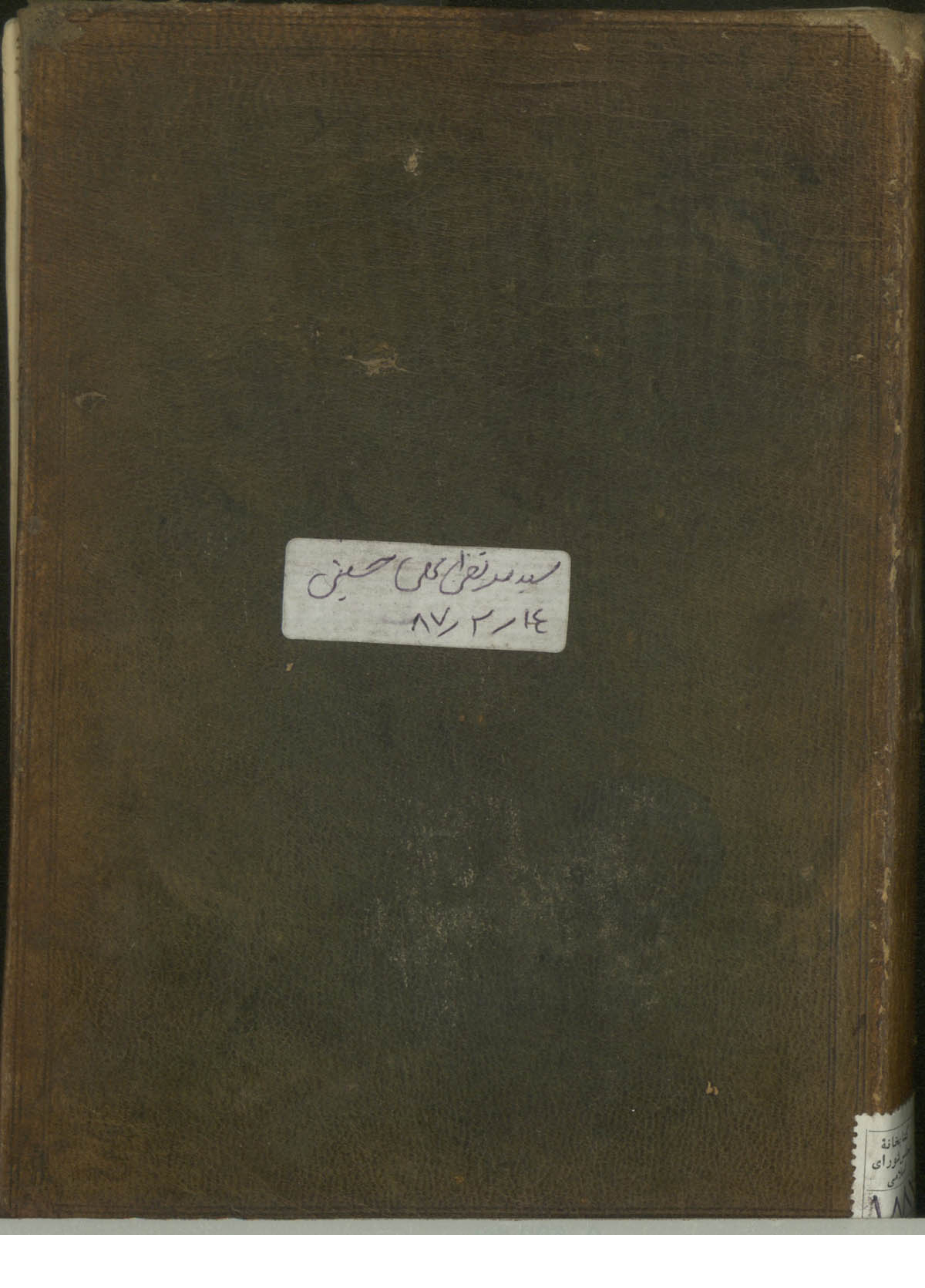

۱۴/۲/۸۷



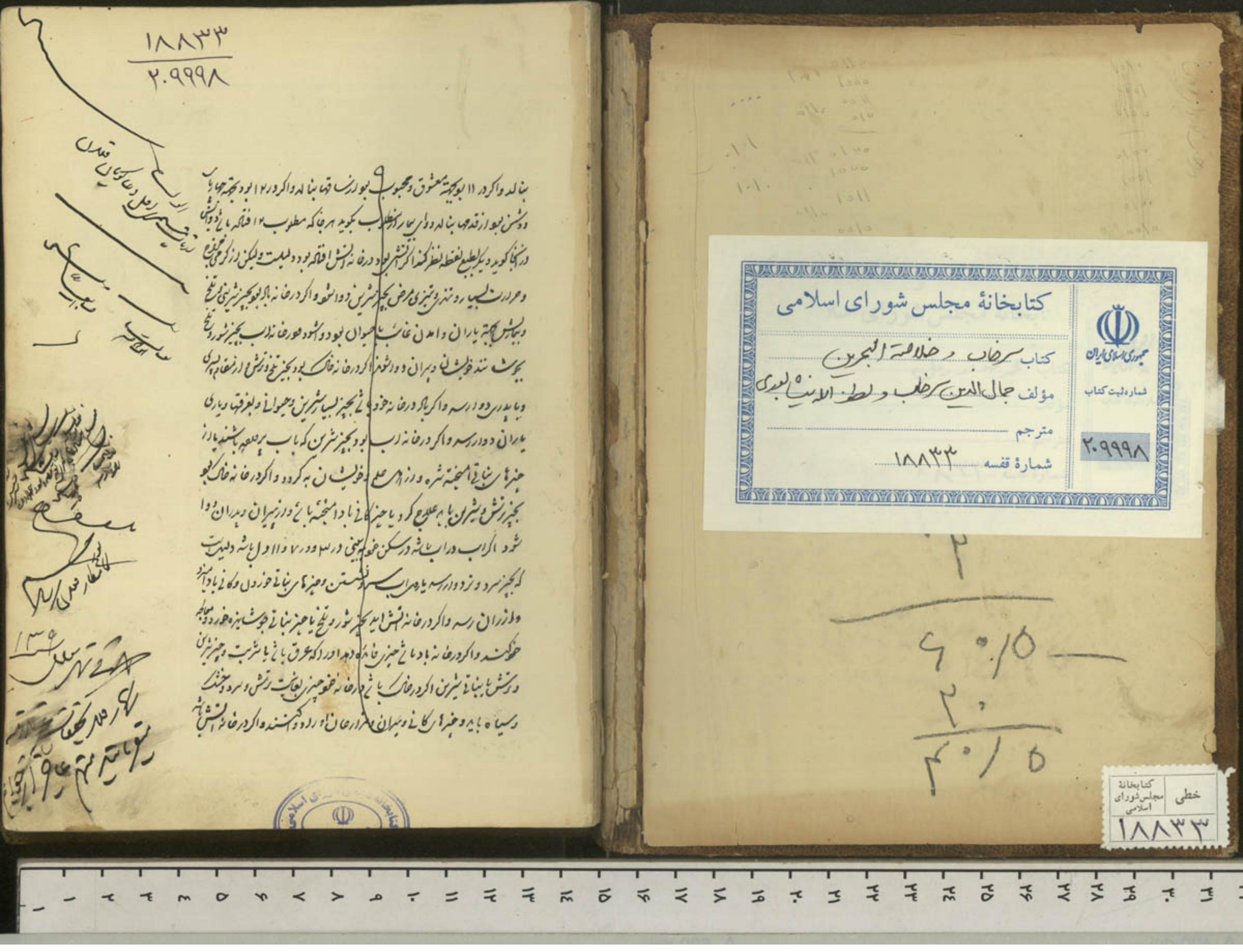
بسم الله الرحمن الرحیم

حمد الحمد و شکرا اجمل بعدد ذرات رمل لایق فردیت که اشیا را زوج آفرید و خلقنا ازواجا و درود بر نقطه مرکز نبوت و دایره خوان رسالت محمد باعث افلاک انجم را و صاف کمالش عقل کل کم چه نوری تجلی یافت صدرت وجودی بر وکبیرش

و بعد بر رای عالم آرای اصحاب و اولو الالباب پوشیده نماند که علم رمل یادگار از انبیا است چنانچه حق تعالی میفرماید ایتونی بکتاب من قبل هذا او اثارة من علم ان کنتم صادقین و بیان فصیح آن از حضرت سید المرسلین فرموده اند که کان نبیا من الانبیا یخط فمن وافق خطه فقد اصاب و حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علی ابن ابی طالب علیه السلام میفرمایند که الم تر ان اله حین شانه افاض علی ادریس علما ارقد و الهمه علم النقاط المفضله و اوحی الیه لما کان شکله اما این علمیست که مکشوف میشود باو مغیبات اشیا بجهت

بیوت

بیوت ۱۶ کانه و ریاست شانزده باب یا بجهت نقطه ساره و مرکز موافق بیوت دق با سالم یا مخالف بنقطه زائد طالع کانه آتش و باد و آب و خاک که هر یک با طبقه بسته بسیار از سرار مغیبات اشیا را و این علم شریف محتاج الیه خاص و عام است که هیچ نفس نیست که از طالب و مطلوب و کار باشد و دلبسته بر او دلبسته بحل و حل این را دلبسته باشد چنین گوید سرخاب که مدت چهل سال پیروی این علم میکردم و از هر طرف جستجو مینمودم کتب بسیار و رسالات بی شمار در این فن در نظرم آمد هر یک از مخالفت حالت نوع دیگر و تجربه اقوال مینمودم اکثر بخطا منجر بعد الا اقوال که مؤید بوحی و مقرون بنبوت بود که نص قاطع میشد و آن اقوال بواسطه بعد زمان نزدیک بحد انعدام رسیده بود و کوشش بسیار کردم در بلدان و امصار که اقوال حضرت دانیال علیه السلام در هر باب که در این علم مانده باشد جمع نمایم بقدر وسع و کوشش چند مسئله که یافت شد جمع نمودم نامیدم بار ... و داعی باشد بطالبان و هو حسبی ... بیت الکلی احکام حضرت دانیال علیه السلام بر چهار نقطه است اول آتش که بمنزله روح است ۲ باد که بمنزله عقل است ۳ آب که بمنزله نفس است ۴ خاک که بمنزله جسم است و این ۴ نقطه بحسب فردیت تنها و زوجیت تنها بحسب ترکیب از هر یک در بیوت چهار رکانه شانزده شکل صورت بندد پس افراد آتش



۱۸۸۳۳
۲۰۹۹۹۸
كتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
كتاب سرخاب و خلاصة البحرين
مؤلف جمال الدين سرخاب و لطف الله نيشابوری
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۸۸۳۳
جمهوری اسلامی ايران
شماره ثبت كتاب
۲۰۹۹۹۸
كتابخانه مجلس شورای اسلامی
خطی
۱۸۸۳۳

و باد و خاک است یا ازدواج و در ترکیب اینها عجیب مراتب چهار ارکانه و نسبت اشکال عالکانه بدین ترتیب عجیب نقل طالب ابدجی که دایره خاص دانیال علیه السلام است

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بدانکه آتش در این دایره عجیب عدد الف یک است در حرکت یک خانه در میان حرکت کرده است و باد که عدد او دو است در حرکت دو خانه در میان می‌کند است و آب که عجیب عدد ۴ است چهار خانه در میان حرکت می‌کند است و خاک که عجیب عدد هشت است ۸ خانه در میان حرکت کند است پس حرکت آتش یکی باشد و باد ۲ و آب ۴ و خاک ۸ باشد و هر یک از این آتشها طالب آتش ۲ حرف باشد و باد نیز طالب باد ۲ حرف باشد و آب نیز هم چنین طالب آب ۲ حرف باشد و خاک هم طالب خاک ۲ حرف باشد بحسب دایره پس ابتدا آتش از ... کرده‌اند و او را آتش اول گفته‌اند و مطلوب او را آتش دوم است که ... است و مطلوب آتش ۲ آتش ۳ است که آتش ... است و مطلوب آتش ۳ آتش ۴ است که ... است و مطلوب آتش ۴ آتش ۵ است که آتش ... است و مطلوب آتش ل آتش ۶ است که ... است و مطلوب آتش ۶ آتش ۷ است که ... است و مطلوب آتش ۷ آتش ۸ است که ... است و مطلوب آتش ۸ آتش اول است که ... است دور آتش تمام شد و ابتدا از باد از باد ... کرده‌اند و او را باد اول گفته‌اند و مطلوب او باد ۲ است ... و مطلوب

طالب و مطلوب نقاط

دور آتش

دور باد



طالب و مطلوب

باد ۳ است که ... است و مطلوب باد ۳ باد ۴ است که ... است و مطلوب باد ۴ باد ل است که ... است و مطلوب باد ل باد ۶ است که ... است و مطلوب باد ۶ باد ۷ است که ... است و مطلوب باد ۷ باد ۸ است که ... است و مطلوب باد ۸ باد اول است ... که دور باد تمام شد ابتدا از آب ... کرده‌اند و او را آب اول گفته‌اند و مطلوب او آب ۲ است که ... است و مطلوب آب ۲ آب ۳ است که آب ... است و مطلوب آب ۳ آب ۴ است که ... است و مطلوب آب ۴ آب ۵ است که آب ... است و مطلوب آب ۵ آب ۶ است که ... است و مطلوب آب ۶ آب ۷ است که ... است و مطلوب آب ۷ آب ۸ است ... و مطلوب آب ۸ آب اول است که ... است دور آب نیز تمام شد و ابتدا خاک از خاک ... کرده‌اند و او را خاک اول گفته‌اند و مطلوب او خاک ۲ است که ... است و مطلوب خاک ۲ خاک ۳ است که ... است و مطلوب خاک ۳ خاک ۴ است که ... است و مطلوب خاک ۴ خاک ۵ است که در ... است و مطلوب خاک ۵ خاک ۶ است که خاک ... است و مطلوب خاک ۶ خاک ۷ است که خاک ... است و مطلوب خاک ۷ خاک ۸ است که ... است و مطلوب خاک ۸ خاک اول است که ... است دور خاک نیز تمام شد دیگر طالب و مطلوب در ازدواج بیان کنیم در این دایره و بدانکه آتش زوج ... در زوج آتش اول

دور آب

دور خاک

طالب و مطلوب ازدواج

اول گفته‌اند و مطلوب او زوج آتش ۲ است که زوج آتش ... است و مطلوب زوج آتش ۲ آتش ۳ است که زوج آتش ... است و مطلوب او زوج آتش ۴ است که ... است و مطلوب زوج آتش ۴ آتش ۵ است که زوج آتش ... است و مطلوب او زوج آتش ۶ است که ... است ... و مطلوب او زوج آتش ۸ که ... است و مطلوب زوج آتش ۸ آتش اول است که ... است دور ازدواج آتش تمام شد پس ابتدا از ازدواج باد از ... کرده‌اند و او را ازدواج باد اول گفته‌اند و مطلوب او زوج باد ۲ است که ... است و مطلوب او زوج باد ۳ است که ... است و مطلوب ۳ او زوج باد ۴ است که ... است و مطلوب زوج باد چهارم زوج باد ل است که ... است و مطلوب زوج باد ل زوج باد ۶ است که ... است و مطلوب زوج باد ۶ زوج باد ۷ است که ... است و مطلوب زوج باد ۷ زوج باد ۸ است که ... است و مطلوب زوج ... است که زوج باد اول است د تمام شد دور زوج ۸ پس ابتدا آب در زوج ... کرده‌اند و او را زوج آب اول گفته‌اند و مطلوب او زوج آب ۲ است که ... است و مطلوب او زوج آب ۳ است که ... است ۷۵۰ و مطلوب او زوج آب ۴ است که ... است و مطلوب ۵ زوج آب ۶ است که ... زوج آب ۷ است که ... است و مطلوب ... است و مطلوب ... است و مطلوب ... ۵ و نیز تمام شد دور ازدواج

دور آتش

و مطلوب او زوج آتش ۶ است که ... است

دور باد

دور آب

آب و ابتدا از زوج خاک از ... کرده‌اند و او را زوج خاک اول گفته‌اند و مطلوب ... است و مطلوب ... و مطلوب ... است و مطلوب ... است و مطلوب ... است و مطلوب ... است و مطلوب ... تمام شد طالب و مطلوب افراد و ازدواج پس طالب و مطلوب افراد آتش و باد و آب و خاک بر این موجب است آتش این است

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باد این است

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

آب این است

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

خاک این است

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ازدواج آتش و باد و آب و خاک این است بدستور افراد نموده مشهور آتش ازدواج این است [illegible]

باد [illegible] آب [illegible]

خاک [illegible]

فصل در باب اوتاد

و مائل و زائل و بدانکه نقطه آتش در خانه اول قوة وتد دارد و حال است یعنی الحین الکون للظهور میرسد در ۵ و ۹ و ۱۳ چنین است و در خانه ۲ مائل وتد است بقوة میانه و مستقبل است یعنی الحین بعد از این للظهور خواهد رسید در ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ نیز چنین است زیرا که این بیوت باد اند و با و مائل آتش است بدوش و در خانه سیم زائل الوتد است و ضعف دارد و ماضی است یعنی در گذشته میرسد و در ۳

دور خاک

در اوتاد و مائل و زائل

و ۷ و ۸ و ۱۱ و ۱۵ همچنین است زیرا که این بیوت ایشان اند و نسبت آتش با آب معلوم است
و در خانه خاک قوه وتد الوتد دارد یعنی ۴ مرتبه قویست بجسم و نقطهای خانه باد در
اول مرتبه یعنی در ۲ قوت وتد دارد و در ۶ و ۱۰ و ۱۴ نیز چنین است از این وجه که
مرکز خود است و در ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ در مایل الوتد است و بالقوه میانه با این
دلیل که در رطوبت شریک اند و در خانه خاک زایل است و ماضی و ضعیف است
آن ۴ و آن ۸ و ۱۲ و ۱۶ است و در خانه آتش وتد الوتد است آن اول و ۵ و ۹
و ۱۳ است اما نقطهای آب در مرکز خود قوت وتد دارد و حال بود در ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵
نیز همچنین است و در خانه خاک مایل است و بالقوه میانه است و از مستقبل میرسد و آن
۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ است و در خانه آتش زایل است و ماضی و بالقوه ضعیف یعنی از
گذشته میرسد و در خانه باد قوه وتد الوتد دارد و آن ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ است نقطهای
خاک در خانهای خود یعنی در ۴ قوه وتد دارد و حال است و در ۸ و در ۱۲ و ۱۶
نیز چنین است و در خانه آب مایل است و بالقوه میانه است و از مستقبل میرسد و آن
۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ است و در خانه باد زایل است و بالقوه ضعیف و از ماضی
میرسد یعنی از گذشته سئوال دارد و در خانه آتش وتد الوتد است یعنی در ۴ مرتبه
قوه دارد و بدانکه شکلی یا نقطه که در وتد خود رود بسی قدر و قیمت و عزت و شرف دارد
و در مایل قدر و قیمت میانه است و در زایل بیقدر و قیمت و با عزت و مجهول است

مسئله

در وتد و مایل و زایل

در وجوه وتد و مایل و زایل

مسئله اگر کسی کاری داشته باشد خواهد بداند که آن کار بفعل آید یا نه اگر
مطلوب نقطه در وتد بود آن کار برآید و نیکو بود و از قوه بفعل میاید با مانع بود و اگر در
مایل بود محل او قوع بود و اگر در زایل بود در حصول نیاید و ترک خواهد کرد و اگر در وتد الوتد
بود باعث در وقوع آن کار نیز باشد زودتر بوقوع آید **فایده** در طبیعت خانهای
رمل خانه اول آتش است و وتد خانهای آتش و خانه پنجم مایل آتش و خانه ۹
زایل آتش است خانه ۲ باد است و وتد خانهای باد و خانه ۶ مایل است و خانه
دهم زایل است و خانه ۳ آب است و وتد خانهای آب است و خانه ۷ مایل است
و خانه ۱۱ زایل است و خانه ۴ خاک است و وتد خانهای خاک است و خانه هشتم مایل است
و ۱۲ زایل و خانه ۱۳ وتد الوتد آتش است و گواه اول و خانه ۱۴ وتد الوتد باد است
و گواه دوم است و خانه ۱۵ وتد الوتد آب است و گواه ۳ است و خانه ۱۶ وتد الوتد
خاک است و گواه ۴ است و این مقدمه در حساب بکار آید زیرا که وتد آتش که اول
احاد است و مایل آتش ۵ است که عشرات است و زایل آتش ۹ است و مآت است
۱۳ وتد الوتد است که الوف است و وتد باد ۲ است که احاد است و ۶ که مایل است
عشرات است و ۱۰ ام که زایل است مآت است و ۱۴ که وتد الوتد است الوف است
و وتد آب که ۳ است احاد است و ۷ مایل است عشرات است و ۱۱ زایل است
مآت است و ۱۵ وتد الوتد است الوف است و وتد خاک ۴ است احاد است و ۸

مسئله

سئوال دارد و ... بفعل آید یا نه

فایده

در طبایع بیوت

که مایل است عشرات است و ۱۲ که زایل است مآت است و ۱۶ که وتد الوتد است الوف است
و اگر کسی از ایام گذشته و آینده سئوال کند یا دانه چند در دست گیرد و گوید که چند است
عدد نقطه مطلوب گوید نقطه را نظر کند که در کجا است از آتش و آب و باد و خاک
در وتد احاد بود یعنی از یک تا ۴ و در مایل عشرات بود یعنی از ۵ تا ۸ و در زایل مآت
بود یعنی از ۹ تا ۱۲ و در وتد الوتد الوف باشد و اگر وتد الوتد در وتد بود احاد الوف
باشد و در مایل عشرات الوف و در زایل مآت الوف و تمثیل
... یعنی از ۱۳ تا ۱۶ الوف بود **فایده** در رنگ نقطهای چهارگانه آتش
زرد است در مرکز خود و در مرکز باد نارنجی است و در مرکز آب گلگون است و در
مرکز خاک جگری است و باد در مرکز خود سبز است و در مرکز آتش نارنجی است
و در مرکز آب کحلی بینه و در مرکز خاک بنفشه تیره و آب در مرکز خود سفید است
و در مرکز آتش نباتی و در مرکز باد گلگون است و در مرکز خاک سفید تیره است و خاک
در مرکز خود سفید تیره است و در مرکز آب سبز است و در مرکز باد سیاه سرخ است
و در مرکز آتش سیاه و زرد است و این مقدمه در حل پنهان کم شده و لون دزد
بکار آید عزیز باید داشت **فایده** از مدلولات نقطهای بر اشیا بدانکه
مدلولات آتشی انسان است بجهت آنکه اشرف اجناس حیوانات است و مدلول باد
حیوان عجم بود بجهت آنکه بمرتبه از آتش فروتر است و مدلول آب نباتات است و مدلول

خاک

سئوال از ایام گذشته و آینده یا دانه که در دست گیرد عدد آن چیست

فایده

در لون نقاط چهارگانه در حل ضمیر و دزد

فایده

مدلولات نقطها بر اشیا

خاک جمادات است و اگر آتش در باد بود حیوانی که آدمیرا بکار آید و اگر در آب بود حیوانی
که در آب باشد و اگر در خاک بود حشرات الارض باشد و اگر باد در آتش بود حیوان
ناطق بود و اگر باد در آب بود حیوان صامت بود و اگر در خاک بود حیوانی که در جوف زمین
مقر کنند یا در سوراخ پنهان شود و از آفتاب و نور روز گریزان باشد **فایده**
در داخل و خارجی نقطه بدانکه نقطه آتش خارجی است و باد داخل و آب داخل و خاک
خارج و آتش در خانه باد منقلب و خارج است و در خانه آب داخل و در خانه خاک
ثابت و باد در خانه آب ثابت و داخل و در خانه خاک منقلب و در خانه آتش
خارج و منقلب و آب در خانه خاک منقلب و در خانه آتش خارج و در خانه باد ثابت
و داخل و خاک در خانه آتش ثابت و در خانه باد منقلب و خارج و در خانه آب داخل است
فایده در رنگهای نقاط در خانهای آتش زرد چهره باریک باد سرخ چهره
و دراز آب سفید چهره و پهن و خاک سیاه چهره و کوتاه و اگر هر دو ممزوج کند بگوید
... زرد چهره که بسرخی زند و امرد بود و اگر خواهد معلوم کند که شخص در چه عضو دارد
از مطلوب طالع دزد گوید که در کجا است اگر در خانه ۱ باشد در سر و در دوم بر گردن
و حلق ۳ بر دستها و قس علی هذا **فایده** در وزن و آنکه سبکی و گرانی نقطهها
بدانکه نقطهای آتش و باد گرانتر آب و خاک ماده آتش و باد سبک آب و خاک
کون اشیا موزون آتش یک وزن باد ده وزن آب صد وزن خاک هزار وزن

فایده

دخول و خروج و ثبوت و انقلاب

فایده

تعیین نقاط در ... و شخص

در وزن سبکی و گرانی نقاط

فایده

آتش آحاد و باد عشرات آب مات خاک الوف آتش و باد روشن و روز آب و خاک
تیره و شب آتش از صبح تا چاشت باد از چاشت تا پیشین و آب از پیشین تا عصر و خاک
از عصر تا شام آتش و باد قابض و خشک آب و خاک یابس و بارد و تر و آتش تیز کند
و باد و آب نرم کند خاک درشتی کند آتش و باد ارزانی آب و خاک گرانی آتش جای گرم
کند آب و خاک سردی کند آتش و باد جوهرها شریف آب و خاک جوهرها خسیس آتش
مشرقی باد شمالی آب مغربی خاک جنوبی و آتش جای هانند و آب میانه و خاک پستی و
نشست و معانی آتش تابستان باد بهار آب پاییز خاک زمستان آتش جوان باد کودک
آب کهل خاک پیر **فایده** در بیان متفرقه و بیان معظم این فن در معرفت
دزد است هر چیز که دزدیده باشد از نقطه هفتم گویند خواه جاندار خواه بیجان و صورت
دزد از مطلوب هشتم گویند و مقام دزد از دهم و نقد و حرکت دزد از سیم گویند و طول
او در دور چهارم گویند و مقام هم دخلی دارد و چهره و معنی دزد از طالع و مقام هم دخلی دارد
و نشان اعضای دزد نقطه هفتم در سر شناسند ۸ در گردن ۹ در دست و ۱۰ در سینه
و پشت و یازدهم در پهلو و ۱۲ در شکم و ۱۳ کمر و ۱۴ در مقعد و ۱۵ در ران و ۱۶
در زانو و ساق و ۱۷ بر پای و ۱۸ او باشد اگر نقطه مطلوب این فن نقطهای در مرکز
موافق بود آن عضو سلامت است و الا عیب دارد و نشان از رنگ نقاط گوید
فایده مطلوب چهار بدانکه مطلوب بر چهار نوع است مطلوب مستقیم و مطلوب

چپ

فایده — در معرفت دزد
چهار — مطلوب چهار نوع است

چپ و مطلوب غایبانه اگر مطلوب هر یک از اینها ساقط بود از طالع باید دید که کدام یک
از مطلوب که دام ناظر است و مرکز موافق دارد و حکم از آن باید کرد **مسئله**
اگر گوید این غایب می‌آید یا نه اگر مطلوب هفتم در رمل موجود باشد و ناظر بود بطالع در
مرکز موافق دلیل است بر آمدن و اگر مطلوب غایب در رمل نباشد یا باشد اما ناظر نبود
غایب نمی‌آید اگر پرسند که این بیمار به شود یا بمیرد مطلوب هشتم اگر در رمل نباشد بیمار نمیرد
و اگر باشد و ناظر باشد به طالع نظر که در هشتم باشد بمیرد **فایده** و چهره در این است
که طالب و مطلوب را بر این تعداد این نظرات و مرکزها در ضعف و قوت و
مفقود شدن نقطها باید که اگر نقطه مطلوب در خانه آتش مفقود شود آن شخص
و آن غایب زود بر طرف شود و اگر در خانه باد مفقود شود دیرتر و اگر در خانه آب
مفقود شود توقف افتد و اگر در خانه خاک مفقود شود بغایت دراز کشد **مسئله**
نقطه آتش [illegible] در اول مفقود شود از ضرب او با لحیان چون در مرکز خود آتش مفقود
شد کار بجهت زود دارد باد حمره [illegible] چون در خود خوش ضرب کنی جماعت شود
باد در ۲ مفقود شود این کار دیرتر آید و آب بیاض چون با [illegible] ضرب کنی [illegible]
شود این کار دیرتر از ۵ بوید و نقطه خاک [illegible] چون با [illegible] ضرب کنی [illegible] شود
این کار دیرتر از شود اگر سوال از حال بیمار بود آتش در خانه آتش مفقود شود
هر چند توقف بر طرف شود باشد و اگر در خانه آب مفقود شود بیمار بمیرد

مسئله — غایب می‌آید یا نه
فایده — فایده طالب و مطلوب
مسئله — سوال بیمار

و کوفت و کوی دیرتر و زندانی در زندان دیرتر بماند **اگر سوال** از ما کنند که در
دست شهر بند باشد در سفر بود یا غایب بیاید یا نه و از هر طرف آنچه بجا نه دوم تعلق داشته
باشد و نقطه مطلوب در ۳ مفقود شود آنچه در دست او بماند و در ۶ و در دوم
اگر مفقود شود از باد دیرتر بماند **اگر سوال** از نباتات کنند و نقطه آب در آب
مفقود شود و یا باد در خانه خاک یا عکس آنچه زود بر طرف شود با جمله مفقود شدن
نقطه در مرکز خویش ثبوت دارد و در مرکز مخالف زوال **مسئله** اگر سوال
از جنگ و خصومت بود میان دو ضد که نقطه میزان بر دو پیوسته باشد طالع چند
اول باشد و تا ضد هفتم است از این دو نقطه نظر کند که کدام بمرکز خود است و مطلوب
کدام در مرکز خود است و ناظر است و هر کدام مرکز موافق باشد و ناظر بود و آتش در
جنگ غالب بود و اگر یکی را در رمل مطلوب نباشد آتش جنگ نکند و اگر بکند
هلاک شود و اگر هر دو مطلوب نباشد هیچیک جنگ نکند بلکه صلح شود و از این
هیچ با یکدیگر گفت اگر باشد و ناظر بود سخن باید گفت **مسئله** اگر پرسند که این
زن چند شوهر کرده است نقطه اول طالع زن بود نقطه ۷ طالع شوهر حاضر زن بود
و ۷ حال و مستقبلش ۷ بود و در بیان نظر کنی که همه از مطلوب [illegible] پس بعدد همه شوهر
که بود باشد و اگر نباشد شکر ده باشد و اگر حاجت که عدد شوهر گذشته معلوم کنند از نگر در
هر یک از نگر در همه نقطه که در مطلوب هشتم باشد بگویند که مطلوب هشتم یک نقطه دارد باشد

یک و اگر

اگر سوال — اگر در سفر باشد یا غایب بیاید
اگر سوال — از نباتات
مسئله — از جنگ و خصومت
مسئله — چند شوهر کرده است
عدد شوهر گذشته

یک و اگر دو باشد دو و اگر سه باشد سه از اینها اگر گلی یک شمار کنند شوهر زن گذشته
باشد **مسئله** اگر گوید که محبوب مرا کسی دوست میدارد یا نه از مطلوب
نقطه هفتم باید دید اگر مطلوبش در رمل باشد دوست دارد و اگر نباشد ندارد و اگر گوید
که معشوق من کسی را دوست دارد یا نه از نقطه مطلوب هفتم باید گفت که معشوق معشوق است
اگر در رمل مطلوب هفتم آمده باشد دوستی میدارد و الا نه اگر کسی گوید که جای فی حرکت شد نقطه
میزان باشی [illegible] مطلوبش آتش لحیان بود تغییر آتش لحیان باد در [illegible] و اگر مطلوب
حمره و بیاض مستقیم [illegible] بعد از این به خوبی و اگر در [illegible]
حکم [illegible] کنند و اگر طالع بود جای [illegible] مطلوب باشد [illegible]
دیده گوید که بهتر حال به بود اکنون نیک است **فایده** اگر خواهند که سبب بیماری
شخص معلوم کنند مطلوب هشتم را باید دید تا در کجا است اگر در اول بود بجهت ابتدا در کار
بود و از سر بنالد و اگر در ۲ بود بجای از غذا بد بود و از گردن بنالد و اگر در ۳ بود بجهت
کثرت عشق باشد از تن و شانه بنالد و اگر در ۴ باشد بجهت ملک و مقام و زمین بود و از
دستها بنالد و اگر در پنج بود بجهت عشق و مهمانی بود و از کمر و پهلو بنالد و در ۶ بود بجهت کار
و مشقت بود از شکم بنالد و اگر در ۷ بود بجهت تردد بسیار و راه بود از ناف بنالد و اگر
در ۸ بود بجهت خوف و خطر بود و از نشستگاه بنالد و اگر در ۹ بود بجهت جن و سفر بود
از زانو و رانها بنالد و اگر در ۱۰ بود بجهت کار بزرگ بود از شغل و عیب بود و از زانوها

مسئله — محبوب دوست دارد
طریق
فایده — در تعیین سبب بیماری

و اگر ۱۱ بود بجهة معشوق و محبوب بود ... نباشد

بنالد و اگر در ۱۲ بود بجهة چارپا و دشمن بود از قدما بنالد و دار بجار در مطلوب ۲ بگوید

که مطلوب ۳ افتد باید دو ایشان در اینجا گوید و دیگر بطالع نقطه نظر کند اگر آتش بود در خانه آتش

بود دلیل است و لیکن از گرمی مزاج و حرارت بسیار رنجور و تیزی مرض بچیز شیرین دوا شود

و اگر در خانه باد بود بچیز شیرینی و تلخ و بچارش بجهة باران و امدن غایب یا حیوان بود دوا

شود و در خانه آب بچیز شور و تلخ بجوشانند خورش ان و سیران دوا شود اگر در خانه

خاک بود بچیز تلخ و ترش و از مقام ... دوا رسد و اگر باد در خانه خود باید

بچیز بسیار شیرین و حیوانات و ... یاران دوا رسد و اگر در خانه آب بود بچیز شیرین

که باب پرورده باشند یا از چیزها نباتات آمیخته باشند و از اهل علم و خورش ان به گردد

و اگر در خانه خاک بود بچیز ترش و شیرین باید علاج کرد یا چیز کاسنی باد و آمیخته باشد و از سیران

و سیران دوا رسد اگر آب در آب باید در مسکن خود بینی در ۳ نور یا ۱۱

دل باشد دلیل است که بچیز سرد و تر دوا رسد یا در آب سرد نشستن و چیزهای نبات

خوردن و کاشانه باد امیزد دوا از ان رسد و اگر در خانه آتش آید بچیز شور و تلخ یا چیز

نبات جوش بیزه خورد و معالجه چنو کند و اگر در خانه باد باید چیز ... و ... و اگر

عرق باید یا شربت و چیز شیرین و ترش یا نبات شیرین اگر در خاک باید در خانه خود

چیز نباتات ترش و سرد و خشک و سیاه باید و چیزها که کاسنی و سیران و ... دوا

دو کنند و اگر در خانه آتش باید بچیز تلخ و ترش و بچیز سوخته و سرشته و در یا ۵ کرد باید

بلغم و اگر در خانه

باید و اگر در خانه باد باید چیز ترش و شیرین او ان نکرده دهد و بچیزهای حیوانی و کاشانه باران او را

دوا کنند و اگر در خانه آب بود چیز ترش و شور و نباتی و کاشانی او را اهل علم فایده دهد

فایده آتش تیز و سوزنده بود باد شیرین و آب شور و خاک ترش اگر نقطه مطلوب

در روی ظاهر باید در باطن ... در هر کدام خانه که باید در منسوبات آن خانه بچیزهای

نهان و پوشیده پیدا شود باد در حصول آید یا ان سخن یا ان شخص ظاهر شود **مسئله**

اگر کسی گوید که سخنی پنهانی دارم ... بگویم به بود یا نه مطلوب ... اول ... نظر کند اگر

در روی باشد گفتن به بود و اگر نباشد گفتن بد بود **مسئله** اگر شخصی سوال از نفس خود

کند و نقطه آتش به ۲ رسد اگر مطلوبش که آتش ... است در روی ... باشد و

... باید لازم آید که مطلوبش در باطن ... دلالت کند بحسب ظاهر

که نفسی چیزی باشد اما باطن ... و ابتدا ... نهان بود ... در خانه ...

و سایر نقاط نوع برابر قیاس کند **فایده** در دانستن طریق عدد ... این

فن عدد ... نقطه مطلوب گفته اند اگر آتش در خانه آتش افتد خواه اول

خواه ۵ خواه ۹ خواه ۱۳ احاد را بود مثلا آتش ... یکی و ... ۲ ... ۱

... ۳ و ... جمیع ... اگر ... در خانه باد باید احاد و عشرات

بود زیرا که خانه باد عشرات است ... مثلا آتش ... در ...

یازده بود اگر ... در خانه ... بود صد و یک باید و اگر در خانه ... بود هزار و یک

واگر باد در خانه ۲ باید چون ... در ۲ ده عدد بود و اگر ... در ۳ خانه افتد صد

ده عدد و اگر ... در خانه خاک افتد هزار و ده عدد بود و اگر ... در خانه آتش افتد

۱۱ عدد بود و اگر آب در خانه آب بود در مسکن خود صد بود چون ... در ۲

اگر در خانه خاک باید هزار و صد باشد اگر در خانه باد باشد صد و ده اگر در

خانه آتش بود صد و یک اگر خاک در خانه خاک باشد چون ... در ... هزار

باید در خانه آب هزار و صد در خانه باد هزار و ده اگر در خانه آتش بود

هزار و یک خواه ... در ... باشد خواه در ... خواه در ۱۲ خواه در ۱۲ خواه

در ۱۶ که عدد خاک هزار است و هم چنین آمده است که عدد آتش یکی است در جمیع

خانها آتش و باد که ده است در جمیع خانها باد و آب که صد است در همه خانها

آب و خاک که هزار است در همه خانهای خاک و اگر ... در خانهای آتشی بود

۲ عدد دارد و اگر در خانهای بادی بود ۲۰ عدد دارد و اگر در خانهای آب بود

صد و ده عدد دارد و اگر در خانهای خاک بود هزار و ... عدد دارد و اگر باد

... در خانهای بادی بود ۲۰ عدد دارد و اگر در خانهای آب بود صد و ... دارد

دارد و در خانهای خاک هزار و ... عدد بود در خانهای آتش ... عدد بود و ...

عدد هر نقطه ... که خاک است و خاک طریق در مرکز ... هزار است ... مرکز

... هزار و صد است ... مرکز باد ... هزار و ده است ... مرکز آتش ...

هزار و یک

هزار و یک است **اگر سوال** کنند که میان من و فلان کس سودا بهم میرسد یا نه یا از فلان

چیزی بوام گرفت یا نه یا فلان کس بمن چیزی میدهد یا نه ... یک ... سوال ...

بگشاید نقطه مطلوب ۲ طالع بود باید دید اگر ... است و اگر ناظر است دلیل بر حصول مراد

بود و اگر ... بد است ... دیگر باید که طالع آن کس که با او سودا می کند یا از او

طلب دارد به بیند و آن ... نقطه طالع است و کیسه آن شخص هشتم نقطه است و نهم که

... چه حال دارد اگر ناظر باید ... مرکز

موافق باید بقوت باید ... باشد آن معامله بهم ... و اگر ... بناید ...

بر عکس باشد ... **فایده** اگر نقطه حکم که ... نقطه است ... باشد

... مطلوب نقطه باید در روی ... کند ... مطلوب ... که ...

و نقطه زوج و فرد چه دارد و مطلوب ... زوج و فرد باید دید اگر در مرکز موافق

باشد و ناظر بود دلیل بر قوت آن کار بود مثلا اگر ... بیمار باشد دلیل قوت

مرض باید و ... مرض ... مطلوب ... باید گفتن از طبیعت نقطه و خانها

چنانکه گذشت **مسئله** چون نقطه مطلوب در روی آمده باشد در هر خانه

که مفقود گردد دلیل ناظر ... و آن کار ... و اگر مفقود ... در مرکز ... صادق

باشد یا نه نقطه آتشی در خانه باد ... بر آید و اگر در خانه آب مفقود شود ...

... و اگر در مرکز ... بود **مسئله** اگر پرسند که امروز

باران اید یا نه از نقطه طالع و حکم تخصیص از معنی است وار ذهم که تخصیص بجا است در مطلوبات این سه نقطه و نظرات ایشان و بودن ایشان در مرکز موافق حکم کند و در مرکز اب باد و اتش نبارد و خاک مقبوض بود و در مرکز باد ریاد باشد و نقطهای که مطلوبهای خود را در مرکز اب بجهد بیارد **مسئله** اگر پرسند که فلان کس بمن دوست یا دشمن رسل تمام کند و نقطه حکم الثالثه که مقصود مطلوب او کدام است و مطلوب نقطه ۱۱ را کدام مسئول واگر هر دو بقوت باشند از هر دو طرف راستی باشد واگر هر دو طرف ضعیف بود از هیچ طرف راستی نبود اگر یکی ضعیف بود یکی قوی ضعیف از میل محبت نبود **فایده** جمله عنصر اتشی در اتش گشاده و قوی بود و اتش در اب میانه بود اتش در اب دلیل بر تشنگی و تشویش و ضعیف مزاج و رسیدن بلا و رنجها بود و اتش در خاک دلیل است بر تنگی و تشویش و سختی و درشتی و باد در باد دلیل است بر قوت و جهان گشاده و کوتاهی عقد باد در اب دلیل است بر غمناکی و محنت و کوتاهی و دو تنگ و کشاده کار و بعضی کار باریک و باد در خاک دلیل است بر تنگی و ریشانی و فتنه و جنگ و عربده و بریدن و شکستن و خرابی املاک و اسباب و در اتش باد در اتش دلیل است بر راحت و گشادگی و بلندی و گرمی طبیعت و دوستی بازرگانان بود و اب در اب دلیل است بر گرانی و نارسیدن بچیزها و سکون و نقص چیزها و زیادتی و اب در خاک دلیل است بر بستگی و بستن چیزها و ابد در گرانی و سردی و زیر کردن چیزها

سخت

سخت و سوراخ کردن و بردن چیزها و امدن غالب و رنگ در کارها و اب در اتش دلیل است در رسیدن بمطلوب کلی و چیزهای گذشته و سوختن و چیزهای جنبنده و سوراخ کردن چیزها و زیر و تنگی و چیزهای سخت و رعد و برق و دود و دل و ریش پیدا و را و دشمن پیدا و اب در باد دلیل است بر قوت و رفعت و گشادگی و دراز شدن و لیش و اشک غمناکی که اب در خاک بهره مند است و زانکه خاک در خانه اب است اما از محبوسی و بیماری و درماندگی که اب در خاک بد است در جهت انفعالی است و دیگر معلوم باشد که هر نقطه از نقاط هشتگانه در مرکز خود قوی و در مرکز چند ضعیف است در مرکز موست هم قوی باشد بدان طور که ان نقطه بدان منسوب است چیز میدهد مثلا اتش در اول قوی است و در دوم میانه است و در سوم ضعیف حال است و در ۴ که از جهت انقیاد دیگر کارها بزرگ قوی است و خاک در خاک دلیل است بر قوت و نابلی و تنگی و سهل و گرانی بسیار و سختی و درشتی و سکون و خاک در اتش دلیل است بر قوت و تعجیل در کارها و بلندی و سوختن چیزها و ریحان و درشتی و تنگی و دویدن و خاک در خانه باد دلیل است بر بلندی و رفعت و رسیدن بمطلوب کلی و ریشانی و عربده و مدارا اما دشمن و کاهلی در جنگ و شتی و ضرب و ریشها و در سختی و شکستن چیزها و هلاکت اما نه چنانکه باد در خانه خاک بود و خاک در اب دلیل است بر راستی و رفعت و گشادگی اما باعتبار انکه خاک در خانه اب رایشان مشغول و ذخیره میکند راست بود دلیل است بر پریشانی و غم

و چیزها و گردانیدن زیانی در جهت دوستی و معیشت نیک است اگر اتش در اباشد شدید در اول قوت و اک دارد و امدن غایب و طفلی شیر خوارده و دوا و معالجه و لب از نقاط در اتش و باد و اب و خاک را این ترتیب و دیگر این نقاط هشتگانه در اینجا میکرد و انجا که قوت دارد در منسوبات از خانها همه را رنگ میکرد انجا که ضعف دارد هم بدان وجه حکم بر ضعف میکند **فایده** اتش در اتش دو قوت دارد و اتش در باد نیز خوب است اتش در اب بد است اتش در خاک قوت در رد باد در باد دو قوت دارد و در اب میانه در خاک قوت ندارد باد در اتش قوی است و اب در اب دو قوت دارد و در باد قوی است در اتش دو است و در خاک قوی است و خاک در خاک دو قوت دارد و خاک در اتش قوت و تند دارد و خاک در اب میانه است در باد بد است **فایده** در اینکه شخصی چیزی خواهد نیک معلوم کند که منکر می شود یا نه اگر مطلوب طالع و ناظرش هر دو بحال این شخص منکر گردد اما فایده نزارد و اگر مطلوب طالع لب قطع و خوشحال باشد منکر نشود اما فایده دارد و اگر بد حال و سقط باشد فایده نکند و اگر مطلوب طالع ناظر و خوشحال باشد منکر شود فایده دارد

فایده در معرفت نظرات و بدانکه نظرات بر چند نوع است اول مقارنه و این شکل باشد که هیچ شکل دیگر افتد و ان مقارنه بجوییکه دو کوکب بیک درجه و دقیقه در یک خانه جمع شده باشند در این صورت ندارد در انکه نسبت میل بحسب برشکل که معروف است بنظر مقارنه مرحا زوده هر سه میان اول و دوم مقارنه است میان

اول و دوم

میان اول و دوم تسدیس است و میان اول و ۱۱ نظر تسدیس است اول سو تسدیس ایمن خوانند ۱۲ را تسدیس ایسر انچه پیش از این بوی رسیده باشد از این نظر بگوید که از این پس بخواند رسید بود با ده طمع داری میان اول و ۴ و ۱۰ نظر تربیع است ۴ را ربع ۱۰ ایسر و مدعی انکه بنظر تربیع تعلق دارد کرد در حال نشود میان اول و پنجم و نهم نظر تثلیث است پنجم تثلیث ایمن نهم تثلیث ایسر و کاریکه باین تعلق دارد بعد از این نشود میان اول و ۸ ساقط است میان اول و ۷ نظر مقابله است و مدعی که باین نظر تعلق داشته باشد در حال نشود میان اول و ۳ ساقط است میان اول و ۱۲ ساقط است **بدانکه** مقارنه بعد سعد است و نحس نحست و تسدیس نیم دوستی و تربیع نیم دوستی است و تثلیث تمام دوستی است و مقابله تمام دشمنی است و با هر که منسوبات خانه این نظرات واقع امد همین اثر دهد **فایده** بدانکه اتش اول و تند است و اتش ۳ مایل و اتش ۴ زاید است و باد و اب و خاک بدین وجه باشد **فایده** اگر خواهد بداند که حکم که کرده اند از نیکی و بدی تا چند گاه دیگر این چنین خواهد بود نظر کند که مطلوب طالع کجاست در خانه اتش است یا باد یا اب یا خاک و نقطه مطلوب در کدام خانه مفقود میگردد مثلا اگر نقطه اتش مفقود شد خانه و تند است چون حکم کرده باشد از نیکی و بدی گوییم که بدین کار را عقب رسیده است زود بر طرف شود در ساعت یا در روز اگر در دوم واقع شد و مفقود گردد گوییم تا ۱۱ روز بر طرف شود و اگر در سوم مفقود شود

تا صد و یک روز بر طرف شود اگر در خانه ۳ واقع شود و معقود شش نقطه آتش
گوئیم که تا هزار و یک روز بر طرف شود و این حکم بدین دلیل بقول اگر در ۳ واقع شود
۳ ماه و یک روز و اگر در ۶ واقع شود یک سال و یک روز و اگر در ۵ واقع شود
ده روز بجهة آنکه مایل آتش است یک ده باشد و اگر در ۹ واقع شود صد روز بجهة
آنکه زائل آتش است و اگر در ۳ معقود واقع شود هزار روز و نقطه باد و خاک
و آب جمله براین قیاس باید کرد **فایده** بدانکه آتشی احاد بود و مایل عشرات
و زائل مات و وتد الوف چنانکه معلوم شد باد و آب و خاک چنین باشد و
دیگر مقاعده آتش را بساعت دلیل باد را بروز آب را بهفته خاک را
بماه و اگر آتش را بروز دهد باد را بهفته آب را بماه خاک را بسال بود اباشد
قاعده طرح این اعداد چنان است که اگر از نظر ساعات و ممات
بود یا غیر آن نظر کنند چه نقطه است در کدام خانه واقع است اگر از ساعت حساب
کنند ۱۲ ۱۲ طرح کنند و اگر از روز باشد ۷ ۷ طرح کنند و اگر بماه باشد ۱۲
طرح کنند و اگر بسال باشد ۱۲ ۱۲ طرح نمود مثلا نقطه آتش که بساعت تعلق دارد
در خانه خاک باشد او را شرکت باید دادن بعدد خاک مثلا … در ۴
یا ۸ یا در ۱۲ یا در ۱۶ هزار و یک روز باشد یا یک سال و یک روز و در خانه آب
اعتبار … و آنکه اعتبار کنند سه ماه و یک روز گوید و جمله نقطها بدین قیاس کنند

فایده اگر خواهد که چیزی خرد و بفروشد در ۱۲ و جوهرش در ۲ اگر ضرب کند
بر صاحب خانه و فائده ۶ او در ۱۲ در مرکز موافق و غیر موافق بود و اگر خواهد بفروشد
و از ۹ گوید و جواهر او از دهم و فائده او از یازده گوید و اگر خواهد بداند که این جنس
در این شهر … یا چند روز تحمل کنند اگر خواهد که بخرد بهای مدعا زود بخرد
یا چند روز تحمل کنند اگر خواهد که بفروشد مطلوب دهم را که فائده جنس است باید
دید اگر نقطه آتش و باد است در مرکز موافق جنس وی کفایت کند بروز بخرد
بفروشد و اگر در غیر مرکز موافق باشد بفروشد و فائده بکند دیگر مطلوب متعقب باید
دید اگر خوش حال است دیرتر بفروشد و اگر بحال است کفایت نکند بلکه
مطلوب ناکام او … شود در مرکز موافق و ناظر باشد و اگر مطلوب مذکور که
دهم است و فائده جنس است آب یا خاک باشد در مرکز موافق و ناظر بود گوئیم
فروخته شود و لهذا دیرتر ولیکن فایده ندارد و اگر در مرکز مخالف بود فایده
ندهد **فایده** رنگ نقطه آتش زرد چهره و … و باد سرخ و دراز
و آب سفید چهره و پهن و خاک سیاه چهره و کرم و اگر هر نقطه باشد …
کنند و بگویند مثلا … زرد چهره که بسرخی گراید و امرد بود و اگر خواهد که بداند
که … برچه عضو دارد از مطلوب طالع نظر بگوید و به بیند که مطلوب
طالع اگر در اول بود بر سر و اگر در دوم بود بر حلقوم و گردن و در سیم باید بر دستها

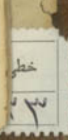
و شش … فایده اشکال و نقاط که دلالت در احوال جنگ
و لشکر بر عموم جنگی و سپاهی کنند نقطه طالع بر حرب دلیل بود و نقطه ۲ بر سلاح
نقطه سیم بر طلایه و جاسوسان و نقطه چهارم بر لشکرگاه و کوس و مصلح و نقطه ۵
بر ایلچیان و نقطه ششم بر مقدمه الجیش و نقطه هفتم بر برج و دشمن نقطه هشتم بر
کشتگان نقطه نهم بر منجنیق و … لشکر و رسولان و نقطه ۱۰ بر سپهسالاران و …
سپاه نقطه ۱۱ بر برج و ظفر و فتح و ملک و نقطه ۱۲ بر ستوران و … بر وجه
شش گانه که کدام سعد بود و کدام نحس … حال چگونه است
بر همان طریق حکم کنند والله تعالی اعلم **فایده** در ضمیر از آنکه توان گفت
نقطه میزان بهر خانه که میرود از امهات مر بود یا بنات مر بود یا از دو جانب
رود اگر بیک جانب رود از هر دو شکل شکل تولد کنند البته ضمیر بود و اگر بجا
رود در هر زوج که باشد در هم ضرب و آن یک که مانده باشد با صاحب خانه
ضرب کنند هر شکل که بیرون آید با شکل اول ضرب کنند در هر خانه که آن
شکل باشد ضمیر بود در شکل یاد رفانه اگر بجا رود در هر زوج که باشد شکل
از آن تولد کنند و از آن دو شکل کرد از اول و دوم شکل ضمیر کنند **فایده**
در بخشش اقلیم سبعه و نقاط از هفت نقطه در بگذرد و در هر کدام که باشد خواه آتش
خواه باد خواه آب خواه خاک و این از این موجب است اقلیم اول

اقلیم سوم [figures] اقلیم دوم [figures]
اقلیم پنجم [figures] اقلیم چهارم [figures]
اقلیم ششم [figures] اقلیم هفتم [figures]
بدانکه هر کدام نقاط که بالا رفته بنقطه پیوندد و آن نقطه طالع باشد اقلیم ۱
و دوم نقطه را اقلیم دوم دهد چنانچه تا هفت نقطه در اقلیم هفتم چنانکه اشکال
نقاط در آتش و باد و آب و خاک نوشته شد و دیگر چون نقطه از میزان بیاید
رود و بنقطه پیوندد در امهات یا بنات بهار رود از آن نقطه گوئیم …
نقطه اگر باد باشد در خانه آتش ابتدا اول بهار خشکی کند اگر در خانه باد
باشد باد و باران بسیار شود و اگر در خانه آب باشد باران و سیل بسیار
شود و اگر در خانه خاک باشد خشکی و تیره که هوا بود و دیگر از آن نقطه تا نقطه
۳ ماه بهار بود و ۳ نقطه ۳ ماه تابستان بود و ۳ نقطه دیگر ۳ ماه زمستان
باشد تا ۱۲ خانه تمام شود … خانه … که ماه آخر … در ۱۲
افتد بطریق سیر بروج و نیز بطریق سیر آتش و باد و آب و خاک بشمار بطریق
نقاط آتش و باد و آب و خاک رود چنانکه نقطه میزان بهر نقطه که … شود
آن حمل باشد ۲ ثور ۳ جوزا تا آخر ۱۲ خانه و نقطه که ۱۲ برج است
فایده در حکم دزد اگر گویند که در این مقام جماعتی نشسته ببین که

که در این میان دزد کدام است جلبابه که رملی بزند و نقطه حکم بیالا برخواهد برد است
که توالی اشکال است بگیرد از نقطه ۷ بترتیب تا آنجا که او فرضه و هر نقطه طالب
که مطلوب خود بوده باشد در مرکز موافق آن کس دزد باشد خصوصا اگر که
شکل ایشان یا یا باشد و اگر مطلوب در مرکز غیر موافق
باشد و یا س فقط الکس دزد نباشد همچون حمره در خانه پنجم نقطه آب در خانه
آتش است غرض آنکه قوت و ضعف نقطه بو ملاحظه باید کرد شکل دزد بود از
۷ نقطه گویند و مال دزدیده بود از ۸ گویند نقد و مرکبش بود از ۹ و متعلقش
از ۱۰ نقطه و جا و راهش از ۱۱ و کفش از ۱۲ نقطه و مقصدش از ۱۳ و خوفش
از ۱۴ و سوزش از ۱۵ و شغل و عملش از ۱۶ امیدش از ۱۷ و دشمن و چهارپایش
از ۱۸ نقطه گویند **فایده** در خانه هفتم ببیند که چه نقطه است آتش فرو
باشد مطلوبش بود ببیند که در کدام خانه است اگر در خانه آتش باشد و ناظر
بود در هفتم دزد زرد چهره بود که لبش زنند و سرش سوخته باشد یا داغ داشته
باشد و شخصی باریک اندام و کشیده ابرو و با قوت و سلیم ... باشد
اما نقطهای رمل را از آتش و باد و آب و خاک بوجوه اعضا ... نسبت
کنند بسر بچشم چپ بچشم راست بر دماغ بر زبان
و دندان بر گوش چپ بر گوش راست بر بروش در بیانی

بر روی





بر بروش چپ بروش راست بر سینه بر دل و قوت روح
زیر بغل چپ زیر بغل راست زیر سینه یعنی پرده شکم بر پشت شکم و ناف دیگر
دلیل ... در میان ابها بر سر ناف بر پشت ظهار بر بن ران
بر ذکر بر و سر دس بر ران راست بر ران چپ بر الیتین در میان
خاک بر زانوی چپ بر زانوی راست بر ساق چپ ...
بر ساق پای راست بر ساق پای چپ بر پشت پای بر ... پای
بر کف پای چون این مقدمه دانسته شد بیان کنیم آنچه از رملها حضرت دانیال علیه السلام
در ۱۲ خانه حکم کرده لذا آن موقوف بمعرفت مقدمه چند اول آنست که میزان رمل
معلوم کنند و آن شکلی با نقوت و اکو ... انند و اینجانه شکل بنقطه طاق
بنیاد ... اشکال طاق را غیر میزانی خوانده از جهت
و اشکال میزانی این است
در این چهار شکل نقطها را به باد میرفتند در خانه که خانه امهات و بنات
قرار میگیرد بخلاف جماعت که نقطه ندارد و اگر در میزان آید آن نقطه بسته باشد
انقلاب و تد الوتد باید کرد شرح آنکه یک بید و انقلاب و تد الوتد آنست که اول
با ۱۳ زنند و ۱۴ را با ۱۴ زنند و ۱۵ را با ۱۵ زنند و ۱۵ را با ۱۶ زنند
و شکلی برآورد و او بود امهات سازد و رمل تمام کند اغلب آنست که میزان

یک بید و اگر یک بید خواهد که ضمیر گوید نظر کنند در شکل ۱۶ که چه نقطه دارد هر نقطه که در آن باشد
در آن وزن باغ ضمیر گوید و گفته اند که لکو حمره در ۱۶ باشد از نقطه باد او ضمیر تواند گفت
و اگر خواهد که از این رمل حکم کند امهات بو با بنات زنند و رمل تمام کند باید که میزان
این رمل جماعت باشد پس نظر کند که جماعت در چه شکل ... باشد یا در جهت با ثابت
یا منقلب ... بر امور انقطاع حکم کند و در جهت ... انفصال و ثابت بود ...
و در ... که امهات و منقلب بود ... حصول ... و سعد بود یا ... و نحس بود
بغیر ... و اگر با انقلاب و تد الوتد نقطه یک بید نظر کند که کدام ۴ نقطه باد و
از نقطه آتش و باد و آب و خاک پس به بیند که مطلوب او کی است ضمیر از
از نقطه مطلوب گوید و از نقطه حکم کند که راست باشد و بعضی از رمل که میزان جماعت
نیز بر ضمیر حکم میکنند و آن چنانست که نظر کنند بر شکلی که در خانه جماعت آمده است چه
نقطه دارد و از آتش و باد و آب و خاک پس به بیند که مطلوب او کی است ضمیر از آن
نقطه مطلوب گویند و حکم نیز از آن نقطه مطلوب کنند و باد را در خانه ۱۶
قوه نباشد پس اگر حمره باشد در ۱۶ اعتبار نکنند و اگر میزان یک بید هر نقطه
که بیالا رود در شکل خود رود و میزان باشد این کار رباید و قوی بود و اگر بغیر میزان
منتهی گردد انقلاب باید کرد و امهات چنین بود که امهات رمل بود با امهات
... این است و خاصیت این انقلاب آنست که میزان

در صورت

در صورت خود برگردد و اگر انقلاب کنند و نقطه باز بغیر میزان منتهی گردد چه باید
انقلاب بکنند زیرا که اگر انقلاب کنند همان رمل اول حاصل شود اگر نقطه غیر
میزانی در شکل خود بود یعنی آتش در خانه آتش باد در خانه باد آب در خانه
آب خاک در خانه خاک حاجت با انقلاب نبود از آنکه غرض از انقلاب آنست
که نقطه در شکل خود آمد یا شکل میزانی منتهی گردد تا حکم راست آید و اگر نقطه
بیالا رود و یکی از خانها ... که نه منتهی گردد باز از آن خانه برگردد بعرض و یا طول
عرض حرکت نقطه از امهات به بنات بود و طول حرکت نقطه از بنات
با امهات بود و طول حرکت نقطه و اگر نقطه از ۱۳ به ۱۴ یا از ۱۴ بدو آمده است بطول
آمده باشد و اگر از خانه ۵ به ۶ و ۱۳ و ... رفته باشد بعرض آمده باشد و از طول او بود
و حکم باشد یکی آنکه اول نقطه با در رسیده باشد بگیرد یا آنکه نقطه بطول یا بعرض رفته
باشد و شکلی منتهی گشته از آن انتهایش حکم کنند و بگوید که اول تو ازین حال
بود و این فکر پیش میآمد از آن جای بر میگردد و آنجا بتو از خود ... ماند و نوع دیگر
کار تو صورت میگردد و آن که این نقطه از آنجا باینجا آمده اگر نقطه از خانه
بد بخانه نیک منتهی گردد گویم که او حال تو بد بود اکنون نیک است و قوت
میگیرد و اگر از خانه نیک بخانه بد آید گوئیم که اول کار تو نیک بود اکنون
بد است و اگر از خانه نیک بخانه نیک آید گوئیم که اول و آخر کار تو نیک است اما

مطلوب حال و ماضی و مستقبل و غایبانه

در میانه نشوند باشد **فایده** بدانکه هر حکم را در خط رمل چهار مطلوب است یکی
مطلوب حال دیگر مطلوب مستقبل و دیگری مطلوب ماضی گویند که او را مطلوب
ماکان و دیگر را مطلوب غایبانه حکم که کنند و نظر در این مطالب کنند اگر مطلوب
الحال ماضی در مرکز موافق بود و ناظر بود گوید که این کار را تو پیش میرود و اگر
مطلوب مستقبل در مرکز موافق بود و ناظر بود گوییم که بعد از این کار روند خواهد
شد و مطالب در ربعه سوادل را از دواج اختیار کردیم

دور آتش در زوج غایبانه خاک ماضی آتش مستقبل باد

۱ دور آتش غایبانه خاک ماضی آتش ماضی بار مستقبل	۲ ماضی خاک غایبانه آتش مستقبل خاک
۳ ماضی غایبانه خاک آتش حال بار مستقبل	۴ ماضی غایبانه خاک آتش حال بار مستقبل
۵ خاک غایبانه باد بار مستقبل	۶ غایبانه خاک ماضی آتش حال بار مستقبل

دور باد از زوج لحیان ابتدا که شد

۷ غایبانه خاک ماضی آتش حال باد مستقبل	۸ غایبانه خاک ماضی آتش حال بار مستقبل
۹ غایبانه آتش ماضی باد حال اب مستقبل	۱۰ غایبانه آتش ماضی بار حال اب مستقبل
۱۱ غایبانه آتش ماضی باد حال اب مستقبل	۱۲ غایبانه آتش ماضی باد حال اب مستقبل
۱۳ غایبانه آتش ماضی بار باد حال اب مستقبل	۱۴ غایبانه آتش ماضی باد حال اب مستقبل
۱۵ غایبانه آتش ماضی باد حال اب مستقبل	۱۶ غایبانه آتش ماضی باد حال اب مستقبل

دور باد ابتدا از لحیان کنند

۱۷ غایبانه باد ماضی اب حال خاک مستقبل	۱۸ غایبانه باد ماضی اب حال خاک مستقبل
۱۹ غایبانه باد ماضی اب حال خاک مستقبل	۲۰ غایبانه باد ماضی اب حال خاک مستقبل
۲۱ غایبانه باد ماضی اب حال خاک مستقبل	۲۲ غایبانه باد ماضی اب حال خاک مستقبل
۲۳ غایبانه باد ماضی آب حال خاک مستقبل	۲۴ غایبانه باد ماضی اب حال خاک مستقبل
۲۵ غایبانه اب ماضی خاک حال آتش مستقبل	۲۶ غایبانه اب ماضی خاک حال آتش مستقبل

دور خاک ابتدا از خاک لحیان کنند

۲۷ غایبانه اب ماضی خاک حال مستقبل آتش	۲۸ غایبانه اب ماضی خاک حال مستقبل آتش
۲۹ غایبانه اب ماضی خاک حال مستقبل آتش	۳۰ غایبانه اب ماضی خاک حال مستقبل آتش
۳۱ غایبانه اب ماضی خاک حال مستقبل آتش	۳۲ غایبانه اب ماضی خاک حال مستقبل آتش
غایبانه خاک ماضی آتش حال مستقبل باد	غایبانه خاک ماضی آتش حال مستقبل باد
غایبانه خاک ماضی آتش حال مستقبل باد	غایبانه خاک ماضی آتش حال مستقبل باد

مطلوب‌ها را فراد آتش ابتدا از خاک کنند

صور باد

خانه به خاک [figure] حن [figure] آتش [figure] آتش [figure] حال [figure] باد مستقبل	خانه به خاک [figure] حن [figure] آتش [figure] آتش [figure] حال [figure] باد مستقبل
خانه به خاک [figure] حن [figure] آتش [figure] آتش [figure] حال [figure] باد مستقبل	خانه به خاک [figure] حن [figure] آتش [figure] آتش [figure] حال [figure] باد مستقبل
خانه به آتش [figure] حن [figure] باد [figure] باد [figure] حال [figure] اب مستقبل	خانه به آتش [figure] حن [figure] باد [figure] باد [figure] حال [figure] اب مستقبل
خانه به آتش [figure] حن [figure] باد [figure] باد [figure] حال [figure] مستقبل اب	خانه به آتش [figure] حن [figure] باد [figure] باد [figure] حال [figure] مستقبل اب
خانه به آتش [figure] حن [figure] باد [figure] باد [figure] حال [figure] مستقبل اب	خانه به آتش [figure] حن [figure] باد [figure] باد [figure] حال [figure] مستقبل اب

صور اب

خانه به آتش [figure] حن [figure] باد [figure] باد [figure] حال [figure] مستقبل اب	خانه به آتش [figure] حن [figure] باد [figure] باد [figure] حال [figure] مستقبل اب
[figure] خانه به باد [figure] حن [figure] اب [figure] حال خاک مستقبل	خانه به باد [figure] حن [figure] [figure] [figure] حال خاک مستقبل
خانه به باد [figure] حن [figure] [figure] [figure] خاک [figure] خاک مستقبل	خانه به باد [figure] حن [figure] [figure] [figure] حال [figure] خاک مستقبل
خانه به باد [figure] حن [figure] اب [figure] [figure] حال [figure] مستقبل خاک	خانه به باد [figure] حن [figure] اب [figure] [figure] حال [figure] مستقبل خاک
خانه به باد [figure] حن [figure] اب [figure] [figure] حال [figure] خاک مستقبل	[figure] خانه به باد [figure] حن [figure] اب [figure] اب [figure] حال [figure] خاک مستقبل

صور خاک

خانه به اب [figure] حن [figure] خاک [figure] خاک [figure] حال [figure] مستقبل آتش	خانه به اب [figure] حن [figure] خاک [figure] خاک [figure] حال [figure] مستقبل آتش
خانه به اب [figure] حن [figure] خاک [figure] خاک [figure] حال [figure] مستقبل آتش	خانه به اب [figure] حن [figure] خاک [figure] خاک [figure] حال [figure] مستقبل آتش
خانه به اب [figure] حن [figure] خاک [figure] خاک [figure] حال [figure] مستقبل آتش	خانه به اب [figure] حن [figure] خاک [figure] خاک [figure] حال [figure] مستقبل آتش
خانه به اب [figure] حن [figure] خاک [figure] خاک [figure] حال [figure] مستقبل آتش	خانه به اب [figure] ماضی [figure] خاک [figure] خاک [figure] حال [figure] مستقبل آتش

ص

در حکم خانه اول اگر کسی از تن و جان برسد و ابتدای کار
شخص و از احوال خود و عزت و حرمت و رفعت سؤال کند و گوید که در زایچه
رملی بزن که کار من بمرتبه علو خواهد رسید و جان و تن من بخوبی خواهد بود یا نه
و ابتدای کار من بصواب خواهد بود یا نه و برای تصویر رملی یافتیم که حضرت دانیال علیه السلام
در زایچه بدین وجه حکم کرده معلوم میشود در این است) نقطه آتش عقده را بالا
بچهارم به [figure] منتهی شد باز بجستجو در غرض در ۴ به ۵ رسید [figure] در چهارم بود
مطلوب خود که آتش [figure] بود در ۱۲ دید در غایت پستی چون به ششم منقلب باشد
و آنجا چون مطلوب خود که آتش نقی الخد است در وتد الاوتاد خود دید و در غایت
بلندی در ۱۳ خود در اینجا مطلوب که یکی در پستی است و یکی در بلندی انتقال
شد که سؤال سایل آنست که در مرتبه ادنی بمرتبه اعلی میرسد یا نه بقرینه ۱۳
که گواه اول است و اول بر تن و جان و ابتدای امور است سؤال از این ها
تواند بود و سایل گفت که از این مجموع سؤال دارم و بعد از آن نقطه خاک
عقده را که حکم است راندیم به ۱۳ اما در ۱۳ بدشتم و در دهم به ۳ بچگ
بپویست و در خانه هاتف و از آنجا بطول حرکت کرد و بدوم به طریق [figure] بپوست
و در [figure] باز به [figure] بپویست در اول در وتد الاوتاد خود چون از خانه اب بالا رفته
و در آنجا که وتد الاوتاد است و آن تمام قوه پست گوئیم که مرتبه تو بالا میرود و بلند

اعوان و اهل علم و بترد و خصومت و مشورت و بشنود اشراف و ابتدای کار تو در
غایت بلندیست و تن و جانت بسلامت است و غذاهای نیکو خواهی یافت میل
طبیعت تو بر ترشیهاست و چیز تیز و تند و این که گفتیم بجهة آنکه خاک آتش خاک
عقله را مطلوب است در غایت بلندی یافت و دلیل است که کثیف لطیف
شود و باز بحرکت طول که مطلوب خاک عقله که خاک قبض الداخل است در ۶
در خانه زهرست دلیل است که از این بعد تو را از اقربا مضرت رسد و از ۵
و خدمتکار نقصان شده مرض از دم و سودا وارد بول و بواسیر و خفقان اندک زحیری
در مرض خواهی کشید یا آنکه بیشتر از آن کشیده باشی و اگر چه مطلوب خود که خاک
عقله است هم در ۶ به بیند دلیل قوت است و اگر در هشتم به بیند دلیل آنست که
بجهة مرتبه و ابتدای کار خفی داشته باشی و اگر چه مطلوب خود بود در ۳ به بیند احوال
میانه بود و در خانه با و بد احوال بود و در ۵ باشد و بجهة مال اعوان و معامله
گفتگو بسیار شود و نقصان مال شود والله اعلم بحقیقة الاحوال و بحسب مطلوب باشد چون
خاک در خانه زهره بود گوییم که تو پیش از این بجهة تشویش کشیده و تو تعقیب بیشتر
بجهة دوستان و محبوبان دل تنگ شده بود و در غیبت تو قصد مغانی خفیه شده
نه مقام وطن دور انتقام کارت میانه خواهد بود و از طرف دوستان اکنون درباره
چندان نخواهد بود والله اعلم	و سقعه تحفی کیف از نقی زبلی

که فلان کس

که فلان کس پیش من بر آید یا نه فلان مال بدست من بر آید یا نه و یا مهمی از یاران پاپیج
خواهد بود یا در اضافه می کند یا از مغیبات خانه سؤال کند این خفی امر را
از حضرت دانیال بجهة تو هم خود کشیده و حکم که چه مقدار آن رمل این است والله اعلم
نقطه آتشی ضمیر طریق راندیم در این رمل به ۳ ۱ آمد و از اینجا به ۹ و از ۹ بدوم که
خنج است هویت که آتش ۵ و مائی و آتشی عرض و طالب است که آتشی در ۵ است و در این
رمل طالب هر مرتبه و از ضرب جز لکن خانه آتشی هر جز ابد و بحسب حرکت عرضی که منتهی
شد باتشی در و ادا طالب آتش جز است پس بعقله یکی راجعه حرکت میزان دیگر
بحسب حرکت طول گفتیم که ضمیر تو در شخصی است که به پنهان دوستی داری یا داده است
که درمیان طرداری و دوستی پنهان لسور نتواند باما که پنهان طالب است آن را
گفت بلا از مجموع سؤال داریم پس نقطه حکم که باد طریق است را ندیم به ۴ بمنزله
هویت و بحسب سیر عرضی در ۵ بیاد رسید و لیکن سادو در حرکت اول بخانه زهره
افتاد و باد چه را در مرکز خود سکن حفظ یافت و نظر مقابله که دلیل است بر
حصول میداد بر داد و بحسب سیر عرض مطلوب خود که باد طریق است در منزله
دید در مرکز مائل هنوز زمیع گوییم که د عذر خاطر بجهة مال محبوب داری این مال به
و این دوست غایب بیاید و از اعوان یاری برسد و از دوا فایده برسد زیرا که
نقطه و هم که باد است افتاده و دلیل است که از کار معادن شغل و عمل دکان زیاده

بایدواز و نفع مال رسد و در زمان گذشته ترا از شغل و کار بزرگ عزت و مال بود
و محبت و محبوب اکنون آن محبوب و بزرگ بر گشته از و فایده نیست و از
غیبت تو بجهة محبوب الم رسد و مستقیم نقل و حرکت بسوی اقربا و خدمتکار
افتد و از ایشان فایده گیری و از غیبت تو در زمان و شریکان ترا فایده
رسد در مقام دیگر تو پیش از این پنهان قصد و دوستی و نقل و حرکت داشته اکنون
قصد کاری خواهی کرد و در دوستی ترا مال رسد و فایده خواهی و بمراد برسی
انشاء الله تعالی	اگر کس سؤال کند که در خوش ان محبوب تا
باشد یا نه یا از جای بجای نقل بکنیم یا نه یا علم خوانیم یا از فلان کس مدد
کنیم یا نه یا همراهی کنیم یا نه از رمل دانیال این ۲ بجهة این مدعی دیده و ملاحظه نموده
آوردیم بدین موجب بود والله اعلم و نقطه آتشی میزان تو راندیم بجهة ضمیر در ۱۳
و در ۱۳ به ۱۱ آمد و از اینجا به ۵ هویت نقطه بطریق هویت عتبه داخل
زیرا که زوج سوزد و نقطه باز در دست در این چه است که بخانه سکنی ... دوم
و آن نقطه که بجای اوست در زوج و فرد طالع عتبه را گرفتیم و از مطلوبش حکم کنیم
چون اینجا خنج بود که خانه نقل و حرکت است و آتش دوم است و آتشی نیم بود که خنج
است طلب می دارد که آتشی اقربا و خانه نقل و حرکت است گوییم که ضمیر تو نقل
و حرکت است و دیگر سیر طول بحسب هویت و مطلوبش آتشی نصرة الخارج است

در سه دیدیم

در ۳ دیدیم ضمیر از نقل و حرکت باشد و سائل گفت چنین است پس نقطه حکم را راندیم که باد
خنج است به ۱۴ آمد و از ۱۴ به ۱۲ و از اینجا ۸ منتهی شد باد قبض الداخل در خانه
زهره و چون نقطه باد در خانه خاک ضعیف است در سکنی قبض الداخل نظر کردیم
چه بود و مطلوب خود که باد درخت در مرکز خود دید بجود ناظر دلیل است که از
اقربا کام ببیند و دوستان و مال یابد و از بچه و خدمتکار نفع رسد و نقل و حرکت
نزدیک واقع شود و علم نیکو کسب کند و از هم نشینان فایده بود و از وجه
نفع و از زمان گذشته از نقل و حرکت و اقربا فایده نبود و در زمان آینده
فایده میانه است و از غیب از طرف ملک و محبوب رنجه گردی و تشویش کشد
اگر کس سؤال کند که ملک و مقام فرخ است و از املاک نفع
باشد یا پدر فرخ یا فرخ است یا پدر را احوال خوبست یا عاقبت کار فرخ و نکو رسد
یا عمر فرخ چندست یا دفینه در این مقام باشد یا نه و رمل که حضرت دانیال
کشیده بود از بجهة مدعا این است نقطه آتشی نصرة الخارج ضمیر است بر اینکه
به ۱۳ رسید و از اینجا به ۹ و از ۹ بدوم باتشی عتبه خارجه که آتش ۴ است
انتهای گفتیم ملتوانید بود که ضمیر از مقام و خوبی آن باشد زیرا که در است آتشی جز
می خواهد که آتش ۵ است و دیگر بحسب سیر عرضی در ۲ به ۴ باتشی ۹ خنج
رسید و او آتشی ۳ است و طالب آتشی ۴ است که مقام است و پدر و گنج و جد

بسائل و سائر منسوبات خانه ۸ را شنید گفت بلی و نقطه حکم بود راندیم به ۱۴ ام از در
انجا به ۱۲ و در نو ۱۲ به را بهیوت بطریق اعتبار نکردیم و بسکنشی امدیم با دلفوه انکاح
بود و او طالب باد اجتماع بود و او در اول بود در مرکز مصادق گوئیم از منسوبات ۴
مراد برس زیرا که مطلوب چون ناظر دید بجهت غیر مبتدل بود و چون بحسب سیر عرض
نقطه باد از به رسید در ۵ و مطلوب چون که باد طریق بیت بنگر در دید بعضی
اوقات ناظر و بعضی اوقات غیر ناظر گوئیم که در این حال بعضی اوقات بجهت زن
یا دشمن در تشویش خواهی بود و خوف بجهت غائب خواهی داشت

مطلوب غائبانه و مطلوب ناگاهی باد آتش بیت غائبانه آتش
ماضی باد باد حال مستقبل اب بیت بنگر در دید در مرکز
مخالف و متوافق متبدل و غیر متبدل گوئیم پیش از این بجهت مال یار
یا خدمتکار یا نقل و حرکت و اقربا تشویش بود و از بزرگ مدد شود و ناگاه
از بزرگی ترا مدد رسد و کار رت بالا گیرد و مطلوب مستقبل باد اب
بود در مرکز مخالف گوئیم بعد از این ترا بجهت ابتدای کار یا خویش یا بجهت
نفس خود تشویش خفیف بود و ترددی خواهی داشت مطلوب غائبانه آتشی
بود موجود در مرکز مخالف گوئیم ترا از غیب بسیار شود یا بجهت تلف شود
یا نفس خود حرکت اختید که پشیمان باشی و اندک اندک عارضه رو بتو اورد

مطلوب یا...

مطلوب ماضی باد بود معلوم بود گفتیم که تو در زمان ماضی بجهت محبوب یا بجهت
تشویش بود ناگاه بجهت بیم تشویش رسیده و مطلوب مستقبل بود نظر گوئیم اب
بود بنگر در بود در مرکز خود چند دشمن گوئیم بعد از این کار ترا مراد رسد از منز
مال غائب و شریک و معدود چهار پای بلغ کهو بجهت شریک نقصان کشی و مطلوب
غائبانه آتشی در خانه مخالف دید گوئیم باز مغیب تو بجهت زن بد یا
حیوان تشویش رسد و در تردد افتی

اگر سوال از فرزند و رسول
و معشوق و حاجت باشد یا شخصی که بانه نجم تعلق دارد سرخاب گفت در این
باب رملی یافتیم از حضرت دانیال ۲ را بی موجب نقطه اب بفره الله ... را
راندیم که اب ۵ بود در بالا در اشتم بعقبه داخل بیوت و ابی نقطه را بود در خانه
۸ افتاد و مطلوب اب بود و طریق در خانه ۶ افتاد به بود سوال از زمان و بچه و
بیمار و مریض و مال غائب بود راحت نیز اید مگر انکه از طلوع نقطه بگوئیم از انکه
با خاک طریق حرکت والداب اب بیت و او طالب اب بیت
اگر از ما پرسیم که تو از غایب و مال غائب پرسی گوئید که نه باید که بخانه
بشود به بینه که انجا ثلث و از انجا گویند هر انها بود و اجتماع
یکی ۵ بیت گفتیم که ز فرزند و محبوب میپرسی گفت چنین است دیگر آتش
آتش را طلبید و او بود در ۵ یافتیم و دیگر انکه مطلوب آتش بیرا املاک حطه

گردیم نه اب بود بجهت انکه خانه نقود آتشی بیت نه اب پس حکم در فرزند و معشوق باشد
پس حکم خاک بیت در ۲ بطریق رسیده بیت و او طالب خاک بیت و ایکنیس را
در مرکز مصادق یافتیم یعنی در ۱۱ و این دلیل حصول مراد باشد از منسوبات پس از
خاک رسید در ۳ مطلوب چون بود که خاک بیت در ۱۵ یافت در مرکز
مصادق و این نیز دلیل بر حصول مراد باشد در منسوبات این خانه پس از رفیع خاک
بیوت در ۴ و مطلوب او که خاک بیت در ۳ یافت در مرکز مصادق گوئیم
تو از منسوبات این خانه راحت خواهی دید و مقصود حاصل خواهی یافت و مطلوب ماضی طریق
خاک در ۸ گفتیم تو پیش از این بجهت مال غائب یا شریک خوف بسیار شده و
بخیر گذشت و بعد از این تو از مواشی و مال و مردم غائب نفع عظیم بود اکثر از مقام
اهل علم و سفر نفع خواهی یافت و از غیب ترا از فرزند خدمتکار و مال تشویش خواهی
رسید مطلوب ماضی فرج مال بود گفتیم تو از ملک و اقربا فائده رسد و کار رت
از زنی ۵ مراد رسد اکثر از زن و محبوب نفع داری و بعد از این از نفس و ابتدا کار
و محبوب نفع نیکو خواهی یافت و تا کار ترا از غیب دیهم و حیوانات بدست چند
و مدد یا به ماضی ... خاک بیت بود گوئیم چون از این شود مال و اندیشه بود اکثر از
در ملک و محبوب و نقل و حرکت فایده داری و بعد از این محبوب و زن و حقار نقصان و نقل و
حرکت و اقربا نقصی بینی و از غیب تو محبوب بدست اید که نقصان مال شود و خصمی ظاهر گردد

دیگر ... مراد کنیم

ولیکن مراد کردد

اگر کس سوال کند از کسب و کار و خدمتکاری
و حیوان کوچک مانند گاو و گوسفند و مرغ و چیزهای پنهانی و حسودان و معدوم و
درویش و غیبت و بد گفتن و بد کردن و مکر و سحر از این خانه باید گفتن و امام
سرخاب گوید که در این باب نسخه رملی از احمد دانیال نبی علیه السلام طلب
کردم بر این موجب یافتیم نقطه اب بفره الله ... راندیم در ۳ به
بیوت مطلوب اب اب بود نه الحکم در اطلب کردیم در ۸
لیکن چون نقطه به میرسد حضرت دانیال اعتبار نکرده از ما نیز اعتبار نظم
در جمع کردیم لیکن که اب بیت و او طالب و در اول
بچه بود و نقطه او اب ششم بود گفتیم چیزی از نجار و خدمتکار میپرسد و غیر انها
در خانه و منسوبات گفت از پس نقطه حکم بود که خاک بیت راندیم
در ۸ خاک طریق بیوت و انجا که از ان کلّی معتبر نبود باز خاک بیت
رجوع کردیم مطلوب او که خاک نقود بیت یافتیم در اول چون بچه خاک در خانه
آتشی بیت گفتیم بسیار تشویش کشد و دیر بماند و بیمار و بهار و زنان و دیو عایق
و حسودی و بدکاری واقع اید و مردم دهر بلند مرتبه گردند و مرغ گرفته شود
و سایر حیوانات کوچک بدست اید بیک سال و مطلوب ماضی که خاک بیت
بود گفتیم از این پیش بجهت ملک و محبوب گاه خوشی و گاه ملال بود و اکثر بجهت حیوان

غایبانه اب
ماضی خاک حال
مستقبل آتشی

توجه کرد بود نفع بینی و بعد از این بجهت مال و شریک تشویشی بینی و نقصان یابی
و از غیب تو زنی و مجبور باید دست آید و بخت و نیکو بیابی و کارت بمراد رسد

اگر کسی پرسد که احوال غایب چونست یا دزد آن کس هست

یا نه یا زن خواهم و شرکت کنم یا نه یا دعوی کنیم یا جنگ کنیم یا معامله یا
مناظره کنم و اینها بخانه هفتم منسوبست و سرخاب گوید که در این باب
رملی از حضرت دانیال نبی یافتم برای این مطلب و از میزان آتش بیرون آوردیم
با آتش بنصرة الخارج رسید در اول و آن آتشی ۲ است و آتش ۳ بود که بیرون است
برخواهد و از ادره ۵ یافتیم که شریک هفتم است و آن آتش اینجا ضعیف است
لازم نیست از خانه بیرون باید گفت و در ۵ تا ۷ خانه است پس ضمیر از منسوبات
خانه هفتم است که غایب و مقصد است و غیر اینها بر بیان سؤال ضمیر گفتیم سائل
گفت چنین است نقطه حکم بود که آب بیرون است راندیم در ۸ باب اجتماع
رسید و این آب طالب ثابت است در رمل بنا گفتیم پس گفتیم که تو این کار
نخواهی دید و دزد و آن کس نیست که تو خیال کنی و نقلان خاطر تو و معامله
مقاطعه بمراد تو نیست و جنگ و مصادره نباید کرد که زیانی دارد و
احوال غایب میانه است و زن از تو جدا است و غایب اینجا نیست که تو
خیال کنی و بجای دیگر رفته است و خواستیم که بدانیم که نهایت احوال چونست

نظر سوم

نظر کنیم بجای آب عتبه خارج زوج آب جماعت بود و او طالب زوج آب جماعت است
در خانه آتش ضعیف است گوییم خبر چنین که ضعف غایب برسد و آن دزد و آن حیف
تشویش و جنگ و مناظره و مصادره ضرر دارد و معامله نباید کردن و زن نمیرد و در
مقام دیگر غایب پریشانی باشد و صد جدال و عاجز بود و مطلوب ماضی ...
فرح بود بجایش زوج حمره بود و زوج ... طالب زوج ... بود در خانه باد مایل بود
گوییم پیش از این احوال غایب میانه بود و نقل و حرکت از آن نقصان یافت
و مطلوب حال جماعت آب زوج ... است و مطلوبش حمره در ۱۱ گوییم احوال بعد از این بسیار
غایب بقوت بود مطلوب مستقبلش خاک ... است و او طالب خاک زوج ... است
دیگر یافت در خانه آتش گوییم بعد از این او بدو بجهت ... خواهد بود کار به مال
بیاید و محصول بیاید و مطلوب ... باد ... است ... در خانه خاک و آب است گوییم
ناگاه از غیب غایب با خوشی پیدا شود و در ... از ... نهان شود والله اعلم

اگر سؤال از مال غایب و میراث و مال دزد برده و مرگ و کشتن و ترس و حمام و غیره
در منسوبات این خانه گویند امام محمد سرخاب گوید بدین منوال از اعمال حضرت
دانیال ۴ رملی جستیم برای این موجب بود این است نقطه آتش قبض الخارج را راندیم در ۲
بعقله رسید که آتش پنجم است و از آن بنوع رسید که مطلوب ... است و نقل ... است
و بجایش ... است پس باز نقطه با آتش ... فر یافت و آتش ... را با آتش ... که آتش

... است ضرب کردیم ... تولد کرد حمره بحسب تولد بودن آتش ... که نصرة الخارج است و
بوتیه انقال ... با آتش ... و با آتش ... مطلوب ... در ۵ در ۲ ... سؤال
در مال و بوتیه بودن ... در قبض الخارج مال غایب و مال میراث و مال دزد برده
بود بار ۴ ضمیر بر این موجب گفته آنکه درست بود بعد از این نقطه آب ... که نقطه
حکم است راندیم در ۸ باب بنصرة الداخل رسید و او را با کلیس زدیم ... شد
نقطه اعتبر متبدل بود مطلوب ... که آب ... است در رمل بود بدین دلیل
گوییم که قوت نباشد و مصادره نشود مال غایب بدست نیاید و ترک از کار آنکس
بکنند و کشتن و غرق شدن نبود و مرگ و هلاکت نباشد و از حمام و ... فایده نباشد
مطلوب ماضی ... آب بجهت خارج است ... گوییم که در زمان ماضی
نیز مال غایب و میراث بمراد نبود مطلوب حال بود حکم کنیم ... آب ... است
و مطلوب مستقبل بود که خاک ... است در ۱۲ یافت که ۵ است ... مصادره
و ناظر گوییم در زمان مستقبل بعد از ... را از غایب مراد یابد و مال غایب بدست آید

اگر سؤال کنند که سفر میروم یا علمی میآموزم یا کار خدائی میکنم یا
... یا احوال آخرت چون است یا فکری میاندیشم یا خوابی دیده‌ام یا ...
میکنم یا سوگند میخورم و سایر چیزها که بخانه ۹ تعلق دارد امام محمد سرخاب گوید که
برای این جمله رملی یافتم از حضرت دانیال پیغمبر ۴ برای این سؤال بود نقطه را از میزان

راندیم

راندیم بکشش غیر میزان ... و حاجت با نقلاب شد انقلاب گوییم این نوع شد برای
موجب آتش نصرة الخارج را از میزان راندیم با جتماع رسید و او نقطه ... است
و خارج است ... اگر چنانچه با حمره که صاحب سکون است ضرب کنیم ... تولد کند که
صاحب ۹ است و خانه سفر است و دیگر آتش ... مطلوب ... که ... است در رمل
دیدیم و ۷ و ۹ ... ۱۱ و در ۹ بقوت است در ... دیدیم ... سفر نتواند بود
... گفتیم در سفر ... گفت در سفر ... علم ... و دیگر ... به ۳
با آتش ... است که آتش سفر میانه است ... که آتش ... خانه ۷ سفر میان است
پس از آن خانه با آتش ... که آتش ... است و آتش ۳ آتش نقل و حرکت است
و سفر تردید ... و او نقطه مقام را میخواهد که آتش ... است و ... مقصد است و او
در رمل ... بجایش ... بود ... ۹ بقوت بود همان دستور ضمیر سائل از سفر است
و علم و ... در ۱۱ گفتیم سؤال از ... که در سفر ... نتواند بود پس
نقطه حکم را راندیم که باد ... است ۸ در ... اجتماع رسید و او ... بود ... در رمل
بنود گفتیم که سفر نخواهی رفت یا بان مقام که قصد است و علم فائده نیست و
نخواهی آموخت و ... در ... نخواهی کرد ... تو غلط است و احوال
آخرت تو تشویش است و فکر و ... تو مناسب نیست و خواب تو تعبیر ندارد
و فائده نمیدهد و خواب فراموش کرد و نمیدانی که ... و ...

فایده میدهد و بخواهی که دو سو کنند بخواهی جنزده و اگر خورشید بد روغ بوده هر به از نقوبات این
خانه است حاصل نشده و امهات در این مسایل بنوع دیگر خواهد گشت بجهة انکه یا مریعنی
در انکه یکباره باد زنیع جز اده باد زوج جز باد عوسب و ابسته است و مطلوبش
باد زوج است و در جا نیست و بکبار او زوج است و باد زنیع جز در خانه خاک خوبست
و مطلوبش زوج عقله است و برجا نیست و بجایش جز است و مطلوبش باد زنیع است
معدوم است و مطلوب ما نمی است باد خیر است باد اجتماع است و تکرار دیده
ناظر و بغیر ناظر بعضی اوقات که میسر بود گاه بجهة لغتی خویش و اقربا و رسیدن مطلوب
و قرض و معامله تاخیر افتد و بعضی اوقات قصد نبود مطلوب مستقبل است بود
در طلبید نبود بجایش جز بود مطلوبش اب است در مرکز مخالف در زمان
مستقبل نیز نبود و علم میسر نیست در ان جهة که اب در خانه اتش است بجهة زوال
محبوب ملدو مطلوب غایبانه اتش جز است و مطلوبش بکار نیست که در اتش
اگر جزم در این امر باشد بجهة ملک امر از تغییب حادثه نشود که سود نیابد و الله اعلم

اگر کسی سوال از پادشاه کند از مردم بزرگ مانند قاضی یا سیدی

و نهاد و ما در و شغل و عمل و رزق و روزی و گردش روزگار و احوال فلک و ستاره
زیرا که هفتم ارض است و دهم سماوی است که در کتب مبسوط مذکور است اول و تد
شرقیت چهارم و تد ارض است ۷ وتد غربیست ۱۰ و تد سمائیست امام محمد ربحان

گوید که رای جمله

گوید که برین جمله رمی از اعمال حضرت دانیال حیتیم امید است که باین شیوه در کتب یافتیم
یافتیم بر این موجب نقطه اب است که نقطه ضمیر است راندیم در خانه ۸ بعقبه داخله
رسید و غیر میزانه بود و حاجت بانقلاب انقلاب که فعل چنین شد و نقطه اب
که ضمیر است راندیم تا ۸ رسید او طالب اب طریق است و اب است گفتیم از مال
غایب می پرسی گفت این سوال دیگر دارم در گو با صاحب خانه ضرب کردیم
تولد کو در اول بود نوره که از دست و اینجا در شکلی خوب بود و گواه دهم است
که بکار او بیست از ان تا شکلی در دهم حجوب است بیفزود سوال از شغل و عمل پادشاه بود
گفت در حون نقطه حکم را راندیم به رسید از اینی معتبر نبود که در دهم حجوب باشد که
در نقطه مطلوب است نقطه ضمیر بود و گاه باشد که از نتیجه الشکال جواب ...
در امران و رفتن در ضرب بکشی با شکل خانه صاحب حکم بر حصول مطلوب کنی و گاهی که نتیجه
داخل باشد حکم بر فرح کنی و گاه نتیجه خارج باشد خصوصا نقطه حکم که بسبب ضرب در مرکز
غیر معقود شود زنیع کردد و از اشکال خارج باشد بعضی ای دلیل عدم حصول باشد مثلا نقطه اب
که در ع باشد چون با اجتماع ضرب کنی شود و نقطه در مرکز اتش معقود شده
که منقلبست اب است داخل خارج دلیل عدم حصول مطلوب باشد بجهة دخول و بجهة
خروج نیک باشد و اگر نقطه در شکلی خوب نیع شود مثلا باد در دهم چون با ... ضرب
کنی جز تولد کند باد در مطلب باد زنیع شد گوییم ان کار با تو قف اگر اتش در ام کرا اتش

برطرف شود مانند ... که با یکی ضرب کنی ... شود گوییم که ان کار بر اید تا دو ساعت
یا دو روز زیرا که نقطه اتش اول در مرکز اتش که تعلق به مدت ایام دارد و زنیع و چون
فرد باشد اگر نقطه اتش خیر باشد چون با الحیان ضرب کنی ... شود گوییم اینکار بر اید
مدت چهار ساعت یا چهار روز علی هذا القیاس الا اتشی ... گوییم که الان بر اید مدت
ساعت که اتشی در زوج شد در مرکز اتش دلیل چند ای ... شود که نقاط
اتش باشد و عشرات که نقاط باد باشد زنیع گردد و عشرات ... چندان شود و نقاط
اب زنیع گردد در مرکز خطوطات ... چندان میشود و الوف ... چندان شود و اگر
در شکلی خوب باشد در شکلی غیر بنوعی دیگر است اگر کسی از عمر خود پرسد که چند باقی مانده است
تو از زوج شدن اب خاک انچه حاصل اید ۱۲ طرح کن انچه کمتر از عدد ... باشد
عمر او بود و اگر زاید ان کس سوال بود که ... اید از عدد غیر امکان عدد یعنی اگر
باشد ۱۲ از ان عدد باید رفتن و اگر سوال از عدد رفتن بود عدد زاید
در قطع بیرون اید و احتیاج بطرح ۱۲ نباشد بلکه همان عدد باید گفت اما
بر سر حکم چون نقطه حکم بود راندیم بطریق رسید و نقطه بطریق معتبر نبود که
در دور زوج نبود که نقطه باز دارد و بسی امر ... که در شکلی در اید و اتفاق
... است ۱۰ و اتشی جز عقل است و اینی سال ... بود در خانه اتش است
و مطلوبش که اتشی جز است در ۳ بود در مرکز اب اما ناظر بطالع بنظر تثلیث

و تسدیس

و تسدیس و به جز تثلیث و تسدیس و اتش در مرکز اب اتصال کلی دارد گوییم
که شغل و کارت بنفع کلی خواهد رسید اما در مزاج ضعف خواهد بود و مرض ...
و سلطان و ما در در دنیا در حضور خواهد بود در غیبت اما در ... خواهد بود نقطه
مطلوب با من گوییم بجهة تبدیل جز در مرکز موافق و غیر موافق بود گوییم زمانی که گذشته
دو گاه بجهة شغل بمراد نبود گاه دلتنگ و مرض بود و با اهل عمر تو ادولت بود و ان
دولت بتشویش انجامید مطلوب مستقبل اتشی خرج باد خیر است و باد جز از مرکز
اب دیدم گوییم که بعد از این تو بجهة شغل و عمل تشویش خواهد بود و سلطان و مادر
و نهاد در مقام ... تو خواهد بود و بیماری خواهی کشید بجهة نیکی مطلوب
غایبانه که خاک جز است مطلوبش خاک جز است گوییم در غیب از زنان دیگر بجهة
شغل ضرر خواهد بود و دوستی خواهد طاهر شد اگر کسی گوید که امید
دارم بر اید یا نه و یا فلان کسی دولت دنیا یابد یا نه ... خواهد بود یا نه یا
سعادت خواهم دید یا نه یا وزارت امرا و یا پادشاه یا پادشاه ... التفات
خواهد بود یا نه امام محمد سرخاب در مقصد الاحباب اورده است که در این عمل
حضرت دانیال یافتم بر این موجب نقطه اتش طریق بود راندیم از میزان به
رسید به ... و نقطه اتش در خانه باد دلیل اهلیت و طلب مال و سعادت و توقع است
زیرا که نقطه اتش خوانت که خود بر مرکز خود رساند و فضیلت نیافت نوران محتاج

شد بعضی و تباه که مخفو بدان موت بکار خود رساند بغیر از باد بیافت و مخفو بود اینجا
اندخت و دیگر پنج در ۱۵ مخفو تکرار کو که ۱۱ و ۱۰ اول است و او را با پنج زدیم پنج
تولد کرد و او در ان محل در ۱۰ مخفو است از محل تکرار و خانه ۱۵ امید است و بدانکه خانه
اول بو شکل آتش بخانه ۵ بحسب طبیعت درجمیع حکم ۲ بو با ۶ و ۳ بو با را مناسبتی و ۴
با ۸ و ۵ بو با ۹ و ۶ بو با ۱۰ و ۷ بو با ۱۱ و ۸ بو با ۱۲ اما بحسب نسبت اول ۲ با
مناسبتی است زیرا که اول بو گفته از مقصد الکل است تا نیز مقصد گفته ایم و ۲
بو با ۸ از این جهة نسبت که ایم که هر دو خانه مالند ۳ بو با ۹ که هر دو خانه
و گذشتند یکی نزدیک دیگری و ۴ بو با ۱۰ از این جهة که هر دو مقامند یکی مقام نجات
و یکی مقام کار و هر دو مقصد یکدیگر اند یکی توالی و یکی بغیر توالی ۵ بو با ۱۱ که هر دو
خانه دوستی است و تعلق محبوب دارند ۶ با ۱۲ که هر دو خانه غم و بلا است و تعلق
بستو روا رند و دشمنان و ۷ بو با ۱۳ که هر دو گواهند هر دو مقصد یکدیگر اند
یکی توالی و یکی بغیر توالی هم چنانکه کس گوید که میان خرو فلان چه نوع خواهد در ازل
و ۷ گوید و ۸ بو با ۱۴ که هر دو با ملک و دفاین که تعلق دارند و ۸ خانه
موت و ۱۴ حیات اند دلیل بر تن بدن روح و دیگری دلیل بر عاقبت دیگر خانه
۱۴ خانه باد است و او گواه خانه ۲ است و خانه ۸ نیز خانه مال و میراث است
غرض در این کلمات آنکه نقطه بکلمه پنج که خانه ۵ است رسید و او گواه ۱۱ است

و ۱۱ خانه امید است

و ۱۱ خانه امید است و عمارت و دوستان است و دیگر آتش پنج است که طالب آتش زرد است
که خانه پنجم و ۱۱ است و نیز شرکتی دارند بحسب نسبت طبیعت که هر دو آبی اند و پنج از
پنج بر فرمان امید بسبب ضرب زیرا که عمره بو با پنج ضرب کنی پنج تولد کند و دیگر در خانه
که پنج امده او بو با پنج ضرب کنی پنج تولد کند دیگر از خانه پنج با آول در ۱۱ مخفو است
بغیر و اگر گوئیم تو از امید و عمارت و سایر منسوبات خانه ۱۱ مرسی گفت بلی چنین است
و بعد از ان نقطه حکم بو که باد طرفی است راندیم بباد حقیقی الاخر رسید در اول
و نقطه یازده اداب ۱۱ پنج بو مور خانه نقی زوج پنج بو و مطلوبش زوج آب
پنج بو در خانه خاک و ساقط بو زوج نیز متبدل هم شد گوئیم از دوستان
معلوم بیانه بو و امید در توقف است و از مال پادشاه چندان فایده نباشد
بجهة ملکاستان بر کعبه الکراب پنج بو برانه با جتماع رسد در مرکز مخفو و مطلوب
اجتماع آب پنج است در رمل طی هر جنت بدین دلیل گوئیم که معلوم نیل
بتوقف بود بابنهان در آنکه پنج در باطن رمل از ضرب پنج با شکل پنج در ۲
پیدا میشود و توقف بدان گفتیم که پنج بو با پنج ضرب کنیم پنج میشود و نقطه
رجوع میشود و لحیانی در ۶ و ۱۲ پنج می افتند در این رمل دیگر این نقطه پنج
در طول که عبارت از تحقیق است در امهات اب بیاضی میشود و بیانی نو
با پنج بزنیم پنج میشود که چهارم پنج باشد در دایره دلیل و تنگ باشد و مطلوب

مافی زوج پنج بو در مرکز مصادق و ساقط گوئیم از این بیشی تر از دوستان و امید
پادشاه فایده بجو باد و عمارت تمام باشد و امید برآید و مطلوب غائبانه که پنج است
زوج باد پنج بو در ۸ دید در مرکز مخالف گوئیم از غیب یکی از دوستان کو خواهد
رسد و کارش تباه کردد و از مال پادشاه نقصان یابد

اگر سؤال کنند که از دشمن و چهارپای بزرگ یا از بندی و زندانی و علتهای کهنه و کندی کار
دیگر و حیله مدعی و غلام مدعی و کیسه امراء و لشکر و حرکت پادشاه و فال و فاله
و سوء بدار و شغل و عمل و سفر و خوف فرزند و بیماری زنان و کار و اسرار
و مرگ فرزند و خوف معشوق امام محمد سرخاب گوید که از این جمله رملی از
اعمال حضرت دانیال به طلب کردیم این نوع یافتیم بر این موجب نقطه آتشی پنج بو
راندیم در ۴ با تش پیوست آتش ۴ در پنج خاک پنج میشود دلیل است بر شرح و بیماری
چهارپای زیرا که آتش چند خاک است از حیث الجواهر از آنکه آتش خفیف مطلق است
و خاک ثقیل مطلق است و هر یک از این دو نقطه در خانه ضد و اضداد دیگر شکل خاک
آتش است و شکل داخل خاک و یکی سعد و یکی نحس دلیل است بر مخالفت اینها و دشمنی
و اگر پنج را با پنج که شکل آتش است ضرب کنی پنج تولد کند و پنج نقطه خاک است
هر تولدی را که پنج است بغیر توالی دلیل است بر چهارپای و بیماری و دشمن کند و دیگر پنج
را با پنج انیم پنج تولد و او در ۱۲ رمل واقع است که ۵ ام باشد در خانه پنجم

بحسب تکرار

بحسب تکرار و دیگر آتش پنج طالب آتش پنج است و او در رمل بحالیش زوج است که
زوج هفتم است و ۲ ضد اول است دیگر مطلوب پنج نیز در ۱۲ است بحسب تکرار از اول خانه
که پنج است زیرا که در خانه ۱ ابتشریم ۱۲ او است پس بر این دلیل گفتیم که سؤال از دشمن و
چهارپای است سائل گفت بلی نقطه حکم را راندیم شکل تا رسید و او مطلوب مخفو که آب
پنج است در ۶ و ۹ دید گفتیم دشمن است و دشمن کرده اکنون دشمن است زیرا که آب
پنج در شکل مخفو بو در خانه آتش تکرار کرده بود و غیر متبدل هر بعضی اوقات چهارپای
قولش و از چهارپای فایده ببیند و علت شوليقی رساند و سفر دریا کرده شود و سفر کاری مقصد
واقع اید و از فال و فاله و سایر سؤالات مراد رسد و آنکه نقطه ۲ به ۶ رفت بحسب سیر
طول حکم نشد بحسب سیر عرض تا به ۸ رفت تا بو حکم شد و ۸ بو حکم نشد بنابر آنست
که نقطه در مرکز غیر ضعیف نیست و مطلوب نقطه خوش بو باید دیدن نه ضعیف نیز
مطلوب با ضراب پنج بو و مطلوبش اب است پنج پنج بو در خانه ۳ گوئیم که
بیشی از این تر اقصد دشمن و چهارپای بنیو لیکن مراد میشود و اگر پنج طالب میشود
مطلوب مستقیم خاک پنج بو و مطلوبش خاک پنج در خانه ۲ گوئیم بعد از این
تر از این دشمن و چهارپای منزجف بو پنج و مطلوب غائبانه باد پنج
مطلوبش پنج در ۶ و ۹ گوئیم بعضی اوقات تو از غیب مدد خواهد رسید
در ملازم و اهل علم در کار دشمن و چهارپای و علت و مرض و دوا خواهد بود

در جملهٔ کل حال امام محمد سرخاب گوید در این باب در اجمال حضرت

دانیال ۲ رملی یافتیم که حکمش بر این منوال بود بر سم تبرک این است نقطه میزان
را اندیم با تش رسید در عین میزان بود نقطه حکم را راندیم بخاک فرح رسید در
۲ حیثیت با انقلاب انقلاب که دیدم چنانی شد ۲ آتش عقله بود بیالد بودیم در خانه
۳ با تش رسید در ۳ چون مطلوب را سوال آتش نقاط کم آتش او ۲ و موت
۱۲ اخره مطلوب جزوی است یا مطلوب کلی دیگر مطلوب جزوی مطلوب کلی آتشی
است و مطلوب جزوی با آتش چون آتش ۳ اید که مطلوب کلی اوست
و از آن جا حرکت کرده بودم که باد است و از آنجا حرکت باد ۵ کرد که خانه خوشی
باشد دلالت کند که آن شخص از مطلوب خود بکلی خواهد رسید پس سوال کرده
مطلوب با کم کل حال تواند بود چون آتش طالب آتشی است و آتش
موت و دیمیت که از عاقبت حال خود سوال کند صاحب خانه ۷ است
و بعد او خانه موت است پس بدین دلیل احوال حیات خود پرسد
را با رزدیم تولد که در خانه است او و از ۲ طریق اللّه
اشکال رمل است پس سوال کنند اشکال رمل چه که کلی اجمال است
و از آنست پس میتوان گفت که از جمیع احوال میخواهد و بعد از آن نقطه خانه
را راندیم به ۸ به بیوست در ۸ که خانه خوف و خطر است گفتیم که اول

احوال تن

احوال تن و جان تو میانه است و کشادی چند از ان سؤال مطلوب که خاک ۱۰
در رمل نیست بیماری رفع خانه است و بجای خاک خود رفع امد دلیل است بر
بستگی و کرانی مال و منسوبات خانه دوم و از خاک فرح گوئیم بجای خاک رفع
است و جوهر خاک آب است و اگر نقطه جوهر نسبت بقوت باید حکم از او توان
کرد و چون باد آب در یازدهم قوتیست و رفع خاک بود که اینجا و لی
طالب است در رمل بود در بعضی جا ناظر است نسبت به ۵ و نسبت
۲ ۱۱ ساقط گفتیم در کیسه تو چیزی نیست و میاید و بعضی اوقات میانه است
و بعضی اوقات خالی خواهد بود و یا زیانی روی نمود زانکه از رفع خاک جزء
نیاید زیرا که مطلوب خود که خاک رفع است در خانه ساقط افتاده است دیگر
نقل و حرکت و خویشان همراه باشد زیرا که خاک خاک را که مطلوب
است در رمل دیده ناظر نیست و اگر چه در مرکز مخالف بود اما نقطه معادن همراه
دارد و احوال مقام بد نیست زیرا که مطلوب که خاک است در
رمل موجود نیست و بیماری خاک است در مرکز مخالف و نقطه معادن
باد همراه نیست و احوال فرزندان میانه زیرا که تا که خاک است در رمل
و زاید است زیرا که خاک است مطلوب خود که خاک است
در خانه آب و باد یافت ناظر و غیر ناظر و در خانه آب است پس احوال فرزندان

میانه بود و احوال منسوبات خانه ۵ را هم چنین حکم بود و سایر فرزندان که ذکر
رفت حکم می کنند در ضعف و قوت از موجود و معدوم هم چنانکه نقطه مطلوب هر خانه
که می بیند در مرکز موافق یا در وتد او تد باشد و یا ناظر بطالب حکم بر نیکی بکن و نظرات
خود معلوم است که پنج است مقارنه و مقابله و تسدیس و تثلیث و تربیع و در نقطه
مطلوب که ناظر نباشد او هم حکم معدوم است و دیگر هر نقطه که از میزان بیاید
و هر نقطه که بیوندد او طالع است یعنی طالع سائل خواه آتش اول باشد خواه ۲
خواه ۳ ۱۲ اخره و باد و آب و خاک را نیز چنانکه گفت و بر این قیاس باید کرد
و دیگر نقطه را دوران میدهد و میرود و اگر دور آتش تمام شود از باد باید گرفت
و اگر باد تمام شود از آب باید گرفت و اگر آب تمام شود از خاک باید گرفت
و اگر خاک تمام شود از آتش باید گرفت اگر از هر عدد نقطه که تمام شود همان
عدد از نقطه دیگر اعتبار باید کرد و احوال خانه ۶ و خدمتکار و کسب کار
تو خوب نیست هم چنان است سایر احوال سایر منسوبات خانه ۶ چرا که
مطلوب خود که است در بعضی اوقات در مرکز موافق دید ناظر در
بعضی اوقات مخالف پس از خدمتکاران در بعضی اوقات سختی ببیند
و از کسب و کار بد نفع الم اید و بعضی اوقات راحت و منفعت یابد و بعضی احوال
زنان و شریکان و سایر منسوبات ۷ میانه باشد زیرا که مطلوب خانه نقطه خاک

که خاک است

که خاک است در مرکز موافق بود یا ناظر و ساقط گوئیم احوال زنان و انبازان تو
میانه است بعضی اوقات خوب است و بعضی دیگر رفو دلیل است بر رسیدن
مال غایب و مال میراث و بیرون خوف و خطر و مرگ زیرا که خاک
خاک را در هشت دید که خانه خوف است و خطر و مرگ دائم
در مزاجات نقطه باشکال این است مزاجات این است
دلیل است بر آمدن غایب یا دلیل خوف بود و مرگ
زیرا که خاک را در ۸ دید احوال سفر
و علم چون دور خاک تمام شد لازم نوبت با تش
رسید خاک ۲ بود پس ببرد در آتش ۲
باشد که است و در رمل میبود و بیماری بود و او آتش در مرکز خود
و غیر دید گوئیم سفر است در بعضی اوقات خوب نیست و در بعضی اوقات
دیگر خوب است احوال نقطه خانه دهم از شغل و عمل بزرگان مطلوب ۱۴
از آتش الخ و دیدیم گفتیم در بعضی اوقات از شغل و عمل فایده ببینی
و در بعضی اوقات نه و خانه ۱۱ از آتش دیدیم در دوستان امید در
بعضی اوقات نفع است و در بعضی نه زیرا که آتش که مطلوب است
در مرکز موافق و غیر موافق بود و خانه ۱۲ خانه دشمنان و چهارپایان بزرگ است

ازآتش بچه دیدیم آتشی عقله طالب آتشی بچه است واو در رمل موجود نبود گوئیم که ۴ بابت
لم خواهد شد و دشمن اداره بیت کردد و چهار پایان و دشمن نیز ظاهر کردد زیراکه
بجای آتش بچه آتشی ... است و مطلوب که آتش بچه است واقع است ضعیف و
قوی تمام شد ۱۲ خانه بطریق دوره نقطها احوال تقبیر بیانی زد
۲ طالع بگوید و اگر گوید ازمانی پرسم در نقطه گوید که عقیب آن نقطه طالع است اگر
گوید که مال و معامله کفایت باشد یا نه از قدوم مراد برسد یا نه از ۲ نقطه طالع گوید
اگر از مال خویش ان برسد از ۳ نقطه طالع گوید غم و غمه بود از ۴ نقطه طالع
گوید نقل و حرکت یا در ۵ ... و کیسه ... و اسرار از ۱۲ گوید ...
رملی زدیم جیش ... که منقع میشود اب اجتماع بیاید بردیم در خانه دوم به بچه
پیوست و ان مطلوب بچه بود که ... است در ۵ ادید در مرکز خود بچه را ... دیدم
زدیم ... شد و اجتماع ۴ در ۵ از دیم که ... است بچه شد خاک ۲ است ۳ و ۴
و ۵ راند و بسکنها رخود داد ۲ بچه که طالب اب اجتماع است نظر کردیم در
مرکز خود دید داو طالب اب ... است در رمل ... اما مطلوب ... امید داشته
باشد ناگاه برسد بان مراد و اب بچه بود و او در خانه ۲ بود خود ...
اخوه خانه باد است و ناظر تربیع است چون با صاحب خانه آتشی زنیم ... بود
مطلوب که امید داشته اجتماع است و مستقبل اب اجتماع خاک ... است که ...

که خاک سهلت واو رام در مرکز موافق دید باز تثلیث بعز تو اما و نحس و فایده
نظر کنیم که خاک بچه بود یا نبود بجایش خاک بچه بود گوئیم این جنس کالا و کرد
و مدور صحیح الاستداره نیست و در و سوراخ است و نقصی نیز هم بسبب آب و
بسبب ضرب بچه با ... بیرون اید و آتش رسیده هم بسبب ... در وسط نقطه
در جهة نقطه خاک بچه که خاک ۳ است و سفیدی که بکبود رزند بسبب خاک و اب
و آتشی نیز در خانه اب سفید میشود یعنی سفید نیما شد فایده و امید که داشته
باشد در خاک بچه بود چون بجای حفظ نبود بجایش باز خاک بچه بود و امید مطلوب
داشته خود بود که خاک بچه است بدید مطلوب تنکه امید نداشته باشد اما مطلوب
مانی خاک بچه خاک بچه است دید در ۲ در ۳ دید نظر تسدیس و ان خاک خاک
سهلت گوئیم که این کس فایده کلی خواهد دید ناگاه با آنکه امید داشته باشد تا که
کفایت میکند که ۲ باشد و سایر نقاط بدین حساب رود والله اعلم
بدانکه نقطه میزان اینجا که میرود ضمیر از آنجا توان کشف یا جهات یا نبات یا
۵ جانب رود و اگر بود موضع رود از هر شکلی شکار ... ضمیر باشد و اگر
بر سه جا رود در هر ربعی که باشد در هم ضرب کنند و ان نکلی که ... باشد ... از
خانه ضرب کنند هر شکلی که بدین اید با شکل اول ضرب کنند در هر خانه که باشد
ضمیر بود در شکل یا در خانه و بچهار جا رود در هر ایکه باشد شکل از ان تولید

کنند و از ان هر دو شکل شکل دیگر بیرون اورد و از اول و دوم شکل ضمیر گوید دزد دیده بود
رملی برین غرض زده شد بدین نوع است چون نقطه ضمیر را بالا بردیم که نقطه آتش ... بود او
آتش ۲ است و صاحب سهلت باز در خانه ۸ به ... رسید که او طلیع است ۳ است در ۱۲
به بچه رسید و ان آتشی انجا خارجیت که نقل و حرکت تواند بود ۱۲ آتش ... رسید
کردشی نیست و راه صحرا و دریا و کنارها و باز در ۸ به ... رسید چون خانه نقطه هر ۳
۸ بود گفتیم تواند بود که سامان را مال در راه تلف شده باشد باعتبار سیر نقطه ضمیر که بالا
رفت و نیز مطلوب او که آتش ... است در ۳ خود دید در ۶ ... در ۱۲ که ... اینها
هم دیدیم کم شده دزد دیده است و چون نقطه حکم بیاید رفت و بیوم در خانه اول بر ...
رسید تا در باد ... است نظر باین قاعده واو در رمل ... بجایش ... است چون ...
کردیم با صاحب خانه بجایش ... پیدا شد در باطن و مطلوب ... در باد بچه است در باطن
پیدا شدن ان دزد ۲ ضرب ... با بچه گفتیم دزد شخصی باشد که سیاه چرده که بسرخی گراید
باعتبار آنکه چون شکل دزد در رمل مطلوب ۷ گوئیم که در این اصل بچه بود در خانه باد بود
و سیاه از خاک بچه و سرخ از باد و نیز گفتیم ریش تراش است بان آنکه باد و خاک در
خانه باد آمده پس خاک سیاه ... و باد سرخ و باد برون تعلق دارد و خاک بریش و باد
تراشنده خاک است سوال از دزد در میان پنج کس بود در بیشی این بود بایی بموجب جدول
بابی قاعده نقطه حکم بیاید بجدیم در ۴ به بچه رسید و هفتم اه خاک بچه میشود در رمل ...

بجایش خاک فرح بود دزد اول کر فتیم و مطلوبش خاک بچه بود و پدا انکار در دید اما مطلوب
که کیسه دزد است طالب بچه است او در ... بجایش بچه است چون با صاحب شکل
ضرب کردیم بچه شد و نقطه خاک مفقود شد پس کسی اول دزد نباشد بجهة آنکه ...
بجای خود نبود ... در رمل نبود اما ضعیف بجهة آنکه یکی در مرکز غیر بود و دیگر بیرون
با صاحب خانه ضرب کنیم خاک مفقود شد پس دزد ۲ بچه و مطلوبش بچه است
اما تکرار خاک بچه بعضی مفقود میشود و دزد ۳ آتش بچه است که آتشی ۲ دزد آنکه در
خاک بچه که خاک ۲ است تمام شد ابتداء از نور ... آتش ۲ که ... است رسید در رمل
و بجایش زیع آتش ... است و او طالب زیع ... است و او در رمل نبود بجایش آتش بچه
بود و کیسه که جای آتش بچه است در وتد او وتد خود بود گفتیم بلا شک دزد ۳ است اکنون
دزد ۴ ... نیز معلوم کنیم و ان آتش بچه است و او مطلوب خود بود که ... است ساقط
دید انجا ملاحظه باید کرد و تحقیق ان که کیسه کجاش گوید بچه است تکرار دید یکی در
مرکز و یکی در غیر مرکز بود دو دیگر مفقود میشوند پس ۴ دزد نباشد و دزد ۵ آتش ...
را اگر فتیم مطلوبش اگرچه تکرار داشت اما بعضی ساقط بود و بعضی معدوم میشد اگرچه
کیسه آتشی فرح بود در وتد بود اما مطلوبش ضعیف بود چون دزد این دلیل
دلیل ۳ از همه بقوت زیت حکم برو کردیم دیگر بجای ... زیع ... بود و مطلوب
زیع بیامنی زیع اجتماع بود میطلبید بکار او بچه را دید و سر بر اکرمه گفتیم دزد کل

حواهر بود واز ... گفتیم و دهقانی سئوال ازو زند زنبیل که هر خاک دارد رملی زدیم این نوع بود
وچون نقطه حکم بیالا بردیم عقله رسید چهارم ودیدیم فرزندش باشد فرزند
در ۹ بیماری در ۶ و ۹ که که ۱۲ ابا شه و حساب دوراتش ... و او در رمل منقلب
بجایش اتش ... بود و او مطلوب خود بود که اتش لحیان است در اول و ۲ گفتیم بیماری
در فرزند کهول بود و از این بیماری خوف نباشد زیرا که حکم از نکار میکنیم وچون با صاحب خانه
ضرب کردیم ... پیدا شد اگر نقطه معقود میشد حکم بر عکس میشد و نیز گفتیم که کودک طفل است
زیرا که اتش ... و ... دال بر طفل است و یا امروز کم موی ندارد و از انکه خاک در سال
ندارد و گفتیم بیماری وی از جای گرم و یا از حمام و یا از اقربا چشم رسیده باشد ودوا
از ۳ طالع و ربا به گفتیم رملی که بجه زنده یا مرده است
غایب از خته شد بر بین چه جواب است چون نقطه حکم بیالا بردیم در ۸ باب
الاجل رسید و ۷ او اب ... است طالع غایب باشد واو طالب اب ...
واو در ظاهر رمل بود وچون اجتماع را با صاحب خانه که نشسته ضرب کردیم ... پیدا
شد اما نقطه اب که طالع است در ان ضعف تمام دارد و ... طالع سائل میشود
مطلوب او ... شد که چون طالع غایب اجتماع بود که نقطه اعظم ... است
و ... به ... میرسد که اب ۴ است لازم از خاک ۴ گویم که خاک ... پس ۴
او خاک ... است که خانه عمر است و مطلوب این خاک ... است در رمل ... است

نه در ظاهر

نه در ظاهر و نه در باطن بجایش زوج ... بود و مطلوبش که زوج حمره است در رمل ظاهر است اما
زوج خاک در خانه باد ضعف تمام دارد و نیز چون با صاحب خانه که ... ضرب کنیم
... ظاهر میشود و ان زوج خاک که کسترد و نقطه خاک پیدا میشود که ضد باد است پس
ان زوج را با عتبار نکردیم و معدوم شمردیم حاکر نمی گشود و اعتبار میکردیم و چون خانه
خوف و مرگ را نگاه کردیم خاک ... بود در رمل منقلب بجایش ... بود مطلوب او نیز
... است و بجایش ... است العقبه مطلوب بقوت تر د بود ... را بر صاحب مسکن که ...
ضرب کردیم ... شد و نقطه خاک معدوم شد سقوط زوج ... است پس حکم بر مردن شد مثال
شخصی سئوال از شوی کرد رملی زدیم این نوع بود وچون نقطه ضمیر بیالا بردیم در ۸ باب ...
رسید و او مطلوب خود بود که اتش ... که ... است در ۶ ادید که ۹ اوست دیدیم گفتیم
سئوال از شوی است چون نقطه حکم بیالا بردیم به ... رسید در ۲ بود اعتبار نکردیم و از
اب ... میزان گرفتیم و ۷ دید که مقصد است ... بود و مطلوبش اب ... بود و او را
نیافتیم گفتیم مقصد میرسی و شوئی که اتش ... است زیرا که دو در انجا تصور
واقع شد و ... در رمل منقلب است بجایش زوج اتش ... است و او مطلوب خود بود
که زوج اتش ... است در ۶ خود دید و در ۶ که حد که زیبا ... است در خانه ا گفتیم
تو مقصد میرسی و در راه بیمار میشود و بازمی گردی و بیماری تو از سردی بود و از باد و باران
و سر او ... و دل و پشت و ناف و شکم تو درد کند با عتبار زوج ... که ... است و ناف

و ناف و شکم باعتبار انکه خانه ۶ حمل است سئوال از ... نیل بود رملی زدیم این نوع است
نقطه حکم بیالا بردیم در ۶ خاک ... رسید که صاحب ۲ است بقوت با این دلیل گفتیم
صاحب ضمیر سئوال از حیوان دارد و ۱۲ او ... میشود در خانه ۹ بقوت بود و مطلوب
او که ... است در رمل منقلب بجایش ... بود گفتیم اگر این اسب ... نباشد ... است
که این معامله هم زنه ای نخرند فایده نخواهی یافت بانکس ... اول گفتیم ای ...
سست در چشم باعتبار انکه ... بجای مطلوب ... که اتش ... امده و اتش زوج ... شود
و نیز چون ... را بر صاحب خانه ضرب کنی ... اتش ... پیدا شود و باز
معدوم شود و نقطه اتش ... در ان خانه ضعف تمام است ... است و از انجا گفتیم
و نیز گفتیم که رنگ اسب چرده است ... گفتیم که اسب دیگر از ان تو از ده خواهند
اورد که ان اسب ... است و تند و تیز و پر فایده با عتبار انکه ... از ...
... پیدا شده و در ۵ است و در انخانه قوت دارد که ... حمل اوست و ارده
بسبب انکه چهار شهر بیابان ... و ۵ و ۵ و ۶ و ۵ دیگر یکی نزدیک یکی دور و
شهر دیگر که مقصد کبیر است ... و ۸ و ۹ و ۵ ان مقصد است سئوال مثال شخصی چیزی در دست
گرفت و گفت رملی بزن ببین و گوی که در کدام دست است ... و در چنین غرض رمل
زدیم این نوع بود چون نقطه حکم بیالا رفت در ... به ... رفت حکم از انجا گویم
اگر به نقطه ... گیریم انجا بود اما ... بود و نیز حکم یکی ... ان اب ...

دست چپ

دست چپ است و ۹ راست که خاک ... است زیرا که دو در اب ... باب ۴ تمام شد
از خاک ... گرفتیم خاک ... و ۹ شد و ... دست چپ است و مطلوب خود بود که اب
... است در ۵ او دید ... او ... است در مرکز موافق و ناظر و خاک ... دست راست است
و مطلوب خود را ... در مرکز چنان ... قط بود چون ... دست چپ بود
گفتیم این چیز که تو پنهان کرده در دست چپ است و حکم بر ... کردیم گفت بلی ... است
شخصی از قدوم غایب سئوال کرد که این غایب که اید رملی بزن مثالش این بود
چون نقطه حکم را بیالا بردیم در ۵ به ... رسید و مطلوب او خاک ... بود و در رمل منقلب
بجایش باز همان ... بود گفتیم غایب بیاید و نیز دهم را که مقام غایب است دیدیم ...
برد و مطلوبش ... بود در رمل منقلب الا ... ضرب ... پیدا میشود گفتیم غایب از مقام ...
امده است پنهان و مقصدش خاک ... بود و او در رمل منقلب بجایش زوج ... بود و مطلوب
او زوج ... بود در پنجم خود دید در مرکز موافق بود گفتیم غایب مقصد مقصد کرده است و
بمقصد میرسد اما پوشیده سئوال از رزق و روزی بود سائل گفت رملی بزن که از رزق
و روزی بهره ... باید یا نه از زبان او در این غرض رملی زدیم این نوع بود ... چون
نقطه حکم بیالا بردیم در سه خاک ... رسید دهم ... رزق و روزیست از انجا گوییم
... و در ... زیرا که خاک اول تمام شد بدین مثال پس ابتدا از اتش ... گرفتیم اتش
اول است ... او ... الخارج میشود در رمل منقلب اما در باطن بود در خانه اول

مطلوب خود را در باطن دید در خانه دهم در مرکز موافق دید ناظر و خود نیز در مرکز بود
گفتیم رزق و روزی فراوان شود و برسد اما دیر ترک بجهت آنکه در باطن دید اگر در ظاهر
بود حکم رخاک میکردیم اما بسیار دیر نکشد زیرا که در وتد دید سؤال از قدوم غایب بود
برسد بطریق شجره رمل این نوع بود چون نقطه حکم بیاید بدیدیم به نجد منتهی شده در ۳
و مطلوب خود بود که [illegible] است در ۲ خود دید در خانه باد ۶ و ۱ عقله باشد و ۶ و ۱ و ۲
وسیت و قدوم غایب را در ۲ گوئیم از آنجهت که [illegible] مطلوب خود بود که [illegible] است
در ۲ خود دید یعنی در اول اما تکرار داشت ۱۳ و در ۶ جا آمد چون یکی در مرکز بود
عقب نگردیم زیرا که ناتکرار باشد در تکرار باید گفت اگر تکرار ضعیف باشد یعنی نقطه
در آنجا حکم کنند در مرکز باشد در این رمل چون ۳ جا تکرار داشت از آنکه در غیر مرکز
بود گذاشتیم در آن هر تکرار چنان شد که صاحب ضمیر را هر کس باشد که غایب است
و این هر کس بود باعتبار [illegible] تکرار گفتیم گفتم بعضی از تکرار را اوزین حکم کنند مثلا اگر تکرار
از نهم و دهم شده باشد حکم جانی عدد کنند اما باید که ناظر باشد یا طالب اما اینجا حکم بر
هر کس شد و نیز گفتیم با میان سر آمدن دار [illegible] یکی بر اسب سوار است این از تکرار
اوزین گفتیم در ۲ [illegible] است که خانه باد است و خاک در خانه باد حرکت دارد و خارج است
و نیز مطلوب خود بود در خانه آتش دید و از خاک نیز آنجا خارج است و اگر از شکل گوئیم
[illegible] و آن بر حیوان است و نیز گفتیم غایب را ملبوسات عجز فوت کرده مانند [illegible]
وقت باعتبار

وقت باعتبار آنکه خاک [illegible] که گاه غایب است مطلوب خود بود که [illegible] است [illegible] و ملبوس از آن
گفتیم خاک [illegible] خاک ۵ است و نیز چون دو غایب گفتیم سائل سؤال کرد که پیر است یا جوان
گفتیم یکی پیر است یکی جوان و ریش یا ریش تراش است زیرا که باد [illegible] خاک [illegible]
سیاه است بر روی باد افتاده است و باد را محو [illegible] جوان گفتیم که بجای باد اول است که
باد [illegible] و باد ۵ بود و در آن خانه بر جوان [illegible] دیگر [illegible] ۱۵ [illegible] تکرار
اول است [illegible] گفتیم که خاک در خانه آب [illegible] است و حرکت ندارد اما قوت
باشد که مرکز موافق است [illegible] مثلا اگر کسی گوید
که [illegible] مقصد [illegible] مطلوب نقطه مقصد گوئیم اگر تکرار کرده باشد [illegible] آنکه تکرار او باشد ما
باید که ساقط نباشد و معدوم نباشد و اگر [illegible] کنند اینها را ملاحظه کنند اگر نقطه طالع و در ۲
[illegible] حکم [illegible] اگر کند بر این ترتیب اگر سؤال از خریدن کند خواه که بداند که چه می خرد چون
دوم طالع بود دیدن و نیکی [illegible] خریدن معلوم گردد و سود داشتن و نداشتن از مطلوب ۲ طالع
در خانه که آمده باشد و ناظر باشد گوئیم که خریدن خوب است و اگر در وتد باشد از او اگر
[illegible] آنجا قوت دارد گوئیم آنچه قصد کرده حالا باید خریدن و اگر در مائل باشد دیرتر شود
اگر در زایل باشد در توقف افتد اگر مطلوب در خانه که آمده باشد و تکرار کرده باشد همان
حکم یک نقطه کنند که در آن خانه آمده باشد از کان تکرار و نباشد و غیره اگر کند بقدر
تکرار حکم کنند هر چیزی که باشد اما باید که ضعیف نباشد اگر نقطه در خانه خود باشد و تکرار

کند حکم از تکرار باید کرد اما جزم حکم از اوزین باید کرد و اگر تکرار چند جا باشد و صادق [illegible] باشد گوئیم
که با انواع چیزها خواهی خرید الا [illegible] آن باید که بداند که هر نقطه که در هر جا آمده دال بر چیست
امتزاج باید داد و نقطه را با خانه و با نقطها که با او همراه است و بقدر آن باید گفتن و اگر
بعضی صادق باشد و بعضی کاذب بعضی فایده کند و بعضی کند و بعضی نه اگر خواهی بداند که فایده
در کدام است در انواع چیزها نظر کند تا کدام نقطه در مرکز موافق است و کدام صادق تر است
از آن جنس سخن کند و اگر در مقام فروشد و اگر در شهر دیگر برد که مقصد گوئیم از [illegible]
مطلوب [illegible] اگر نقطه هفتم در ۸ یا در ۹ تکرار کند از آن شهر [illegible] رود و اگر مطلوب
ساقط باشد و یا تکرار ناظر [illegible] معامله [illegible] و اگر نه بر عکس حکم کند و اگر در همین مقام
فروشد از نهم طالع که ۲ [illegible] مطلوب او گوید مقصد دیگر پردازد از هر که ۲
هفتم است و اگر در ده باشد شش ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ مثلا ۵ [illegible] ۸
[illegible] ۹ هم چنین [illegible] سؤال از [illegible] باشد چنانکه اگر سائل سؤال کند
[illegible] چون رمل تمام کرده باشی نقطه حکم [illegible] که [illegible] ۷
او مقصد اول است [illegible] باشد و ۷ که ۱۳ باشد [illegible] باشد و مطلوب ۱۱
ملاحظه [illegible] باید کردن هر کدام زیاده باشد بقوت [illegible] و اگر [illegible] حرکت رسد
از آن شهر که باشد از ۵ [illegible] و اگر از ده مقصد باشد از ۸ باید گفت و مقصد مقصد
هم بدین قاعده است اگر سؤال از حیوان گم شده باشد یا دزد [illegible] اگر سائل سؤال از
حیوان گم

از حیوان کند که گم شده باشد در نقطه ۷ و مطلوبش گوید اگر مطلوب خود بود در مرکز
موافق تو ببینند و ناظر بود گوئیم که گم شده و دزد دیده بدست بیاید و اگر بر عکس این باشد
حکم بر عکس این کند اگر سائل سؤال کند که بکدام جانب باشد باید دست راست یا چپ را
ملاحظه کند چنانکه دست از آنجا در [illegible] خانه [illegible] که است دو دست راست در دوم و هفتم
[illegible] باید گفت دست چپ [illegible] چنانکه خاک [illegible] ۷ نقطه [illegible] از نقطه
طالع که [illegible] بود دهم [illegible] خاک [illegible] است اما ۷ [illegible] میشود دوم [illegible] گفتیم
که ذکر رفت آتش [illegible] و آب مطلوب [illegible] می شود و یکی از آتش و یکی از خاک
و [illegible] در روی رمل [illegible] گوئیم حیوان [illegible] بجانب مشرق بود اگر چون
نقطه حکم را بالا بردیم [illegible] و از آن [illegible] گرد [illegible] اگر کسی
سؤال کند که میان من و فلان کس سودا و معامله بهم رسید یا نه یا مال از فلان
کس تمام گرفت یا نه از زبان [illegible] از این چند سؤال رملی باید زد و دوم نقطه
طالع را باید دید اگر [illegible] ناظر است دلیل بر حصول مراد بود و اگر بر عکس [illegible]
این کس را که با او سودا دارد یا طلب از او دارد به بیند و او ۸ است و [illegible] ۸ است
و ۹ که [illegible] و [illegible] حال دارد و اگر ناظر باشند یا دوم طالع [illegible] ۸ است
در مرکز موافق باشد و بقوت باشد [illegible] معامله بهم میرسد و اگر نه بر
و فایده نباشد مثلا اگر نقطه حکم [illegible] این نقطه [illegible] پیوسته باشد و مطلوب

او در رمل نباشد نظر کن در خانه مطلوبش که کدام شکل امده از زیج و وجود مطلوب او دانند
و بلکاه بیماری و غیره از انجا کویند چنانکه در جزو گفته شد و پیدا شدن این بیماری از انجا که
مطلوب مطلوب امده باشد و از انجا نه کویند از طبیعت نقطه و خانه چنانچه در صفت نقطه
باد در خانه ۶ گفتیم مثلا اگر رمل زده باشی نقطه مطلوب که در خانه امده و در انجا نه اگر
اگر مفقود شود دلیل نا معمور باشد و ان کار بهم زند و اگر مفقود نشود در مرکز عزت است
مثلا اتش در خانه باد باشد الخ رباب نبراید و قوتیست در مرکز اب مفقود نشود و ان
کار براید و تشویش کشد و اگر در مرکز حمو مفقود کردد و الخ ربعید بدار بکلی اگر کسی کند
که امروز باران بارد یا نه در نقطه طالع ۴ تخمین که ارضی و دهم تخمین سماوات
و از مطلوبات و نظرات ایشان حکم کند که بقوت بود باران بارد و اگر
ضعیف بعد نبارد و اگر کسی سئوال کند که فلان کس بمن دولت مند باشد
چون رمل تمام زده باشی در نقطه طالع حکم سال کنند و از استقبال و اگر هر دو بقوت
باشند روشن شود از هر دو جانب و اگر یکی بقوت باشند روشنی شود از هر دو جانب
و اگر یکی بقوت باشد دیگر ضعیف روشن از یک جانب بقوت بیشتر باشد و از جانب
و یکشنبه سئوال کرده بود و فرخت رمل زدیم این بود چون نقطه صغیر را نبایدید
یاد ثابت در ۵ که باد اول است کفتیم سئوال در نفس و حیوة یا مال و
معامله است اما کفت بلی چون نقطه حکم باید بردیم باب ثابت در ۳ و مطلوب

اب بخ

اب بخ بود که مطلوب طالع باشد و کیسه سئوال چون در جهت مال و معامله بود مطلوب بخ را
نکاه کردیم تا در کجا واقع شده است در ۶ و ۱ در مرکز موافق پس کوئیم مال و معامله تو نیک است
زیرا که مطلوب حمو بود در مرکز موافق دید مثلا اگر مطلوب بخ است در رمل نباشد یکی نشد
نه باشد کوئیم معامله تو لسته است اگر شش روز تحمل کنی به باشد بسبب انکه بخ باد است
در خانه ۱۲ نیز باد است و باد است و باد در باد در باد و بسته باشد حکم را این مثال باید کرد
سئوال دیگر از برای کلی حال در شیراز از شروان شاه دیده شد بتاریخ ۲ شهر رمضان سنه ۹۳۶
صورت کلی حال رملی این نوع بود تا این زمانکه ۱۰۲۹ شده ۱۰۲۹ هیچ برای صورت
چون نقطه اب ثابت میزان بود بیامد بوده باب ثابت رسید در شکل حمو بطریق دور از انکه از هر کرا
با انکه ثابت است ۹ خانه میشود و بنظر تثلیث و نقطه در ۳ و ۷ که ۹ خانه حمو است در تثلیث باید
واقع است دلیل است بر قوت طالع و خوشحالی و سکون در فکر مال و معامله و علم و سفر
مطلوب حمو در مقام ارجمنی نباشد که از انجا مال حاصل شود یا سودا کند نسیه که بجانب
دیگر برده و از دست انها همه از ضرب بخ است در شکل حمو واقع است بجانب دور نقطه
و بجانب طالع نقطه که در رمل است و مطلوب او که بخ است در ظاهر و باطن پیدا
نیست دلیل است بر ضعف کسب که از دزد و معامله نا دانسته و تلف باشد زیرا که کار
بخ اب ثابت است مصاحب با که متعلق بدنیست عیرانی و چون نکاه کنیم ثابت بکار
واقع بود در اول و ۳ و ۵ و ۶ در اول و ۳ بقوت بود زیرا که نقطه مفقود نشود

۵ و ۶ معدوم اما اعتقاد دلیل اوزین است و او را ثابت ضرب کنیم بخ شد و در ۶ حمو است
که ثابت از راه سفت باشد دلیل کفت یاران یاری نکنند و غایت زحمت و معامله نشود اگر شود زیان
زیان کند و از چیزی شور و تلخ ملاحظه کنند و خانه ۳ که لغت و حرکت است خویشان و یار
منسوبات خانه ۳ بخ است در ظاهر و باطن پیدا نیست و بجایش اب ثابت است و مطلوب او
اب بخ است و او هم در رمل پیدا نیست در ظاهر و باطن پس دلیل است نا امیدی منسوبات
خانه است ۳ و خانه ۴ که اب ثابت است و در خانه ۵ و ۱ حمو است و در مرکز حمو است
و مطلوب او اب ثابت است و دو جا بقوت است و دو جا معدوم چونکه حکم را خواهی
و او را به اجتماع زدیم بخ شد و در ششم اهل حمو دلیل است که در مقام مطلوب کلی حمو رسد
بسبب انکه اب در خانه اتش مطلوب کلی حمو رسیده باشد اما از انجهت که نه در مرکز
حمو است دلیل است بر کفت کوی در مقام که از قبل مزاج حلق روی چهار یار است اجتماع
که صاحب خانه ۶ است و چهار یار هم تعلق دارد بخانه ۶ و نیز اجتماع بغیر تولد در
۱۲ حمو است و نیز دلیل است بر کلی در بعضی اوقات و خوشحالی در مقام و کفت و
کوی در بعضی اوقات و تشویش از چیزها و غایبان و مقام عشرت بسبب مال و یا ام
و یا بسبب دشمن و چهار یار و خدمتکاران زیرا که از ضرب ثابت و بخ بخ پیدا میشود و ان
اب در خانه زوج میشود پس این دلالت دفع بر طرف شود و دیگر مال در جهت ان
کفتیم که زوج بخ دوم است و جز و معشوق از انکه بخ خانه ۵ است و غایب و بخ

وچهار یار

وچهار یار و خدمتکار را از جهت انکه بخ و ثابت ۶ و ۱۲ یکدیگر زدند و دیگر اب در خانه ۶ و ۱۲ واقع
بود و انجا وتد اوتد دارد و کوئیم احوال مقام بقوت حمو بود و از کسب و کار
و خدمتکار در مقام و ابتدای کار از ضرب ثابت با بخ که صاحب شکل است بخ پیدا
میشود و خانه ۵ اب بخ است و مطلوب حمو بود که اب بخ است در رمل نیافت دلیل است
بر عدم فرزند و خرید و ترک معشوق که از انجا هلاکت یعنی واقع شود زیرا که بخ را
با بخ ضرب کنی بخ شود در ۱۲ پس یعنی از خانه ۵ جز از اولیت خانه ۶ و از اب
بخ که فتیم در رمل بنمود بجایش اب بخ بود دلیل است بر تغییر مزاج و تشویش خدمتکار
و نقصان حیوان کوچک و خدمتکار و فایده نباشد مگر در عاقبت بسبب انکه از ضرب
بخ با بخ بخ حاصل میشود و اب مفقود میشود خانه ۷ از اب بخ است و مطلوب
او اب بخ در رمل پیدا نیست بجایش باز همان بخ است پس دلیل است که ان
مطلوب امیدی که طلب دارد در سه پس هر او را که بخ است پیدا کنیم پس در این تا
در این بهم فایده نه بود و مطلوب غایبانه او سود دیدیم با و بخ بود در مرکز قوت
و ناظر بود کفتیم در عالم غیب تو خوشحال روی نماید و از غایبان و انباران
و دوستان واقربا هر خوش بشنوی و چون مستقبل را نکاه کنیم هم چنان خاک بخ
بود در مرکز موافق کوئیم بعد از این در غایب فایده بینی که بنفس تو بکار اید از
ملازمان باشند و خانه ۸ اب ثابت بود و در رمل بنمود بجایش باز همان بخ

بود و مطلوب او آب ... است در رمل پیدا نیست و لیکن است که در سال نهایت ...
و زمین بر کسی داشته باشد تغییر و تبدیل واقع شود و هیچ خوف و اندیشه نیست اما تا گاه
واقع شود از جهت آنکه ... را با ... ضرب کنیم ... که یعنی طالع است قولدی کند
و چون ماضی او را نگاه کنیم ... بود و در رمل ... گفتیم پیش از این نیز ترا خوف
بود و مطلوب غایبانه او را نگاه کنیم باد ... بود در مرکز موافق گاه ناظر و گاه
غیر ناظر و لیکن است که گاه دغدغه خوف داشته باشد بسبب یعنی عدو و یاران و نقل
و حرکت و چون مستقبل او را نگاه کنیم خاک ... بود و دو جا تکرار کرده یکی در
۱۲ یکی در ۱۴ گفتیم پس از این ترا خوف بود در مقام اکنون نیز مانده در جهت آنکه
خاک ... در مرکز خاک واقع شده لیکن از آنجا نقل کرده و بخانه ۱۲ افتد که ۳
او است در مرکز مخالف ننشست گوئیم خوف و تنزل کند اما گاه گاه در زمین مخالف
بخوف باشی خانه ۹ خاک ... است در رمل پیدا نیست و یکجایی خاک ... است در ...
... گفتیم ترا ... از این از علم و سفر و خود ... بسبب یعنی و ابتدای کاری که
بنیاد کنی یا بسبب قوم و اقربا و خوف مطلوب ... که خاک ... است در رمل
نیست یکجایی باز ... واقع است سفر و علم و غیره و آنچه از منسوبات خانه ۹ است
نرسد بسبب یعنی و ابتدای کاری که بنیاد کنی یا بسبب قوم و اقربا و مطلوب غایبانه او را
نگاه کنیم باد ... بود در خانه ۱۳ واقع در مرکز موافق بود گاه ناظر و گاه ساقط

و گاه مطلوب حضور ...

و گاه مطلوب حضور ... و گاه ... از سبب غلام و کنیزک و اقربا و چون مطلوب مستقبل را
نگاه کنیم باز همان خاک ... بود دو جا تکرار داشت یکی در مرکز موافق و یکی در
مرکز مخالف پس مطلوب از منسوبات خانه ۹ حاصل نشود و اگر سفر بطرف جنوب
باشد فائده کند و خوشحال شود و اگر بجانب شمال کند جز نا ... باز ... چون
... را با ... ضرب کنیم خاک او در خانه ۱ مفقود شد پس و لیکن است که در یک
سفر هم ... کند و یکی دیگر چون ... را با ... ضرب کنیم ... شد خاک در خانه
خاک مفقود شد پس و لیکن است که در سفر دیر بماند لیکن مدعا حاصل کند ... بود ...
در خانه ... و تولد شدن ... از ضرب ... که صاحب ۳ است با ... خانه
دوم از خاک ... است چون مطلوب حاضر او که ... است در رمل ... گفتیم پیش از این از
شغل و عمل پادشاه فایده ... بسبب نقل و حرکت و قوم و اقربا و مطلوب حال او را
نگاه کنیم خاک ... بود در ۹ واقع بود در مرکز صادق و ناظر بود و لیکن است
به توسط حال شغل و عمل و ... در دراز پادشاه و سلاطین مدعا میانه و مطلوب غایبانه
او را دیدیم آب ... بود در ۲ ... واقع بود گفتیم تا گاه مطلوب حضور ... اما ...
شخصی بسبب آنکه یکی در مرکز باد واقع است و باد از آنجا نزول کند و ... خانه
آب دیگر مرتبه نزول کند چون با ... ضرب کنیم ... شود و یکی ... را با ... ضرب
کنیم ... شد بسبب یعنی و غلام و خدمتکار و چون مطلوب آینده او را نگاه

کردیم آتش ... بود و او دو جا تکرار داشت یکی در مرکز مخالف و یکی در مرکز صادق
گفتیم بعد از این ترا از پادشاه و سلاطین و از شغل و عمل فایده باشد گاه بدشوار
گاه باسانی دشواری از جهت آنکه در خانه آب و خوشی از آنکه در خانه باد ۱۱
در خاک ... و مطلوب ماضی او که خاک ... است و او در ۲ و ۸ واقع است و
مطلوب حال او که خاک ... است در رمل ... یکجایی خاک ... بود و لیکن بود
بر دیدن دوستان و یاران و معشوقان و آنچه مطلوب باشد و از خانه ۱۱ دخل
و چون مطلوب غایبانه او آب ... بود در خانه ۴ در مرکز موافق بود
گفتیم تا گاه از یاران و دوستان و محبوب و معشوق خوشنودی در خانه ۱۲ ...
نگاه کنیم خاک ... بود در رمل ... یکجا او خاک ... بود و مطلوب ماضی
او را نگاه کنیم خاک ... بود و او در خانه ۹ بود در مرکز مخالف و لیکن ... سعادت
دشمنان و چهارپایان بزرگ باشد و خواستیم تا بدانیم که بچه رنگ باشد خانه ۱۳
نظر کنیم خاک ... بود و باد ... با خاک ... همراه دادیم آتش ماند گفتیم
زرد رنگ باشد و لیکن نه زرد زرد و دیگر خواستیم که معلوم کنیم که نشانه دزد
کجا دارد پیر است یا جوان چون ... که مطلوب ماضی ... است در ۵ بود و نیز
در دوم خانه ... بود گفتیم نشانه سفید بر سر و پا دارد و بر ... که ... پا
دارد و نظر کنیم ... که باد و آب دارد و ... داشت باز با ... ضرب کنیم ...

شده او نیز

شده او نیز ... نقطه دارد گفتیم بر سر و پا ... دارد و خواستیم که جوان است یا پیر از معلوم کنیم
نظر کنیم ... نقطه باد ... که باد ... است گفتیم که آب ... سال است و بدانکه آتش ... کوچک ...
جوان و آب کهنه و خاک پیر است و مطلوب حال او را نگاه کنیم آب ... بود در رمل ...
گفتیم احوال و لیکن است ... دشمن و ... در انقلاب چهارپایان و مطلوب غایبانه
او را نگاه کنیم باد ... خارج بود ... تکرار در رمل بود گفتیم ترا تا گاه دشمنی پیدا شود بسبب قوم
اقربا و نقل و حرکت و خدمتکار و مقام و بعضی عدو و کینه و یاران و چون ... را با ...
ضرب کنیم ... شد همان آب یکجا ... داشت گفتیم و ... بعد از یک ماه بطرف ... شود
و چون ... در گذشت ... ۲ به ... ضرب کنیم ... شد و آب او نیز مفقود شد گفتیم
دشمنی و چهارپایان ... هستند و از این ... در ۵ و یکی در ۶ مفقود شد گفتیم ...
که بعضی از دشمنان ... شوند و بعضی ... و چون نقطه ... مفقود شد گفتیم اگر
دشمنان ترک دشمنی کنند در طرف شهر و چون نقطه او طریق ... و به ... خارج رسید
در اول گفتیم این ... بطرف ... تا چند ... دیگر بطرف ...
و چون طالع ... نقطه آب ... خانه باد نزول کرد و لیکن است ... طالع ... ...
صاحب ... بسبب یعنی عدو و چون ماضی او را نگاه کنیم آب ... بود و او در مرکز
... بود و ناظر گفتیم ترا ... از این ... از علم ... از سبب آنکه ... و چون
... ضرب کنیم ... شود و ... است و صاحب ۹ است و مطلوب حال او نگاه کردیم

بگوید واو دررمل بنیو بکایش بنه بود کفتیم حال تو با انواع دیگر میکردد و را خانه تو ترا مطلوب دارد
نیا بد مطلوب نمایانه او بود دیدم همان خاک ید بود کفتیم ناکاه مطلوب حفو بر سر دکان
تو قوت پیدا کند کاه ترقی کاه تنزل بقاعده که در مبحث پیش هم براجتماع گذشته از
مفقود و غیر مفقود و ناظر و ساقط و چون مستقبل او را لکاه کویم بنه بود در مرکز موافق و ناظر
کفتیم مطلوب حفو بر سر و طالع تو قوت پیدا کند در نسب نقل بدل و حرکت و قوم
اقربا و خدمتکاری رو کیسه او بوکه که او است لکاه کویم اب بگ بود دررمل بنیو کفتیم دلیل است
بر تغییر و تبدیل کیسه کاه و باران چون بکایش اب بنه بود مطلوب ماضی او بو لکاه کویم
بگ بود دررمل بنیو کفتیم دلیل است بر زبونی کیسه کاه و معادنی یا پس نکنند بسبب نقش
و چون مطلوب حال او لکاه کویم بنه بود واوهم دررمل بیو کفتیم حالا کیسه تو قوت پیدا کرد
و چون نمایانه او بو لکاه کویم باد قبض الداخل است بیان بنیو باد ید مطلوب مستقبل
او را لکاه کویم خاک بگ بود بکایش بنه بود در مرکز مواخی کاه ناظر و کاه ساقط کفتیم
ترا در غیب فایده برسد از اقربا و نقل و حرکت و ساخته و معشوق چون مستقبل او بو لکاه
کویم همان خاک بنه بود کفتیم رجوع بتو فایده رسد بسبب نقل و حرکت و کیسه و نفس و چون
نقطه ۳ او بو لکاه کویم خانه نقل و حرکت و قوم و اقربا است بنه بود و تکرار است
یکی در مرکز موافق و یکی در مرکز مخالف کفتیم دلیل است بر قوت نقل و حرکت و جلای وطن
اقوام و چون ماضی او بو لکاه کویم بگ بود دررمل بنیو مطلوب حال او نیز در رمل بنیو
کفتیم پیش ازانی

کفتیم پیش ازاین ترا از اقربا فایده بنیو خاراتو لکس نمایند و قوت شده مفاخره کم
ضیاع و املاک پیدا است در رمل زینت دلیل است بر تغییر و تبدیل منسوبات خانه چون
بکایش لکاه کویم بنه بود در مرکز موافق دلیل است بر قوت مقام و چون مطلوب
ماضی او را لکاه کردیم اب بنه بود و مبحث این خانه پیش ازاین گذشت مفاخره نجم
است مطلوب ماضی او را لکاه کویم ید بود دررمل بنیو کفتیم ترا پیش ازاین از
فرزندان و دوستان فایده بنیو نفس و نقل و حرکت و چون مطلوب حال او را
لکاه کویم بگ بود در مرکز موافق اما یک مرتبه تنزل کرده کفتیم دلیل است بر توسط
احوال فرزندان و محبوبان و چون مطلوب نمایانه او بو لکاه کویم باد ید بود کفتیم از
غیب بتو فایده رسد و مراد مطلوب حفو بر سر کاه بلند کاه پست بلندی بجهه ۲ ید
کفتیم پستی بجهه ید چون مستقبل او بو لکاه کویم همان خاک ید بود مطلوب او خاک بگ
و بعد ما حفو بر سر بعضی با آب و بعضی بدشوار چون خانه ۶ او بو لکاه کویم اب
بگ بود مطلوب ماضی او بو لکاه کویم ید بود کفتیم تو پیش ازاین بجهه از خلق
و از غذاهای پریشان خوردن و از ۱۲ به تناسب باعتبار آنکه ید نقطه ۱۲ است ۸
تعلق به تناسل و مقعده ۸ تعلق دارد و نیز نکته که ریح او از باد است بجهه آنکه ید در
۲ است که خانه باد است و چون در ۷ نیز بود کفتیم احتمال است و بلغم باشد از تری
و نیز پیش ازاین تو تشویش کوان و خدمتکاران بود و کسب و کار داشته و از آنجا فایده

تا چون مطلوب حال او بو لکاه کویم اب ید بود دررمل بنیو کفتیم الحال ترا از خدمتکاران
و ملازمان فایده نیست و بحضور زینت و مطلوب نمایانه او بو لکاه کویم باد ید
بود در ۸ بود کفتیم از غیب بدی تشویش تحت ز صاحب محنز میرسد یا با جانی او با علاقه آن
او و خوف در پیش پیدا شود بسبب بزرگان یا فرزندان او و اینها همه از ید و از
نقطه مطلوب باد او که باد حاست کفته شد و خواستیم که معلوم کنیم از این خوف و
تشویش کی خلاص شود و چون باد ید در خانه خاک بود و باد فرد است کفتیم مدتی در این
تشویش بماند و چون مستقبل او بو لکاه کویم خاک بگ بود واو در خانه ۹ بود کفتیم بعد
ازاین واقف اجناس و ملازم حفو باش که چیزی فوت نشود و دزد نبرد و بجاره
و هم زنه و خانه ۷ اب بنه است در رمل زینت بکایش اب ید است و مطلوبش را
در ماضی و حال و مستقبل چند جا کفته شد مکرر نکردیم و خانه ۸ اب ید و مطلوبش
و ماضی او بو لکاه کویم اب بنه بود در رمل زینت کفتیم پیش ازاین ترا خوف بنو
در مال غایب و میراث بتو فایده نرسید و مطلوب حال او را لکاه کویم اب ید
بود چند جا تکرار داشت کفتیم ترا خوف میرسد و از نفس و اقوام چون ید را باد
ضرب کویم اب او نیز مفقود شده پس کفتیم این تشویش و دغدغه افزون طرف شود
و مال غایب برسد و باز چون مطلوب نمایانه او بو لکاه کویم باد ید بود کفتیم ترا
از غیب خوف و دغدغه ظاهر شود و افزون طرف شود و مال غایب و میراث برسد
وباز بو

وباز بو واک چنانچه باول مفقود شده واو نیز میکفتیم خوف و قرب باشد چون در
رمل عکس واقع بود که اول مفقود نشده کفتیم خوف بر طرف شود و اول غایب میرسد
و باز مطلوب مستقبل او را لکاه کویم خاک بنه بود در مرکز موافق و ناظر کفتیم خوف
و دغدغه زیاده کند و مال و میراث میرسد و لیکن چون نقطه خاک مفقود شده از خوف
طرف شود و خانه ۹ که بگ است در رمل ظاهر زینت و در باطن است و مطلوبش نیز
همت بس دلیل است بر سفر بخفیه چون بکایش خانه دهم است نظر کویم زوج
خاک بنه بود مطلوبش زوج خاک بگ بود در روند بود کفتیم سفر واقع شود الا بعد تغییر
و توقف اما بر مراد است و چون مطلوب ماضی بنه لکاه کویم نقطه خاک باد خره
بود و در خانه ۸ واقع بود کفتیم ترا قبل ازاین سفر واقع بود چون مطلوب مستقبل بگ
لکاه کویم خاک بگ بود او در خانه ۹ واقع است و از نهری جانب ساقط اختیار
کفتیم بعد ازاین احوال تو خوب نیست و تو در سفر تشویشی و بیمار خواهی یافت
بجهه آنکه از بگ که شمار کویم بتوالی بگ است و بغیر توالی ۱۲ او خانه ۲ او بو
لکاه کویم اب بنه بود دررمل بنیو بکایش بنه بود خارج و مطلوب او بو که
اب بگ بود دررمل بنیو او بو لکاه کویم و کفتیم واقف کیسه باش و ترک
معامله کن نقصان در کیسه تو پیدا است و مطلوب ماضی او بو لکاه
کردیم بنه بود در خانه ۱۵ کفتیم پیش ازاین کیسه تو خوب بود و مستقبل او بو

نگاه کردیم خاک بز بود در خانه ۱۳ واقع بود در مرکز موافق و ناظر گفتیم بعد از این کسر و
قوت پیدا کنند و از حاسدان و مقام بجهة آنکه خاک بز خاک ۳ است خانه ۳ را نگاه کردیم
اب ... بود در مرکز خود واقع بود و مطلوب هم خود بود که اب ... است بدید گفتیم
پیش از این بود از نقل و حرکت و از آنجا فایده بود و مطلوب حالش ... است معتبر جا نگردار
داشت گفتیم حال او تو از آنجا و نقل و حرکت فایده خواهد بود و مطلوب جا یافته او بود نگاه
کردیم ۱۴ ان اب باد ... است گفتیم تو از مطلب نقل و حرکت بهرا شود و مطلوب مستقیم او نگاه
کردیم خاک بز بود گفتیم بعد از این تو از نقل و حرکت فایده بود خانه ۱۴ است ... بود
و مطلوب حال او بود نگاه کردیم اب ... بود در زمین ... گفتیم حال او تو از ملک و مقام
فایده نیست و مطلوب فایابانه او را نگاه کردیم هم چنان باد ... بود گفتیم تو از ... طلب
ملک و غایب بهرا شود و مطلوب مستقیم او بود که خاک بز بود در خانه ۱۳ واقع
بود که ناظر کار ساخت گفتیم در مقام خوشحال شود و لیکن در افزار مقام دور افتد و
خانه ۵ خاک بز است دلیل است بر تغییر و تبدیل معشوق و طالع او بود نگاه
کردیم خاک ... بود در زمین ... گفتیم حال مطلوب تو چنین قابل مسکن و حول
اب ... نقل کعبه باب ... سوریت حکم همانست که از ... وقت کردیم از حنی
و یاری از نقطه ۶ کردید اگر آتش بود از صفرا اگر باد بود از خون اگر اب بود از بلغم
و اگر خاک بود از سودا و خانه موت است و خانه حیات در غم ۵ و ۱۲

طالع و عاری که در انجام مرض رسیده است از مطلوب نقطه ۶ در اول باشد از نقل و اگر ۲ باشد از ...
۶ مع هذا القیاس تمام اعضا را نیز بر این قیاس کند اگر مطلوب در اول افتد از درد سر اگر
در ۲ افتد از گلو و هر کجا اتفاق باشد از آنجا تحقیق کند و اگر در در ابر سنه که چند روز
بهتر شود از نقطه ۶ کنید و از مطلوب او اگر نقطه آتشی باشد در خانه آتشی حساب
کند و اگر باد باشد در خانه باد به روز حساب کند اگر اب باشد در خانه آب ... چهار ...
و اگر خاک باشد در خانه خاک به سال حساب کند و اگر هر یکی از اینها در یکدیگر باشد ...
باشد در ساعت و روز و ماه و سال مثلا آتش ... در خانه هفتم دلیل است بر ساعت و ...
و روز و اگر به آب خانه باشد بر یک هفته و ساعت زیرا که امهات از اول تا ...
ساعت است در چهارم تا ... هفته در ... تا ۱۲ ماه در ... تا ... سال و اگر جهة دوال
بیمار را در زمین زدیم برای موجب بیست ال دوال بیمار جز نقطه حکم بیاید به غیر شده که
طالع است مطلوبش باد ... و باد ... طالب ... است که دعا ارزو باشد و ...
را در زمین بنا قیم که آهن اوده است بجایش باد ... بود لذا آنجا باید گفت در تمام این
قاعده عمل باید نمود و جهة بد شدن مرض که از نیه موضع پیدا شود ... از مطلوب
نقطه ۶ باید گفت مثلا نقطه به نه ... او باد ... است از مطلوب او که ...
باید گفتن چون نگاه کردیم ... در زمین ... بجایش باد ... بود مطلوب او باد ... است
و باد در ۳ است گفتیم مرض تو از سر دیست و از مقام پیدا شده است اگر گوئیم که عضو او

اوبدوا رسه ۶ را باید گفت و دیدیم که مطلوب او کی است اگر تکرار کنیم باشد تکرار جز را
بر صاحب بیت ضرب کنیم آنچه از این نتیجه ... حکم بران باید کرد مثلا ... بود ...
و علی هذا اگر سئوال از جیب ... است باشد نگاه کند که کی واقع است اگر متوالی باشد ...
و اگر بغیر توالی باشد جیب مثلا نقطه مطلوب در ۶ باشد آنچه در ۵ و ۶ و ... است ...
باشد و آنچه در ۳ و ۲ بغیر توالی بود مثلا چون شخصی بر شخص سرقت در پیش دید ...
بود چون نقطه حکم را انداختیم ... رسید ... بود و مطلوبش خاک ... بود
و ... او بود و مطلوب ... خاک ... بود در زمین ... خانه هر ... در باطن ... دلیل
عدم ... و بجای خاک ... ربع خاک ... بود و مطلوبش ربع خاک ... بود که
ربع خاک ۵ است چون بجای نقطه ... ربع ... دلیل است که ... و آنچه اند ...
... این صورت ... چنانکه ربع خلاف ... صورت ... فرد بود و ربع ...
و اگر خاک در دارد و ... که احوال ... بسبب آنکه مطلوب ... ربع ...
نیست ... در زمین نیست خلاف ... که صورت ... باشد ...
مطلوب ... که در ... دلیل قوت ... است و دیگر آنکه مطلوب ... که خاک
... است در ... دلیل آنکه ... و مال عیال و حیوان کوچک و کلان از
دست ... سلامت می جهد بسبب آنکه خاک ... که ... عیال تعلق دارد
و مال بجهة آنکه ... در ... امده و حیوان کوچک بجهة آنکه بز خاک ... است و مطلوب

سائر است و حیوان کلان بجهة خاک ... که صاحب ... ۴ است و گواه ۱۲ و آنکه
خود بسلامت ... که نقطه خاک بز ... است و ... که هم مزاج است ... خانه
رای یافته که ... است و اگر از ... اعتبار رکن خاک ... طالع سائل بود و مطلوبش خاک
... که خاک ... است در مرکز ... که خانه ... و بعض نقطه در ۶ بجهة خانه و نقطه
دلیل حیوان کوچک ... و ... و ملامت ... خصوصیت ... در اول ...
و حیوان کوچک ... بر ... تشویش در مقام که او ... خانه ... باشد
و جنگ عظیم شود و البته از هر دو طرف مجروح کردند آنکه حیوان کوچک گفتیم بجهة
بجهة نقطه خاک ... و آنکه عیال گفتیم ... لکن ... آنکه مال گفتیم بجهة آنکه ...
... داخله بود گرفته و گواه ... است از آنکه هم مزاج اوست و آنکه ... و ...
و ملامت بجهة آنکه بز در خانه ... است و چون بز ... است ... گفتیم چون
جنگ میشود ... اتفاق لشکر ظاهر است و چون طالع ... که خاک ... است در ...
در مرکز خاک دلیل است که ... در مقام ... باشد اگر ... مطلوبش در زمین ظاهر نیست
و چون از ... که مال ... است ... گفتیم و از او ... تولد میکند دلیل است که ... مال
خود بود ... اگر در لشکر ... اتفاق باشد دلیل ... اتفاقی ظاهر است بجهة آنکه ...
... لشکر ... است چون ... که مطلوب ... است تولد میکند دلیل ضعف
لشکر است بجهة بودن لشکر ... در خانه ۶ و ... بودن از مطلوب و چون نقطه ...

در خانه بادست و باد تراشنده خاک است و ابش تعلق بخاک دارد دلیل است که اکثر جوانان مشغول کشته شوند و بیم هلاکت سائل نیز باشد و چون خاک در خانه باد موقف نند و دلیل خفایش دشمن موجودان دارد و انکه عاقبت یکجا رسد و انکه از طرف مشرق از سلطان بزرگی مدد طلبید و مدد از اطراف هم رسانند در عرصه ۹ روز یا بهمه ۱۵ روز باشد

روز بر خصم غالب اینها این حکم بجهه انست که مار بجهه قوام بود است ۱۰ ارامر باید دیده ۱۰ اتش بچه است و بچه بیت بجایش بیفع اتش است امده در ۹ پس بردکار رفتن مشرق بجهه بودن است در ۹ مدد شود و مدد بجهه بودن است طالب ۲ گفته شد که خانه احوال است و انکه از اطراف هم اینها بکرار است گفته شد و انکه در عرصه ۹ روز گفته شد بجهه بودن است در نهم بود و انکه ۱۴ روز گفته شد بجهه تکرار است در ۱۴ بود و انکه ۱۸ روز گفته شد بجهه تکرار است ۱۲ بجهه انکه اتش زوج است اتش زوج اول است چهار ۹ زوج او فرد ۹ باشد و انکه ۲۸ روز گفته شد بجهه انست که در ۱۴ زوج است و چهار ده بیست هشت میشود مدد یا هند یا ۲۲ روز بر خصم غالب اینها از انکه قوت خصم بچه است در عرصه ۲۲ روز باشد و روز ۳۰ در این احوال سائل گوئیم جز ضعف غایب برسد و از او رفو و جفت نوش و جنگ و مصادره زیان دارد و معامله اش بد کوی و زن بمیرد در مقام اول غایب پریشان باشد و چند بد حال و عاجز امر و مطلوب ثانی است رفع بچه بود و بجا بود بجایش بیفع است

و رفع است طالب

و زوج است طالب زوج است بود و رفع است در خانه باد بود مار گوئیم پس از این احوال غایب میانه بود و از دو کیفیت و اقوال انقصان یافت و مطلوب حال باب رفع است و مطلوبش زوج است است در اینجا بود گوئیم الحال علاوه سپاهی غایب بود قوت بود گوئیم و مطلوب مستقبلش خاک است است و او طالب خاک زوج است است و مکرر یافت در خانه اتش گوئیم بود از این ادلو بجهه کاش زند و خفیه بود و کار ب مال میرا بد و کعو میرا بد و مطلوب غایب را گوئیم باد است بود و مطلوبش زوج اتشی است است و رفع اتش است در خانه خاک و اتشی است ناگاه از غیب غایب بود خود پیدا شود در مقام یا در زمان پنهان شود در مقام والله اعلم

اگر کسی سؤال کند که کجک میر دم باشتی مسکرا

یاشطاح یا نقطه طلبا زدم یا غیر اینها به باید که کدام غالب میرا ابر ار ملی کشید هم بدین گونه بود [illegible]

اینها نقطه متغیر را اعتبار نمی کنیم زیرا که بعضی بیان رفته اند که نقطه اول طالب است و نقطه دوم مطلوب و بعضی بر عکس رفته اند پس مناسب انست که هر دو نقطه را بالا کرده ببینیم که کدام در مرکز موافق واقع شده است و مطلوب هر جو نگر بند از ناظر و خط و مرکز موافق و غیر موافق و احتیاط کنند و غالب و مغلوب این از انجا گرفته و این خبر را بکار طرحان میرسد که از نقطه طالع شکول گرفته و از هر قریب و بعید این که ان ۲ و ۲ و ۵ و ۷ از نقاط بیان نقطه کلا کرده اند و مطلوب هر یک بود دیده و بدانکه حکم و دیگر در این رمل بنه در میزان بعد و نقطه خاکی بود بالا برده ایم لکن ۵ مورث است

اگر از خاک اعتبار کنیم سا او بچه میشود و بچه در رمل موجود بود و در مرکز موافق و مطلوب جنو بود بخلاف گوئیم دشمن غالب است اگر از میزان گوئیم خاک بچه را اعتبار کنیم بنقطه اعتبار نیست لازم است که بجایش که ۵ است باید رفت و این بچه است پس را اعتبار کنیم و او طالب خاک بچه است و خاک بچه در مرکز غیر موافق واقع شده است و ۷ نقطه بچه بود و این حکم بر عکس اول واقع است گوئیم سائل غالب است اما نقطه خاک از ۵ مستقبل بجا رم شد و به بچه میوست و بچه مطلوب جلو دیده تثلیث در ۹ و در نقطه مدعی بچه میشود و در رمل بود بجایش بچه بود برای تقدیر گوئیم مدعی اول بر طرف شود و مدعی دیگر بجایش اید یا انکه چند بار جنگ کرده اند و گاه غالب مغلوب شده از موارد بنوع دیگر لشکر و مهمات خود کرده اند چنانچه جنگ کنند مراد رسد چون نقطه مدعی علیه در نظر و مرکز زاید شده اند اما مطلوب مدعی علیه در روند واقع شود و خاک بچه در غیر مرکز موافق است اما جای رنگش حکمش جاری است زیرا که بچه در سکن خوب است و بچه در و خوب است اما این سو اعتبار نمی کنند پس مدعی که سائل است غالب است بر مدعی علیه نفس سؤال بود والله اعلم

اگر کسی رمل زنند گوید که امسال

طالع اقلیم چون است یا طالع نهال چون است بدین بنیت این نوع بود حاجت بانقلاب بود القلاب کوم این شد چون نقطه حکم را انداخته ام ۳ متهم است و بخش اقلیم از هفت [illegible] نقطه مرکز دارد و هر کدام باشد در اتش و باد و اب و خاک

بخش اقلیم نقاط

بخش اقلیم بنقاط اتش است اقلیم اول تعلق بر حد اگر در شکل گوئیم اقلیم دوم شتر باعتبار برست اقلیم دوم است اقلیم ۳ است اقلیم ۴ بچه اقلیم ۵ است اقلیم ۶ است اقلیم با بخش اما این نقاط باد است اقلیم اول است اقلیم ۲ است اقلیم ۳ است اقلیم ۴ و هم چنین تا اقلیم ۷ برین ترتیب تا اقلیم ۷ باشد بنقطه اب و خاک برای ترتیب باشد تا ۷ تا اقلیم ۷ باشد بباید دانست که هر نقطه از نقاط که از مرکز میزان ببالا رود ان نقطه طالع باشد ان نقطه سوا اقلیم اول گیرند دوم سوا اقلیم ۲ تا هفتم او و اگر نه این چنین باشد راست مزاج زیرا که ضمیر حکم از او و نقطه است که در میزان ظاهر میشود و گاه اتش و گاه باد و گاه اب و گاه خاک باشد هر یک چون نقطه ببالا رود و هر جا که رود ان خانه طالع است اما را اعتبار نکنیم اگر نقطه باد باشد در خانه اتشی اید در اول بهار رخ کند و حس علی هذا هر یکی از ان نقطه تا سه نقطه هر یک ۳ ماه بهار بود و سه نقطه هر سه ماه تابستان بود و سه نقطه هر سه ماه پائیز بود و سه نقطه هر سه ماه زمستان تا ۱۲ خانه تمام شود در ۱۲ خانه رمل گاه باشد که ماه هم از سال در ۱۲ رفته بطریق سیر ربع و سو نیز بطریق شمار نقاط اتش و باد و اب و خاک رود چنانکه نقطه حکم بالا رود هر جا که رسد حمل است و ثور است شمار کنند تا ۱۲ نقطه تمام شود والله اعلم اندیشه حکم سال چون نقطه باد به جز متهم شد او باد است سو طلبید و باد است در مرکز مصادق بود و مقصود [illegible] گوئیم امسال سال با نفع است و مردم بمراد رسند و کار رونق و برکت و اهل علم و معاملات اعتدال

کذرد زیراکه نقطه اب در خانه سوا اعتدال دلو است پس نقطه باد مانند هوا گرم و تنکلا زد
و حال و مال و معامله قویست و مردم را زمال و معامله و قدوم غایب مراد رسند هو بعضی
اوقات که مردها کوزرخنه بزرکان و تجارت نقصان رسد زیراکه باد در درعا
واقع شده که مرکز مخالفست و حال لشکر و حرکت و سایر منسوبات سیوم نیکوست
بسبب انکه باد در مطلوب مخصوص بود و حال ملک و مقام و کشت و کار نیکو نیست
زیراکه بج بایستی و بج در ربع موجود بود و بجایش در بعد در مرکز حز نکرد که بود
وسطوالیش هم موجود نه دلیل است بر زوال ملک و وزر و عمت و حال فرزند و سطبال
ضعیف و رنج و اینها دلیل بر کمون احوال سطبال کفتیم زیرکه باد در ۱۲
واقع شده که خانه خاکست وسطوالیش مفقود است بجاره کسب و کار
بایستی بجایش موجود اینجا آتشی بود اعتبار کنیم کفتیم که کسب و کار بمراد است
زیراکه بج بود که در وتد الوتد دیده است اما بیمار از سفر باشد و قبض و نثر و سایر
منسوبات خانه او نیز حکم بکنند بالطریق نسبت در حال و حال زنان و انبار ان
باد و غایبان بود دیدیم و او باد بج بود در ۱۱ دید میانه است دلیل است که
لکوح و معامله دارند احوال میانه کذرد و سایر منسوبات ۱۱ بود بدین طریق
حکم کنند و حال مال غایب و مال میراث و مرگ و خوف و خطر و فتنه و غرق دیدیم
بر مرگ و فتنه و میراث نرسد اگر رسند که غرق شود از دو غرق و کشتن بود زیراکه باد
بج باد در بود در ۸

در باد در بود در ۸ دید در مرکز منقلب حال سفر و دریا تمام است ابتدای
دور رنج احتی سیکرد و سی کتیم که حال سفر نیکو نیست و علم منسوبات سفر را هم خیمی
حکم کنند زیراکه اب بج اب بج بود بر حال باد و باد و شتر و عمر عمر است
زیراکه کار بج بود جواب اجتماع اب بود طلبید در عاد مرکز موافق
دید والله اعلم واعین و ما ایمن بمراد است اشرف خانه
دیم است حال دشمنان و چهار پایان بزرگ نیکو نیست زیراکه اب بج بود
بجایش زوج بج بود دلیل است بر تلف چهار پایان و هلاک دشمنان والله اعلم
اگر کسی سوال کند که این غایب از کدام طرف خواهد آمد
بکشد بر این هیئت و نقطه حکم بود بالد دید به بیند که مطلوب او کجاست و چه نقطه است
و کدام مرکز و نقطه او رسیده اگر در مرکز خواهد باشد مثلا آتش در مرکز خود
اگر نحیان باشد شرف مطلق باشد اگر بج باشد شریک باشد پنهان آنان آتش
هم چنین حکم بکنید اگر باد باشد از طرف شمال کید و اگر اب باشد از غرب
و اگر خاک باشد از جنوب و اگر کسی پرسد که آتش که اینها از کدام بعض
بیرون خواهند رفت اگر بعد از این طور حکم کند که از بعض جا بر حکم کنیم از
بعض روش احکام اینها رملی گشته هم بدین نوع بود نقطه حکم بود سادس بود بج بج بج بج
بج رسید و مطلوب او که اب اجتماع بود در ۷ و ۱۴ و ۵ | دید چون

آتش در ۷ و ۵ ابود کفتیم این غایب از طرف مشرق بیاید در رفتن نیز هم چنان خواهد
بود غایت آتش در رفتن هم بی بابد اگر کسی سوال کند که این غایب از کدام
طرف بیاید مطلوب نقطه حکم اگر اب بود از جانب غرب و اگر باد بود از جانب
شمال و اگر خاک بود از جانب جنوب و اگر آتش بود از جانب شرق آید اگر
کسی سوال از دزد کند که از دست راست یا از دست چپ دزد اسپ ال صحیح
دست راست تولا است دست چپ بغیر تولا بیاید که رملی زند و نقطه
حکم بالد بود و از نقطه حکم بشمارد تا ۷ نقطه ببیند که نقطه ۷ او مطلوب
کجاست اگر نقطه ۷ را مطلوب بیابد بس دزد اول کس نیست و به نقم
بجایش چه نشسته اند از اینجا کوئیم مثلا رملی زدیم دید میان جمع مردم که نشسته
در جیب و در است صورت رمل این نوع بود نقطه حکم بالد بعد بجاک
بج رسید و از خاک بج شمرده مگر دزد به بج رسید او در راس منقلب
کفتیم دزد از دست راست اول کس نیست بجایش نظر نکنیم بج بود و او خاک
خاک است کفتیم در شخص است زیراکه از خاک بج ۵ خاک است دیگر فرمایم
دانست که هم چنانکه نقطهای فرد از آتش و باد و اب و خاک هشت است
و نیز زوج از آتش و باد و اب و خاک هشت است هر ربع آتش آتش اول
بطریق ابجد و ربع اول است ربع ۲ بج که مطلوب ربع بج است و ربع ۳
و ربع ۴ بج

در ربع ۴ بج ربع ۵ بج ربع ۶ بج ربع ۷ بج است ربع ۸ بج است و ربع بج
طالب ربع بج است علی هذا القیاس دور بار ربع باد اول بج است ربع ۱
بج است ربع ۳ بج و ربع ۴ بج و ربع ۵ بج و ربع ۶ بج و ربع ۷ بج و ربع
۸ بج است و ربع اب اول زوج بج است ربع ۲ بج و ربع ۳ بج ربع ۴
بج و ربع ۵ بج ربع ۶ بج ربع ۷ بج ربع ۸ بج در ربع خاک ربع خاک
اول بج است و ربع ۲ بج ربع ۳ بج ربع ۴ بج ربع ۵ بج ربع ۶
بج ربع ۷ بج ربع ۸ بج الحاصل ربع آتش بج بج بج بج بج بج
بج بج الحاصل ربع باد بج بج بج بج بج بج بج بج الحاصل ربع اب
بج بج بج بج بج بج بج بج الحاصل ربع خاک بج بج بج بج بج بج بج
بج در شکل عدد مثلا شخص کوید که کل حال فرزند بیابی و تو خواهی
که بشکل عدد بطالع کر خواهی تفسیر و تعبیر است کس رملی بزن بدان هیئت اول
با خانه طالع کرد و دوم که مستقر طالع و سه خانه لشکر و حرکت و خویش ۵
مستقر لکیه ۴ خانه پدر مقام ملک و مستقر خویش ۵ ۵ خانه فرزند
مستقر املاک و بر این ترتیب تا خانه ۱۲ به بیند که مطلوب سائل در این خانه
۱۲ کانه کجا واقع شده باشد و انچه خانه است و از خانه چند چند هم
جفت واقع شده است یا در ۵ و ۹ و ۱۰ و ۷ اوجفت باشد سوال از دو قول بود

حال دواب و وزراتنها

نامه

نامه

بج بج بج بج

وحکم رنگی بر کنز صور فروع مجلس مثلا رملی زدیم برای شخصی که از کل حال خود پرسید
این نوع بود گوییم احوال ظاهر خوب نیست اما در باطن خوب و با قوت است و یا
طالع تو خوب خواهد شد زیرا که [illegible] که مطلوب [illegible] است از ضرب [illegible] باشد
در خانه ۶ بیرون می‌آید و احوال کیسه [illegible] بود گوییم احوال کیسه تو خوب نیست
زیرا که [illegible] در خانه ۶ و ۱۰ آمده که ۹ اوست خوش نیست زیرا که با [illegible]
میان ۴ خانه ۳ [illegible] است مطلوب در سکنی خود دیده گوییم احوال خویشان و
نقل و حرکت خوب است زیرا که در سکنی خود نشسته و خانه ۲ [illegible] است و مطلوب
او [illegible] در ۴ خود آمده از ملک و مقام فایده ببیند و خانه ۵ [illegible] است
مطلوب خود که [illegible] است در ۱۲ خود آمده است دلیل بر خوبی احوال ازواج
و منسوبات خانه ۵ و خانه ۶ [illegible] است و مطلوب او [illegible] در سکنی خود
واقع شده در خانه ۸ خود نیز گوییم از بعضی خدمتکاران نفع ببیند از بعضی
برو پایین [illegible] خانه ۷ [illegible] است و مطلوب او [illegible] است و او در ۴
خود واقع شده است دلیل آنست که از غایبان و زنان و اطفال و برادر رسد
و خانه ۸ [illegible] مطلوب او [illegible] در ۶ و ۱۲ خود نشسته گوییم خوف مال
و مال غایب رسد و خانه ۹ [illegible] و مطلوب [illegible] است گوییم که سفر واقع شود اگر
بجوید [illegible] و خانه دهم [illegible] است و مطلوبش [illegible] است و او در ۳ آمده دلیل
متوسط است

بر توسط است و بر توسط شغل و عمل و از بزرگان مراد رسد و خانه ۱۱ [illegible] است و مطلوبش [illegible]
واو در ۴ خود آمده دلیل است از دوستان مراد برسد و امید حاصل شود و خانه ۱۲ [illegible]
بود و مطلوبش [illegible] است صورتی نیکو اما از ۶ بیرون می‌آید گوییم دشمنان به ظاهر بدارند
و از کارهای غایب نفع رسد رملی که روز به روز و ساعت به ساعت حکم کند اگر
چنانکه اگر کسی اول روز از تخت خود رملی زند باید که تا صباح رملی زند و آن وقتها را
ملاحظه باید کرد و فصلها و غیر احتیاط باید کرد زیرا که ساعت روز گاهی زیاده می‌شود
و گاه کوتاه چون رمل زده باشی نقطه اول به ساعت اول بده و نقطه ۲ به ساعت
۲ بده تا آنکه منتهی شود به نقطه که به ساعت رسیده باشد در آن حال او طالع اوست
۳ مال او ۴ نقل و حرکت تا ۱۲ خانه سیر می‌دهد و سیر خود مثلا رمل کشیدیم بدین غرض
این نوع بود انقلاب گوییم این شد پس نقطه حکم منتهی شد به ۴ شکل از اینجا گوییم که خانه
[illegible] اول صباح و در آن حال [illegible] منتهی شد که او اول
طالع و اول ساعت است و نقطه [illegible] ساعت تا آنکه نقطه با جز ساعت برسد
در معامله کردن اجناس و کفایت آن اگر شخصی گوید که برای من
رملی بزن که در این شهر کرباس بخرم و ببرم به شهر دیگر که در تغیر کفایت کند یا نه رملی
کشیدیم بإذن الله تعالی و تقدیر بدین هیئت این بود و نقطه خاک [illegible] در میزان [illegible]
در ۵ منتهی شد بخاک [illegible] که ۹ [illegible] است و ۶ خانه ملالت و زیان است و خاک [illegible] که مطلوب

خود بود که خاک [illegible] است در رمل پدید این همه نیز با محفوظ است و چون نقطه [illegible] را با [illegible]
زنیم [illegible] بیرون آید که او در ۶ و ۱۲ خوب است و نقطه ۲ [illegible] که خاک [illegible] است به جای منقود
بجائش [illegible] بود که ۳ اوست چون با [illegible] ضرب کنیم [illegible] بیرون آید خاک مفقود شود
و عقد خاک که باد است موجود گردد و این هم از تغیر معامله خوب نیست و دیگر خاک [illegible]
خاک [illegible] را طلبیدیم که او در خانه ۱۲ که شکل شکلی اوست یافت شد ناظر تسبیع [illegible]
با خودش ضرب کنیم [illegible] شد و جماعت و [illegible] است و بعد از آن نظر کنیم به نقطه طالع
که او [illegible] است که فروشنده و هم مقصد است [illegible] این متاع بود او بود در ۴ و ۷
دیدیم در این جهت که خاک [illegible] با بایع مقصد شود میتواند بود که بایع سبز چهره باشد و یا اشقر
و میتواند بود که مقصد جانب غرب باشد باعتبار ظاهر شکل اگر با صاحب خانه زنیم در
۴ [illegible] باد [illegible] و [illegible] که شرق یا جنوب است در ۷ با [illegible] زنیم [illegible] می‌شود که شمال
جنوب است و نظر کردیم در جنس آن شخص که در او میخرد آن جنس هم جنس با بایع در شود
هم جنس مشتری کرده در آنجا بود و فروشد زیرا که در آن مقصد جنس که آنجا خود ۱۲ می‌شود که ۶
اوست [illegible] آتشی [illegible] باقیم زیرا که خاک [illegible] بود در ۱۲ آتشی [illegible] میشود چون ۵ از خاک
از خاک [illegible] بخاک [illegible] تمام میشود که هر [illegible] است لازم که نیز [illegible] از آتشی [illegible] میگیرم
در این جهت که خاک [illegible] بود که خاک مات است مستقبل آتشی هفتم میشود و آتش [illegible] ده است
و آتشی [illegible] ۱۱ و آتشی [illegible] ۱۲ این جنس ملکور آتشی [illegible] باشد چون [illegible] خود نیکو کاشی
میبود و اطالب [illegible]

بود و او طالب آتش [illegible] است و او بود در خانه ۷ یافت و آتش در خانه ۲ ما رنج [illegible]
در این هیئت که خاک با اوست سفید هم میشود و فایده این جنس از آتش [illegible] گرفت و او
طالب آتش [illegible] است و آن آتش بود در خانه ۱۱ که خانه امید یافت در آن خانه زیاد است
گفتیم این معامله میشود اما فایده نیست اما این نقطه طریق کردید به ۴ به [illegible] منتهی شد با این تقدیر بایع
و مقصد خاک [illegible] شد جنس آتش طریق و کفایتی از آتش [illegible] بجای خود نیکو کاشی [illegible]
بود و او طالب [illegible] است در هر جا تکرار کرده بود در ۳ و ۱۲ چون در ۳ ناظر او
تکرار از خانه آتش بر تواتر دلیل است که زیان نکرده و بها فروشد زیرا که آتشی [illegible]
اب نارد و آتش [illegible] را [illegible] چون اعتدال دهم آتش [illegible] بود که به خانه ۱۱ که [illegible]
و بادشی بود بخاک خرج [illegible] بخلاف [illegible] که آتش او بود با اعتدال دهیم باد
جا [illegible] زیرا که بود والله اعلم   معامله و کفایت صورت [illegible] این بود
بیرون [illegible] اب [illegible] بود بالا [illegible] به [illegible] در خانه ۱۰ [illegible] و او مطلوب خود بود که
[illegible] است در ۵ و ۱۰ [illegible] در مرکز خود چون [illegible] بود با ۲ زنیم [illegible] شود و [illegible] در ۱۵
در ۵ ازنیم که [illegible] شود که ۲ و ۳ و ۴ و ۵ هم از [illegible] خود [illegible] که [illegible]
اب [illegible] است نظر کردیم در مرکز خود بود و طالب اب [illegible] در رمل [illegible] مطلوب که
امید نداشته باشد ناگاه [illegible] اب [illegible] و او در خانه ۲ بود در [illegible]
خود که در خانه باد است و ناظر تسبیع چون [illegible] خانه آتشی زنیم عقبه خارج شود

که مطلوب بود امید داشته در است و مطلوب مستقبل است در خانه خاک است و
خاک سوم است او سوم در مرکز موافق دید و ناظر به تثلیث و بغیر نور اتفاق مدد پیش نظر
نکویم خاک در بود بجایش منقوش و بجایش خاک بود بود گوییم این جنس کالا و کم یا مدور
صحیح الاستداره سوراخ است و منقش است از آن سبب است و بسبب ضرب بجا بعد
در حاصل شود آتش بهم رسیده سبب هر دو است زهند درجه نقطه خاک که خاک
سوم است و سفید یکه بکبودی زند بسبب خاک و آب و آتش نیز در خانه آب سفید میشود
فایده که امید داشته باشد از خاک بود و چون بجای منقوش بجایش باز خاک
بود و او مطلوب امید داشته خوب بود که در است نزدیک اما مطلوب که امید داشته
باشد خاک است دید در ۱۲ به تثلیث و از خاک ۲ است که ها یکی کس بود
فایده کلی خواهد بود با آنکه امید داشته باشد و ناگاه کفایت کند اگر یک تنگه و نیم
باشد یک تنگه هم کفایت میکند که و باشد در سار نقاط بدین حساب بود

در بیان سفر و مقصد شخصی گفت برای من رملی بزن که عزم دارم رملی کشیدم بدین نوع بود
و نقطه حکم از میزان به منتهی شد در خاک نقطه حکم است و نقطه باد ضمیر است
در ۶ به در که بیرون است و مطلوب و باد در بود و او بود در ۱۰ یافت گفتیم در کوی
سفری و عزم جای داری باعتبار آنکه مطلوب او که باد در است در ۹ دیدو آن باد
که در ۶ بود مستقبل شده بخانه ۷ باهم اجتماع رسید گفتیم باز بغیر از این سفر عزم جای دیگر خواهی

خواهی کرد در یک بلد دو از خانه ۷ نیز که بخانه ۷ منتهی شد گفتیم باز سفری دیگر خواهی کرد
و چون مطلوب باد در باد در بود گفتیم به بلد دیگر میتوانند بود آنجا نیز باعتبار تکرار شده
سه جا باشد از یک بلد گفت چنین است بعد از آن رفتیم بحکم که خاک است در ۵
و مقصدش در او طالب است بر جا بود گفتیم با ول جا میروی باد بجا نه تو مقصود حاصل
نخواهد بود و دیگر هم که سفر است در بود حساب کردیم ۸ او خاک بود در ۸ خاک
تمام شد ۹ که ابتدای ۱۰ از آتش است گفتیم که از در میگیریم چون در ۲ بود گفتیم
در این سفر مراد میرسی زیرا که در را در ۸ دید اما خوف خوردن میکشید بسبب خدمتکار
و هاش ها و چهارپایان بسبب آنکه در بود با زنم به که آتش ۶ است یا از جهت ارزاق
و اوزان و جزدان دیدن بزرگان و کرها وجود سختی کشیده اما فایده او مراد نیز شود از ارزاق
و اوزان جهت آنکه ۶ را گواه است در ۱۲ در تکرار داشت و کرها جهت شکل آتش که در خانه
خاک آمده چون باد است را با خانه اعتدال دهم آتش ناظره فایده در سفر آنکه
در مطلوب خوب بود دید و دیدن خوف جوز ملی باعتبار شکل در ضرب با
در به بعد این شود و شکل منقلب است و دیگر از پیش ذکر رفت که پیر طالع از خاک
در گرفتیم خاک بود مقصد میشود اگر گوید که بچند منزل میروم این هم بدو نوع است از
آتش به نمردیم باشی چهار آتش شد گفتیم بچهار منزل میروی و منزل چهار مقصد میشود
شکل چهار بود هر منزل با معنی و بر کو لذا بود زیرا که منزل اول آتش است بیکتی

که آتش در رسید نزدیک این رسم دلیل با معمورست و منزل دوم آتش در بود بجایش آتش
بود و او مطلوب خوب بود که آتش است نزدیک این هم دلیل با معمورست منزل ۲ آتش در
بجا منقوش بجایش زوج جماعت بود و او زوج در بود مطلبید بجایش منقوش او هم خوب است
نوع دیگر اگر هم از طیبان گیریم چها هم او بود یک منزل گیریم تا مقصدش از طیبان شمردیم
یک منزل در بود و او طالب آتش است و او گاه ناظر بود و گاه ساقط و گاهی بود
گاهی خوب و از آنجا سفر در منزل ۲ بود که آتش است باشد و او مطلوب خوب بود
زیاده خوب نیست و آتش در بجا منقوش بجایش بود و اصل آب است بجا منقوش بجایش
که مقصد است بدین حساب ۳ منزل شد اگر سفر چهار بیم از آتش مقصد ۵ ابا به دیم
از خاک طریق که مقصد است سفر از آتش در میشود که سفر دوم باشد میشود آتش در
در جا منقوش بجایش زوج آتش بود و او مطلوب خوب بود نزدیک دیگر زوج دلیل است
و دلیل است که این سفر واقع نشود و سفر ۳ از مقصد ۲ با در دید که آتش است
و او طالب در است و زوج بجایش منقوش بجایش آتش بود دلیل است که آن مقصد ۲
رنج و اگر بود خوف باشد از امرا و حاکمان چون سفر ۳ از مقصدش که در است
و هم بر آن باد در هم افتد و او مطلوب خوب بود دید دلیل است که در این سفر
بیشتر احوال بمراد است مقصد ۳ باد در است دلیل است که بمراد رسد از مقصد
و دیگر مقصدها سفرها هم چنین حساب میکند و میرسد و الله اعلم خانه مقصد از ۴

مقصد که دهم است بگیرد و خانه دیگر از ۱۱ و خانه دیگر از ۱۲ هم چنین حساب میکند و میرسد
و ببیند نقطه مطلوب دهم بود اگر موجود باشد در مرکز موافق و ناظر خانه اول خوب است
و الا بیاید از دهم رحم هم چنین مطلوب می بیند اگر از زیر طالع که خاک است گیرم
مقام خاک است میشود چون سفر را از مقام گیریم گوییم خاک است یکی و شمار خاکها
کنیم تا به و عقبه آنکه ۵ در خاک است باز از آتش گیریم تا آتش که نهم است منزل
اول آتش در باشد زیرا که ۳ در است باز سفر از منزل که در است باد در میشود
منزلش آب است باز در منزل ۲ سفر خاک است باشد و او طالب خاک است
که مقصد است گوییم سه روز میروی زیرا که سه منزل بود تا مقصد **باب**

در بیماری شخصی گفت نیت دارم رملی بکش باذن الله تعالی رمل کشیدم بدین نوع بود
منجم میشود چون نقطه باد در است راه ششم بیاید به رسید او با ششم است در خانه خاک از آنکه
مطلوبش بود در ۶ و ۱ دید که او نیز خانه خاک است و ششم او است گفتم جهت بیمار
میپرسی گفت چنین است بعد از آن نقطه حکم را اندیم ببالد با ب در رسید مطلوب
خوب بود در ۵ و ۱ دید گفتیم بیماری آن شخص از نفتی و حرکت باشد دوای بیماری از گرم
طالع که آب است گوییم او طالب آب است در رحم نیست بجایش آب
است گفتیم به بیماری عرق میباید باحتراز رنج یا خورشی مذکورات از
گفتیم زیرا که بیاض خانه پنجم تعلق بمرغ دارد حتراز رنج بود از بیاض ۷ و عرق آورد

بیاض خانه ۱۱ گفتیم دیگر آنکه بیمار را انگشت تا شش روز صحت بیابد و خوف
او را دیدیم زیرا که پنج است در رمل بیمار را بود و مطلوب او آب پنج بود در
شکل صحت گفتیم تا دو روز خوف دارد دیگر گفتیم بیمار را از بهر صحت خیزد به هزار ست
زیرا که این آب ۴ هم در شکل خوف است دوم چهارم چهارم پنج که پنج است در اول [illegible]
۱۱ در شکل او [illegible] است مطلوبش را [illegible] دید او را [illegible] گفتیم آن در شکل خوف است
بیمار را گفتیم بخشند اجرت و اگر نقل و حرکت کند نیز خارج است زیرا که سه پنج [illegible] است
او در رمل [illegible] اما در شکل او بیاض است او مطلوب خوف که پنج است در شکل
خوف یافت والله اعلم **باب** در منسوبات خانها و طریق نقطه خانها
بدانکه خانه اول آتشی است خواه باد خواه آب خواه خاک دلالت بر نفس و
طالع و ابتدای کارها و صحت و سلامتی و فکر و خیال و نطق و سکوت می کند خانه ۲
از نقطه ۲ گوید مال و معاش و کیسه و بار و طفل شیرخواره و دعوا و آمدن
غایب و معامله و داد و ستد و مال امانت و گواه طالع خانه سوم از نقطه ۳ گوید
نقل و حرکت نزدیک و خویشان و علم خواب و جدال و چیز رفته و باز دیده
و دایه و داماد و حرکت خانه ۴ از نقطه ۴ گوید مقام عمر و املاک و زمین و
دیدن و گنج و [illegible] قلعت و ثبات و اقامت و پایداری و املاک و زراعت و شهر
و خانه و [illegible] و سینه و پشت تعلق دارد خانه ۵ از نقطه ۵ گوید فرزندان
و مشغوله

منسوبات خانها

و مشغوله و ملبوس و چیز و کس کتابت و رسولان و احوال رسولان و روزه و نامه و کسی و [illegible]
کمون و بازی و خنده و آشتی کمون و مهمانی و عروسی و خوشطالعی و صحت دلیل و
عاشق و چیز پاینده خانها را و این خانه دلیل در خانه اصلی خانه است خانه ۶
از نقطه ۶ گوید خانه بیماری و بند و زندان و گرو و جاه و کاهلی و ملامت و غیبت و [illegible]
کهل و فسق و فجور و دنیا شرکت ۸ و حیوان کوچک و از هر جنسی غلام و کنیزک
و خدمتکار و کسب و شکم و ناف و جنسی گوشت و [illegible] و بهتان و [illegible] و دیوانه
و [illegible] و [illegible] خانه ۷ از نقطه ۷ گوید زن و انباز و دزد و [illegible]
و [illegible] و [illegible] و بایع و مشتری و معامله و مقصد و جنگ و [illegible]
و [illegible] دزدیده و [illegible] خانه ۸ از نقطه ۸ گوید مال غایب و مال
میراث و موت و خوف و [illegible] و نکبت و غرق و مال غایب و معامله و [illegible]
و گورستان و مال شریک و [illegible] و حمام و [illegible] و زن دزد [illegible] و چیز نهانی
و عشرت خانه و مهمان خانه و گنج و [illegible] و مقصد و [illegible] چیز کهل و [illegible] دور و
مقصد و [illegible] خانه ۹ از نقطه ۹ گوید هر نقطه که در آتش تمام شود
[illegible] باد باید گرفت [illegible] آتشی [illegible]
باد و باد [illegible] آب و آب [illegible] خاک و خاک [illegible] آتش [illegible] اینکه هر نقطه
عنصر [illegible] تو خواهی [illegible] نقطه [illegible] خانه [illegible]

سر او رسید اما به کهول بر نقطه نهم دلالت بر سفر و علم و رای و تدبیر و اعتقاد و
احوال آخرت و عبادت و تبرک و خواب دیدن و ساز و راز سفر باز گردیدن و گمان
و قطع چیز و زن و شوهر و خواهر و شوهر زن و ران و باد و کسب و کار در شهر و
اجناس [illegible] مقام و چیز نهانی در مقام و فرزند زاده خانه دهم از نقطه دهم
دلالت کند بر پادشاه و مادر و استاد و صنعت و شغل و عمل و رزق و وزیر [illegible]
و پیر [illegible] و قاضی و پیر و مردم بزرگ مثل [illegible] و مسجد [illegible] بزرگان و وزیر [illegible]
مثل زاده [illegible] و زانو [illegible] خانه و [illegible] و ایوان و مقام درد و مقام آن
خانه ۱۱ از نقطه ۱۱ گوید دلالت میکند بر دوستان و [illegible] و امید و بشارت
و ایمنی و [illegible] و داماد و عروسی و فرزندان و همسایه و زن از شوهر دیگر و [illegible]
دزد و وزیر و خزینه و پادشاه و کیسه بزرگان و امرا و وزرا و [illegible] قاضی و
بیمار و غلام و ساق پای خانه ۱۲ از نقطه ۱۲ دلالت کند بر دشمنان و [illegible]
چهارپای بزرگ مانند اسب و اشتر و گاو و بیماریها کهنه و بند و زندان و [illegible]
و غم و مردم دون و دشمن [illegible] و بد گفتن و بد شنیدن و کشتی و [illegible]
و دود [illegible] و دیوانه و خال و خاله و کیسه و دوستان و منزل و [illegible]
سرای در راه و ماضی طالع و [illegible] و هر جنسی و [illegible] کتابی فایده
در بیان دزد و هر چیزیکه دزدیده باشند از ما گویند خواه جاندار و خواه غیر جاندار
باشد که اینجا

احکام ابن نوروز

باشد که اینجا [illegible] و مقاصد از دوم و نقل و حرکت از ۳ و بدست آمدنش از نقطه ۲
طالع و مقام طالع هم دخل دارد و اعضایش از نقطه هفتم سر و از کهول ۹
دست دهم سینه و پشت ۱۱ پهلو ۱۲ شکم ۱۳ کمر ۱۴ مقعد ۱۵ ران ۱۶
زانو ۱۷ ساق ۱۸ پا هر جا که باشد اگر نقطه مطلوب یافته شد در هر [illegible]
مطلوب بر چهار نوع است مطلوب حال و مطلوب مستقبل و مطلوب ماضی و مطلوب
غایبانه مثال [illegible] مطلوب ماضی [illegible] مطلوب حال [illegible] مطلوب مستقبل [illegible] مطلوب
غایبانه [illegible] اگر مطلوب هر یک از اینها ساقط بود از طالع باید دید که از مطلوب
کدام نظر است و هر کز موافق دارد حکم از آن باید گفت والله اعلم **فایده**
در [illegible] نوروز [illegible] شده [illegible] و صورت [illegible] این بود [illegible]
نقطها [illegible] بیاید [illegible] رسید در ۷ [illegible] طالب باد [illegible] دلالت
کند که در فکر مال غایب باشد که از [illegible] باشد و مطلوب دیر رسد
و [illegible] زیرا که ۵ [illegible] مقصد [illegible] باد [illegible] باد [illegible] مال [illegible]
در [illegible] و سفر از آن گفته شد و چون باد در [illegible] ششم است فکرش گوید به نوع
دیگر و خیال و نقل و حرکت بجهت اجتماع و چیز نهان باشد بجهة جنسی و [illegible]
و از [illegible] باشد زیرا که [illegible] در باطن [illegible] در خانه ۱۲ از [illegible]
با [illegible] این باد نیز [illegible] رسیده او مطلوب [illegible] در باطن [illegible]

که بود معین خانه ۵ از ضرب پنج باشد که ⁝ مثلا که مطلوب پنج است از مقام
دوستان مراد رسد زیرا که خانه ۵ است این خانه بکار است و ماه ۲ بهار از نقطه
⁝ میگیریم و نقطه ⁝ در ۱۵ بود مطلوب حفظ بود که باد [illegible] است در ۱۴ دیده میرسد
که مراد رسد از مال و معامله و دیوانی و رسیدن خانه بیانی در مقام زیرا که باد در خانه
باد است و ماه سیم بهار از باد [illegible] گرفتیم دلالت کند که مراد رسد از مال و نقره و [illegible]
و یاران و خویشان زیرا که [illegible] باد [illegible] دید در ششم و اول دید اینها بر حفظ حاصل کند
که در اول آمده است و در خانه کسب و کار حفظ نیز حاصل آید و ضد [illegible] روی کار
باعتبار آنکه [illegible] در عود واقع است مال اول یا نبات ان زر از باد [illegible] میگوییم چونکه
بر جای حفظ منقوطه بکایش [illegible] بود هم از [illegible] گوییم [illegible] همچون حکم آخر بهار که از د
و ماه ۲ تابستان بود از باد [illegible] گوییم و او بود در [illegible] یافتیم و مطلوب او باد [illegible] است
و در خانه ۱۲ یافتیم دلیل بود بر تشویش خاطر و خبر باعتبار باد ۵ و [illegible]
باعتبار [illegible] که لکن ان شکل است وارد دشمن و [illegible] باعتبار خانه ۱۲
اما [illegible] زیرا که باد در [illegible] است اگر منقوطه [illegible] ماه و اول پاییز از [illegible]
باد [illegible] گوییم او مطلوب حفظ بود که پنج است در ۵ دید دلیل است بر شادی و چیزهای
خوش و عیش و عشرت باعتبار خانه ۵ و بر کسب و کار و دوستان و خدمتگاران
باعتبار باد [illegible] و صاحب خانه ۱۱ باد و دوم پاییز از باد [illegible] گوییم و او مطلوب
حفظ بود که باد

حفظ بود که باد [illegible] است در [illegible] دید دلیل است که عزم جای کند و از زن خواهش و شریک شود
و از شهر و واقف شود و این جمله باعتبار نقطه [illegible] است دلالت کند بر اینها ماه سیم پاییز
چون [illegible] تمام باشد بیاید ششم و دو [illegible] از [illegible] ششم باید گرفت که آب [illegible] است
[illegible] در ۱۳ یافتیم و او مطلوب حفظ بود که آب [illegible] است در خانه [illegible] دلالت کند که
عزم وطن کند و از زنان و انبار زنان مراد رسد و از معامله اجناس که از زمین بکار
رسد مانند پنبه و ریسمان و کرباس و گندم و جو و غیره هم این جمله باعتبار نقطه [illegible] گفتیم
که نقطه آب [illegible] گیرم و او مطلوب حفظ بود که آب ⁝ است در یکی حفظ دید گرفتیم یعنی
دریا نمودیم دلالت کند بر قوت طالع و مراد رسد از مال غایب و میراث و از جای
که وطن کند جایش باشد و از زنان و شریک و رفیق و معامله مراد رسد و از چیزهای نهانی
و از جایی که آنجا دریا و در خوف نه باشد مراد رسد و این جمله از نقطه [illegible] که طریق باشد
در ۱۵ اگر کوه [illegible] مقصد است و ماه ۲ زمستان از [illegible] ⁝ گرفتیم و او مطلوب حفظ بود
که آب [illegible] است در ۹ و ۸ دید دلیل است از مال غایب و مقام و ابتدای کار
مراد رسد باعتبار ریاضی که صاحب مقام است و مال غایب باعتبار ۸ و [illegible]
کار ۶ باعتبار اول و چون [illegible] در خانه ۹ بود دلیل است که مراد رسد در سفر
اما مراد کلی باعتبار آب در خانه آتش و ضعیف و چون باعتبار تغییر طبع آب
و ضعیفی در خانه آتش یا در راه مقام کند و هم نشود باعتبار [illegible] که [illegible] مقام است

در خانه سفر افتاده و ماه آخر زمستان [illegible] است و او مطلوب حفظ بود که آب [illegible] است
در بعض اوقات در ۱۳ ناظر دیده در بعض ساقط و [illegible] در ۸ و ۹ بود و آب [illegible]
بدید زیرا که در ۱۲ اوست دلیل است که از زن مال و قدر و غایب و معامله و داد و
ستد باعتبار نقطه ۲ در مقام و املاک و شهر باعتبار آنکه در ۱۳ واقع است
مراد رسد والله اعلم و اینقدر نمودیم عقلا را بس است که کسی رملی زد جهت احوال بدین
گونه بود چون نقطه حکم بود بیاید بردیم بجای هم رسید لذا آنجا مستقیم شد به پنجم و دو
۷ و ۸ منتهی شد دلالت کند که این کس بجای رود باعتبار گردیدن نقطه از [illegible]
خود بجانه غیر و باز بخانه خود آید باعتبار آنکه باد به ۸ منتهی شد که لکن خاک [illegible] است
زیرا که منعقد از خاک ⁝ خاک [illegible] است و او مطلوب حفظ بود [illegible] هم [illegible]
خاک ⁝ بر جا بود این دلالت کند که این کس مقصود بمنزل رسد و با زمین گردد و بمقام خود
شخصی گفت امروز ساعت اول ساعت رملی بکشی و چون دیدیم این نوع بود چون
نقطه حکم از میزان بیاید بردیم نقطه خاک بخانه ۱۴ [illegible] رسید و او مطلوب حفظ بود در
۱۴ دید گفتیم ساعت اول در فکر مقام و دوستان باشد ساعت ۲ از خاک [illegible] است
و او طالب خاک [illegible] است و او مطلوب حفظ بود زیرا که خاک [illegible] بکار [illegible] است و [illegible]
خاک [illegible] بود دلیل با معمور بود از مال و سفر و معامله و اهل علم چون خاک در مرکز
خود است چنانکه مکان بنا شد ساعت ۳ خاک [illegible] است و او مطلوب حفظ بود
دید در ۸ و ۹ گفتیم

جهت احوال

ساعت دیدن

رمل ساعت [illegible]

دید در ۸ و ۹ گفتیم احوال که بعد بنوع دیگر ز [illegible] خاک [illegible] بجای نیست اما بهمان مقصود است
از نقش و حرکت بزرگان باعتبار نقطه ۱۳ و صاحب خانه دهم و مال غایب برسد باعتبار
خانه ۸ ساعت چهارم از خاک [illegible] است در ۱۶ یافتیم و او طالب خاک ⁝ است
و او بود در ۲ یافت مراد رسد از مال باعتبار ۲ و املاک غایب باعتبار خاک [illegible]
ساعت ۵ از خاک [illegible] در ۲ بود طالب ⁝ است و طریق بجا بود بکایش [illegible] بود
گفتیم آنچه مطلب بود نیابد و آن مال باشد باعتبار خاک ۲ یا سفر یا فکر دشمن باشد باعتبار
آنکه [illegible] در ۱۲ بود در فکر مال و سفر باشد و ناگاه مراد رسد باعتبار [illegible] ساعت ۶
از خاک ⁝ بود در [illegible] و بکایش [illegible] بود این ساعت نیز دلالت بر تغییر و تبدیل
و اختلاط و امتزاج اما مراد است زیرا که خاک [illegible] خاک [illegible] بود دید دلیل است
بر نقش و حرکت بزرگان ساعت ۷ خاک ا [illegible] است [illegible] در ۱۳ و ۱ بود و او مطلوب
حفظ بود دید در ۱۲ و ۱۵ دلیل است بر سفر که بجای رود در فکر دشمنان و بهاران
باشد در فکر معامله دوستان و بهار یاران باشد در فکر معامله و غذا بود باعتبار
نقطه ۴ در خانه ۱۲ و ۱۵ ساعت ۸ خاک [illegible] است و مطلوب او [illegible] است
و او بود دیده در ۸ و ۹ گفتیم کار بر مراد است از مال غایب و بزرگان در ۱۱ [illegible]
و سفر ساعت ۹ از آتش [illegible] است و او طالب آتش [illegible] است بجا منقوطه بکایش
رفع [illegible] بود دلیل است بر تحیر و تفکر و تغیر مزاج و در پی دشمن و سخن مرده [illegible]

دمال غایب و ترقی و خبر نامناسب شغل اینها همه از زنج جماعت است بجز از جانب
۵ بود ساعت دهم آتش بچه بود چون بجا منقوی بجای آتشی زنج آتش است
کفتیم دلالت کند بر تغییر و تبدیل مزاج زیرا که مطلوب زنج آتش است زوج آتشی
است اول بود در ۶ و ۸ و ۳ ا دید دیدن است که مراد رسد از ابتدا کارها
چون زنج احل بود و ضعیف مزاج و کفت و کوید در بعضی احوال باعتبار
آنکه زنج آتش در خانه ۱۱ واقع است که خانه آب است و از دوستان وعده گفتار
مراد رسد باعتبار خانه ۶ و ۱۱ و بعد خوشی نیک باعتبار آنکه ۱۳
اول است ساعت ۱۱ آتش [illegible] بجا منقوی و بجای [illegible] بود دیدن است به تغییر و تبدیل
مزاج و مطلوب یکه باشد ظاهر [illegible] نشود دیگر در باطن باعتبار [illegible] در خانه [illegible] چون
ضرب کنیم [illegible] اما در [illegible] ظاهر است و متقدم مراد است باعتبار
باد ۲ که [illegible] است از مال و معاش و یار و قدوم غایب باعتبار نقطه [illegible] اما
بغیر از این مقام باعتبار ۷ ساعت ۱۲ آتش بچه بود و او مطلوب [illegible]
که آتش بچه است در ۶ و ۱ دید دیدن است که مراد رسد از دوستان وعده
و کسب و کار باعتبار نقطه ۶ و ۵ دوستان زیرا که صاحب ۱۱ است
[illegible] بیمار بود این نوع است کفتیم این بیمار علت در اندرون دارد و چشم باز
نمی کند و حرف نمی زند مرض در تمام دارد و یا تردد و بیرون شهر یا خوف قتل باز از

حیوان یا از کس

بیمار

بیمار

در حیوان یا از کسی که بیمار گشته باشد پرسیده و اول بود و کسی است خواهد نهاد
زنده خواهد بود مثل کنیز و [illegible] و آن اول روز ۹ باشد و نقطه دهم هم نقطه قوی که بچه که خاک
اول است در میزان راندیم به [illegible] رسید و او طالب خاک بچه بود در ۶ [illegible] یا [illegible] خاک
بچه که و بعد کفتیم که ضمیر در بیمار بود کفت [illegible] نوع دیکر چون نقطه آتش بیاالدیم در
۳ به [illegible] رسید کفتیم قوی دیده بیمار زند یا از نفت و [illegible] قوی [illegible] قوم از خانه
۳ کفتیم بیمار از آن جهت که نقطه در بچه بالا رفت و به [illegible] پیوست و او ۶ [illegible] است
و باز [illegible] در ۷ و ۸ تکرار کرد چون اول با [illegible] ضرب کردیم [illegible] شد و او ۵ [illegible] است
که فرزندی کور باشد و یک دمی بیمار دیگران نیست که [illegible] که از خبر [illegible] باشد
آتشی عورت و تند است و از [illegible] کفتیم که آتشی و باد او قوت دارد و مثلا اکر آتشی
[illegible] در خانه آب یا خاک واقع شد مؤنث باشد باد [illegible] این حال دارد و اگر
خاک [illegible] فرزند بود و هم خیال قاعده باشد مؤنث [illegible] کفت که چشم باز نکند
ز آنکه مطلوب خاک [illegible] خاک بچه است و بجای [illegible] و [illegible] از [illegible]
خاک [illegible] بود پسر و چشم تعلق دارد و کفتیم چشم [illegible] نمی کند و حرف نمی زند و با علت
[illegible] از آن جهت آنکه مطلوب خاک بچه که در [illegible] طالب خاک بچه است
در [illegible] و از تمام دارد و بیرون شهر از آنکه مطلوب [illegible] است
سئوال از [illegible] بود این نوع بود والله اعلم چون نقطه [illegible] بیاالدیم [illegible]

عمر

وا دیگر انکه منقوط احتیاج بانقلاب بود انقلاب کنیم حتی اینکه شد چون نقطه باد در
از میزان راندیم بیاید در رسید و چهارم او باد ⁝ بود چنانکه گذار در دشت این
حساب کنیم و مطلوب او که باد ⁝ است در ۶ بود و الا از ماه باید گرفت
چنانکه در اول باید ساعت از ۵ تا ۸ روز از ۶ تا ۱۲ ماه از ۱۲ تا ۱ اوزان ایام
بر سر منزل باد طریق ⁝ در ۶ بود و یا در مرکز حفظ و یا حساب کنیم ۸ باشد
چون ۲ کنیم ۱۶ باشد حساب او چون باد ⁝ باد ⁝ بود منحوبیت در حفظ یافت
که هر گز باد است بدلیل انکه آتش یک باده و آب صد و خاک هزار و ۱۶
در ده ضرب باید کرد و از حساب حاصلش سخن باید گفت پس گوئیم که عشر است
۱۵ بود از ده صد کرفتیم و از ۶ جمله شصت صد و ۶ بود و چون این حساب ماه
بود سال حساب شد ۱۲ سال و ۶ و ۲ ماه شد والله اعلم نوعی دیگر از جهة عمر کسی
رسیده شد چون نقطه حکم باد بنیج رسیده و او باد ۲ است باد ۴ را بجا بود
در ۶ اسنانی واقع بود که اول الوقت است پنج هزار سال شد چون نقطه باد
در خانه آب بود بتکرار تضعیف کنیم ۵ هزار و پانصد شد صد بیت کم کنیم
شصت سال است **فایده** رطلی بجهة ساعات روز دیده که حساب روز چون
گذرد این نوع بود چون نقطه حکم در میزان بیاید بوعی که خاک ⁝ بود و
نقطه او در مسکن حفظ بود گفتیم طالع مولود ساعت ۶ وقت است چون نگاه کنیم
مطلوب او بود که

ساعات

مطلوب او بود که پنج است در راه بود و در باطن راه حاصل بود گفتیم که ساعت اول
در این است و محبوب و مطلوب خوش حال شود و جز و مقصود در خفیه حاصل امید شود ساعت ۲
به پنج رسیده و او در راه منقوط بجایش نظر کنیم ⁝ بود زوج آخر خاک است زوج
اول خاک بود طلب دارد که پنج است در ۹ و در ۱۰ یافت گفتیم ساعت دوم گفتگوی
در علم و سفر و پادشاه و بزرگان واقع شود ساعت ۳ چون ز ساعت دیگر است نقطه
میاید لازم از خاک پنج خاک ⁝ میرسیم چون او بود یافتیم در ۱۶ اکه استدلالی خانه
حفظ بود در مسکن خانه حفظ واقع شد و او مطلوب حفظ بود که ⁝ است در ۱۳ حفظ دیگر در
مرکز حفظ گفتیم در این ساعت مراد برسد اما از این جهة که در ۳ حفظ است نقد و وقت
واقع شود و مطلوب او بود که ⁝ است در ۱۲ حفظ یافت در بند و زندان و مال
غایب گفت و گوی چند پیدا شود ولیکن خوش حال بود ساعت ۴ از خاک ⁝ است
و او مطلوب حفظ بود که خاک ⁝ است در ۹ حفظ دیگر مرکز حفظ یافت گوئیم در این
ساعت نیز مطلوب حاصل است و گفت و گوی سفر و علم و مقام رهرو ساعت
۵ خاک ⁝ است و او مطلوب حفظ بود که خاک ⁝ است در ۱۱ و ۱۲ و ۱۶
حفظ دیگر دیده است که از قدوم غایب و فرزند و فرخنت و از سفر و جواب
و محبوب و دوستان و چهارپایان و از بند و زندان و نقد و وقت واقع
شود ساعت ۶ که خاک ⁝ است و مطلوبش در راه بنقطه بجایش نظر کنیم

بنجم بود بجای رفو زوج واقع شد در خانه باد که ضد اوست نشسته چیز از او طلب
زیرا که بجای بیج بیج واقع است از نفس خود بزرگان واقف باشد ساعت ۷
خاک بیج است او طالب ففح است در رمل موجود نیست بجایش نظر کنیم
زوج خاک است بود گفتیم در این ساعت فایده نباشد ساعت ۸ چون
نوبت بخاک بیج رسید که ساعت ۸ است در شکل بیج زوج است بود و
مطلوب او زوج خاک است واو در اول رمل واقع شد که مال اوست
دلیل است که مطلوب او از ازدواج و از مراد منسوبات خانه ۷ او حاصل
باشد ساعت ۹ چون دور خاک تمام شد لازم دور از آن آتش باشد چون
آغاز دور خاک بفوج رسیده تمام مخاک فوج خاک ۴ بود پس ابتدا از آتش
۴ کنیم که ... مطلوب او آتش بیج است و او سه جا بتکرار هم است چهار
و یا در خانه شریک پس ضعیف بود غالب باشد و دلیل است که در این ساعت
فایده نباشد و از اقربا و ملازمان و معشوقان از آن کدورت و دغدغه خاطر
رنجش ساعت دهم آتش بیج است و مطلوب او آتش بیج است و در رمل نیست
بجای او لفاه کنیم زوج آتش است یافتیم در آن خانه ضعیف نیست بجهت آنکه خود
آتش رفیع شد و در خانه دب قرار گرفت در این ساعت گرفتگی خاطر
ترک باشد ساعت ۱۱ از آتش بیج بود او در رمل مطلوب او آتش بیج است
او نیز نبود گفتیم ۱۱

او نیز نبود گفتیم ساعت ۱۱ او قوت نیست ساعت ۱۲ آتش بیج رسید و او بجای نبود و بجایش
نظر کنیم زوج بیج بود و مطلوب زوج بیج زوج بیج است و او نیز در رمل نبود بجایش النظر
کنیم زوج بیج گفتیم این ساعت نیز مطلوب حاصل نیست و چون در اول تکرار گرفته و ابتدا
ضعیف است و از منسوبات خانه ۳ که بیج است زوج آتش ۳ است میگوییم احوال
ایشان مبارک باشد والله اعلم نوعی دیگر جهت ساعات رمل زدیم این نوع نقیب
چون نقطه حکم ... در خانه ۲ نزول کند که خانه باد است گفتیم صاحب ضمیر را در خاطر خیز از
بلند بلند گذرد و چون آنجا نماند به ۳ رفت در مرکز خود بارسجال خود قرار گرفت و چون
آنجا نماند به ... ۴ قرار گرفت در مرتبه ۴ نزول کند گفتیم نزل در خیال و طبع واقع است
و مطلوب ... که ساعت اوست بیج واو در خانه ۱۳ که خانه آتش است قرار گرفت
و ۱۰ اوست گفتیم تو خیال ها و مرتبه های بلند بخاطر رسید که آن اسم ... ساعت ۲ اب
بیج اوست واو طالب اب بیج است و او در رمل نیست بجایش اب زوج بیج است
و زوج اب بیج طالب اب ... بیج و بجای زوج فرح بیج است دلیل است
بر نقل و حرکت و صحبت دوستی با جماعت مردم و ساعت سیوم چون بترتیب نقطه
میرود اب ... باشد طالب اب ... باشد و او بود در ۹ و دوم خود یافت دلیل است
از نقل و حرکت و غایب و علم و سفر و خوشحالی شود ساعت ۴ اب ... باشد و مطلوب
او بیج است در ۱۱ واقع است پس او باشد در ۱۰ که تربیع است دلیل است

از مال غایب و اقربا و فرزندان و محبوبان خبر خوش حالی بار ساعت ۵ اب بیج است
و او طالب اب بیج است بجا نبود و بیج بجای او بود در خانه بخندانیم و باز ساعت
درآ و دلیل است که از نفس خود مقام کرفتگی خاطر باشد چون بترتیب نقطه مراجع ساعت
و اب بیج است و او طالب اب ... است در ۷ واقع است دلیل است رو نهد
و گفت و گوی خویش ... از غایب ... و ملازمان باشد ساعت ۷ اب ... است
و او طالب ... است در خانه وتد او تدبیر است دلیل است که غایب رسد و چیز از او
بشنود و از دوستان مراد یابد و احوال این نوع خواهیم که معلوم کنیم بازنه زمرین نوع بود
چون نقطه حکم بیاید بگوییم ... سه ... بیج است و خاک بیج طالب بیج بود بیج
در مرکز غیر موافق و موافق بود در خانه بیاری او لفاه کنیم که ... خاک بیج خاک ...
بود و او مطلوب خود بود که خاک ... است در رمل نیافت و ۸ او که خانه خوف است
و لفظ لفاه کنیم بیج نبود بجایش از زوج خاک ... بود او مطلوب خود بود که زوج ...
عزیز و مستقیم طالع او لو لفاه کنیم آتش بیج است بیشتر در مرکز موافق بود گفتیم این
کسی از دنیا ... صندوق ... رمل نوروزی که ... بعضی و ماه به ماه حکم کنند این
نوع بود چون نقطه حکم بیاید بگوییم به ... رسید و در ۱۰ بس ... بار باد ... باشد و چون
از دور گذشت و به بیج رسید از او نیز در گذشت و به باد بیج رسید پس احوال ایام ۳
نوع گذرد و اول به ... رسید و او طالب باد ... و او نیز در میزان یافت در مرکز
مقوی خود نظر

رمل نوروزی

خود ناظر بتثلیث و دلیل است بر رسیدن مال غایب و اندک خوف و ترک رنجوریها
مقوی خود و یا عامل خود و چون آنجا قرار نگرفت به بیج رسید او طالب ... بود و تحاج
در رمل موجود نبود دلیل است که آنچه طلب نماید حاصل نشود و نیز نقل و حرکت واقع شود و باز
واقف باشد که چیزی فوت نکنند و باز آنجا قرار نیافت و به بیج رسید و او طالب باد
بیج است و او را در ۳ خود یافت در مرکز مقوی خود که مرکز اب است دلیل است بر نقل و
حرکت و داد و ستد و غایب و مطلوب و امیدواری و میسر شدن مطلوب کل و جزو
در زمان ما بهاران و ماه سوم بهار ... در این جمله ماه چون دور باد ... رسید
و او طالب باد بیج است و او بود در ۱۴ یافت در مرکز خود دلیل کند بر قوت طالع
و کیسه ماه و ابتدا کارهای خیر و تدبیر وزراء و ورثه و غرایب سلامتی نفس و امور و اغنیت
و مطلوب ... چون ... است در ۲ واقع است دلیل است بر قوت کیسه ماه و فتوح
و راحت و منفعت در نهادن و فروش علامقام و آمدن غایب و چیز خوش بیارد
دلیل که ... با ... ضرب کنیم بیج میشد و او لگد خانه پنجم است و بسیار نقاط بدین
طریق میرود و مطلوب ... است و او بود در ۵ یافت در مرکز اب است پیوند
دوستی اوست که آتش باشد و منزه آنجا تنزل کند و جهت آنکه بیک مرتبه زیر آنهم
و نکاه او غم ناک دارد بجهت آنکه چون با صاحب خانه ضرب کنیم ... شرکی دلیل است
که برغم ناکاه ترس و قلق و مجور در جهت آنکه ترس به او غالب شده و عقیده و انبوه شکر

ملک و مقام

و غلبه در کارها ان نده آتش بجه در خانه آب بود آب فقط در خانه اسیر بود باد فقط در خانه
خاک بود و خاک فقط در خانه باد بدنش بود و آتش فایده تحفه بود زحل کوید و فایده
تحفه را نیز زحل کوید و بهره منسوبات بخانه ۵ بود چنانچه فایده و هر نقطه که بندش باید
دید که در برج حمل واقع است و او بود و صاحب سکن ضرب باید کرد و دید که صاحب
ضرب با صاحب سکن چند است فایده رمل بهجت که زده باشد اگر مطلوب نباشد بجا آورد
ملاحظه کند و آنچه در سکن او باشد در ضعف و قوت او سخن کوید فایده احوال اکنون این
خاک مطیر شود یا نه رمل بدین غرض دیده شد این نوع بود چون نقطه ضمیر بالا رفت و با آتش
منتهی شد و او مطلوب شود در رمل بدیع اما در ۱۳ او در باطن بنود از آنکه بود با ضرب کنیم
بز شد الطبع ۱۳ است از جهت آنکه خاک که در خانه بود که صاحب ۱۴ است گفتیم سؤال
در ملک و مقام است و بعد از آن نقطه حکم بالا بردیم به میوت و تکرار در موم و دوم
کوا و انکس ۱۲ است و چهارم او بود در رمل منقوط و بجایش بود و طالب آتش است
در رمل منقوط بود در خانه او دیدیم و بود با ضرب کنیم ۱۱ به شهادت باطن
مو در مرکز حمل ناظر نغیر ولا گفتیم ملک و مقام بجز و متوقف شخص از زن سؤال کرد که این زن
حامله است یا نه بدین نیت می زدیم صورت رمل این بود چون نقطه حکم بیاوردیم بطریق میوت
در ۲ و مطلوب او که است مکرر بود الا باد حمره و حرکت در ۸ قرار گرفت که مرکز نحس است
چون ضعیف بود از باد گفتیم و مطلوب او باد است که باد عورت حمل زن باشد و در ۲
در وجود سکن خطا ره

ملک و مقام

زن حامله است یا نه

فرزند

در ۶ در سکن خوانده چون نقطه حکم بیاوردیم به منتهی شد اعتبار نکردیم و از خاک که قلیم ۲
او خاک بز است در رمل منقوط و بجایش بود که و بز است و مطلوب خاک خاک است و او در
رمل منقوط بجایش باد است بود گفتیم حامله است و اگر شود فرزند نماند با اعتبار آنکه چون صاحب خانه حمل
کنیم خاک ظاهر شود و باد منعقود کرد سؤال از فرزند بود که شود یا نه بدین نیت رمل زدیم این نوع بود
چون نقطه ضمیر بالا بردیم بطریق میوت در ولش کبود در ششم شهادت تکرار کبود که در حمل است چون
را اعتبار نکرده ام در آتش بجه که بجا سکن است گوییم و او طالب آتشی بز است و نیز او بود
در ۵ دید گفتیم سؤال از حمل است و از فرزند چون نقطه حکم بیاوردیم بطریق میوت در ۲ و از
آنجا روشنی کرد در ۸ منتهی شد به اما چون اعتبار نکرده ام در بجه که فتح و صاد خاک
بز است در رمل منقوط بجایش بجه بود که طالب خاک بز است و او را انتکار در دید و مرکز موافق
و ناظر بود حمل گفتیم که فرزند شود الا ماده باشد و از جهت نقطه خاک در مرکز موافق سؤال از فرزند بود
که مذکر است یا مؤنث بدین نیت رمل زدیم صورت اشکال این نوع بود چون نقطه ضمیر بالا بردیم
در ۲ بطریق انکار رسید که آتش ۳ است که در ۲ امده است و صاحب حالت و مطلوب منقوط بود
که آتش است در ۱۲ که ۱۱ اولت و دید بحسب آنکه ۵ بود با ۱۱ انعقد تمام است زیرا که هر چه خانه
امید و سعادت و فرزندان گفتیم کامکار است از جهت فرزند و بود و با بود او زن و ماکه او از
نقطه حکم کار چون نقطه حکم بالا بردیم در اول به منتهی شد و ۵ او باد است و مطلوب او ۱ است
بتکرار آمده است در خانها یکی بقوت و دیگری الحمد نیکا ناظر و یکی ساقط گفتیم فرزند شود الا ماده

فرزند شود یا نه

فرزند مذکر است یا مؤنث

سؤال از غایب و حال او

فایده شخص سؤال از غایب و حال او کرد صورت رمل این نوع بود چون نقطه ضمیر بالا بردیم در
به میوت و او طالب آتشی بز است و او بود در ۱۳ یافت گفتیم حال او در این مقام غایب و حال غایب با اعتبار
آنکه در ۸ بود و چون آتشی را دید که حال او است و چون را با صاحب بیت ۸ متولد شود که
صاحب ۸ است که غایب است از جهت حال از این مقام چون نقطه حکم بیاوردیم در ۱۳ بیاد ۵ رسید و در
و بیاد ۷ رسید در ۲ بیاد ۳ رسید یکی از آن ها از جهت انست بیکار غایب است که از خویش ان اما چون
نقطه حکم با جماع رسید و حرکت کرد در ۲ منتهی شد به در مرکز خیر بس لازم شد که ۷ هر نقطه ۶
ملاحظه کنیم اول که هفتم او است و مطلوب او باد است و بیاد در مرکز خیر دید یا ساقط و بعد
در باد که گرفتیم ۷ او شد و او طالب باد است بتکرار دید و ناظر در مرکز موافق چون صورتش
منعقود شده و ان ضعیف باشد در کارها چون باد را ملاحظه کنیم ۷ او طریق او مطلوب او است
و او را در ۱۱ دید در مرکز حمل اما چون با صاحب خانه ضرب کنیم باد شد معدوم شد پس گوییم این مال
است تمام شد سؤال از بیمار شخصی بود رمل زدیم این نوع بود چون نقطه ضمیر بیاوردیم در ۸
بطریق رسید اعتبار نکردیم بخانه رفتیم بجه بود و او طالب باد بز بود و او در رمل منقوط بجایش
رفع باد است نفع باد است و او طالب نفع بز بود و نقل در رمل بیت بجایش نفع باد
است که نفع در است با صاحب خانه زدیم مکشوف بدین رخداد گفتیم درازی بیماری است و خوف مرگ
چون نقطه حکم بیاوردیم در ۶ بخاک بز میوت و از آنجا تجاوز کرد در ۱۰ بخاک رسید بس لازم شد
که از ۶ مطلوب هر سه کوییم اول بر و ۶ او خاک بز است و مطلوب او خاک بز است و او بتکرار
امده است اما آنکه

سؤال از بیمار

احکام بیماری

امده است اما آنکه در ۱۳ است بقوت است زیرا که نقطه او منعقود نمی شود گوییم بیمار
او در نقل و حرکت است یا در خواب ترس بوی رسیده و خانه ۱۳ تعلق بر اینها دارد و نقطه
نیز خاک ۱۳ است چون با صاحب خانه ضرب کنند شود او نیز دیدیم در خواب است و
۲ و ۶ بز بود که کوییم خاک است است در مرکز موافق دید بقوت و ناظر
گفتیم این کس بیمار شده و به شده و باز بیمار شده و این بیماری ۲ در باغ و یا حمام و یا
در جای خرابه که آنجا عمارت میکرده از اعتبار آن گفتیم که نقطه اول بیماری او در خانه
۶ بود که خانه باد است لاجرم نقطه خاک در خانه باد بیماری بود چهار نقطه خاک
که ۶ خاک است است ساقط است و نقطه خاک بجه در مال و مطلوبش که است نیز
در مال واقع است این بیمار را باز که رو صحت باید اما در حین که نقطه بیاورد رسید
صحت بود و به ۸ رسید و قوت گرفت جابجا شد و باز خورد صحت یافت زیرا که آنکه
۶ بر مقعد و تکرار دید و ساقط و یکی دیگر چون با صاحب خانه که بز است ضرب کنیم
خاک منعقود و مقعد و مطلوبش نیز در رمل منقوط گفتیم این بیمار به شود و صحت یابد و بجایش و مطلوبش
بود و او طالب رفع بود و ان نیز در رمل منقوط بس دلیل صحت است باغ و حمام
و غیره هم ذکر شد گفته شد والله اعلم سؤال از بیمار بود صورت رمل چنان مذکور شد
چون نقطه ضمیر بالا بردیم در ۷ با آتش رسید و مطلوبش که آتش بجه است در خانه ۱۰
دید گفتیم سستی مزاج دارد چون نقطه حکم بالا رفت بخاک بز منتهی شد و ۶ او خاک

سؤال از بیمار

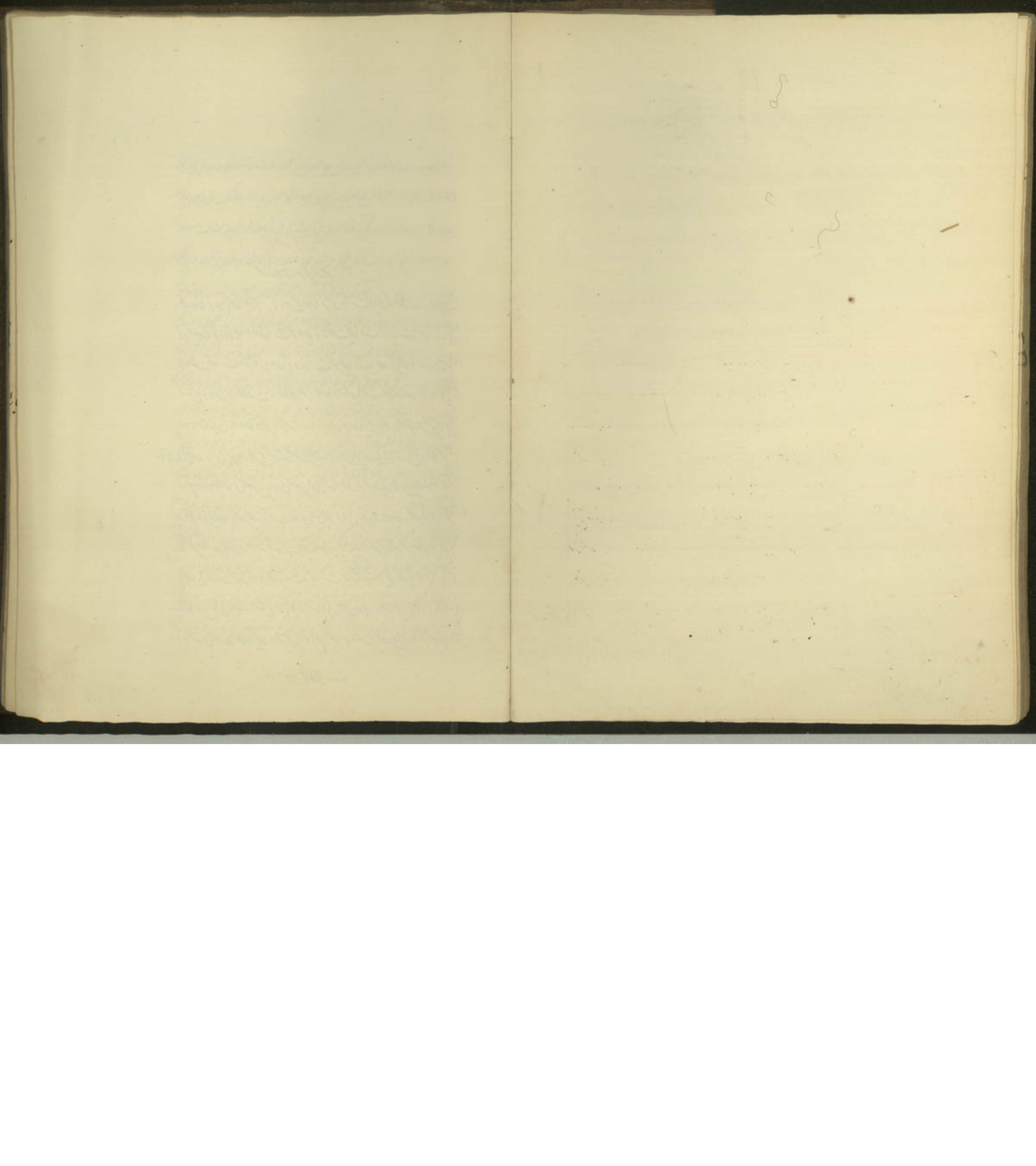
ست و ⁝ مطلوب خود بود که خاک [illegible] است در مرکز خود دید و تکرار نیز داشت در مرکز
موافق گفتیم بیمار صحت دارد پس سؤال کرد که چه عضو باشد که بدرد است گفتیم دست راست
باعتبار آنکه [illegible] در ۱۱ تکرار کرده است چون مطلوب در ۱۱ تکرار کند لابد از تکرار آتش
باید گفت که [illegible] صاحب خانه ضرب کنیم چون [illegible] بود با [illegible] که صاحب [illegible] است ضرب کرده
[illegible] شود و او صاحب ۳ است و این فرد [illegible] زوج ۳ که [illegible] است پیدا شد دست راست
گفتیم که [illegible] تکرار بود اما گوییم در ۱۱ واقع شده بود و غیر توالی است که در ۷ [illegible] ۱۲
از آن طرف باز گفتیم و اگر بغیر توالی می بود دست چپ می گفتیم [illegible] گفتیم بیمار [illegible] است
باعتبار آنکه [illegible] در ۴ خود تکرار کرده بود یا آنکه از [illegible] و [illegible] سعید [illegible] خانه
[illegible] زوج ۳ شده و نیز گفتیم درد [illegible] یا سینه است یا [illegible] سبب آنکه در ۴ خود
و اگر بغیر توالی در ۴ می افتاد حکم پشت می کردیم **فایده** دوای بیمار از طالع گیرند و از
مطلوب ادویه اگر [illegible] که بجای [illegible] باشد [illegible] از مطلوب ششم گیرند که در
کدام خانه آمده است [illegible] که [illegible] نیز [illegible]
سؤال از بیماری [illegible] صورت [illegible] چون نقطه حکم بالا بردیم بخاک ⁝
رسید و از آنجا بطول رفت اما بخاک [illegible] بود چون خاک بقوت بود و از
گرفتیم و ۶ او از دایره [illegible] ⁝ است و او طالب خاک [illegible] است در این بیت [illegible]
[illegible] است و او طالب خاک ⁝ است و طریق در ۶ [illegible] گفتیم بیمار صحت دارد [illegible] از
[illegible] کند و [illegible]

[illegible] کند و یکی نظر می کند و آن دارد سؤال از بیمار شخصی بود صورت [illegible] این بود ⁝ ⁝
چون نقطه حکم بالا بردیم در ۳ به ⁝ رسید طریق را اعتبار نکرده اند از باد [illegible]
گرفتیم ۶ او ⁝ بود در این [illegible] یکجایی باد [illegible] است و [illegible] او باد [illegible] بود و او [illegible]
[illegible] و یکجایی باد [illegible] است که طالب باد [illegible] است گفتیم بیمار اعتبار ندارد زیرا که ۶ را
مطلوب [illegible] اینست و معدوم است و هر مطلوب آنکه در خانه ۶ آمده است [illegible]
و معدوم است و هر ~~مطلوب آنکه~~ نیز در ۳ طالع است و طالب باد [illegible] است و او در [illegible]
[illegible] و یکجایی [illegible] بود و او طالب باد [illegible] است زیرا در مرکز موافق [illegible]
حیات بقوت باشد سؤال از مرض بود که در کدام عضو بود گفتیم [illegible] است [illegible]
راست زیرا که ۶ ⁝ است در این [illegible] یکجایش [illegible] است و این بود چون [illegible]
[illegible] که ⁝ است ضرب کنیم [illegible] پیدا شد که [illegible] اول است و تعلق بدارد [illegible]
۱۴ پیدا شده و ۱۴ نسبت به ۷ دارد و ۷ نسبت با دل دارد [illegible]
گفتیم که توالی واقع است در ۱۲ آنکه قاعده [illegible] است که اعضا و [illegible]
در مطلوب ۶ گویند [illegible] نقطه که ضعف و قوت بیمار در آن [illegible]
[illegible] شد [illegible] مطلوب در خانه که آمده باشد مثلا اگر مطلوب در خانه [illegible]
آمده باشد و تکرار [illegible] باشد از تکرار [illegible] آنچه تولد کند ببینی که [illegible] از کدام خانه است
و از زاد [illegible] صاحب ششم مطلوب خود بود [illegible] خانه دیده است از آنجا [illegible]

گفته باز از نقطه یا آنکه مطلوب ششم در چندم خود آمده است از آن خانه گویند و اگر
از ششم بتوالی افتاده است جای [illegible] باشد و اگر بغیر توالی بود جانب چپ بود بتوالی
دیگر [illegible] بیمار کرده شد صورت [illegible] این بود چون نقطه [illegible] بالا بردیم در ۱۴ باتش [illegible]
[illegible] که آتش ۵ است و او طالب آتش ۶ است که آتش [illegible] است و او بود در ۲
دید گفتیم از [illegible] تو کسی بیمار است زیرا که آتش ۵ آتش ۶ بود در ۵ دید و از آنجا
حرکت کرد و به ⁝ رسید او مطلوب خود بود که [illegible] است در ۱۰ طالع خود دید گفتیم
دو کس بیمار است یکی مذکر و یکی مؤنث باعتبار آنکه ⁝ تکرار داشت یکی در خانه آتش
و یکی در خانه خاک در خانه آتش مذکر و در خانه خاک مؤنث چون نقطه حکم بالا بردیم
۲ ⁝ [illegible] اعتبار نکرده اند و یکجایی [illegible] گوییم [illegible] بود و [illegible] او باد ⁝ بود مطلوب
او باد ⁝ [illegible] تکرار دید در اول و ۸ پس گفتیم ضعف مرد [illegible] است
و از زن [illegible] و [illegible] و مطلع [illegible] ۲ طالع گوییم و طالع [illegible] گرفتیم [illegible]
[illegible] باشد و مطلوب [illegible] باد ⁝ باشد چون ⁝ در این [illegible] یکجایش [illegible] بود چون
[illegible] بود صاحب خانه آتش که ⁝ است ضرب کنیم [illegible] شد پس [illegible] بود [illegible]
باید و [illegible] چون نقطه عمر و زندگانیست نقطه باد [illegible] است و او در [illegible]
یکجایش زوج باد [illegible] است و این زوج [illegible] بیامد بود در مرکز موافق دید لیکن ساقط
بود اما نقطه ۸ که خوف و مرگ است زیرا که مطلوب خود بود در خانه [illegible] دید
و نقطه ۴ که خانه عمر

و نقطه ۴ که خانه عمر و زندگانی است در مرکز موافق دید و اگرچه در ساقط نشسته بود
چون ۴ از ۸ بقوت تر است حکم بر زندگانی و صحت بیمار است نه خوف و مرگ
والله اعلم سؤال از بیماری بود بنوع دیگر صورت [illegible] این بود چون نقطه [illegible] بالا ⁝
بردیم در ششم به ⁝ رسید و از آنجا بوضعی به [illegible] منتهی شد به [illegible] گفتیم در بیماری ترس
مرگ و [illegible] گفت بلی پس نقطه حکم بالا بردیم در ۷ به [illegible] بیوست و قرار
نیافت تا خانه اول گوییم بیمار بسیار کشیده است یا دراز خواهد کشید باعتبار آنکه
نقطه باد که زوج است بخانه آتش رسید که [illegible] است و [illegible]
مثلا نقطه باد در خانه ۲ است [illegible] و باد در خانه آب ضعف تمام دارد
و در خانه خاک هم هلاکت اما چون نقطه مرکز موافق منتهی شد مرگ ندارد و اگر مرکز
غیر موافق منتهی شد خلاصی بر ملکی [illegible] گوییم که بیماری او از جهت [illegible] است
و از کسی یا از جای بلند در [illegible] از [illegible] است یا [illegible] نوع [illegible] گفته
[illegible] بیماری وی از جای رسیده که حیوان بند بند یا گوشت حیوان خورده است از جانب
یا آنکه جنی دارد باعتبار آنکه ۶ باد [illegible] باد ⁝ است و او در اول [illegible] آمده و اگر چه
او دال بود که مذکور است اما بیماری وی از خانه مطلوب ⁝ که ⁝ است و او در ۶
واقع است پس اعتبار حکم بر حیوان کردیم و جنی از جهت آنکه نقطه و خانه [illegible]
[illegible] دیگر آنکه ⁝ از ⁝ ساقط بود اگر از بیماری وی پرسند که در چه عضو است [illegible]

و کمرگاه و پشت و ناف توان گفت این اعضا به ؛ تعلق دارد و اگر زیاد ؟ گوئیم بر
سینه و شکم و طریق چنانست که مطلوب طالع بود اگر در رمل بیاید و نظر کن در خانه
او و حکم از او کن اگر نقطه بود در چهار رمل ببین در جهت بچاران ؟ نقطه طالع شده است
نظر کن در کجا است ان بجا در نقش سائر باشد مثلا   مطلوب شی
در رمل بیاشد نظر کن
در چه امده است از مطلوب



خلاصة الجفر [دار]

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنا و بلا احصا بعدد ذره رمل و حصا مران ذات قیومی که خلقان را از ازواج افرید که و خلقنا کم ازواجا و صلوات و صلوة و تحف تحیات زاکیات نامیات بلا عدد با توقف لمعات و اکثر از اعداد ذرات الموجودات بر افعال الحیوانات برسید که تاج لولاک لما خلقت الافلاک عز و عتبا را زاو یافت و بر او و الاو ابرار و ال اطهار و سایر مومنان باد بمنه و جوده و کرمه **اما بعد** بدانکه این خجسته کلمه از علم رمل بطریق ایجاز و اختصار را این بنده رمال بحکمت عفو لطف الله بن عبد الملک فرشی مورد احسن الله احواله در قلم آورد بالتماس بعضی از یاران مخلص طول الله اعمارهم سابقه بر این کرده و داشتند اگرچه بنده در علم ما هر ولی نه عمر بعضی و بسبب التماس ایشان کرد این بنده که در بلده محفوظه سمرقند حمیت عن الافات فاتح عن الکسوف و الکسوفات بعزیمه بصوب مدینه مطهره یثرب بودم مسلم شده بود که بحکم جد و طی و مدت الایمان و ایشان مخالفت بعضی که دیگر ملاقات و مجالست و موانست واقع شود بنا برای معنی باسم یاد کار را از قول و فعل مشایخ این علم در متاخران همچو امام ابو عبد الله بن عثمان زناتی و امام ابو سعید بن عبد الصمد الجبلی و عمر بن ابو غنم الخیام النیشابوری و ابو حامد حسن بن عبد الملک

در اصطلاحات ابو المظفر الشیرازی و ابو العلا خود محمد المدنی و استاد الحکما ابو عبد الرحمن الحاذق رحمهم الله و غفر ذنوبهم الخیر برین بنده رسیده بود بعضی بود که از او کرد بنو دلیلهم ز کنخ بود در قلم آورده شد امید بکرم خدا وندان است که چون بمطالعه شریف مشرف شوند اگر سهو یا غلط واقع شده باشد بذیل عفو بپوشند و در اصلاح ان کوشند و خرابه در خور ایشان بکنند **اما مقدمه** بدان اسعدک الله فی الدارین که علم رمل علم شریف است و پیوسته ملوک و سلاطین و امرا و وزرا و حکما و علما بدان مایل بوده اند و چون نهایت این علم رموز و کنوز و اسرار و خواص بسیار واقف شده اند و بر ایشان نهاد اهل واقف و رسیده اند و اکثر این علم را نیکو دانند مجموع خلایق محتاج او شوند و این نسخه خلاصة الجفر گفته اند و باتمام تحقیق السنه بتاریخ سنه اثنا عشر و ثمان مائه من الهجرة النبویة الهاشمیة **باب اول** در بیان علم رمل و چگونگی ان **بدانکه** این علم را علم دانیال پیغمبر ع گویند و علم غیب و علم کامله و علم باطن و علم ورق و مانند ایشان گویند بسبب انکه حروف اسما او بریک بحساب جمل ۹۰۶ موافق نقطهای اشکال این علم و یکی از شرق تا غرب در اسمه و در تنها علم رمل گویند و در اکسیح علمی نیست مگر این علم که بر رمل مناسب است یعنی بر ریگ اگر نه محققان کاملین این علم اکاملیه و نحو خواندند و عنو بر زبان یونانی ریگ را گویند و از امام زناتی رحمه الله سئوال کردند که این علم را چرا رمل گویند جواب فرمود که بتواتر بما رسیده است روزی دانیال پیغمبر در بیابان ریگ روان سرگردان رفته بود و راه از نهان و پیش برفت و از راه

بیرون شده چون مانده شده بود ساعتی بنشست جبرئیل علیه السلام بیامد و دست بر ریگ فرود نهاد و نشان انگشتان مبارک در ریگ پیدا شد از هر دستی نقطه در حال جبرئیل گفت یا حضرت دانیال این است که یکی از اینها اتش است و یکی دیگر اب و یکی دیگر خاک و یکی باد انها را رمل ضرب کن و به بین که راه کدام است و چگونه بایست او را تعلیم کرد چون سبب نزول این علم در ریگ بود لاجرم این علما علم رمل گفته اند و کیفیت و سبب نزول این علم چون بسیار است در کتابها نوعی دیگر گفته اند انچه مقبول تر و معقول تر بود این است که گفته شد اما بدین نوع علم بعضی گفته اند که عمل بروز است و بعضی از روز و شب است زیرا که در روز خاطر ریگ جمع است و لیکن در وقت رمل زدن حرم باید از نحوست و در هوا صاف باشد و ساعت سعود حکم راست تر اید اگر اعتبار رمل نکنند اکثر احکام خطا اید و چون دانستی که ساعت موافق است باید که وضو تمام ساخته متوجه قبله نشسته و رمل ضرب کند و بعضی استادان گفته اند که در وقت ضرب کردن سوره اذا زلزلت بخوانند و بعضی دیگر دعا خواندن مناسب و نافع گفته اند **دعا این است** بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلک بکل اسم دعاک به احد من خلقک قائما او قاعدا او راکعا او ساجدا فی السموات او فی الارض فی بر او بحر و بین منی و عرفات و عند المقام و بیتک الحرام فی ملاء او خلاء فی ظلمة اللیل و ضوء النهار سمعت نداءه و کشفت بلاءه ان ترینی فی هذه الخطوط ما فی الضمیر بحق هذه الاسماء بحول منک و قوتک انک علی کل شیء قدیر و بعده سوره

الغیب بخوانند و بعد بخوانند اللهم اکشف هذا السر فی خطوط الرمل بحق ادم و شیث و ادریس و خضر و داود و لقمان و دانیال و ارمیا و شعیا صلوات الله علیهم اجمعین و لیکن اولا انست که سوره فاتحة الکتاب سه بار بخوانند و اخلاص و معوذتین و صلوات بر رسول صلعم بفرستند و در وقت بقبله ضرب کند البته حکم او موافق افتد و طریق ضرب کردن انست که از طرف یسار بیمین رود و چهار رقاع ضرب کند هر خانه چهار سطر و هر سطر باید که از هشت نقطه کمتر و از شانزده زیاده نباشد و چون تمام ضرب کند دو دو طرح کند اگر از سطر دو ماند او را زوج خوانند و اگر یک ماند او را فرد گویند و طرح نقطه و یکی انست که از طرف یسار بیمین رود و از آن چهار خانه چهار شکل حاصل شود بر یک طرف کاغذ نقش کند انگاه در زاول هر شکل انچه باشد از زوج و فرد برگیرد و شکل پنجم سازد و همچنین تا شکل ششم و هفتم و هشتم از چهار شکل نقش انگاه دو دو شکل را در هم ضرب کند تا نهم شکل شود و شکل [illegible] تا شانزدهم اول ضرب کند در طرف یمین چنانکه بنهند و حفظ کردا اگر دانسته باشد و قاعده ترتیب انست که هشت شکل اول را در یک سطر راست کند و باقی که مستخرج است در زیر مستخرج منه بنویسد بدین مثال طرح و استخراج کند ۲ چون قاعده استخراج و طرح دانسته شد منسوبات بیوت بباید دانستن که بیوت مقدمند بر اشکال از ان جهت که بیوت محلند و اشکال حال و محل بالذات مقدم است بر حال پس اول شرح بیوت کنیم بعد از ان شرح اشکال چنانکه در شانزده خانه شرح بیوتات

درامور نقطه

خانه اول منسوبست بر تن و جان و زنده‌گانی و عوارض بدن و خانهای نو و قوت علم و عمر و خیر و شر و کبر و تمردم رسم و ستم و صحت و خوش و ناخوش و فکر و اندیشه سائل و ابتدای کارها و طالع زمان و خانه مقصد ایشانست **خانه ۲** منسوبست بمال و معاش و غذا و دخل و خرج و اعوان و انصار و گواهان و اخذ و عطا و قرض دادن و ستادن و غنا و فقر و خدم و خادمان و معامله بیع خرید و فروخت و سخاوت و بخل و طفل شیرخواره و سود و زیان و مال و ودیعت و حقیت و بران چیزها که از جا بجای برند و ضاعت **خانه سوم** منسوبست ببرادران و خواهران و خویشان نزدیک و رایگان و مهربانان و سازگاری هم نشین و خواب دیدن و نقل و حرکت و تحویل و سفر نزدیک و علم امرکه باساکن و دین و عبادت و زوال چیزها و ابادی جاه و مدارس و بعضی تعبیرات خوب نیز در این خانه گفته ایم و اصح انست که تعبیر را از نهم گویند و اکثر استادان محقق برانند **خانه چهارم** منسوبست به پدر و مقام و املاک و ضیاع و عقار و دکاکین و ابادانی اینها و زراعت و غرس اشجار و کشت و زارها و کاریز و گورستان و گنجها و دفینها و کار پوشیده و عاقبت کارها و عمرها **خانه پنجم** منسوبست بفرزند و زن و نامه و رسول و معشوق و معشوقه و آنکه دوست است یا نه و تحفه و هدایا و رسل و اخبار و خطوط و نامهها و ضیافت و عروسی و شادی و طرب و خلعت **خانه ششم** منسوبست بغلامان و کنیزان و خدمتکاران و سردم فرومایه و غلام

کر بخته

کر بخته و خم و هموم و علالت و بیماری و عاملهٔ و حسد و فسق و فجور و حبس و شور زبیان و سحر و شر که پوشیده ماند باشد و حرکت پدر و مقام بلدان و از چهارپایان حروف و قبض چهارپایان بیم کلّی **خانه هفتم** منسوبست بمطلوب و ازدواج و تزویج و شرکا و شرکت و غایب و دعویها و خصمان و خصمان و مخالف و کسی که از وی خوف دارد و دشمنان پدر و مادر و دزدان و گریخته و حامیان و زنان و سلک ایشان و مقصد بیا و معامله و مقاطعه و قرض خواه و خانه مقصد الکشیاوست و کیکی بادل اعتبار شمس است **خانه هشتم** منسوبست بخوف و خطر و مرگ و بیم کشتن و زهر مار کشنده و مال غایب و وارث و بعضی میراث و مال قرض و مال زن و بیت المال و دزد و دفاین و شرکت و معشوقه پدر و مقام معشوق و کنبات و ان چیزها که مستهلک شود و زیادتی آفتها و بیاری گوی حکم و تباهی تن از دارو **خانه نهم** منسوبست بسفر و راه و غربت و امن راه و بازگشتن از سفر و علم و دیانت و امانت و علم و تعبیر خواب و خویشان دور و بعور و خواهر زن و معشوق و ربحور پدر و فصاحت و بلاغت و وحی و الهام و خواب و طاعت و عبادت و حج و غزا و خواندن کتابهای تعبیر و احکام نجوم **خانه دهم** منسوبست به پادشاهی و فرمان روائی و جاه و ریاست و حرمت و عزت و دایم بکو و شغل و عمل و عامل و قاضی و ضدا و مزکاران و شهره و صنعت و پدر زن و علم نطق و ربحور فرزند و املاک زن و مادر و وطن غایب و مقام دزد و معزول شدن از عمل و امر و نهی و اتمام رسیدن بلاها و رزق **خانه ۱۱** بامید و سعادت و کمال و دوستی بلاد و مال از عمل و عشق و تکرانه و امیر و فرزندان زن که از شوهر دیگر باشد و بهره علم و سوکبور و فرینه پادشاه و مال ما در و شوهر

و دشمن و عشق بزنان و پوشیدن بایشان بدوستی و بخت و دولت و مدح و ثنا **خانه دوازدهم** منسوبست بدشمنان و بدگویان و چهارپایان بزرگ و بیع و شری و قبض چهارپایان کره و بند و زندان و اسیران و حبس و گرفتاری و شقاوت و قباب و سودای از نکار و منصب **خانه سیزدهم** منسوبست بنفس و رای و تدبیر و راعیه و نفس و عاقبت امور و سفر و معشوق و مال دشمن و شاه و حال و سکون طالع و گواه اول و پنجم و نهم است **خانه ۱۴** منسوبست بنفس و غیره و مطلوب و سئول عنه و قلتها و خیال و اینه رمل و گواه دوم و ششم و دهم است **خانه ۱۵** منسوبست بقاضی اکبر و قاضی رمل است بار انکه اگر رمل خطا شده باشد بوی شناسند بانکه عدد و نقطها روی قاضی بعید و احوال امور کلی و قضای که باشد از این خانه گو بیفتد شد است که این دعوی کنیم باین کسی را بقاضی برم و با این کس شورت کنم یا نه و گواه سیم و هفتم و یازدهم است **خانه شانزدهم** منسوبست بعراقبت و ترک و عزیمت طلب و عاقبت العواقب و لسان الدهر و صورت حال و گواه چهارم و هشتم و دوازدهم و گفته اند این خانه نوبا خانه ۱۶ ضرب کند و عاقبت جمله مهمات از ان شکل جبند که جیبت و حکم دندان داخل و خارج و ثابت و منقلب سعد و نحس کند والله اعلم و این خانها چهار را وتد گویند وان اول و چهارم و هفتم و دهم است که اقوی خانهاید و چهار دیگر را مائل اوتد گویند وان دوم و پنجم و هشتم و یازدهم است که متوسط میان ضعف و قوت و چهار دیگر را زائل اوتد گویند وان سیم و ششم و نهم و دوازدهم است و این چهار که مذکور شد اضعف بیوتند و قول زناتی و جمعی استادان گفته اند که از خانهای

۱۲ گانه هر خانه که باید از طالع اقوی خانها بیوتند وان ۱ و ۳ و ۴ و ۵ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ است وان چهار دیگر ساقط اند و ضعیف بیوتند وان ۲ و ۶ و ۸ و ۱۲ است که ز اکنند و هم ساقط اگرچه مشهور انست که در رمل شر خانه نحس است ۶ و ۸ و ۱۲ اگر سائلی گوید چه گوئی از خانه ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ در جواب گوئیم بیوت در اصل ۱۲ است اوتاد و دلالت به بزرگی دلائل بعرصه در ایشان مجموعه این ۴ خانه بوقت کیفر اثر اوتاد بزدم بوبادل و لیه لهذا و تد الوتد جنوب گویند و ۱۵ را هفت و لیه لهذا و تد الوتد مشرق گویند و ۱۶ را بدوم داده اند وان را وتد الوتد شمال گویند و مشهور در کتب این فن این است و چون منسوبات بیوت معلوم گوئیم منسوبات اشکال را نیز بر وجه اسان بطریق تقویم در جدول ذکر نمائیم تا بر مستبدی اسان گردد والله اعلم پس اول منسوبات اشکال را بتفصیل بنوشتم و بعد از ان در جدول هم ذکر نمائیم **⚍** منسوبست بمشتری و از مقام منباره و صومعه و بهر جه اول او باریک و اخر او پهن و از الوان زرد و سفید و از طعمها شیرینی اندک تلخ و از حبوبات نخود و از فواکه خرما و از مردم دلیل کند بر قضات و سادات و علما و اهل مدارس و مردمان محترم و از ترکیب شخص بزرگ ریش خورد و میانه بالا سفید چهره و اصیل و خردمند گندم گون بزرگ بینی و نیکو روی و بیر و از اهل شرف بر سر بار و بزرگ ذوالشهنه باشد **⚎** کوکب او شمس و از مقام بازارها و دار الضرب و جاهائیکه معاملت کنند و از قماشات جیزهای رنگین و محبوب و حیوانات الحیه کم مسافرت بعید از الوان زرد و از طعام شیرینی و از حبوبات

هرچه کرم بود و از فواکه هم چنین و از انسان دلیل کند بر مردمان بزرگ و بزرگان و اخیار
ماهر و از ترکیب شخص گندم گون و میش چشم و پیوسته ابرو و میانه بالا و بقول بعضی بلند بالا
و بزرگ سر و خوب پای سوداگر یا خراب بود کوکب ذنب مقام جنگها و شکستها
و دلیل کند بر چیزهای زشت و بد قیمت و ناتمام و از حیوانات آنچه مضرت کند و از شب بود
و از طعام تلخ و بد مزه و از الوان سرخ سیاه و از آلتها آنچه با آتش و گل کار تیز و از
حیوانات هرچه بکار نیاید و از فواکه تلخ و از انسان مردمان بد اصل و گدا و زشت صورت
و از ترکیب دراز بالا سبز رنگ و فاسق و هرکوار و دروغگوی و بد لوب و بد غماز بود
این شکل را عطارد کوکب و از مقام بصحراها کشاده و از چیزها دراز و پهن و
مربع و مکعب و از کتب و قلمدان و از حیوانات چیزها عظیم مثل فیل و از طعام هرچه بخوند چیز تیز
میتوان خورد و از حبوبات دانهای سرد و خشک و از فواکه هم چنین و از انسان دلیل کند بر دبیران
و دبیران و مردم ذوفنون و بر پیشه کاری و از ترکیب شخص بلند بالا سبز رنگ فربه اندام
بزرگ سر فراخ شکم منسوب به زهره و از مقام جایهای خنک و طرب انگیز و با
آب و از قماش چیزهای ابریشم و از الوان سفید و زرد و از حیوانات پرنده و از
طعامها خوش مزه و دانهای خوب و کرم و از فواکه هم چنین و از انسان دلیل بر زنان
و امردان و اهل عیش و طرب و بر محبوبان و فرزندان و از ترکیب شخص سرخ و سفید
خوب روی و نیکو اری و خوبروی باریک ساق و باریش یا کوسه بود منسوب به زحل

دلیل کند

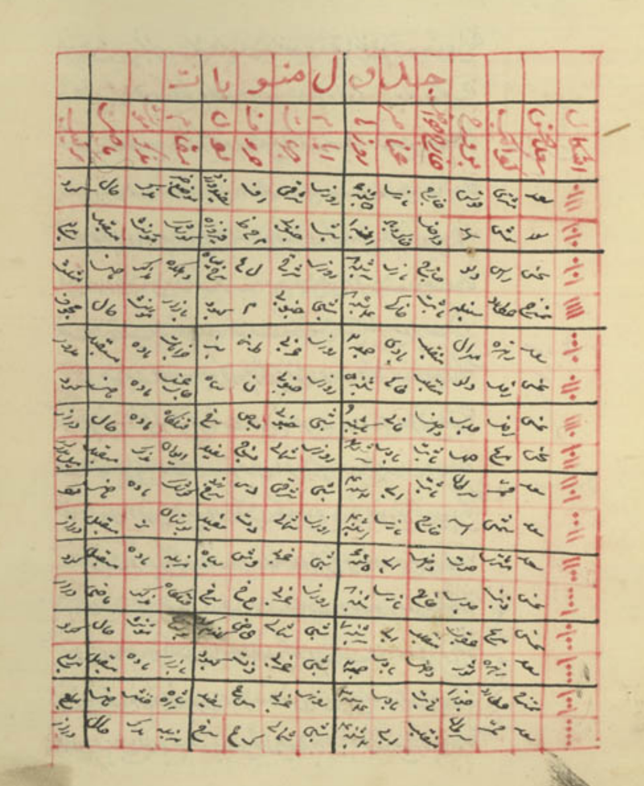
دلیل کند بر چیزهای بسته و پیچیده و بندها و از آنها بها قفل و صندوق و آنچه بر این باشد و از حیوانات کثیف
و موش و مثل آن و از مواضع کهنها و از جایهای تاریک و از طعام قالیه و از الوان سرخ و سیاه
و از حیوانات طیور کم منفعت و فرد و شور و از انسان کسان بد اصل و از ترکیب شخص سبز رنگ
و میانه بالا و دروغگو و خورد سر و خورد پای و فراخ شکم و کینه جو و خصومت گیر
منسوب به زحل و از مقام بر جایهای تاریک و ناخوش و از اجناس بر چیزهای خبیث و کم قیمت
و نیز از مقام بر کسبت عصاری و جهودان و از حبوبات جو و از معادن سنگ و آهن و از
فواکه آنچه گندیده بود و از الوان سیاه مطلق و از طعام ترش و از انسان بزرگان سیاه چشم و خبیث
و آنکه بینی او پهن باشد یا بینی بلغم و از ترکیب سیاه و خبیث و تلخ سخن و فربه تن و بزرگ سر و خورد پا
و دراز بالا و کوتاه گردن و بد عهد و ناراست بر طرف چپ نشان داشته باشد
منسوب به مریخ و بر مقام جایگاه آتش گاه و تون و گرمابه و جایهای سیاست گاه و دلیل کند بر
چیزهای زشت و از حبوبات دانهای تر و ناخوش و الوان سرخ و از طعام تلخ و شور و از حیوانات
درنده و از انسان سپاهیان و جلادان و دهقانان و قصابان و ترکان و بازاریان
و از ترکیب میانه بالا دراز گردن گربه چشم ابله روی سرخ و سفید و پر مکر و حیله و دروغگو
و فاسق و بی نماز و سخت گوی و بد فعل و پر فتنه منسوب به قمر و از مقام بر زیر کوهها
و جزیره و دریا و بر چیزهای سفید چون نقره و جایهای کتاب و آب روان و از الوان
سفید و سبز و نرم و از حیوانات دراز پای و از فواکه سیب و از حیوانات دلکش و از

مسافر و تاجر و از ترکیب دراز بالا خوب روی بلند بینی و پیوسته ابرو و سفید پوست و تیز رفتار
منسوب به آفتاب و دلیل کند بر چیزهای زربفت و زر سرخ و از مقامها جای و قصرها
و محفلهای بزرگان و از رنگها زرد و سرخ و از طعامها تر و شیرین و از دانها گرم و خشک
چون فلفل و جوز بویا و از فواکه تر و از طیور شاهین و از انسان بر ملوک و سلاطین و مردم
بلند همت و از ترکیب زرد رنگ دراز بالا گوسفند چشم خورد سر و بزرگ پای و اصیل و فرد منش
و نیکو روی و بزرگ منش و متکبر و اهل منصب بود این شکل را کوکب مشتری دلیل کند
بر موضعهای خوش که مردم بر او رغبت کنند و از آلتها شمعدان و از حبوبات درختان بارور
و از رنگها سفید و از طعامها چرب و شیرین و از انسان بر معروفات و کسان با امانت
و از ترکیب شخص خوب روی و سیاه موی و میانه بالای و شیرین گوی و خورد پای بزرگ بر بلند بینی
عاقل و جوانمرد و نیکو رای بود منسوب به ذنب و بر مقام دلیل کند بر شکستنهای
و جایهای ناخوش و چیزهای باریک و درخت خشک و چیزهای ضعیف و از آلتها هرچه برای تیز
و ناخوش پهن و از الوان سرخ و سیاه و از حبوبات دانهای خشک و از حیوانات آب
و آنچه بد بوی باشد و از انسان مردم خبیث بد عهد و از این شکل اصح نفع بینت و از ترکیب
دراز بالا و زرد رنگ و گربه چشم و پر فتنه و کینه جوی و تلخ سخن و گربه منظر و خورد سر و بزرگ
پای و بر جانب چپ نشان داشته باشد و بد عقد و بد عهد و فاسق و بد نماز و موشی و غماز
و بنده و بالشتران باشد منسوب به مریخ دلیل کند بر جایهای نیکو و آب روان و از

الات

الات تیز و تبر و شمشیر و دورباش و مردمان بی منفعت و بر چیزهای که طعم ندارد و از الوان ازرق
و از حبوبات بی طعم و از فواکه هم چنان و از انسان مردم بدکار و زنان بدکاره و فاحشه و از
ترکیب میانه بالا سرخ رنگ گربه چشم بر روی نشان داشته باشد منسوب به زهره دلیل کند
بر چیزهای خوش مزه و درختان بارآور و دوغلها و از اسباب پادشاه و از آلتها تیر و تیغ
و منطقه و چماق و هرچه سرش پهن باشد و ادویه تیز و از رنگها سفید و طعم نیکو و از حیوانات
گران بها و از انسان بر صاحب طرب و مردم خوش خلق و عشرت دوست و تماشا
همت و از ترکیب بلند بالا خوب صورت گندم گون میش چشم سفید پوست بزرگ
منسوب به عطارد دلیل کند بر چیزهای منقش و خوب و دلکش و از الوان خاکستری
و از طعم شیرین و کلوکر و از حیوانات هرچه کم مضرت بود و از طیور طوطی و مانند آن
و از آلتها چراغ پا و طاس و آنچه بدان ماند و از انسان هنرمندان و دبیران و
نقاشان و فنون غریبه و از ترکیب کوتاه بالا باریک اندام بزرگ سر و پای گندم گون
منسوب به قمر دلیل کند بر جاده و راه و دستانها و درختی که بار نیاورد و زمینها و جویها
و رنگ سفید و زرد و طعم شور و از حبوبات تر و آب دار و هرچه با منفعت باشد و از انسان
رسولان و جاسوسان و کسی که آمد و شد بسیار کنند و از ترکیب بلند بالا میگون سوی خندان
روی باریک اندام و خورد سر و پا و تیز رفتار مثل پیک و ایلچی و از جهت جماع کردن و
صنعت او بسیار نیک بود و الله اعلم منسوبات اشکال بدین طریق است اما جماعه قدر نقش شد و باقی در جلاون

جدول منسوبات اشکال



باب در اشکال بیوت دوازده کانه و احکام ان مرکب زاناتی

باب در حکم خانه اول اگر در خانه اول شکلی باشه قوی و خانهای قوی بان گواهی دهد و ١٦
موافق باشه الحاجت زجوی برایدو اگر شکل خانه اول ١٤ و ١٣ تکرار کند بعد از نومید اگر داخل سعد
باشه الحاجت براید و اگر نحس باشه حاجت بر نیاید و اگر این اشکال ... در اول باشه حوری نهان
نحس مگر شود باشه و حاجت بر نیاید و باید رملی که کشید منظر در اشکال سعد و نحس و نظر در خانهای
سعد و نحس و نظر در اشکال داخل و خارج خانه اگر موافق باشه اشکال را با یکدیگر ضرب نماید و از نتیجه حکم
کن و نتیجه را به بین که در کدام خانه است و حکم انخانه بو مرتبه دارد در باب انقلاب شکل خانه طلوع را
با طالع ضرب کند اگر ... غلبه کند حکم بر بال و معاش صاحب طالع کند و اگر در خانهای طالع
حلول نماید حکم بر فساد نماید و خالی از مناهی نباشه پس اگر کسی سوال از طالع خود و احوال خود کند ثبت
بخانه اول نماید یا بنظر در خانه اول نماید هر شکلی که باشه از نیک و بد احوال اکنس از سعد و نحس
خانه اول نماید و از ان حکم نماید در احکام خانه دویم اگر کسی سوال کند که مال من زیاده شود
یا کم ١٣ با ٢ ضرب کند و از نتیجه گوید که ان شکل نتیجه در کدام خانه است اگر سعد و مابشه خارج او
گرد و از ان شکل حکم کند خارج فرج شود داخل زیاد شود و شریک نتیجه و گواهی او نگاه کند تا خطا نشود
... ... مالست ... در خانه جهت معاش هو در خانه طاق مالست و لا ... در حکم رشود
هم مال باشه و هم معاش هر دو بر ثبات اگر به مال فرزیاد شود یا نه ٢ در ٤ ضرب کند و حکم از
نتیجه کند و اگر در عیش به در ٢ در ٥ ضرب کند و از نتیجه گوید اگر به که اعوان از کند یا نه

احکام خانه اول

خانه دوم

سوال از طالع

احکام خانه دوم ٢ ... ...

جدول منسوبات اشکال

اشکال														
		٢												
		٩												
		٦												
		٣												
		٩												
		٩												
		٣												
		٦												
		٦												
		٦												
		١٢												
		٢												
		٢												
		٣	١٠											

باب در اشکال بیوت ١٢ احکام



۲ در ۵ و نتیجه را در ۱۱ ضرب کند و از نتیجه حکم کند داخل یا رکننده خارج نه سعد کوشش و جهد
نحس و برترک اگر پرسد که معامله شود یا معامله نه شکل ۲ در ۴ و حاصل را ۵ ضرب نماید
و از آن حکم کند لسعد و نحس و جفت و فرد والله اعلم **باب در احکام خانه سیم**
اگر کسی سوال کند که برادر یا خواهر یا فلان خویش با من چون است شکل اول را با سیم زند و بنگرد
که چیست و در چه خانه نشسته است و در خانه و دایره هر چه نظر کند که در چندم طالع نشسته است
و طالع آن شکل چون است و حکم نماید از نیک و بد آن شکل با طالع و اگر سعد بود باشد یار
او بگرد و حکم نماید مستقیم و حال از او گوید و اگر از حکوکی احوال برادران و خویشان
پرسند شکل سیم در ۶ و حاصل بود در ۵ ضرب کند و از نتیجه حکم نماید داخل استقامت و خارج
حرکت کند سعد به نیکی نحس به بدی حکم نماید و دیگر اشکال سیم را ببیند که در کدام خانه نشسته است و آنها را
و نحوست اشکال حکم کند پس هر شعبتی که خانه سیم در روشن در اول کتاب بیان نموده است
سوال کنند از داخل و خارج شکل سیم اسرو سعد و نحس گواه و شریک آن عجب باشد و حکم باید کرد
تو جمیع بیوت بطریق مذکور این قاعده بود مرد دار دیس محفوظ در خانه ۱۲ این است
دلیل بر نقل و حرکت نزدیک کنند بر خویشان نزدیک برادر بر کسان
خانه و همسایگان اگر پرسند که حرکت از کدام جانب است در شکل ۴ نظر کند و اگر پرسند چه
مقدار است از عدد شکل سیم گوید **باب در احکام خانه چهارم** اگر پرسند
که پدر با وی چون است شکل ۴ با ۷ زند و از حاصل گوید حکم املاک و عقار هم برای نوشت

با املاک

احکام خانه ۳

احکام خانه ۴

با املاک و عقار که در دست باشد دلالت کند بر ملک و عمارت دیگر که در طلب آن باشد
نظر کند که در چندم خویش و در چه خانه است شکل که در طالع او نشسته است قوت یا ضعیف و شوم
و نواظرش نگاه کند و حکم نماید و اگر سوال از عم کند از شکل اول و شکل ۴ شکلی و از ۶ و ۸
شکل و از آن نتیجه حکم نماید اگر از حقیقت کار پرسد از شکل اول و ۴ شکلی و از ۶ و ۸ شکلی و از
حاصل حکم نماید و ملاحظه تکرار نتیجه باید کرد و اگر کسی پرسد که این خانه بهتر است یا خانه دیگر نظر در ۴ و ۱۰
کند و حکم از آن کند و از نتیجه این دو شکل هر یک بهتر است حکم کند **باب در احکام خانه پنجم**
اگر از نیک بختی و بدبختی فرزند پرسد ۵ را در ۸ ضرب کند حاصل را در ۵ و از آن حکم کند که پسر
که فرزند منفعت بیند یا نه ۵ را در ۱ ضرب کند و از آن حکم کند و آن نتیجه بود در شکل ۱۲ از فرزند
و شکلی که بیرون بیاید حکمش بهتر است اگر کسی پرسد که مرا فرزند خواهد شد یا نه ۵ را در ۷ ضرب کند
اگر نتیجه جفت یا عقیم باشد فرزند باشد و از باقی نه و اگر کسی سوال کند که آبستنم یا نه شکل اول بو
با ۷ و نتیجه بود با ۸ زند و اگر از این اشکال باشد آتش و باد باشد نیز در خانه
آتشی و بادی مکرر شده باشد فرزند نر باشد و اگر در آب و خاک باشد مونث باشد و باید نظر کند نوع
دیگر در اشکال ۵ و ۷ و ۱۱ و ۱۲ اگر اشکال مذکر باشند فرزند مذکر گویند و اگر مونث باشد حکم
اغلب نماید و اگر خواهد بداند اولاد چند باشد از ۵ و ۸ شکلی بدرآید و حکم از آن کند اگر کسی پرسد
که مرا فرزند باشد یا نه اول بود در شش ضرب کند و حاصل بود در ۵ و از نتیجه حکم کند اگر اشکال از جفت
باشد باشد و اگر فرد و اگر پرسد که زن من حامله است یا نه ۵ و ۶ جفت باشد هست و اگر در ۱۱

احکام خانه ۵

عقیم باشد هم است اگر در فال فرزند پرسد از ۵ و از تکرار آن در بیوت سخن گوید اگر پرسد که حامله آن
زاید یا نه نظر در شکل و کند اگر خارج زاید و نحس هم باشد و داخل و ثابت سعد بدشواری و نحس
هم باشد اگر سوال کند که مرا چند فرزند باشد نظر در خانه پنجم کند تا چند جای تکرار کرده است حکم بر چندان
کند و اگر تکرارش نباشد نظر کند در شکل که در خانه پنجم آمده است تا یکی و در کجاست در خانه نور تا ۵
بشمارد که عدد فرزندان وی باشد و اگر خواهد بداند که آنچه مطلبد و امید دارد در فرزندان و موثان
حاصل شود نظر کند در الامر و آن شکلیست که در اول و پنجم بیرون می‌آید و حکم کند بر کیفیت آن
شکل از دخول و خروج و ثبوت و انقلاب و حکم که دوستی و دشمنی از تکرار پنجم در خانه نحس و سعد و توان
فهمید و عاقبت العاقبة از الامر ثانی و آن شکلیست که از اول و یازدهم تولد کند حکم بر وی
و نابود و حکم کلی از اینجاست اگر پرسد که این زن فرزند دارد یا نه نظر کند اگر صاحب طالع و خداوند
۵ سعدی شوند و در اوتاد باشد بزاید بیاورد خاصه در اول و دوم که در غایت نیکو است و اگر
در ۷ بود دیرتر که در آن حمل دیرتر و مسائل میانه و مائل در غایت دیر اگر پرسند
که حلال نطفه بود یا حرام نطفه نظر کند اگر در ۵ و مثلثه و ناظر شکل مریخ باشد حرام نطفه بود و اگر شکل
زحل و ذنب باکوسج و اجتماع بود نوع دیگر متولدات
و دو شکل سازند اگر هر دو یک جوهر باشند حلال نطفه و اگر مخالف حرام نطفه و اگر بعضی سعد و بعضی
نحس بود حکم را غلبه کند اگر پرسند که فرزند نر بود یا ماده از ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۵ دو شکل بیرون آورد
اگر نر بود پسر و اگر ماده دختر و اگر ممتزج خنثی یا دو فرزند و ناصر از صاحب مفتاح گفته است

که آنچه از پنجم

که آنچه از ۵ و ۶ متولد شود اگر مونث مونث و اگر مذکر مذکر و نیز شکل ۱۱ اگر نر بود پسر و ماده دختر
و نوع دیگر آتش غلبه کند پسر و آب و خاک دختر اگر پرسند که چه روز آید از طالع گوید روز یا شب
اگر پرسند که چند ساعت از روز یا از شب بصاحب طالع نگرد که در چندم طالع است حکم
کند اگر پرسند که بچه طالع باشد شکل ۹ را ببیند که بکدام برج تعلق دارد آن برج طالع باشد
اگر پرسند عمرش چند بود اگر ۵ نحس بود بی‌آب بمیرد لکن سعد بود از ۵ تا ۱۲ عدد شکلهای سعد بگیرد
و بعد د نقطه نجم از آن طرح کند آنچه باقی بود عمر او بود و اگر پرسند که این فرزند نیکبخت باشد
و سعادت یابد و نیک بخت شود یا نه نظر کند در شکل پنجم اگر سعد بود و صاحب ۵ در اوتاد
بود خاصه در اول و دهم یا در یازدهم تکرار کند نیک بخت شود و سعادت مند بود و معروف
گردد در عز و شرف و اگر در اوتاد دیگر کمتر از این مائل میانه زائل اگر پرسند فرزند آن
پیغامبر و رسول چگونه است اگر در ۵ شکل سعد بود و صاحب ۵ نیک حال بود نیک است و اگر
عکس بود عکس و اگر صاحب ۵ یا صاحب طالع سعدی شوند نیکوست خاصه که در اوتاد
بود و اگر نحس شوند منع اولی خاصه در زائل اگر پرسد که پیغام و رسول فرستاده ام حال
باشد نظر کند اگر صاحب طالع با خداوند پنجم سعدی شوند نیکوست و مقبول و اگر
صاحب ۵ در اوتاد بود نیکوتر خاصه در اول و دهم در غایت نیکی رسد و در اوتاد دیر
ترک از آن و مائل میانه و اگر نحس شوند قبول نیفتد و محروم گردد و اگر نظر نباشد
سخن نرسد و میانه فاسد گردد و خاصه که صاحب ۵ خارج از نظر طالع یا صاحب

طالع بود و اگر بنظر دوستی بوند دقبول افتد و در مقالات لعفی گفته است که چون سؤال از ما وفرزندان
بود نظر در خانه ۵ باید کرد تا چه شکل است اگر سعد بود حال فرزندان سائل نیکو بود و اگر تکرار آن
در خانهای سعد بود دلیل آن صحت وسلامتی و نیکوئی احوال ایشان بود و اگر تکرار آن در خانهای نحس بود
در سعادت آن شکل نقصان بود و اگر در خانه پنجم نحس بود دلیل ضعف حال فرزندان باشد و اگر تکرار آن
در خانهای نحس باشد دلیل رنجوری وپریشانی آن جماعت باشد و اگر تکرار آن در خانهای سعد باشد آن
پریشانی کمتر باشد و اگر سؤال کند که مرا فرزند باشد نظر کند در خانه ۵ اگر شکل سعد داخل بود
دران خانه و تکرار آن در یازدهم و ۱۰ و ۱۲ بود دلیل کند که آن شخص را فرزند مبارک در وجود
آید و اگر تکرار آن شکل در خانه اول و دهم بود هم چنین دلیل بودن فرزند باشد و اگر در خانه
۵ شکلی باشد برخلاف طالع و تکرار آن در خانهای سعد بود دلیل وجود فرزند بود و اگر شکل ۵ شکل
نحس خارج باشد دلیل است بر عدم فرزند و اگر در خانه ۱۱ و ۱۲ و ۱۰ اشکال خارج باشد دلیل بود
بر عدم وجود فرزند و اگر در ۵ نحس بود در رحم تباه شود و اگر در وجود آید نزیید و اگر اشکال ممتزج
و منقلب باشد بر حسب شواهد حکم باید کرد و اگر سؤال کند که زن حامله پسر آورد یا دختر نظر کند
در خانه اول و ۵ و اگر در این خانها اشکال مذکر نشسته و تکرار در خانهای سعد کند آن زن حامله
پسر زاید و اگر اشکال مؤنث در وی تکرار کند غالب را حکم کند و اشکال آتش و بادی مذکر اند
خاک و آب مؤنث و بعضی گفته اند که اگر اشکال خارج غالب باشد حامله پسر آورد و اگر داخل
غالب باشد دختر و بعضی گفته اند که نقطها جمله اشکال را بشمارد و اگر آتش و باد غالب

دختر و بعد در ذکر

دختر و بعد از ذکر این وجه و حال گفته اند نوع دیگر در خانه ۶ و ۷ و ۱۲ نظر کند اگر اشکال این
خانها مذکر باشند فرزند مذکر باشد و اگر مؤنث باشد و اگر خانها مختلف باشد اول را با شکل ۱۱ زند
و از حاصل حکم کند از مذکر بر مذکر و از مؤنث بر مؤنث و حال این اقوال بکیست و اگر پرسند
این فرزند حیات دارد یا نه نظر کند در پنجم اگر سعد باشد و تکرار آن در خانه دهم و ۱۱ باشد آن
فرزند حیات یابد و اگر شکل نحس در خانه پنجم باشد فوت شود و هشتم و ۱۲ تکرار کند حیات نیابد
و اگر کوسج هم در این خانهای مذکر شود هم حیات نیابد و بدترین خانها در این باب خانه ۱۲ است
سؤال کند بجهة فرستادن رسول بخدمت بزرگی یا بنزد دوستی چون رمل زده باشی نظر کند
در خانه اول اگر اشکال سعد بود و تکرار در خانه دهم و یازدهم باشد آن رسول راست گوی و پیغام
بتمام و کمال برساند و با مراد بازگردد و اگر شکل اول تکرار کند در خانهای مذکور اشکال سعد
باشند همین حکم باشد و اگر در نهم شکل نحس رسول صادق القول نباشد و اگر سعد بود راست
گوی بود و هم چنین اگر نهم در خانهای سعد تکرار کند رسول معتمد و امین بود و اگر در خانهای ۹
و ۱۱ اشکال سعد باشند رسول بخدمت آن بزرگ یا دوست که میرود با جمعو باز آید و اگر اشکال
نحس باشند بی مقصود بازگردد و اگر در رسیدن رسول پرسند که خبر خوش می آورد یا نه صادق
القول است یا کاذب نظر کند در خانه هفتم و نهم اگر در این هر دو خانها شکل سعد باشند
رسول راست گوی بود و خبر خوش می آورد و اگر نهم سعد بود و هفتم نحس خبر خوش بود اما رسول کاذب
باشد و اگر شکل ساد در ۹ و ۱۱ تکرار کند هر دو سعد باشد رسول امین و راست گوی باشد و حکم سعدن

تحفه یا از شکل نهم و سعدی و نحسی و داخلی و خارجی و تکرار آن در خانهای سعد و نحس باید کرد
والله اعلم بعضی استادان در باب خبر گفته اند که عدد خبر بعد تکرار خانه نهم بود اگر تکرار به تثلیث
و تسدیس جزو کوه باشند چون ۱ و ۹ و ۳ و ۷ خبر خوش رسد و اگر تکرار در خانه نحس باشد چون ۵
۶ و ۸ و ۱۲ خبر بد باشد و چون شکل نهم در ۶ تکرار کند خبر ناخوش باشد که فرزند یا معشوق
رنجور است و اگر تکرار نکرده باشد خبر رسد سعد خوش نحس ناخوش در میان دوستی معشوقان
و محبوبان اگر پرسند که میانه من و معشوق و محبوب الفت باشد نظر کند در خانه اول که آن
و در خانه ۵ که محبوب است و معشوق است اگر شکل هر دو خانه بهم بدوستی بوند میان هر دو
الفت باشد و اگر بدشمنی بوند مخالفت باشد و اگر متصعب باشد نه دوست و نه دشمن و اگر
خداوند نهم در اوتاد بود بقبل نزدیک است و میل الفت دارد خاصه که در اول بود هم چنین و اگر
در اوتاد دیگر بود نیکی تر بود اما میانه را نمی‌بیچ ندارد و اگر نقطه آتش در اوتاد غالب بود
و آن معشوق غالب باشد و اگر آتش مائل غالب بود آن عاشق غالب بود و اگر برابر بود هر دو
برابر باشند هر غایت الوصول گفته اند که اگر سؤال کننده معشوق دوست است یا دشمن اگر
شکل ۱۱ در خانهای محبت تکرار کند دوست بود و اگر در خانهای عداوت تکرار کند دشمنی بود و اگر تکرار
نکند نه دوست بود و نه دشمن والله اعلم خانهای محبت اینست و خانهای عداوت اینست
و در جامع الاسرار گفته است که اگر خواهی بدانی که میان دو کس موافقت باشد یا مخالفت نقطها
را از اوتاد و مائل اوتاد هر یکی جداگانه بشمارد اگر نقطها را از اوتاد بیشتر بود محبت سائل بیشتر بود

و اگر نقاط ...

و اگر نقاط مائل بیشتر بود محبت مسئول بیشتر بود و اگر مساوی باشد محبت از هر دو طرف مساوی باشد و اگر پرسند
که الفت میان هر دو پایدار بود یا نه نظر کند در این چهار خانه ۳ و ۱۱ و ۵ و ۹ شکل هر چهار بود چنانکه
طالع اگر بدوستی بوند دلیل دوستی و الفت میان هر دو بود و پایدار چند سال هر دوران حال بنگرد شکل زهره
و مریخ اگر متصعب باشند میان هر دو جماع بسیار واقع شود و اگر بدوستی بوند خشنود و اگر بدشمنی
بوند بازار خصومت و اگر نظر دشمنی تربیع بود خصومت گاه گاه و اگر مقابله مدام در جنگ و اگر
مریخ نحس در طرف مرد و اگر زهره نحس بود در طرف زن باشد و اگر در ۵ سعد طالع باشد محبوب محبت دارد
خاصه که در اول نحس بود شکر که قدر نجوش بی و اگر سعد داخل بود سبب آنکه دخول رفته باشد و اگر نحس
باشد و اگر نحس داخل باشد بسیار غم و غصه ناتوانی بود و اگر نحس خارج باشد ندامت امور نهفتی داشته
باشد و ورم عظیم و اشتیاق بسبب وصل و میسر نشود و اگر نحس ثابت باشد اشتیاق و ترس و تحیر و ناتوانی
و توقف امور بود بسبب وصل و میسر نشود و اگر نحس منقلب بود دو رویه بود و عشق دروغ نماید و دیگری را
دوست دارد و از اینجا یکسلد و بدان نه بوند و بغایت منع افتد و بسبب دشمنان فرو ماند در غم
خاصه که صاحب نجیم بدحال باشد و پشیمان معشوق و محبوب زر بود و اگر صاحب طالع بدحال
باشد پشیمانی سائل را بود و اگر سعد منقلب باشد گاه میل کند و گاه نکند و اگر سعد ثابت باشد دوام الفت
دل مبتنی محبت و متحیر بود بسبب حیله و در کتاب مجموعه بعضی از این معنی را بعبارت مبسوط تر ذکر کرده
باب در دوستی زن و شوهر و مسئول عنه نظر کند در خانه سابع و مسئول است اگر آنکه باشد حکم کند اگر سؤال
از فرزند و خویش است در ۵ و اگر از معشوق است در ۱۱ و اگر از زن است از سابع هذا القیاس تمام

حیات فرزند

در فرستادن رسول بخدمت بزرگی یا دوستی

رسول خبر خوش می آورد یا نه صادق القول یا کاذب

حال فرزند در صحت و مرض

مرا فرزند باشد یا نه

حامله پسر آورد یا دختر

در معشوقان

محبت

۵ و ۱ و ۹ و ۳ و ۱۱

عداوت

۲ و ۴ و ۷ و ۹ و ۱۲

الفت میان دو کس پایدار باشد یا نه

دوستی زن و شوهر

سعدست وکدام نحس اگر نحس باشد دلیل بر نحوست و دشمنی و اگر سعدست دلیل بر آسایش و محبت و اگر نحس باشد
دلیل بر شفقت و غصه خوردن از دوستیشان و دلایل اشکال بدین گونه است دلیلست بر فتوح
و بیش محبت دلیل بود بر کبر و عجب و سرکشی و اشتیاق نبود دلیلست بر آسایش دل طالب
مسئول عنه بر وجهی که تحصیل مراد و سائل و تعجیل بود دلیلست بر فراغت از آن فصل که
دخول رفته باشد یا یقینی میکند که نباشد و در آن تعجیل میکند دلیلست بر نشاط و خوش و خوشنودی
از معشوق و حرص وی در آن و حصول مقصود از معشوق دلیل بود بر بسیار غصه و تحصیل مقصود از آنها
امیدی دلیل بود بر بندامت از امور ماضی و اشتیاق و حرص عظیم بدان سبب که وصل میشود
دلیل بود بر شتابت تحیر و ترس دلیلست بر تردد و فروماندگی و تنگی و فکر خاطر و غصه خوردن
دلیلست بر اندیشهای بسیار و حسد و تحیر دلیلست بر فراغت اما تحیر و تردد بود و مسئول عنه را
که با او محبت است باشد دلیل بود بر اندیشهها و اشتیاق بسیار و غصه همیشه دلیلست بر رحم و زوال
از قبل معشوق و نشاط از وی پس نظر کن تا کدام شکل مکرر شده است در زیرک و مسئول عنه اگر در خانهای
محبت تکرار شده است دلیل بود بر دوستی و اگر در خانهای دشمنی تکرار شده است دلیل بود بر دوستی و اگر در
خانهای دشمنی تکرار شده است دلیل بود بر دشمنی و خانهای دوستی سائل و مسئول عنه این است ۳ و ۵
و ۹ و ۱۱ و خانهای دشمنی هر ۲ و ۴ و ۷ و ۱۰ و ۱۲ پس اگر اشکال سائل مکرر شده باشد در خانه محبت
محبت مسئول عنه سائل او را دوست میدارد و اگر شکل مسئول عنه تکرار کرده باشد در خانه محبت سائل
مسئول عنه او را دوست میدارد و باقی را بر این قیاس حکم کن و در جامعه فال گفته است که اگر سئوال

از فرزند باشد

از فرزند باشد حکم از ۵ کند و اگر فرزند پرسند حکم از ۹ و گاه ۵ است و پدر را از ۴ و جد را زیرا که ۴م چهارم
و عم از ۳ و برادران و خواهران مادر را از خانه ۲ و ۵ و اگر از عشق معشوق و هوس سئوال کنند از ۵
یا ۱۱ حکم کند و بعضی گفتهاند ۵ بهتر است ۱۱ و اگر سئوال کند که دوست خواهم گرفت از خانه ۶
گوید و زنی که از وی جدا شده است هم از خانه ۶ گوید و زن که در نکاح دارد از خانه ۷ و آنکه خواهد گو
از خانه ۸ و عمر نیز در خانه ۱۱ و چهارپا خریدن از خانه ۱۲ جمله برین ترتیب باب دوازدهم ششم
اگر در فال بیمار پرسند نظر کند در خانه ۶ و حکم کند در نوع آن مرض از دلالت آن شکل که در وی باشد
و اگر آتشی بود حکم کند بر حرارت و بادی از باد یا خون و آبی از رطوبت و سردی باشد و خاکی از سردی
و خشکی و اقامه که بود و اگر شکل داخل بود دلیل بر افزونی رنج باشد و اگر خارج بود دلیل بود که روز بروز
و روز بروز بهتر شود و اگر ثابت باشد دلیل ثبوت مرض بود و اگر سعد بود علاج پذیرد نوع اگر در فال بیمار
در ۶ بگرد اگر بیمار را خطرست تا روز یکشنبه و جمعه قران دارد و اگر درد پشت یا بدرود
سه شنبه و شب چهارشنبه چون بگذرد از خوف مردن ایمن این مریض اندام خشکی و کوفتگی رسیده در
وکوش بود و شنبه یا سه شنبه قران دارد درد سر و کوفت اندام و روز پنجشنبه یا شب شنبه قران
بگذرد خوف قران در دوست به هر وقت در زحمت کاهی خوب کاهی بد رنجور
قران ندارد از درد معده و درد چشم قران ندارد روز دوشنبه خوب شود علت دق و ریاد است
روز چهارشنبه قران دارد روز آدینه قران دارد روز سه شنبه قران دارد نقرس روز چهارشنبه قران
دارد و اگر در ۱۲ مکرر شود دلیل جنازه بود و گفته اگر حمره بود درد چشم درد از حرارت و باد و غلبه خون

و اگر عقله بود بر آماس و سدام و کرفتگی و اگر شکل که در خانه ۶ بود دلیلست بر حال بیمار و ۵
بماضی بیمار بنا بر مستقبل وی و ۴ دلیل معالجه و دادو بهست اگر سعد بود معالجه شود و اگر نحس
بود سود نکند و اگر ممتزج باشد میانه بود و از ۷ حکم کند که بدارو به شود یا نه و اگر سعد خارج بود
به شود و با نحس بدشواری بود و چنین زیادتی بر مرض بود و از خانه ۷ حکم کند که بچه داروی بر آمدن بود از
گرم و سرد و تر و خشک و از دهم کیفیت طبیب که عالم است یا جاهل اگر شکل سعد بود طبیب امین و
و صادق بود و اگر نحس نادان بود و اگر طبیب بود از خانه اول گفتهاند و از ۱۱ حکم کند بر چگونگی حال
مریض از امید صحت و عدم آن و از ۱۲ حکم کند که مریض بمیرد یا بماند زیرا که رجوع بیمار از این خانه
باشد با شرکت ۸ و شواهد چهار کانه و لسان الدمر اول و ۵ الکف هلارد و اگر در مرگ بیمار پرسند
نظر کند اگر شکل نحس تکرار شکو بود در اوتاد یا مائل در جائی که خللی در او دلیل صحت رنجور بود خاصه
که اوتاد رمل سلیم بود و اگر خانه اول و ۴ و ۷ و ۱۰ نحس باشد بمیرد خاصه که در ۸ و ۱۲ نحس باشد و اگر
بعضی سعد و بعضی نحس باشد بنگرد که کدام غالب بود بقوة حکم او بود و اگر شکل ۶ با صاحب ۶
تکرار بدکند بیم مرگ بود خاصه که در اوتاد نحس بود علی الخصوص صاحب ۸ با جای آن
بد شمنی بود در طالع یا صاحب طالع که مرگ بیمار بود و بعضی گفتهاند که ۶ را با ۱۲ ضرب کنند
اگر نحس داخل و ثابت باشد رنج دیر کشد و خلاص نیابد و اگر نحس خارج کشد و زود خلاص یابد
و منقلب گاه رنج باشد و گاه راحت اگر نحس نوع دیگر ۶ را با ۸ ضرب کند و ۴ با
۱۳ شکل حاصل کند و از آن دو نیز شکل حاصل کند باز آن شکل را با طالع زند و شکلی دیگر حاصل کند

حکم مطلق از آن

حکم مطلق از آن شکل کند اگر آن شکل داخل و ثابت نحس باشد بیمار بهبود سختی کشد اما زود صحت یابد اگر
داخل و ثابت سعد باشد بیمار دراز بکشد اما عاقبت خلاص یابد و اگر خارج سعد بود زود صحت یابد
باشد و اگر منقلب نحس باشد سختی کشد و صحت یابد و باز رنجور شود و از آن رنج خلاص نیابد و لکن
چند روز به شود باز در رنج افتد اما عاقبت خلاص یابد از آن رنج نوع دیگر از اول و ششم
شکلی بیرون آورد و از ۴ و ۶ شکلی و از هر دو شکلی مطلق از آن کند بر وجه مذکور در غایت الاصول
گفته است که اگر خواهد تا بداند که رنجور بمیرد یا نه ۴ در ۷ ضرب کند و حکم مطلق از آن کند اگر
یا یا در هر علت که باشد و بیمار و قران عظیم باشد در اول در ۱۵
صفت گور باشد در ۸ کفن و پینه بود در ۸ نعش و اگر علت که بکرده باشد عدد بیرون
آورد و وعده دهد و در زنده معینی در ۱۰ صفت گور اعتبار کرده است چنانکه میگوید
اجتماع و بیاض در شش و هشت کفن است جنازه پینه در هشت یا نکس نزد در اول
عقله در عاقبت از دو عمل صفت گور از بهره چه جور یاد گیر این که با دان زنو دور ز قوار
تحفه گفته است اگر شکل ۲ در ۸ تکرار کند و آن شکل نحس باشد بیمار بمیرد خور مختصر شیرازی گفته است
اگر در شکل ۸ سعد خارج باشد بیمار به شود و اگر نحس داخل یا خارج بود آن روز که بر آن شکل نوبت
وبال رنجور باشد و شیخ زناتی در بعضی مصنفات حکم بیمار را از دهم گفته اگر نحس خوف و از سعد صحت
و قفال گفته است نوع دیگر که اگر رمل برای بیمار زدن بنگر که اگر در اول و ۸ بود صفت
خاک است که از گور بیار رند و اگر باشد مطلق خاک گور است و در ۴ صفت سینه است

و در پنجم صفت نعش و اگر اجتماع و بیاض در ع و ار با تن اکس بمیرد و در چهارم راه
گورست و در ۹ رحلت است و اگر ۲ و ۸ نحس بود و میزان خارج دلیل بود بر مرگ و اگر ۳ و ۹
و ع سعد بود رنجور شفا یابد بزودی و بقول دیگر در اول تابوت بود و صورت جنازه
و خاک از گور برامده و صورت مرده و اگر این شکل در اول و ۸ و ۹ و ۱۲ بود البته انکس بمیرد
و اگر خواهد بداند که رنجور به شود یا بمیرد نقطهای رمل جمله بشمارد اگر آتش و باد غالب است زنده
و خاک انکس زر حیات باقی است و اگر اب و خاک غالب است بمیرد و اگر نقطه از میزان
بر این شکلها منتهی شود بیمار بمیرد و شکلها این است و در مقالات لقفنه
گفته است که اگر رمل جهة حال رنجور بود نظر کند در خانه ع تا چه شکل امده است اگر شکل آتشی بود
رنج بیمار از ماده صفرا و کثرت گرمی و خشکی بود و اگر شکل بادی بود از غلبه خون بود و از تولد باد
و اگر شکل ابی بود از ماده بلغم و بسیاری سردی و تری باشد و اگر شکل خاکی بود از ماده سودا و از
سردی و خشکی بود و اگر شکل ع در طالع مکرر شود دلیل ضعف بدن و قوت مرض باشد و اگر شکل
خارج در خانه ع باشد دلیل بر نقصان مرض بود و اگر داخل بود دلیل بر زیادتی مرض و اگر
ثابت بود دلیل دراز کشیدن مرض و اگر منقلب بود دلیل عکس مرض دارد و شده بیماری باشد
هم چنین اگر ۱۱ بود همین دلالت دارد و اگر در ع بود و در جای دیگر مکرر شود دلیل
غلبه خون بود و اگر خون از بینی یا رگی یا موضعی دیگر بیاید و اگر در ع بود و در اول
یا در خانه دیگر مکرر شود دلیل اماس و کوفتگی بر روی سینه و گرانی اندام بود و اگر در ۱۲ و ۸

عتبه الخارج

عتبه الخارج مکرر شود حال رنجور بد باشد و دلیل خطر باشد و اگر در ع و ۱۲ همین شکل بیاید حکمش بر
این منوال بود و اگر در خانه ۱۱ یا یا یا اید رنجور را خطر عظیم بود و این اشکال
بیمار را نجات بد بود و ارباب این فن گفته اند این شکل مذکور بیاید بیمار
بزودی درگذرد و نیز گفته اند که چون در خانه ۹ اید دلیل رحلت کند بیمار بعد در ۱۲
دلیل گور بودن و در ۱۲ دلیل جنازه و در ع اید دلیل مردم بسیار بود که در پس جنازه
روند یا در ماتم ان بیمار نشینند و چون دیگر اشکال گواهی دهند و چون در اوتاد اشکال سعد
باشد و در ۱۵ از نو جا خارج اید دلیل صحت بیمار بود و خلاصی یافتن از رنجوری
و در ۱۱ در دراز کشیدن رنجوری بود و اگر در ۸ شکل نحس باشد در ان روز یا در ان ... بیمار
بدان شکل منسوب است دلیل خطر بیمار بود و بباید دانست که خانه اول رمل را با هیئت و شفقت طبیب
نسبت کیم از و خانه ۳ رد بمداوای که فرموده و گرانی بیمار را در ۳ و ادویه و شربه در ۵ و خانه
ششم را شدت مرض و سبکی و گرانی ان بیمار و خانه ۱۵ زیادتی و نقصان ان مرض و چون
رمل زون نظر کن در این خانها اگر در اول شکل سعد باشد دلیل بود که ان طبیب ماهر و صادق و
مشفق باشد و اگر شکل نحس بود حکم بر خلاف این بود و اگر در ۳ شکل سعد باشد دلیل بود
ان شربت و غذا که میخورند برتن او نافع باشد و اگر شکل نحس باشد بر خلاف ان و اگر شکل
ع آتشی یا بادی یا ابی یا خاکی بود حکم کند که ماده ان مرض از جنس طبیعت ان شکل بود و سبکی و گرانی
و سهولت و صعوبت مرض از اشکال خارج و داخل و ثابت و منقلب و سعد و نحس و ممتزج

و مکرر ان در خانها نحس و سعد باید گفت اگر در ده هم شکل سعد باشد دلیل بود بر نیکوئی حال
بیمار و نقصان مرض و اگر شکل نحس باشد دلیل بود بر بدی حال بیمار و زیاد شدن رنج و الله اعلم

اگر زنی سوال کند که بدشواری زایم یا باسانی نظر کند بخانه ع اگر سعد خارج باشد باسانی
زاید اما بیم باشد اگر داخل سعد یا ثابت سعد بود بدشواری زاید و بیم هلاکت باشد و حکم
منقلب همچون حکم خارج است و اگر پرسند که این زن آبستن است یا نه شکل اول با هفتم
زند و از نتیجه حکم کند از داخلی و خارجی و نری و ماده که از نتیجه این حکم کند و قفال در مجموعه
گفته است که اگر کسی سوال کند که حامله بسلامت زاید یا نه نظر کند در خانه ع که طالع فرزند است
که هنوز در شکم مادر است که سوال از حمل میکند اگر در این هر دو خانه شکل داخل سعد باشد
حکم کند بر تن درستی مادر و تن درستی فرزند و سلامت بودن نفسی هر دو اما زادن دیر باشد
بدشواری باشد ولیکن باکی نباشد و هر دو مبارک باشد و اگر در خانه ۷ هم سعد باشد قدم ان
فرزند بر پدر مبارک باشد و اگر در خانه اول و ع نحس داخل بود دلیل بود بر سختی زادن مادر
و دشواری و نامبارکی فرزند و بیم هلاک و بیم هر دو باشد و اگر در خانه اول سعد باشد و در ع نحس
مادر را بیم هلاکت نباشد اما فرزند را باشد و نیز دلیل بود بر ضعف طالع فرزند و بر انکه ان فرزند
عیب نهانی داشته باشد و اگر در اول و ع شکل خارج سعد باشد دلیل بود که حامله بسهولت زاید
با ایمنی و اسانی و هیچ مضرت بمادر و فرزند نرسد و ان فرزند مبارک پی باشد و زود بجا نشیند و دلیل بود
بر سلامتی نفسی مادر و زادن بدر نکند توقف اما فرزند مبارک باشد و اگر ثابت نحس باشد

در اول ع دلیل بود

در اول ع دلیل بود بر خطر مادر در وقت زادن ترسناک و امید از جان برداشته بود و اگر
خانه ع و ۱۱ و ۵ و ۹ این اشکال بود یا شکلی نحس که بر طبیعت این شکل بود ان ابتدا
هر ساعت بگونه باشد گاه درد سخت گیرد و گاه اسان زاید و اگر سعد بیشتر باشد بر عکس این باشد و اگر منقلب
نحس باشد و گواه و سه نحس باشد بیم هلاک هر دو باشد و اگر طالع هر دو نحس باشد و گواهان سعد بزاید
باسانی و اگر بر عکس بود بزاید بدشواری والله اعلم

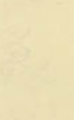
در حکم گریخته

اگر پرسند که گریخته در شهرست یا رفته نظر کند در این خانها که خانه ۴ و ع و ۷ و ۸ و ۱۲ اگر اشکال داخل و ثابت باشند در شهرست
خاصه که تکرار در اوتاد کنند و اگر خارج بود رفته باشد خاصه که ان خارج در زوائد تکرار کند و اگر
بعضی خارج بود و بعضی داخل حکم بر غالب کند و اگر پرسند که خود بیاید یا گرفته شود نظر کند اگر دلیل گریخته
یعنی شکل هفتم شکل نحس بود گرفته شود خاصه که تکرار بد کند یا خود شکل ع و ۱۲ یا صاحبانش تکرار بد کنند
گرفته شود و بیاورند و اگر شکل ۳ و ۹ با صاحبانش تکرار بد کنند در راه بگیرند و اگر شکل دلیل گریخته
بنظر دوستی با صاحب طالع نگرد یا در مثلثه طالع خواهد بیاید در اوتاد رجوع و اگر دیر تر که در
زائد در غایت دیر اگر دلیل گریخته با شکل ع و ۱۲ با صاحبانش خارج از نظر طالع باشند یا
بدشمنی نگرد و در زائد هر گز خاصه که تکرار نیکو کنند مگر طالع قوی بود و ع و ۱۲ ضعیف و در جامع فعال گفته است
که اگر سوال کنند که گریخته باز اید یا نه اگر در خانه ع شکل سعد و داخل بود و ع نیز داخل بود گریخته
شهرست و زود باز اید و اگر ع و ع شکل خارج باشد گریخته از شهر بدر رفته است اگر شکل سعد باشد
باختیار رو و اگر نحس باشد بی اختیار رو و اگر ۴ و ع شکل ثابت بود گریخته در شهرست و باختیار خود پنهان

شره و تجربت واکر در ۴ و ۶ بود اید در شهر ست و در جای تاریک پنهان شده کسی او را
کمراه کرده ست واکر باشد کر بخته التجا بدوستی بجهت واکر بدست اید باز بکریزد والله اعلم
اکر کسی سوال کند که مرا غلامی کریخته ست در پی او کس روانه سازم او را بکیرد یا نه نظر کند در خانه
۷ اکر داخل باشد او را بکیرد واکر خارج باشد نکیرد واکر کوید که کسی دیکر با دست یا نه نظر کنند در خانه
۸ اکر داخل باشد هست واکر خارج باشد نیست والله اعلم اکر پرسند که کریخته کدام ربع رفت شکل اول با
۴ و ۷ با دهم و دهم با ۱۰ و ۷ با ۱ چهار شکل حاصل کند وازین چهار دو وزان دو یک
بکزد که ان شکل کدام ربع منسوب واکر بکرار کرده باشد قوی بود حکم بتکرار کند واکر تکرار نه حاصل
بود حکم اشکال کند و کفته اند که هفتم شکل عنصری بنکرد در اتش و باد واب و خاک حکم کند
که بعلان ربع ست واکر پرسند که کریخته یافت شود یا نه نظر کنند اکر صاحب ۶ و دوازدهم در اوتاد
باشد یا مائل اید فی باشد خاصه در اول و دهم که زود تر بیاید او تا دیکر دیر زیر بیاید مائل میانه اید بیاید
اکر شکل ۱ و ۶ و ۱۲ داخل و ثابت بود خاصه که مستقیم با طالع یا در مثلثه طالع یا در ۱۰ بود امدن
کریخته و یافتن کم شده بود واکر اشکال سعد هم دیده شود بیاید واکر نحس کرفته بیاورند خاصه که جمال بود واکر
اشکال ۱۲ و ۱۱ در اوتاد و مثلثه و ربعه بود کریخته بیاید واکر نحس داخل باشد کرفته بیاورند واکر
مطلوب که هفتم مائل ست در مثلثه طالع یا ۴ اید امدن کریخته باشد واکر سعد داخل بود خود
بیاید واکر نحس داخل بود کرفته بیاورند واکر هفتم مائل خارج باشد و در زایچه تکرار کند با خارج
نظر طالع بود با دشمن شوند بیامدن کریخته بود واکر پرسند خود رفته یا کسی دیکر او را بود بوده و فریفته

تمت الکتاب بعون الملک الوهاب

نظر کند اکر شکل مریخ با مزاج او در ره اکر حاضر باشد فریفته باشند خاصه که شریک مسئول بود یا با طالع
و ۱۲ واکر حمره و مزاج غائب بود خود رفته باشد خاصه که اشکال سعد خارج در ۶ و ۱۲ باشد از ترس و بیکبار
رفته باشد و ترس و بیم ندارد و چون ازاد کان خواهد زیست و چون بیاید باز بکریزد واکر از چهار کس کریزد
پرسند اکر حمره با مزاج غائب بود خود رفته باشد واکر با مزاج حاضر بود و زنبیل با فرد در مثلثه
در دیده بود واکر ۶ و ۱۲ سعد داخل و ثابت بود ز خود ربوده است کس که دزد میبود بزرک اصل باشد و بدست ایم
اکر ش هم نیکو بود تکرار در اوتاد با مائل بود واکر زائل بود وش هم بد حال بود بدست نیاید واکر سعد منقلب باشد
محکم نه لست بتا امر نقاعد هم وقت خود رفته است واکر تکرار نیکو بود وشواهد نیکو بود بدست اید باز بود
بدست کسی که دزد نیکو بود واکر نحس منقلب بود دزد بود ست و بدست کسی بود که چیزی بردن عادت کیون ودزد
برده و سنجد کمر تکرار در اوتاد یا مائل بود وش هم نیکو که بدست اید بعد از مدتی بر شواری واکر نحس خارج بود کسی
برده باشد و هرکز نیاید خاصه که تکرار در زائل باشد و سنجد که در خانه اول شکل سعد بود یا تکرار نیکو بود و شواهد
نیکو بود که بردار کار در از خبر یابد و لیکن خویش را نیابد اکر از اثار ان حیوان پرسند بعد انکه دلالت میکند
بروجهت بدم کنده یا کوش بریده سر زخم جیفان اکر در ره ۵ یا در ۶ یا ۱۱ یا ۱۲ بیعلی کم
از این اثار نهان باشد واکر طالع یکی از این ۵ شکل بود وان شکل اول در ۵ یا در ۶
یا در ۱۱ یا در ۱۲ یا در ۱۴ امده باشد یکی از این اثار نهان بود که کفته شد نشان دارد یا ریش زیر
عورت جراحت دارد داغ نو دارد داغ کهنه دارد دم کنده بود اکر پرسند که
ان نشان چند ست بنکر د که شکل ۶ در چند خانه تکرار کرده ست ان نشان چندان بود واین ستور کس

نفس قیمت در حکم سر که پوشیده بماند یا نه صاحب نهایه کفته ست که نظر کن در خانه اول
همان شکل بود که در خانه ۶ ست داخل بود پوشیده بماند واکر خارج بود پوشیده نماند واکر منقلب بود
متردد بود در تعیین اکر سعد باشد دلیل بود بر نیکی و نحس بر بدی و بعضی استادان ضبط کرده اند
وان چنانست که نظر کند در خانه ۶ اکر شکل ثابت یا داخل باشد سر پوشیده بماند سعد یا نحس
بی اختیار واکر منقلب یا خارج بود فاش کردد سعد به نیکی نحس به بدی و بعضی از ثابت حمره را استثنا
کرده اند و کفته اند که حمره دلیل فوت است و در مجموعه کفته است که نظر کن در خانه ۶ اکر شکل داخل بود
اول هم داخل بود سر پوشیده بماند واکر در اول شکل داخل باشد و در ۶ خارج سائل پوشیده خواهد
ماند اما نماند اکر هر دو خارج باشد پوشیده نماند واکر ثابت سعد باشد پوشیده ماند واکر نحس
و بعضی کفته اند و لیکن پنهانی کویند و شنوند و بر ملا فاش نشود واکر منقلب باشد در کفتن و نا کفتن
متردد باشد واکر سعد باشد دلیل بود بر نیکی نحس بر بدی تحفه نامی کفته ست که اکر شکل ۶ داخل
یا ثابت یا عقله بود یا ان شکل که در اول و ۶ بیرون اید بر این کونه بود دلیل بود که سر پوشیده ماند

اکر خارج بود علی العکس ان بود والله اعلم فایده اکر پرسند که بیماری در زمه بود بنکرد که در ۶ چه شکل
اکر بود از هوس و عشق ست واکر در صفرا و درد سر از خون شکم و زدن از سودا
و درد معده و سرد شدن معده اندرد باربعه از جای افتادن در جکر از

اسهال از دیوانکی و صرع از اندیشه و غم از سودا و سبب از تب و غلبه خون
ان و بعضی کفته اند که در خانه ۶ اکر نقطه اتش دلیل بود بر جراحت و درد سر و حمی که در دبر خود اکر

تمت هو الله

نقطه هوائی بود در اندرون بود ومثل در شکم و نقطه اتش یا در سر حکم بریان و دیوان و جنبان
باشد واکر نقطه ابی دارد رطوبت و رحمت موضع معلوم در زانو در اینها واکر نقطه خاکی بود باده
سودا غالب بود و نقطه ابی و خاکی دلیل سحر ست والله اعلم اکر پرسند که سحر است یا نه نظر کند
اکر در ۶ یا باشد سحر باشد واکر جز اینها بود سحر بود خاصه که صاحب ۶ در اوتاد
مائل بود البته سحر بود و فعال کفته ست که اکر پرسند که این رنج از سحر است یا نه نظر کند اکر در خانه ۶
شکل سعد باشد و خارج بود مثل بر اکسی سحر نکرده از وظایف ان خطاست واکر
شکلهای خارج نحس بود مثل سحر ست که ما از ان که این شکلها خداوند ۶
کر خانه سحر ست پس دلیل بود بر بیماری و دیوانکی واکر اشکال داخل سعد بود مثل دلیل
بود که سحر سخت نباشد از بهر دوستی بود وازان کزندی نرسد و زود به شود واکر داخل و ثابت نحس بود
مثل سحر از دشمن و سخت بود بیم باشد واکر این اشکال باشد سحر سخت باشد
بین میانه بود والله اعلم حکم بنده خریدن اکر پرسد که بنده خواهم خریدن یا چهارپای را خواهی عیب
و هنرش بر بینی نظر کن در خانه ۶ و ۱۲ اکر و بود رنجور و معیوب بود واکر دیکری
بود یعنی کریزنده بود اکر اشکال مریخ بود مثل اکر صاحب ۶ و ۱۲ بد حال
باشد بیم مرک باشد و هلاکت باشد خاصه که در زایچه بود منع او از کردد ۶ و ۱۲ سعد داخل
بود و صاحب ۶ و ۱۲ در اوتاد یا مائل بود برده مبارک و سلیم نفس و هنرمند و بار دهنده و خوش خو
باشد واکر در ۶ و ۱۲ سعد خارج بود سرکش و متکبر و عزت جوینده بود و بخواجه التفات نکند

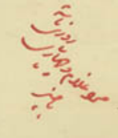
وباک ندارد چنانکه ازاده کان خاصه که ازهی کرار کند بکریزد کراو ناد خاصه که ازهی کرار کند بکریزد
کراو ناد سعد بود وشواهر بکو اکر بنده سئوال کند که ازاین بند ازاد شوم یا نه اکر ۶ و ۱۲ سعد خارج بود
وصاحب ۶ درزائی بود ازاد شود خاصه که صاحب طالع خوش حال باشد واکر صاحب طالع
نحوس بود وشریک ومستولی طالع نحس ازاد نشود وهرکز یا صاحب ۶ یا ضد او ند وسطا السما بود نود
ازاد نشود واکر ازاد شود باز بندیت خواجه افتد اکر برسد که مرا اینش ازاین خواجه بود بهتر
بود یا خواجه دیکر نظر کند در ۱۵ و ۷ اکر در ۱۵ سعد بود وصاحبش مقبول این خواجه بهتر بود
واکر ۷ سعد بود وصاحبش مقبول خواجه دیکر بهتر بود واکر برابر بود میان هردو فرق نیست اکر



برسد که مرا بفروشد یا نه یا ازاد کند یا نکاه دارد باید نظر کند در خانه ۶ و ۱۲ اکر نحسی داخل
و ثابت باشد نفروشند و ازاد بسختی دارد و سبب مخالفت و بدخوئی بود واکر سعد داخل یا



ثابت بود نفروشد و نه ازاد سکنند اما خوش میدارد بسبب خوش بودن و صناعت و یاری
دهند کی و امید که برو بسته باشد واکر منقلب نحس بود متردد بود کاه خواهد که بفروشد کاه خواهد
که ازاد کند کاه خواهد که نکاه دارد واکر بفروشد باز بخرد و زیان رسد واکر نحس خارج بود

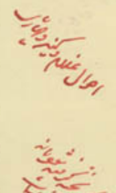


خواهد که بفروشد یا از خود دور کند یا خواهد که سختی کند بسبب نا خوشنودی و کریزندی اکر برسند
که مرا غلام و چهار پای روزی باشد یا نه اکر صاحب ۶ و ۱۲ بطالع یا صاحب طالع بسعد
پیوندد روزی مند بود و ازوی اسعه که بیند واکر در اوتاد بود رفته میانه زاهی و بر ۱ اکر نحس پیوندد
روزی باشد اما از وی رنج باشد و مشقت کشد واکر نه پیوندد هرکز روزی مند نباشد از غلام و چهار پای

کم بری و نقصانی

کم بری و نقصانی و در مقالات تعقیبه کفته است که اکر رمل بجهة احوال بنده کان و بیع و شرا ایشان
زده باشی نظر کند در خانه ۶ اکر شکل سعد باشد و تکرار در خانهای سعد کند حال بنده کان نیکو باشد و
اکران تکرار در خانهای نحس کند باشد حال النقوم میانه باشد واکر شکل نحس در خانه باشد حال بنده کان
بد باشد واکران شکل در خانهای نحس تکرار کند حال الطایفه در حالت بد باشد واکر در خانهای
سعد تکرار کند چنان بد نباشد و بعضی از اصحاب این فن کفته اند ☷ یا ☷ اکر در خانه ۶
باشد و رمل از جهة بنده کان هندی یا حبشی یا زنکی زده باشی حال الجماعت نیکو باشد چه این دو شکل
بر ایشان منسوبند و هم چنین ☷ در ۶ برای حال بنده کان ترک نیکو بود و دلالت اشکال بر بنده کان
و براین منوال کفته است ☷ منسوبست به بنده کان حبشی و زنکی ☷ منسوبست به بنده کان هندی
☷ منسوبست به بنده کان الانی و صحان و فرنکی ☷ منسوبست به بنده کان روم و ارمنی و کرجی ☷
منسوبست بطایفه که در جهت بنده نه بود لیکن ایشان را بظلم و غارت از ولایت خود برده باشند و
اکر یکی از این اشکال در خانه ۶ اید حال الطایفه که بدان شکل منسوبست حکم کند واکر خواهد که بنده
بخرد نظر کند در امهات رمل و شکل ۶ اکر در این خانها اشکال سعد باشند ان بنده را باید خرید
که مبارک باشد و در ان پشیمانی نبود واکران اشکال در خانهای سعد مکرر شوند در غایت نیکی
بود واکر در امهات و خانه ۶ اشکال نحس اید ان بنده را نباید خرید که مبارک نباشد
واکران اشکال در خانهای نحس مکرر شود ان معامله در غایت بد باشد واکر در اول و ۱۳
شکل سعد اید و در ۶ شکل نحس ان بنده بد باشد اما سائل بخریدن او راغب باشد واکر دو

شکل سعد باشد در ان معامله زیان نکند واکر در اول ۱۳ نحس اید و ۶ سعد ان بنده نیکو و معتمد باشد
اما سائل او را نخواهد واکر در خانه ۱۴ شکل خارج باشد ان بنده در ان خانه ننشیند واکران شکل خارج
نحس باشد از ان خانه بکریزد و اشکال ثابت و منقلب چنانکه از پیش کفته امد و داخل و خارج باشند
واکر رمل بجهة فروختن بنده زده باشد نظر در خانه دو و سه باید کرد واکر در این خانه اشکال سعد
باشد در فروختن ان زیان نکند و پشیمان نشود واکر در ۲ و ۳ اشکال نحس باشد دلیل زیان مال باشد



واکر سه شکل نحس باشد از فروختن ان بنده پشیمان شود و هم چنین تکرار این اشکال در خانهای
سعد و نحس نکاه باید داشت تا حکم راست اید والله اعلم صاحب مفتاح کفته است که اکر سئوال از
احوال غلام و کنیزک و چهار پای باشد از خانه ۶ و ۱۲ حکم کند و بدین قسمت که از این دو خانه شکل
بیرون اورد و از این خانه حکم کند از داخل افزونی و از خارج نقصان و از ثابت توقف و از
منقلب انقلاب سعد یا نحس بر شوار اکر برسند که بخته کرفته شود یا نه و باز دهند یا نه از شکل



که از خانه ۶ و ۱۲ شکل متولد شود اکر داخل شود دیافت شود و باز دهند واکر خارج باشد نه واکر
ثابت در توقف افتد و منقلب مشکل واکر خواهی بدانی که کریخته از چه صنف است ۶ و ۱۲ شکل بیرون
اورد اکر ☷ بود حبشی و زنکی باشد واکر ☷ بود هندی واکر حمره بود خطائی بود یا ترک و لکن نقی بود
قبچاق واکر ☷ بود رومی یا کرجی و باقی اشکال از این جنس نباشد **باب در حکم خانه طبیعت**
اکر سئوال از خانه ازواج بود نظر کند در خانه ۷ تا چه شکل است اکر سعد باشد دلیل بود بر سعادت ازواج



واکر نحس بر بدی ازواج واکر داخل سعد بود بر سعادت ازواج واکر نحس بود بر بدی حال ازواج واکر داخل سعد بود

دلیل بود بر موافقت

دلیل بود بر موافقت میان ایشان واکر خارج باشد دلیل بر مخالفت بود سعد باختیار و نحس باهم
بودن واکر منقلب سعد بود دلیل کند که هر وقت نیکو نه باشد و قتی باختیار از هم دور باشند و
باختیار بهم پیوندند واکر نحس بود دلیل بر تردد حال ازواج باشد و قتی باهم باشند بسختی از هم
جدا شوند و ترک نتوانند کرد واکر ثابت سعد باشد دایم بر یک حال باشند بنیکی واکر نحس باشد
دلیل بر ناسازکاری اکر برسند که زن بکرست یا نه نظر در خانه ۷ اکر ☷ بود و شریکش ☷
مستورست باکره ☷ و ☷ و ☷ و ☷ دلیل بر بکارت است واکر اشکال خارج باشد بکر نباشد
اکر سعد باشد باختیار زن بکارت برده باشند واکر نحس بی اختیار واکر داخل بود دیکر باشد واکر ثابت
بر حال خود واکر خواهد بداند موافقت از کیست و مخالفت از که در میان ازواج نظر کند تا شکل موافقت
از کدام جانب است و شکل مخالفت از کدام جانب اول و ۱۳ سائل را باشد و ۷ و ۱۴
مسئول عنه را باشد اکر نحس خارج در اول و ۱۳ باشد و سعد در ۷ و ۱۴ سازکاری از مسئول عنه
باشد و خصومت از سائل واکر در اول و ۱۳ سعد خارج باشد و در ۷ و ۱۴ نحس سازکاری
از سائل و خصومت از مسئول عنه اکر هر دو جانب سعد خارج باشند یعنی در اول و ۱۳
و در ۷ و ۱۴ سازکاری از هر دو جانب باشد یعنی سائل و مسئول عنه واکر نه هر دو جانب نباشد
سازکاری و موافقت از هر دو باشد بشرطی که دلیل موافق در ۱۵ و ۱۶ باشد سازکاری ایشان
از قبل کسی باشد که در میانه سخنهای خوب کوید اکر در یک جانب داخل و نحس باشد سازکاری
از داخل و نحس باشد اما بی اختیار رود در ثابت و منقلب هم چنانست که در داخل و خارج منقلبم

در دوستی کدام بیشتر است

هرکدام جانب که سعد باشد سازکاری ازوی باشد وانکه نحس مخالفت ازو اگر سوال کند
دوستی کدام یک بیشتر است نظر کند در اول و ۷ هرکدام که سعد باشند سازکاری و دلیل راحت
باشد و اگر نحس باشد دلیل رشتاب زده کی و بیقراری باشد و نگر در خانه ۴ و ۵ و ۹ و ۱۱
دلیل دوستی بود در خانهای دیگر نه اگر سوال از زن و شریک و غایب نظر کند در خانه ۷
با چه شکل امده است اگر شکلان داخلان باشند مثل دلیل بود بر بودن قضا و قدر
و نحس اگر هم دفع کند اما باشد و پایدار بود و شرکت نیکو بود و جهت یابد و غایب دران مقام که هست
ساکن باشد و با زمانه بود و اگر در ۷ خارجیان باشند مثل دلیل بود بر نابودن قضا
و قدر و بدران واگر دارد حضر باید کرد و شرکت بد باشد و فایده نیابد و اگر سفر شوند زود از هم
دیگر جدا شوند و غایب دران مقام که هست حرکت کند و اگر ثابتان باشند مثل
دلیل بود بر وقت حال قضا و قدر اما بدرنگ و اجتماع بهتر باشد اما زن میانه بود و حرکت
هم میانه بود و غایب در مقام ساکن بود باختیار رو اگر منقلبان باشند مثل دلیل
بود بر بودن قضا اما پایدار نباشد و عقل پایدار باشد و شرکت را ثبات نباشد و غایب در مقام
سرکردان باشند و اگر سوال کند که زن پیر است یا جوان شکلهای جوانی این است
و زن شوهر کرده این است زن زشت که عذا الغیب ... این
کند این است زن باکره این است زن جوان که باکره ...
کسی ... این است و در غایت الاصول گفته است که اگر پرسند که زن پیر است

یا جوانی اگر این اشکال

پیر و جوانی زن

یا جوان اگر این اشکال است بغایت جوان است سعد و جوان اما و
و پیر است و باقی میانه و هرچه داخل و سعد باشند بکر و باقی بغایت میانه و اگر سوال از
موافقت و مخالفت کند اول در ۷ ضرب کند و تکرارش بکند و اگر بیا شد هم از ان شکل گوید
اگر داخل یا ثابت سعد بود و پایدار بود و موافق بود و برحسب شکل حکم کند و در تحفه ناصری گفته است
که اگر زن پیر است یا جوان از شکل ۷ گوید و عقله و شکلهای داخل و ثابت سعد دلیل جوانی و بکر
بود و خمره با فرح هم بکر بود و در مقالات لقفیه گفته است که چون سوال از جهت وصلت و نکاح
بود نظر کند در خانه اول و ۴ و ۷ و ۱۰ و ۱۵ و ۱۶ اگر در این خانها اشکال سعد باشد و
در خانه از خانهای رمل بود خیر روا بود نکاح البته کرده شود و اگر بیاض در رمل با شد نکاح
کرده شود و جز الادم جدائی افتد اگر در اول رمل شکلی بود و در ۷ ضد او بود میان ان زن و مرد
جمعیت نباشد و پیوسته در کفت و کوی باشند و ۱۳ و ۱۴ همین حکم دارند اگر در میزان رمل
اید هم دلیل کفت وکو بود چون اشکال رمل دلالت کند بر زن و نکاح و اگر سائل سوال
کند که زن پیر است یا برنا و خوب است یا زشت نظر کند در خانه ۷ اگر بود و شریک او
بیاض بر این نوع است دلیل کند که ان زن خوب روی و برنا و بکر باشد و اگر
بکر فرح باشد همین حکم دارد و اگر در ۷ سعد داخل باشد و هم چنین و دلیل بود که
این زن خوب روی و نیک زندگانی بود اما بکر نبود اگر اشکال نحس خارج باشند و
ان زن بد خوی و زشت روی و بد زندگانی بود و بکر نبود و لکن این اشکال باشد

دلیل بود که ان زن بکر و صاحب جمال و خوب روی و نیک زندگانی باشد و اگر این شکل
بود بکر باشد اما خوب روی و خوش خو نباشد و اگر این اشکال ثابت در ۱۰ و ۸ ایند دلالت
کند بر انکه زن بکر بود و اشکال سعد در ۷ دلالت کند بر خوب روئی و خوش خوئی زن و از
نحس حکم بر خلاف باید کرد و اگر سوال کنند که ان زن از چه نسل باشد بنگرد در ۷ اگر یکی
از این اشکال باشد حکم کند که ان زن از خاندان بزرک باشد
و اهل صلاح و اهل دین و سادات و اگر یکی از این دو شکل باشد از نسل ملوک و متعلقان
پادشاه باشد و اگر یکی از این دو شکل باشد از نسل هندوان و بنده و نعمت کان باشد
و باقی بر این قیاس حکم کند چنانکه در منسوبات اشکال گفته اند و در تحفه ناصری گفته است
که اگر خواهد تا بداند زن و شوهر میان ایشان جدائی باشد یا نه و شوهر دوست میدارد یا نه نظر
کند در خانه ۷ و ۴ و ۱۴ و ۵ و ۱۶ اگر این اشکال بود اید میان ایشان
زود جدا افتد و اگر ۱۵ عقله اید از هر ضد و خانهای مذکور این اشکال خارج باشند هم
دران زود جدائی افتد و اگر شکل اول در ۷ زنند خارج بیرون اید در ۱۴ و ۱۵ و ۱۶
اشکال خارج باشد هم دلیل جدائی باشد و اگر در ۷ و ۱۴ و ۲ و ۵ و ۱۶ اشکال سعد
داخل باشد یا ثابت میان ایشان جدائی نباشد اما اگر اوقات در رنج و زحمت باشند
و اگر شکل ۷ و ۴ در ۲ مکرر شود ان زن مرد را بغایت دوست دارد و اگر شکل اول و
۱۳ در ۷ و ۱۴ مکرر شود زن بغایت دوست دارد و اگر در ۷ و ۱۴ اشکال نحس خارج بود ان

زن مرد را الخ

در اینکه مرد و زن ... جدائی ...

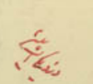
زن مرد را نخواهد و اگر در ۵ و ۱۱ اشکال سعد باشد میان ایشان دوستی بسیار باشد و از هر طرف و اگر
شکل نحس باشد حکم بخلاف اید و اگر بجهت مرد رمل زنند خانه اول و ۱۳ التعلق بمرد دارد هم
او باشد و ۷ و ۱۴ زن را بود پس اگر در اول و ۷ و ۱۳ و ۱۴ اشکال متضاد اید میان ایشان
اتفاق و ساز کاری نبود و بودن در میزان دلیل کفت و کو باشد و حکم شرایط و خوشانی
و خصمان قدیم بر این ترتیب باید و اگر پرسند که زن از خویشان است یا بیگانه بنگرد در شکل ۷
تا کجا مکرر شده اگر از ۴ مکرر شده باشد از خویشان پدر سائل باشد و اگر در ۱۳ از خویشان سائل
باشند و تنها یا دور باشند و باقی خانها را بدین قیاس حکم کنند و اگر در ۸ و ۱۳ و ۱۲
و دیگر ان شکل چند مکرر شود از بیگانگان باشد والله اعلم و در جامع الاسرار گفته است که هرگاه
نحس در ۷ سائل باشد هیچ کار در وی راست نشود و هرگاه که شکل ۷ سعد باشد و گواه سعد
داشته باشد حکم بر نیکوئی کار و برامدن حاجت کنند دیگر هرگاه در ۷ باشد با شکل تن
سائل همیشه علاج پاره باشد و بزنان میل کنند دیگر هرکس که در ۷ باشد گوید که سائل بزنا کند
و بحلال میل نکنند دیگر هرکس که در ۷ شکل نحسی باشد ... سعد اول بحرام جماع کند بعد
از ان بحلال میل کنند والله اعلم احکام مسافر و سرق فقال گفته است که اگر جاعتی
بیاورند که دزد دران میانه است یا نه چون رمل زده باشند امهات با بنات ضرب کنند
و رمل دیگر استخراج کنند پس بنگرد که جماعت در کجا است و شریک در کجا است اگر داخل باشد دزد
حاضر باشد و اگر خارج است دزد حاضر نباشد و اگر اشکال داخل غلبه کند دزد و دلیل آن مال دزد و مال

در میان ایشان بود و اگر خارج باشد بغیر این بود و اگر در ضرب اول مثل این مثلث
مال از ان کسی طلب کن که رمل بنام او زده باشد که دزد او بدرستی و باید که انجماعت
که جمع شده باشند بدو نیم کنند زن در طرفی و مرد در طرفی و بنام هر یک جدا رملی بزنند اگر
مثلث که از پیش گفتیم بنام یکی ظاهر شود آهسته پیش رود و بگوید مال تو دار یا ز ببینداری وگر
نه تو را رسوا کنیم اگر گوید که من نبرده ام مبالغه کنند و او را رسوا کنند و اگر از شکل اول و دوم
شکلی بدر او رد مطلق شکل دزد باشد و صورت دزد باشد و اگر پرسند که ببین میان کدام
دزد است عدد شکل ۵ و ۶ و ۷ بشمار و بنیاد از دست راست کند انجا که برسد دزد او
باشد انتهی کلام صاحب مفتاح گفته است که اگر جمعی سوال کنند که ببینی دزد در میان ماست یا نه
رملی بکشد اگر ... و ... علی اختلاف القولین در رمل دزد در میان ایشان باشد و الا فلا
و در ملتقا در باب دزدیده و تلف شده گفته است که قوم متهم را بدو قسم راست کند انگاه
بنام هر یک رملی بزنند انگاه نظر کنند اگر ... از دو شکل داخل بیرون اید و دزد در میان ایشان است
و اگر دزد و شکل خارج از میان بیرون اید دزد نباشد و علی هذا القیاس **نوع** دیگر قوم
متهم را جمع کنند و پیش خود بنشانند بدو قسم کنند انگاه نظر کنند دوازده در کجاست اگر یمین بود
و بقول ۱۶ گفته اند دزد در یمین بود و اگر در یسار بود دزد در یسار بود و اگر هر دو جا بود
بود در رمل از سر گیرد و او با و را امهات سازد و رمل تمام کند بعد القوم متهم را جمع کند و از سر
رمل کند و انگاه در ... نظر کنند اگر صورت ثابت بود ان مسروق با ایشان بود و اگر صورت

منقلب باید المسروق

منقلب اید المسروق با ایشان نباشند **باب** در انکه دزدیده با ایشان هست یا نه اگر
در ضرب اول بیرون اید و نیز شکل داخل باشد دلالت کند که مسروق با ایشان است و اگر خارج
باشد با ان جماعت نباشد **در معرفت** انکه بروز دزدیده اند یا بشب اگر طالع یعنی حمل بود
روز دزدیده اند و اگر ثور بود در شب دزدیده باشد و علی هذا القیاس الی اخر البروج
والله اعلم **اگر پرسند** که دزد مردی بود یا زنی نظر کند که شکل دلیل دزد است نر بود یا ماده بود
و در خانه ان شکل نر بوده یا ماده هر دو را باهم ضرب کنند و شکلی بیرون اورد اگر نر بود
دزد مردی بود و اگر ماده دزد زنی بود و در مقالات گفته است که نظر کند در خانه ۷ تا چه
شکل امده است و بشریکان دلالت بر چه میکند اگر اشکال مذکر باشند مردی بود و اگر مونث
زنی باشد **اگر پرسند** که دزد پیر است یا جوان نظر کند شکلی که دلیل دزد است تا کجا
مکرر گشته است اگر تکرار در محل روز یعنی امهات باشد کودک باشد و اگر در محل هفته یعنی
بنات جوان بود و اگر در محل ماه یعنی متولدات بود کهن بود و اگر در محل سال بود
یعنی زواید بود دزد پیر باشد و این حکم حاضر را بود و غایب را حکم بعکس این است یعنی
امهات دلیل سال و بنات دلیل ماه و متولدات دلیل هفته و زواید دلیل روز
اگر پرسند که دزد اشنا است یا بیگانه اگر شکل ۷ در اول و ۳ و ۱۰ مکرر گردد دزد
سائل باشد یا خویشی نزدیک و اگر در ۲ مکرر گردد از اعوان و زیردستان او باشد و اگر
در ۳ مکرر شود از برادران و خواهران و خویشان سائل بود و باقی خانها بر این

قیاس باید کرد صاحب ملتقا گفته است در معرفت سارق اگر در این ۴ شکل ... یکی در اول
اید سارق در همان خانه است و اگر در ۲ اید در همسایه است اگر در ۳ اید در همان کوچه است
و اگر در ۴ اید سارق بیگانه باشد صاحب جامع الاسرار گفته است که نظر باید کرد بصاحب بیت
سابع اگر در رمل موجود است در ۴ سائل است دزد در مقام است در شهر است و اگر صاحب ۷
در ۷ است دزد انتقام است و اگر شکلی که در هفتم است نه صاحب هفتم است و نه صاحب ۴ اما در ۴
تکرار کرده باشد دزد در ان مقام است یا امید شدن دارد و اگر ساقط افتاده از ۴ دزد را در ان جا تا
امدن شدن نیست و اگر صاحب ۷ در خانه حرکت است دزد حرکت کرده است و اگر در خانهای ساقط است
دشوار حاصل شود در عاشر و حادی عشر باید حاصل شود و اگر صاحب ۷ در رمل موجود نبود نظر باید کرد
بتمامت الشکال که در بیوت افتاده است و هر یکی بصاحب اوردن و دیدن تا صاحب ۷ از کجا نیست
از کدام خانه است یا از کدام خانه بیرون میاید حکم در ان خانه کنند چنانکه اگر در ۴ بیرون اید گوئیم
دزد در مقام است و اگر در خانه ۹ و ۳ بیرون اید گوئیم در سفر است و اگر حکم در غلام گریخته باشد یکی
صاحب ۷ و شکل ۷ صاحب ۶ و شکل ۶ را اعتبار کنیم و اگر کنیز گریخته باشد یا خواهم از احوال کودک

غلام بزرگ یا کنیز این اعمال بنسبت با خانه ۱۲ کنیم و اگر چهارپا گم شده باشد هم چنین صور هم اگر اشکال
مطلوب در ۲ ما ... اید یا در طالع که ششم و دوم است دلیل است بر انکه مطلوب یعنی غلام یا کنیز
گریخته یا چهارپا زود بیاید و اگر صاحب اشکال زحل باشد و انشکل ثقیل اول مطلوب بود گرفته بیاورند

و اگر از شکل مطلوب عدد انجاعت با ... ز دزد و غلام و غیره اگر سوال کنند دزد یکی باشد

یا بیشتر نظر کند

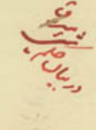
یا بیشتر نظر کند در شکل ۷ اگر در یک خانه مکرر شده باشد دزد یک کس باشد و اگر در دو خانه تکرار کند دزد دو کس بود
و قس علی هذا و اگر تکرار کرده باشند دزد یک تن باشد و اگر سوال کنند دزد چه شکل دارد در منسوبات شکل ۷
باید گفت و اگر خواهی که از حرفه دزد خبر کونی نظر کن بشکل ۷ اگر ... باشد دزد طباخ یا قصاب و امثال
ان باشد و اگر این شکل ... باشد سر تراش بود و اگر این شکل بود ... چوب و قلم و عصا فروش باشد و اگر
این شکل بود ... کتاب فروش و اگر این شکل باشد ... و اگر این شکل بود ... سقا یا صیاد باشد و اگر این
شکل بود ... صیرفی و اگر این شکل بود ... خدمتکار بزرگ و اگر این شکل بود ... دلاک و اگر این شکل بود ...
سر تراش یا عواب فروش یا مطرب و اگر این شکل بود ... باشد مؤذن یا محصر قاضی یا کتاب فروش و اگر این
شکل ... بود اهل نفاق و اگر این شکل ... بود کورکن یا متقی و مشعدان و اگر این شکل ... غلام سیاه
یا پیه فروش باشد و اگر این شکل بود ... خادم و برکه مساجد و تجارت کننده این خیرها بود والله اعلم **اگر**
پرسند دزد در شهر است یا بیرون شهر نظر کند در خانه ۴ و ۱ اگر در این خانها شکل خارج یا منقلب باشد
دزد در شهر نمانده و اگر در این خانها شکل داخل یا ثابت بود دزد در شهر است و اگر بعضی گفته اند
که اگر منقلب باشد بر انست که برود و بعد باختیار رود و شکل بی اختیار رود و اگر ثابت باشد متوقف است و گفته اند
که اگر ۷ در ۹ مکرر باشد بیرون رفته است و گفته اند اگر ۴ و ۷ هر دو خارج باشد رفته است و اگر داخل
باشد هنوز در شهر است و اگر یکی داخل باشد هنوز یکی در شهر است و ان یکی داخل و یکی خارج باشد
هر دو را باهم زند و از حاصل حکم کند **و اگر سوال** از رنگ جامه دزد باشد در خانه دهم که در هر شکل
که باشد دلیل رنگ جامه است **و اگر پرسند** که دزد مال را ادا کند یا نه نظر کند در خانه

اگر شکل داخل یا ثابت دران خانه باشد مال خرج کرده است واگر خارج یا منقلب باشد خرج کرده است سعد یا نحس به دشواری و بعضی گفته اند که اگر منقلب باشد بعضی را خرج کرده است سعد یا نحس بدشوار

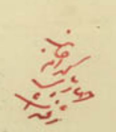
واگر پرسند دزد در کدام ربع است نظر کند در شکل که دلیل دزد است یعنی ۷ سابع که در کدام خانه تکرار در کدام خانه کرده است اگر در اول و ۲ و ۹ و ۱۳ بود ربع شرق واگر در ۳ و ۴ و ۵ و ۱ بود ربع جنوب واگر در ۵ و ۶ و ۱۱ و ۱۶ بود ربع شمال واگر در ۷ و ۸ و ۱۲ و ۱۴ بود ربع غرب واگر تکرار نکند به بیند که صاحب کدام خانه است وان خانه بکدام ربع تعلق دارد یا شکل ۷ را با خداوند خانه ضرب کند بعد نگر اردی با عنصر وی شکل دنار در شرق بادی در غرب ابی در شمال خاکی در جنوب و هم چنین از طالع تا وتد الارض بود ربع شرق و کودک و مذکر واز وتد الارض تا غارب ربع جنوب و جوان و مؤنث واز وتد غارب تا وتد وسط السماء ربع غرب و کهن و مذکر واز وتد وسط السماء ربع غرب و کهن و مذکر واز وتد وسط السماء تا طالع ربع شمال و پیر و مؤنث **نوع** نظر کنون در سه سائل اگر ناری بود شرقی و مذکر واگر بادی بود غربی و مذکر واگر ابی بود شمالی و مؤنث و در تحفه شاهی گفته است اگر پرسند که دزد کدام جانب است رفته و ۴ و ۶ شکل بیرون اورده و جهات ازان بگوید والله اعلم **اگر پرسند** دزد در خانه از کجا امده است نفسی دزد بود در طالع ۳ زیرا که ظاهر اید بنگرد که کجاست اگر از اول تا ۳ طالع بود از نقب در امده از ۴ تا ۷ از در خانه امده باشد از ۸ تا ۱۰ از سقف خانه در امده باشد از ۱۰ تا طالع از دیوار در امده و شرقی و غربی و جنوبی و شمالی و در و دیوار را از تولید نفس ارق و طالع حکم کنند و بعضی

وطالع حکم کنند و بعضی از حکما حکم کنند که انچه از نفس ارق و ۴ طالع تولد شده است اگر اتشی بود از سقف در امده و اگر بادی بود از دیوار و اگر ابی از در و اگر خاکی از عقب در امده باشد **اگر سؤال** از مال دزدیده بود نظر کند اگر شکل خانه ۲ شکل سعد و خارج باشد برده باشند و اگر خارج باشند برده اند و بعضی استادان گفته اند اگر خانه ۲ سعد و خارج باشد انچیز را برده اند میگویند و اگر نحس و داخل باشد هم دران موضع است و اگر خارج سعد باشد خود خرج کرده است یا جائی نهاده یا جائی فراموش کرده است و اگر خارج نحس بود دزد برده **اگر کسی** چیزی داشته باشد چون طلب ان کند نیابد و خواهد بداند که ان چیز را دزد برده یا فراموش کرده است در بیت المال یعنی خانه ۲ شکل نگاه کنند اگر شکل خارج سعد باشد ان چیز را دزد نبرده است بلکه باختیار جائی نهاده و فراموش کرده است زود باز اید و اگر خارج نحس باشد ان چیز را دزد برده است و بدست نیاید و اگر شکل ثابت سعد باشد انچیز را دزد نبرده است و اگر بیم باشد از خانه بیرون نبرده باشد صورتا جنوب خانه طلب کند و در جائیکه روشن که باز یابد و اگر ثابت نحس باشد انچیز را دزد برده باشد و اگر شکل داخل باشد انچیز را دزد نبرده باشد و زود بدست مردم بالتمام و اگر شکل منقلب باشد بعضی را دزد برده باشد صورت شیخ گفته است که اگر خواهی بدانی که مال را دزد برده است یا نه که قبض الخارج کجاست ان شکل که در پهلوی ان باشد صورت دزد است همچنین اگر در بیت المال واگر این اشکال در اصل نباشد دزد برده است و اگر کسی پرسد که دزد در شهر است یا نه یا جای در شهر است یا نه نظر کند در ردی رمل اگر در خانه ۷ یکی از این سه شکل ... باشد دزد

وجاسوس در شهر نیست پس اگر در عاشر و رابع شکل منقلب یا خارج باشد در شهر است واگر تکرار در ۹ و ۱۴ و ۱۶ کند بجانب شرق خواهد رفت واگر در ۱۴ شکل ثابت باشد بگیرند مگر ... اگر ۱۴ ثابت باشد واگر در ۱۶ خارج باشد بگیرند مگر مطلقا در بیان سرق گفته است که در بیت المال ساکن است نظر کند اگر سعد داخل بود و بیت المال ... نحس بود دزدیده اند واگر بیت المال ... سعد خارج بود و بیت المال ... نحس خارج دلیل است بانکه دزدیده اند واگر ۷ خارج باشد دلیل است بانکه دزدیده اند واگر هر دو خارج باشد دلیل است ازان دزدیده دزدیده باشد **باب** در احکام چهارپای غایب که دزد برده است یا نه نظر کند در خانه ۱۲ تا هر شکل امده است اگر شکل خارج و سعد باشد حکم کند که دزد برده است و خود رفته است واگر خارج نحس باشد حکم کند که دزد برده است و دشوار بدست اید واگر شکل داخل و سعد باشد حکم کند که چهارپای دزد نبرده است و در جانب قبله ان خانه طلب کند باز یابد که خود در جائی در امده است و بعضی گفته اند که بنگرد که ان شکل بکدام جهت تعلق دارد دران جهت طلب کنند واگر شکل ثابت سعد باشد و شکل خارج سعد شریک در باشد دزد برده است و خود بجائی رفته است و طلب کند که یافت شود واگر منافی باشد تواند بود که دربسته باشد باختیار خود رفته باشد واگر نحس منقلب باشد ان چهارپای را حکم بسته باشند از بندر ها ئی یافته باشد و زود پیدا شود واگر نحس منقلب باشد دزد برده باشد و پشیمان شده بدست اید بدشواری و باز از دست رود واگر خواهد تا بداند که بکدام جانب رفته است و بکدام جانب برده اند نظر کند در خانه ۱۲ تا چه شکل امده اگر شرقی باشد بجانب







اگر شکل شرقی باشد بجانب شرق رفته باشد اگر تکرارش در اول ۲ و ۳ یا در ۱۳ حکم بی شک دریافت باشد واگر شکل شمالی باشد بجانب شمال رفته باشد واگر غربی بجانب غرب واگر جنوبی بجانب جنوب والله اعلم **اگر سؤال** کنند که مال دزد برده باز اید یا نه نظر کند اگر شکل ۷ و ۸ هر دو ا جهات مکرر شوند دزد و مال هر دو بدست اید واگر تنها مکرر شود دزد بدست اید واگر ۸ تنها مال بدست اید واگر خارج تنها باشد نه واگر ثابت باشد توقف و بعضی بدست اید اگر سعد باشد نحس بدشواری واگر ۵ اگر گواه باشد زود بدست اید واگر گواهی مذهب دیر بدست اید **نوع دیگر** از ۲ و ۵ اشکال بیرون اورد واز ۲ و ۱۴ شکلی دیگر واز این هر دو شکلی دیگر اگر ان شکل دلیل یافت بود دریابد والا فلا و در مجموعه گفته است که حصول و لاحصول از انقلاب حکم کند مطلق و انقلاب در ما تقدم مذکور شد **واگر سؤال** از جنس دزد بپرسند بطریق جنبا جواب گوید و احکام جنبا در اول خاتم کتاب بیاید انشاء الله تعالی و در مقالات گفته است که اگر سؤال از مال دزد برده باشد نظر کند در خانه و شکل ۸ اگر در اول یا ۲ تکرار کند مال بدست اید واگر در ۱۱ و ۱۵ و ۱۶ تکرار اشکال سعد باشند و یکی از انجمله در خانه ۲ مکرر شوند ان مال باز اید واگر در این خانه ها اشکال خارج باشد باز نرسد وان مال باز نیاید و در ملحقات گفته است که در اهل که باید ۲ و ۸ ر زن اگر نتیجه ان هر دو سعد باشد و داخل باشد بدیابد واگر نحس خارج بود هرگز نباشد و در رواقی امید حصول بقوة شواهد و در تحفه گفته است که اگر ۲ و ۱۴ داخل باشد باز رسد واگر ۱۴ و ۱۵ خارج باز نرسد و شکل از ۲ و ۸ بیرون ارد اگر در رمل موجود بود دزدیده باز رسد واگر معدوم بود نه اگر

حال غایب

داخل یا ثابت سعد باشد تمام باز رسد یا نا نحس بدشوار رسد و اگر منقلب بعضی باز رسد سعد با آسانی
نحس بدشوار رسد و اگر شکل ۷ در امهات تکرار کند در زود حضر باشد والله اعلم **احکام غایب**
در تحفه شاهی گفته است که حال غایب از ۷ و صلاح و فساد و نفس غایب از تکرار ۷ و حال
غایب از زنده و مردگی غایب از ۱ و ۷ اشکال تولید کند اگر در هر ان شکل باشد با سعد باشد
دلیل زنده ماندن است و اگر ان شکل در ۶ تکرار کند رنجور بود و در ۸ اگر تکرار کند بد بود و موت دلیل
از جدول عدد گویند **اگر پرسند** که غایب زنده یا مرده نظر کند بچهار خانه اول و ۴
و ۹ اگر نحس خارج و ثابت بود چون ... غایب مرده بود و همچنین اگر در خانه
۷ و ۴ نحس و خفی بود و ۸ و ۹ نحس خارج بود غایب مرده و همچنین اگر شکل ۷ و ۱۲ با هم
هر دو تکرار کنند در ۲ و ۳ غایب مرده بود خاصه که ۴ داخل و نحس و ۵ خارج نحس بود مرده باشد
و دفن کرده باشند و نیز اگر در مثلثه ۷ نحس خارج بود و تکرار در ۴ و ۸ افتد مرگ غایب بود
مصباح گفته است که اگر پرسند که غایب مرده است یا زنده اگر عدد نقطه علوی زیاده است حیات
و اگر نقطه سفلی زیاده است ممات و در منتقا گفته است که اگر شکل اول و ۴ و ۸ و ۹ نحس خارج باشند
ان غایب مرده باشد و اگر سعد و خفی باشد زنده باشد و در مجموعه گفته است که نظر کند در شکل اول
و ۹ اگر یکی در چهار تکرار کند پیشتر حکم کند بر حیات و اگر بر ۸ تکرار کند و خارج نحس باشد حکم کند
بر موت غایب و فال گفته است که از تکرار لسان الامر گوید در خانه حیات و ممات
خانه حیات خانه آتشی بود و خانه ممات خانه خاکی و فال لسان الامر را دو نوع گفته است
یا تکرار خانه مقصود

ده مرده یا زنده بودن غایب

یکی تکرار خانه مقصود ۲ حاصل الضرب اول با مقصود اگر از حال غایب پرسند از طالع
و ۷ شکلی بر آورد و از ۹ و ۱۱ شکلی و از هر دو شکلی دیگر و حکم مطلق از ان کند اگر داخل بود
و ثابت باشد غایب مقیم باشد خاصه که تکرار در او تاد باشد او را عزم نباشد البته و اگر منقلب باشد
دو دل باشد عزم آمدن کند و باز گردد خاصه که در مایل بود و اگر خارج بود خروج کرده باشد خاصه که تکرار
در ۳ و ۹ و شکل ۷ خارج و ۹ و ۳ داخل بود غایب در راه بود **نوع دیگر** نظر کند بشکل ۷
و با عداد وی خانه ضرب کند حاصل الضربین اگر تکرار در او تاد کند مقیم بود و نیز چنانچه خاصه که
تکرار در ۴ کند ۹ و ۷ خارج بود و ۷ داخل و اگر تکرار در مایل بود حرکت خواهد کرد و اگر
در زایل بود در راه بود خاصه که ۷ خارج و ۹ داخل بود میاید و گفته اند که بنگرد بدان شکل
که دلیل آمدن غایب است اگر تکرار در امهات کند طول سفر غایب با آمدن او بسالی یکشنبه
و نبات ماهی و متولدات هفته و زوایا بر سر روزی **اگر گوید** که غایب شناخت یا بیگانه
شکل ۷ را بصاحب خانه زند انچه متولد شود معلوم کند که حیات و کجا نشسته است حکم از ان کند مجموع
مصباح گفته است که اگر سوال کند غایب زود رسد یا دیر در شکل ۷ نگاه کند اگر خارج نحس است
چون ... گوید که این غایب در آن مقام بعضا دیگر رفته است یا میرد و اگر شکل خارج
سعد باشد چون ... گوید زود بیاید ... باید که ۲ و ۳ و ۹ خارج باشند و شکل ۱۲
بر یا بر که داخل باشند و اگر بر عکس باشد حکم بر عکس کند اگر پرسند که احوال غایب چون است در ۷
نگاه کند و فال غایب بداند و اگر سعد است خوشحال شود و اگر نحس بر خلاف اگر پرسند که غایب

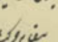
حال غایب در او خود ... ز نفس ... نوع دیگر

غایب ... غایب زود یا دیر

سوال از احوال غایب که خوش است یا نه

مرده یا زنده است نقطهای بادی از اول تا ۱۵ بشمارد الفقره که باشد در خانه نیز نگاه کند تا چه شکل
امده است عدد نقطه ان را از زوج و فرد براند که چند است ان نقطها را اگر از اول تا ۱۵
شمرده بود در عدد نقاط ۳ ضرب کند هر چه باشد ۱۵ ۱۵ طرح کند انچه بماند از اول یک
ده تا انجا که منتهی شود اگر بشکل آتشی یا بادی منتهی شود غایب در حیوة بود و شکل آبی و خاکی
خلاف این بود و نیز گفته اند که در خانه ۷ نگاه کند اگر از این اشکال بود ...
... غایب زنده است و اگر این اشکال باشد ... غایب مرده
باشد **اگر پرسند** که غایب زود بیاید یا نه نظر کند در خانه ۳ و ۹ هر چه باشد با یکدیگر
ضرب کند انچه بیرون اید در امهات یعنی ۱ ۴ ۷ ۱۰ باشد زود اید خاصه اگر نتیجه
۳ و ۹ شکل داخل بود البته زود بیاید و اگر خارج بود دیر تر اید سعد مراد نحس بد گوید و نیز
در دیده که مقام غایب است نظر کند اگر در ان داخل است بیرون امده اگر شکل خارج باشد
متوجه دیار خود شود خاصه که در ۷ ... باشد و نیز در خانه ۱۲ نگاه کند اگر سعد داخل
بود بر سد اما بد حال بود و اگر خارج باشد دیر تر اید و در منتقا گفته است ضرب حل کند
و بگرد که در ۱۲ چه شکل است اگر سعد خارج بود زود اید و اگر داخل در و ثابت خود بماند
و منقلب حرکت آمدن کند **اگر پرسند** که در ان شهر است یا نه اگر در امهات و نتایج
البته ... بود در ان شهر است و الا فلا توجه اخر بنگرد در اول و ۹ و ۱۵
اگر سعد داخل بود دلیل بود رسیدن غایب بسلامت و اگر نحس داخل بود غایب در ان شهر





غایب مرده یا زنده

مقام حرکت نکرده است و اگر اشکال اول در ۹ بود یا شکل ۹ در ۱۳ بود و خارج باشند بیقین که
غایب دور است و اگر ۵ متحرک است و ۱۱ و ۱۰ داخل باشند در ان روز یا در ان هفته
بیاید و هر گاه ... گر رفتد غایب یا نامه رسد نوبه اخر اگر شکل ۸ خارج باشد
غایب از شهر بیرون امده است و اگر ... در خانه ۱۲ امده باشد عزم سفر کند یا دل
در حال غایب نقطها را بشمارد ۸ ۸ طرح کند انچه باقی ماند بر بیوت قسمت
کند انجا که شمارش منتهی شود اگر ان شکل سعد بود حالش نیک است و اگر نحس بود حالش بد در یاب
امدن غایب بضرب رمل کند الکاه بنگرد در اول و ۹ و ۱۱ سعد و داخل باشد زود رسد اگر نحس
و داخل بود هنوز حرکت نکرده است و اگر ۷ خارج بود روی بطرف دیگر دارد و دور است و اگر
۷ نحس خارج است در ان مقام دور تر میرود و حیران است و اگر شکل اول در ۹ بود و ۹ در
۱۳ و خارج باشد ۵ او ۱۰ داخل باشند حکم کند در ان روز برسد و اگر ... و ...
... در خانه نیک قرار شده باشند غایب برسد و یا نامه وی برسد **اگر پرسند** که غایب
در کدام جهت است در شکل ۷ نگرد تا بکدام جهت تعلق دارد غایب در همان جهت باشد و جهت بنده
و غایب و چهارپای غایب هم بدین وجه حکم کند اما در خانه ۶ نظر کند که بکدام جهت تعلق
دارد و مشارکت ۷ حکم نماید **کیفیت احوال غایب** خانه اول و ۲ و ۹ در ان ... است
و خانه ۷ و ۸ و ۱۲ در ان غایب اگر ... در ۷ افتد غایب در راه است یا بخواهد که سفر
کند اگر در ۸ افتد مال غایب اندک است اگر در ۶ افتد قصد سفر دارد و هم چنین فال کنی

حال غایب

دریافت امدن غایب

غایب یا نامه در ان روز رسد یا نه

غایب و جهت ... کدام جهت ...

کیفیت احوال غایب ...

تا از خانها و اگر در ۷ افتد دلیل که غایب از شهری بشهری میرود و اگر در ۸ افتد دلیل کند که مال غایب را طامعان میگیرند یا گرفته اند و اگر در ۹ افتد دلیل کند بر سفر و یاران تا موافق و برگشتن و پشیمانی و اگر در ۱۰ افتد دلیل کند که غایب ترک اوطان و کسان خود کند و هم چنین قیاس کن و اگر در ۷ افتد دلیل کند بر اقبال و باز گشتن غایب بسلامت و زنش با امردی یاوری باشد و نیز دلیل کند که غایب بیاید و باز برگردد بسبب یاری و اگر ۸ افتد حکم به صلاح او آن باشد که دوستان موافق بدست آمده باشد و دوستان باشند که با وی بمانند و هم چنان در خانها تا هم باید نکو و اگر در ۸ افتد دلیل کند که با جماعت و صلحی که هم باشند و در تنگی بوده باشد و خادار و اگر در ۹ آید دلیل کند که غایب نیکو بیاید و اگر در ۷ بود و دلیل کند که غایب رجوع یا بر کار رهانیده شده است و اگر در ۱۲ شکل نحس بود حکم کن که غایب با مال اندک آمده یا در دست جماعتی است و اگر در ۸ باشد حکم کند بر قتل یا زخم غایب و چون ... یا ... در ۴ بود حکم کن بر وفات غایب **وچون پرسند** که این رسول کی بیاید اگر شکل رسول در اول امهات خارج بود بی آید و اگر در بنات بماند و اگر در متولدات بهفته و اگر در بنات بماهی و اگر در ۳ و ۴ و ۱۲ آید سه روز طول کشد و اگر در ۵ و ۸ و ۱۱ آید و دیگر نیکو در آن روز رسد **واگر پرسند** که این خبر راست است یا دروغ اگر شکل ۵ شکل سعد بود خبر راست است و اگر نحس بود دروغ و اگر پرسند که خبر دهنده چند کس اند در خانه ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۵ اگر شکل منقلب یا ممتزج خبر دهنده یکی بود و اگر تکرار کند بعدد تکرار حکم کند که چند کس اند **فی المدة** گفته اند که اما ...

اگر خواهد بداند که

اگر خواهد بداند که بتحقیق غایب تا چند روز خواهد رسید ۴ و ۵ را با هم ضرب کند و ۷ و ۹ با هم ضرب کند و از نتیجه این شکل نتیجه بستانند و از آن حکم کند اگر از این دو شکل ... یکی بود تا یک ماه برسد روز یک شنبه یا شب پنجشنبه و اگر از این دو شکل یکی بود ... تا ده دوم روز برسد روز سه شنبه باشد و اگر از این دو شکل یکی بود ... تا ۴۵ روز برسد روز چهارشنبه یا شب یک شنبه و اگر از این دو شکل ... یکی بود تا یک سال برسد یک ماه نیز احتمال دارد روز پنجشنبه یا شب دوشنبه و اگر از این دو شکل ... یکی بود تا یک سال و نیم بماند روز شنبه یا شب پنجشنبه و اگر این شکل بود ... روز برسد روز جمعه و اگر از این دو شکل یکی بود ... تا یک هفته برسد روز دوشنبه و اگر این شکل ... بود یک روز برسد تا روز جمعه و اگر این ... یک روز برسد روز دوشنبه و سه شنبه والله اعلم اگر اول ۴ و ۵ و ۱۳ جفت بود و افراد طاق و یا بر عکس حکم بروز و هفته و ماه بود و اگر اولها طاق و افراد زوج بود حکم بر ساعت در فرد بود و هم اگر جفت بود حکم بر سال بود والله اعلم **صاحب تحفه شاهی** گفته است که اگر ... در هر خانه که غلبه کند در جایها یکجایی مرجع خود ... قرار ندارد و غلبه ... نیز همین حکم دارد و اگر ۴ و ۱۰ سعد باشد شرکت میزان نکاشته زنده و اگر شکل ۱۲ در امهات تکرار کند غایب زود بیاید **واگر پرسند** که غایب مال دارد یا نه شکلی که غایب بدو پیوسته است از آن شکل گویند و گفته اند اگر ۱۰ کفیف الداخل بود و ۲ ... مال دارد و خوش وقت است و اگر غیر اینها بیاید مفلس است و جماعتی شکل ۱۲ را با ۱۴ ضرب کنند و اگر نتیجه آن داخل باشد خود را موجود دلیل است که غایب مال دارد

و این مجرب است و اگر پرسند که غایب مریض است یا نه اگر ۸ در ۱۲ تکرار کند خسته است و اگر در ۱۲ تکرار کند خسته است و عجب در آن مرض بر بهد غالب آن است که بمیرد و اگر در ۱۲ ... باشد در حبس است و اگر پرسند که زن دارد یا نه نظر کنند بشکل ۱۳ اگر در ۷ تکرار کند هم یا ... و سعد باشد دلیل آن است که غایب زن دارد و الا فلا و بعضی از رمالان گفته اند اگر در خانه ۷ شکل سعد باشد احوال غایب است خوش بود و اگر نحس بود بد بود دهم مستقیم و خارج نه و اگر خواهد تا بداند که غایب زود بیاید یا نه نظر کند در ۳ و ۹ و ۱۱ و ۱۲ اگر خارج اینها بود دیر آید و اگر داخل بود دیر آید هم چنین اگر شکل ۳ و ۹ را با هم ضرب کند شکلی که متولد شود اگر در امهات تکرار کند زود آید و الا فلا اگر **پرسند** که شرکت میکنم نیک است یا نه افراد رمل را جمع کند تا ۵ و ۱۲ طرح کند اگر یکی بماند نافع بود و اگر ۲ بماند ضرر **نوع دیگر** شکل ۷ را با اول ضرب کند حاصل ضرب اگر داخل بود و هم نشینند بغایت خوب باشد و باید که داخلی و خارجی و ثابتی و منقلبی را و اوتاد و ما بعد الاوتاد و نحس و سعد و کلی مجموع را رعایت کند تا حکم خطا نگردد و هو مجموع گفته است که اگر سؤال کند که مورث چهار انبار زنت به بینی انبارها را بین را ستند یا نه شریک اول ۷ بود و دوم ۸ و سیم ۹ و چهارم ۱۰ نظر کند هر کدام از اینها سعد داخل باشد راست باشد و هر کدام نحس خارج بود راست نباید **اگر کسی** دعوا کند با کسی و خواهد که از آن بداند که حق بر طرف کدام یک است اگر صاحب دعوا و بیت المال ۲ یعنی ۲ نحس باشد آن مال باطل









میطلبد و اگر سعد باشد بحق و اگر مسئول یعنی ۷ دعوی کند و بیت المال او یعنی که هشتم است نحس باشد بناحق

نحس باشد بناحق میطلبد و اگر سعد باشد بحق والله اعلم و این مسئله منقول است از کتاب تحفه از نظر که مصنف صاحب مصباح است و این غیر تحفه شاهی و علین تحفه شیراز است **باب در احکام خانه هشتم** خانه هشتم منسوب است بخوف و خطر مرگ و میراث مال غایب و قرض **اگر سؤال** از خوف و میراث یا مال غایب کنند نظر کنند در خانه ۸ تا چه شکل افتاده اگر خارج سعد افتاده باشد مثل ... دلیل بود از بیرون آمدن از غم و خوف و خطر و مال غایب و میراث برسد و اگر از حال مرگ باشد دلیل بود که مرگ وی در پیری بود و نباشد در وقت مرگ هیچ حسرت مرگ در دل وی نباشد و اگر نحس خارج باشد دلیل بود که خوف نباشد و مال غایب و میراث برسد و دلیل بود که مرگ او در جوانی و ناگاه و نفس وی تلف شود و حسرت بسیار در دل وی بماند و اگر داخل سعد باشد مثل ... دلیل بود که خوف زیاد شود اما کم ضرر نباشد و مال غایب و میراث برسد با ... و اگر سؤال از حال مردن باشد دلیل کند که برنج و جان دادن بسختی و اگر داخل نحس باشد ... دلیل بود بر زیادتی خوف و حذر باید کردن تا گزندی نرسد و مال برسد اما بسختی و حال جان کندن بغایت سخت باشد و رنج بی نهایت و اگر ثابت سعد باشد مثل ... دلیل بود بر خوف اما باکی نیست مگر در قضیه رنجوری و حکم آن سو گفته ایم و مال غایب و میراث در توقف افتد و اگر سؤال از حال مرگ باشد دلیل بود از حسرت بسیار و حیرانی ماندن در کار مرگ و پشیمان بودن در کارها گذشته و اگر ثابت

نحس باشد مثل [شکل] از خوف و خطر حذر باید کرد و دوم آن بود که خوف از سلطان و دیوانه کرده و یا آنکه
و میراث در توقف افتد و بالا فره لا حصول بود و حال مرگ بدتر از آن بود که در سعد ثابت
گفتیم و دلیل بود بر مرگ مفاجاة و چون از جائی افتادن ناگاه و اگر منقلب سعد باشد مثل
[شکل] دلیل بود که از خوف بیرون آید و باز در خوف افتد اما باکی نباشد و عاقبت آن نیک باشد
و مال غایب و میراث بعضی برسد و بعضی باختصار و اگر سؤال از حال مردن باشد دلیل بود
مرگ در غربت و اقامت و غربت باشد و حسرت بسیار در دل او بماند و اگر منقلب نحس
باشد مثل [شکل] از خوف خیالی بود و حذر باید کرد و مال غایب و میراث بعضی برسد و
بعضی نرسد به اختیار و حال مرگ بدتر از آن بود که در منقلب سعد گفتیم و نیز دلیل بود که نفس وی
تباه شود و بصعوبت عظیم بمیرد و اگر سؤال کند که مرگ وی از چه سبب بود از منسوبات خانها
نگرد پس اگر در اول بود شکل ۸ و مکرر در اول باشد از سبب کاری باشد که بنفس تعلق دارد و اگر در
۲ باشد از جهت مال یا معادن و اگر در ۳ بود از جهت خویشان و نقل و حرکت و اگر در ۴ بود
از سبب پدر و املاک و در زیر دیوار ماندن و اگر در ۵ مکرر شده باشد از قبیل حرز و هدیه و فرزند
و معشوق و اگر در ۶ مکرر شود از قبیل جابرین و غلام و کنیز و غم و حیوان و اگر در ۷ مکرر شود از سبب
زنان و کنیزان و دزدان و وام داران و خصم و اگر در ۸ از قبیل میراث و نیز گفته اند که عکس
انشکل در کدام خانه هست بر مزاج آن خانه حکم کند و اگر در ۹ تکرار گیرد از قبیل سفر و دین
و خواب و اگر در دهم از سبب کار مادر و عمل پادشاه و اگر در ۱۱ از قبیل دوستان و فرزندان

زن باشد یا شوهر

زن باشد یا شوهر و اگر در ۱۲ تکرار کند از سبب دشمنان یا بند و زندان یا سباع و بهائم و شیر و پلنگ
و آنچه بدو ماند یا چهارپایان بزرگ و اگر سؤال از قرض باشد یعنی که از قرض دادن بپرسند از قرض ستدن
اگر سائل قرض از کسی میخواهد نظر کند در خانه ۸ که بیت المال ثانیست و غایب اگر خارج باشد و ۲
داخل حکم کند که مسئول عنه قرض دهد و سائل قبض مال کند و هم چنین اگر شکل ۸ در ۲ تکرار کند و ۱۲
داخل باشد قبض مال کند و اگر ۱۲ و ۵ و ۲ داخل باشند هم قبض مال کند و اگر ۸ خارج باشد و
۸ داخل قرض دلیل نشود و سائل قبض نکند و ثابت و منقلب را نیز همین حکم کند بر سبیل اشکال
تحته بهازی گفته است اگر سؤال از مال غایب یا قرض که میخواهد برسد یا نه در اول و ۸
شکل میمون آورد و اگر داخل بود و ۱۲ نیز داخل بود یا ثابت یا منقلب سعد باشد برسد والا نرسد
والله اعلم و اگر کسی قرض میدهد نظر کند در خانه ۲ و ۸ اگر ۲ خارج باشد و ۸ داخل سائل مال
مسئول عنه بستاند و اگر ۲ داخل و شکل ۸ خارج نه سائل ... مسئول عنه ستاند و اگر شکل
سعد بود داران سود ببیند و اگر نحس زیان کند و هم چنین است حکم میراث و مال غایب و نیز
در مقاصد گفته است که اگر سؤال از میراث و مال غایب باشد نظر کند در خانه ۸ اگر شکل
داخل سعد بود حکم کند که مال غایب باز رسد تمام و نیز برسد بی ... اختیار و اگر داخل نحس
باشد مال غایب و میراث برسد اما بسختی و دشواری و قرض صاحب ضمیر زیاده شود بی اختیار
و اگر سعد و خارج باشد مال غایب و میراث نرسد و اگر رسد کم رسد و سائل باختیار
خود ترک و قرض نو د بگذارد باختیار ... اما بدرنگ و قرض دیر گذارده شود ...

و نه کاهد بلکه بر یک حال باشد و اگر نحس باشد از مال غایب و میراث چیزی نرسد و حیف بر صاحب
ضمیر رود و قرض بغایت دیر کشد و نه افزاید و نه کاهد و دلیل بود بر بدی و اگر منقلب سعد بود مال
غایب و میراث بعضی رسد بی اختیار و دلیل بود بر سبکی قرض و بعضی گذارده شود و بعضی نه
و تواند بود که دیگری بستاند و اگر نحس باشد چیزی نرسد و دلیل بود بر بدی و حیف که بر صاحب ضمیر کنند
و خصومت کردن با اهل میراث بی اختیار رود و دزدی کردن اندران مال والله اعلم و در مقالات
نفیسه گفته است که اگر سؤال کنند از خوف و خطر نظر کند در خانه ۸ و اول اگر در این دو خانه اشکال
سعد خارج باشند بی هیچ نکبت و آفت برسد و اگر نحس باشد از واقعه که دران غم کلی باشد خلاص یابد
برحمت و اگر در این خانها سعد داخل باشند اندک خوف باشد اما عاقبت بخیر برسد و اگر اشکال
نحس داخل باشد دلیل خوف بسیار و نکبت بشمار واقف بود و اگر در خانه ۸ [شکل] آید حوادث
مذکور اشکال نحس باشند هم کشتی بود یا چندان بزنند سائل را که خوف آلوده شود و اگر نحس [شکل]
بود هم هلاک باشد و اگر شکل ۸ یا اول در خانه ۴ یا ۱۲ تکرار کند دلیل زحمت بسیار باشد و اگر
در تکرار ۴ بد بود و اگر ۱ و ۸ داخل سعد باشند و در ۸ شکلی نحس بود بعد از زحمت بسیار از آن
واقعه خلاص یابد و اگر سؤال از مال زن باشد یا شریک در خانه ۸ شکلی سعد داخل باشند ۲
جماعت سؤال تمام باشد و اگر شکل خارج باشد چیزی نداشته باشند و اگر شکل ۸ در اول یا ۲
یا ۱۲ مکرر شود سائل از مال ایشان نصیب تمام یابد و اگر در ۱۱ و ۱۲ و ۵ تکرار کند هم نصیبی
یابد و اگر شکل ۸ مکرر نشود از آن مال هیچ نصیب نرسد و اگر سؤال از حصول میراث و مال

غایب هم برانی

غایب هم برانی نسق حکم باید کرد یعنی در تکرار ۸ و از خارجی و داخلی آن والله اعلم باب در
احکام خانه نهم اگر سؤال کنند از سفر و علم و خواب نظر در خانه ۹ باید کرد تا چه شکل
آمده است اگر خارج سعد آمده است یعنی [شکل] دلیل بود بر قوت حال سفر و حج و دین
از سفر اما علم بیاموزد و دین درست و خواب دروغ باشد و هیچ تعبیر نباشد و اگر خارج نحس
باشد یعنی [شکل] سفر باشد اما فایده نباشد و علم ترک کند و نیاموزد و خواب دروغ بود
و اگر داخل سعد باشد مثل [شکل] دلیل کند که سائل باختیار ترک سفر کند و بر خود دشوار
پندارد اما زود نیکو باشد و علم بیاموزد و خواب راست باشد و اگر داخل نحس باشد مثل [شکل]
دلیل بود بر بدی حال سفر و سفر نشود و خواب دروغ باشد و اگر ثابت سعد باشد مثل [شکل]
دلیل بود بر توقف در سفر اگر چه نیکو بود دلالت کند بر آموختن علم و خواب راست باشد
و اگر ثابت نحس باشد یعنی [شکل] دلیل بود بر بدی سفر و دزد در راه و خواب دروغ و تحصیل علم
باشد و اگر منقلب سعد باشد مثل [شکل] باشد دلیل بر بودن سفر و رهگذر کشتن باختیار و
ارادت و علم آموزد و خواب راست باشد و اگر منقلب نحس باشد مثل [شکل] دلیل بود بر بدی
حال سفر و فایده نیافتن از آن و تحصیل علم نباشد و خواب دروغ باشد و اگر سؤال کند بغایت بیابد
نظر کند در اول ۹ و ۱۲ اگر خارج بود سفر باشد البته اگر صاحب طالع در زایچه بود و صاحب ۹
در اول نهاد البته سفر باشد لیکن در دهم زود ترک در طالع دیر ترک در ۴ میانه در ۱۲ بغایت
سکین حرکت کند و بدانکه ۹ حکم در اول دارد و ۱۲ حکم ۵ این نظر کن در اول و ۵ اگر [شکل]

احکام سفر

بود راه روشن بود و مبارک باشد و اگر سعد خارج بود هم راه روشن نبود بر سر و رنده بار کرد
و کار آن بسکرد و اگر در امهات بود سالک جا نزد ربنات ماهی متولدات حقه رواید یک ره
او زان اگر صاحب ۹ و ۳ در زاهر بود و صاحب طالع در اوتاد باشد سفر بنا شد خاصه که
اول و ۵ و ۱ و جهن بود و تکرار در اوتاد بود اگر نحس خارج یا منقلب بود اسباب سفر کرده بود اما
مانع در راه بود که از راه بازگردد و اگر ... بود از راه بازگردد از سبب خوف و شرت و اگر
در اول دور ۷ و ۱۰ و ۱۱ الکبیس بود نتواند رفت اگر نحس در اوتاد بود خاصه در طالع و یا ۹ بیافت
در ماه و یا خود باز نگردد مگر شاهد سعد در ربع العقوت باشد که بیاید اما زیان رسد و اگر صاحب
۳ و ۹ بد حال بود بیم هلاکت باشد خاصه که تربیع و مقابله از نحسی العقوت باشد مگر نظر از
سعد بود که امن گذارد و اگر شکل رفض و ذنبنی در اوتاد باشد و باز تکرار بد حال بود بیمار بود
و اگر شکل مریخ و تکرار بد بدلت حرام کشته شود و اگر در اول ۹ و ۵ و ۱ و ۶ و ۳ سو خارج بود سفر
تمام شود و زود باز گردد و منقلب سعد اندک دیر ماند و جهن و ثابت مدتی چند بماند بعد تکرار
آن بگردد و حکم کند امن حکم نحسی بود نهایت بد اگر صاحب ۹ در طالع بود سفر باشد بناچار و اگر شکل
اول و ۹ تکرار در ۳ و ۵ و ۱ و ۶ و ۱ کند در آن سفر بازماند و نتواند رفتن خاصه که منکوس و ذنبنی
بود اگر شکل اول در ۹ و ۳ اید سفر باشد البته اگر صاحب ۳ و ۹ نیک باشد سفر مبارک
باشد و لیکن منفعت خاصه که در اوتاد سعد بود زود اید نیک بود و اگر صاحب ۳ و ۹ بد حال
باشد سفر بد بود بد باشد خاصه که در اوتاد نحسی باشد و زیانها باشد و خطر رسد و اگر صاحب طالع

بخداوند ۹

بخداوند ۹ و ۳ سعد بود مبارک و با منفعت باشد اگر نحس بود زیانها برسد و اگر منقلب باشد
سفر بنا شد البته اگر اصلاح و فساد مال پرسند نظر کنند اگر صاحب ۲ در اول ۵ و ۱ و ۱۱ تکرار کند
سعادت و راحت یافتن بود در روز و زوال خاصه که سعد بود و العقوت آن سعد حکم کند بود نهایت
و دولت اگر تکرار در اوتاد بود تمام سعادت بود و در ... میانه در ... اندکی بود با خود بید از حصول
فاسد گردد خاصه که ۵ و ۱ نحس بود اگر صاحب ۲ طالع را ببیند و با احسان و دوستی بود و سعادت
مال بد نقصان حاصل اگر نظر صاحب ۲ بدوستی طالع بود بیاید و اگر بدشمنی نگرد بدشوار و اگر
صاحب ۲ ساقط از نظر طالع بود یا صاحب را ببیند و ... بدشمنی بود ... زیان و نقصان
مال بود بسبب ... و حرامیان و اگر شکل رفض و ذنبنی بود بسبب آفت و ظلم و کم ... اگر پرسند
بکدام طرف ... نظر کنند تا ... آتش شرق باد غرب خاک جنوب کذا فی المقاصد
و صاحب ... خود ذکر ... که اگر سوال کنند که سفر کدام جانب ... در اول
ضرب کنند آنچه بیرون آید در ۹ ضرب کنند پس نگاه کنند اگر شکل آتشی باشد جانب شرق
و بادی غرب و آبی شمال و خاکی جنوب اگر پرسند کدام طرف سفر کند در دریا یا در خشکی
از تکرار شکل ۷ یا صاحب ۷ بنگر و اگر در خانه آبی بود سفر دریا و بغیر از این خشکی و هم چنین اگر ۷
ساکن شکلی بود که عنصر آب و باد دارد سفر دریا کند و بغیر از این خشکی و هم چنین اگر پرسند کدام
طرف بهتر است سفر کند در صاحب ۱۱ و شکل یازده که بکدام طرف منسوب اگر سعد بود
... و راحت یابد و اگر نحس بود دشمن و مشقت ببیند ... مقالات ... گفته اند که حکم

صلاح و فساد مال

سفر بکدام جانب

در بیکدام جانب در دریا یا خشکی

سفر بکدام طرف بهتر

سوال از سفر باشد که آن سفر افتد یا نه نظر کنند در خانه ۹ و ۱ و ۵ و ۱ و ۶ و ۱ اگر شکل خارج باشد
دلیل اتفاق افتادن سفر باشد سعد باشد یا نحس بدشواری یعنی باراده و بغیر اراده اگر در این خانها
مذکور اشکال داخل یا ثابت باشد آن سفر کم شود و اگر در ۹ شکلی داخل بود و در میزان ... هم و بید
باز افتادن سفر بود و اگر ... سوال کند که در سفر سیرم حال چه در این سفر خوب است یا نه بنظر
باید کرد در طالع و خانه ۹ اگر در این هر خانه اشکال سعد باشند و یکی از آن هر خانه ۱۰ و ۱۱
تکرار کند آن سفر نهایت مبارک و خوب باشد ... سفر جاه و حشمت او بیفزاید و این تکرار
در ۵ هم نیکو باشد ... ۵ و ۱ اما در سفر مدتی بماند و اگر شکل اول در ۴ و ۱۲ تکرار کند دلیل زحمت
بسیار باشد و اگر آن تکرار در ۶ تکرار شود دلیل خوف بسیار باشد و اگر در ۷ یکی از این شکلها ...
... تکرار کند نهایت بد باشد و دلیل ... و ضعف بود و اگر در ۸
تکرار کند خطر عظیم بود و اگر در میزان ... بود و در ۶ و ۸ تکرار کند هم دلیل ... باشد و اگر
... در ۹ اید و تکرار در ۱۲ و ۶ و ۱ کند نهایت بد باشد و آن تکرار اگر بدوازده ۱۲ افتد
تمام بود و دیگر نظر باید کرد در خانه ۷ که زمین مقصد است اگر شکل سعد در آنجا بود دلالت
کند که حال مسافر در آنجا ... که روی دارد نهایت نیک است و مراد و ... او حاصل
شوند و اگر در ۷ شکل خارج باشد مسافر در آن شهری که مقصد او است بسیار رنج بیند و خوش
بیرون آید و اگر در متولدات و خانها ... تکرار کند مسافر از آن مقام که مقصد او است
زود بمقام خود آید یا از آن مقام بیرون آید و اگر شکل ۷ در امهات تکرار کند مسافر زود بمقام

خود آید و اگر

سفر اتفاق افتد یا نه

سفر ... حال ... در این سفر خوب است

در مقصد مسافر ...

خود آید و اگر متولدات و خانها ... تکرار کند مسافر از آن مقام که مقصد اوست بیشتر رود و اگر
در خانه ۴ شکل سعد بود آن سفر نیکو بود و اگر در خانه ۲ شکل سعد در آن شهر که مقصد مسافر است کسانی
باشند که او را رتبه کنند و بعد و معونت آن جماعت کارها را او بر آید و اگر در ۵ شکل سعد بود هم
چنین ... آن مقام مسافر ... کند و امیدها او روا شود و اگر در ۸ شکل سعد باشد حال مسافر
نیکو بود و اگر این اشکال شکل داخل یا ثابت بود مال مسافر بسیار خرج شود و اگر خارج سعد بود
باراده خرج شود و اگر نحس بود بعقوبت ... ۱۰ شکل سعد باشد در آن مقام
خوش دل باشد و حاجتها تمام بر آید و اگر آن شکل نحس بود حکم بر خلاف این باشد و اگر از حال غایب
پرسند هم بر این گونه حکم کند و کیفیت احوال غایب از شکل ۷ گوید و معاش از شکل ۱۰ و اگر سوال
کند از خوابی که دیده باشند نظر کنند در خانه ۹ و ۳ و اول اگر در این خانها اشکال سعد باشند خواب
نیکو دیده باشد و چون اشکال در ۱۰ یا ۱۱ یا ۵ تکرار کند آن خواب صحیح بود و راست و تعبیر
... نیکو بود و اگر در این خانها اشکال نحس باشد خواب ... دیده باشد و اگر تکرار
آن در اوتاد و ... باشد ... اندک ... باشد ... دلیل ... از
شود و اگر تکرار آن در خانها ... خواب ... باشد تعبیر آن ... است
و بعضی ... گفته اند که حکم خواب ... از شکل ۳ و تکرار آن ... اند
صحیح تر است و بیشتر ... و الله اعلم ... در حکم ۹ گفته است که اگر شکل خارج
یا منقلب سعد در ... افتد ... باشد ... و ثابت در توقف افتد

احکام سفر

سوال از حال ... غایب

در وقوع سفر

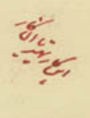
بسائل بر خود دشوار میدارد و واه ازشم و شرمع مقصد از ۷ کوبا زکشتن از تکرار ۹ کو رجوع
از ۷ و ۹ و شکل و جفن حکم بر امدن و خارج نه و ثابت در توقف و هر رسه و از تکرار ۷ اصطلاح
وفا و نفس غایب و الله اعلم و در غایت الوصول کفته است که اکر در مسافر بود و شکل ۷
در ۹ تکرار کند یا در ۳ مکرر شود مسافر در راه باشد و الله اعلم و در مقاصد کفته است که جمیع احوال
سفر و اسباب و بخت از طالع کویند حال سفر در ۳ حرکت از ۳ وقت که بخانه باز اید عزم بود
با غم ناک در ۴ کویند انجا که رجوع مکرر باشد یا مبدا از ۵ کوید چهار سفر در ۶ کویند در ان
شهر که رجوع یکی باشد از ۷ خرید و فروخت از ۸ کوید چه پیش اید در راه از ۱۱ کوید عاقبت
مسافر و متاع ان شهر از ۱۲ کوید والله اعلم **اکر سوال** کند که کسی که کفته میخوهد و یا به بهر کسی کم
راست است یا نه نظر کند در خانه ۹ اکر سعد باشد راست است و اکر نحس باشد دروغ کفته و مجموع

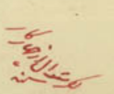
باب دهم احکام خانه دهم چون کسی سوال کند از کیفیت کار سلطان و شغل و عمل و اداره
و هر چه بدین خانه منسوبست نظر کند در خانه ۱۰ اکر سعد و جفن بود حکم کند بر فایده از کار و عمل
پادشاه و هر چه درین خانه تعلق دارد باختیار و است نه جوران عمل پایدار بود و نیکو نه یا فتن
سایر از هر چه یاد کردیم اکر نحس باشد نحس در ان کار و عمل اکر چه باز نا کام و بخت کند از
در باختیار و فایده و یا یافتن از هر چه برین خانه تعلق دارد و بد شوار و بعد بسر بود اکر خارج
سعد بود دلالت کند بر قوت عمل پادشاه اما فایده اندک باشد و ان عمل را باختیار خود ترک
کند یا بحرمت از عملش بیرون کنند چنانکه زیان مالی بوی برسد و دلیل بود بر نیکی هر چه بر این خانه
تعلق داشته باشد

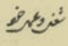
تعلق داشته باشد و اکر نحس بود دلیل بود بر ترک کرفتن عمل و معزولی صاحب ضمیر و اکر سوال از
پادشاه و حاکم از دوام و غیر دوام از ۱۰ و ۷ و ۴ و اول حکم کند اکر سعد و جفن باشد یا ثابت
حکم بر دوام و اکر خارج و منقلب نحس باشد طول نکشد اکر پرسند که این شخص بزرک عاقبت حکومت
خبر اوست با حکم ضرب کند اکر سعد و جفن یا ثابت باشد طالعش قوت یابد و اکر نحس باشد
دلیل نکوست بد اختیار رود و دور ماندن از پادشاه و عمل و حکم مادر زن و زن پدر و عم زادکان
و اشنا داتی و انچه بدین خانه تعلق دارد از نیک و بد بشکل حکم کند و از ثابت سعد دلیل بود بر
در کار نیکو و اکر نحس دلیل بود بر تحیر و ترس صاحب ضمیر از کار پادشاه و دور ماندن از کار و کرفتار
شدن در دست پادشاه و ظلم بودن در بدن انچه بر این منسوبست و صاحب ملخص کفته است که اشکال
ثابته مطلقا در این خانه نحسی اند و هر چهار را حکم اینست که دلالت میکند بر بدی شغل و عمل و
فایده و یافتن و هر چه بدین خانه تعلق دارد بد باشد و تفریح کم است یا انکه اجتماع در این خانه
وبال است و خطا هر این سهو است زیرا که وبال در مقابله شکل است یعنی همچون ☰ و شکل ☳ در ۴
ناوبالش در دهم باشد اللهم مکر که مرادش از وبال ضعف باشد اصطلاح تامل و اکر منقلب باشد
و سعد دلیل بود بر میانه بودن عمل و شغل و کار پادشاه و هر چه بدین خانه منسوبست و فایده
میانه صاحب ضمیر رسیدن و دلیل بود بر تردد جوران کار کاه کویند که ترک کم و باز در عمل
رود و لیکن ترک کردن بهره و کرفتن باختیار او باشد و اکر نحس باشد دلیل بود بر بدی عمل
صاحب ضمیر جوران عمل بر کعات در پیش باشد و با ترد و بسیار باشد که این عمل یابد یا نبود

باشد و کس نسم یا زیان کار را کند و کاه باشد که کرد به اختیار رواد و سع فایده باشد دلیل بود بر
منسوبات این خانه جوهر نیکو یکی برامدن کار و نیامدن چهار شکل روا باید پس اشکال اکر داخل باشند
رفتن باید و خارج نه ثابت بدر منقلب یعنی **اکر خواهد** بداند که پادشاه یا
مادر زن یا پدر یا عم زادکان یا اشنا داتی یا صاحب ضمیر در مقام چه اند دوستند یا دشمن
نظر کند در شکل خانه ۱۰ تا مکرر در کجا کم است اکر مکرر در خانه ۵ و ۹ کرده است تمام
دوست باشند و اکر در ۳ و ۱۱ نیم دوست باشند و اکر در ۲ و ۱۱ نیم دوست باشند و اکر
در ۷ مکرر کم است تمام دشمن و اکر در ۴ نیم دوست و اکر در دیکر خانها باشد نه دوست
و نه دشمن **اکر پرسند** که عاقبت عمل و وقت محاسبه با خداوند عمل چون باشد نظر
کند اکر صاحب طالع و خداوند وسط السماء بر شمس موبند و نحس در چهار باشد عاقبت بد باشد
اکر نظر نحسی بود و سعد در ۴ خصومت و آزادی باشد اما عاقبت نیکو بود و اکر شکل ۷ مکرر شود
در ۴ دیکر خرشنود باشد چنانکه مراد است اکر صاحب طالع بکمال بود از آن عمل منفعت یابد
اکر صاحب دهم بکمال بود یا در ۴ دلیل معزولی بود از عمل اکر شکل ۵ و ۱ بکمال بود علامت و
تشنیع بسیار باشد اکر اندیشه در کار کند چنانکه میکوید این کار که میکنم بهتر است یا انکه خواهم بکنم
بدانکه دهم این کار است که میکند و چهارم ان کار کند که خواهد که روی دل بکشد و بکرد
در این هر دو خانه که سعد باشد الکار که بوی تعلق دارد بهتر است **اکر کسی** سوال از ۴
کار کند از ۲ کار در خانه ۷ کوید و شوار خانه ۵ و ۱ کوید و ۴ در خانه ۴ کوید اکر کسی از








شغل و عمل خود

شغل و عمل خود پرسد که بر خوردار است یا نه نظر کند بطالع و صاحب ۱۰ اکر هر دو نحس کشته باشند یعنی
جمال ظفر او را باشد یعنی از شر دشمن خصم و در مجموعه کفته است که اکر نتیجه هر دو سعد باشد بیم باشد
و اکر نحس باشند بشان زنند و اکر در ۱۰ شکلی باشد نه داخل و نه ثابت هیچ میانه ایشان تمام نشود و اکر در
۱۰ شکل مجد بضرورت ایشان بقاضی روند و اشکال مجد این است ☰ ☷ ☳ ☵ و نظر کند که شکل ۱۰
با صاحب دهم بنظر دوستی هر کدام موبند و یا در مثلثه هر کدام بود از شر خصم میل بقاضی بد و نیکو و اکر
صاحب طالع بدوستی ۷ موبند و سازش صلح خواهد کرد و اکر ۷ بدوستی وی نکرد خصم صلح کند اکر نظر ربع
بود صلح بعد از جنک باشد و اکر در مقابله باشد علاج در کینه و جنک تا و مرک و قتل بود خاصه که بد حال
بود حذر تا در بلا نیفتد جوهر مقالات فقیه که انفس کتب این فن است میکوید اکر کسی سوال کند که
حال من در حضرت پادشاه و خداوند چکونه است و چه میشود هر شغل و عمل فرمایند یا نه نظر کند
در خانه او و ۱۰ اکر در این هر دو خانه شکل سعد باشد دلیل بود بر نیکوئی حال وی از حضرت پادشاه و انعام او
در شان تربیت و التفات یافتن اکر آن اشکال در ۵ و ۱ و ۱۱ مکرر کند دلیل رسیدن مال و خلعت
و تحفها و خوشی بود و بر علو و ملتمسات ظفر یافتن و اکر اشکال سعد و جفن باشد دلیل کند بر یافتن
شغل و عمل و زیاده شدن جاه و منزلت او و در آن عمل ساعت و پایدار بود و روز بروز کار حشمت و
مکنت در افزونی و اکر در ۱ و ۱۰ اشکال سعد باشد و جفن یا در زهر باشند در کار دو ربون بهتر باشد
اکر طالع بد باشد نفس بد باشد و اکر در ۱۰ بد باشد کار بد باشد و اکر دهم نیک و سعد باشند و صاحب
۱۰ نیک حال بود در او شاد و مارب خود دارد و منفعت بسیار یافتن خاصه که ۱۱ سعد باشد

اگر پرسند که کار و عمل مبارک باشد یا نه نظر کنند که اوتاد و وسط السماء اگر طالع یا صاحب طالع بود و سعد

بوند و موافق ۱۰ مبارک وقتی که در دهم سعد باشد اگر بدو نحس بوند و نحس در دهم باشد مخالف و نا

مبارک باشند ان عمل بناسید اگر از برای قبت عمل سلطان و پایداری ملک و تخت و مملکت

و سرانجام کار در سؤال کنند اگر چه خواهد بود از ۲ و ۱۰ شکل بیرون آرد و ان را با ۱۳ ضرب کنند

و حکم مطلق بدان کنند اگر سعد و جنس ثابت بود سعادت ابدی و پایداری ملک و عاقبت کار

سلطانی و تخت و مملکت بود خاصه در دهم و اول نوعی دیگر نظر کنند در صاحب طالع و خداوند

وسط السماء اگر هر دو نیک حال باشد و اوتاد و بادر تاک پایداری مملکت و عاقبت سلطانی و قرار

و ثبات خاصه در اول بود هم ثبات ملک بغایت کمال بود اگر سعدی در طالع هو وسط السماء بود

و سعدی در اوتاد بود و بوند و خاصه در ۱۰ م بود دلیل پایداری ملک و عمر سلطانی و خشنودی مردم و امنیت

و داد و عدل و نیکو بود اگر در اول یا در وسط السماء نحس بود و نحس دیگر متصل در اوتاد پایداری نبود و

ظلم و ستم و ناخوشی مردم بود بسر نگردد که عدوان سر نحس جنبد اگر اتصال دارد در اوتاد کند عدد

کبری و بد محوریای وسطر و ر آن صغری **نوع دیگر** اگر از پایداری ملک و سلطنت پرسند بنگرد

در اوتاد چهارگانه اگر اشکال سعد بقوت باشند و جنس ثابت دلالت کند بر ثبات دولت

و سعادت و پایداری ملک خاصه در دهم از اشکال سلطنت بود بغایت کمال امنیت و مقصود باشد

علی الخصوص که صاحب ۱۰ نیک حال بود و شکل ۵ سعد اگر نظر او کند و سعد بقوت باشد دلالت

کند بر بسیاری اعوان و انصار خاصه که جنس ثابت باشد اگر نظر دشمن کند چون سعادت مخالفان

نباشد و اگر نحس

نباشد و اگر نحس بقوت باشند و نظر دشمن کنند او را مخالفان و دشمنان باشند و اشکال سلطنت این

جامع الاسرار شیخ زناتی روایت کرده است که اگر خواهند که بدانند

که این عمل بروی بماند یا نه ضرب رسند اگر در اول … باشد … هر دو … ۱۰

… بشارت دهد شکر را که ان دولت او بماند و عاقبت او در ان عمل نیک بود و اگر عمل

ندارد و عمل می‌طلبد همین حکم است که عمل یابد نیکو و اگر در اول … باشد … در دهم کم این

شکل باشد ان از دولت او برود و عاقبتش بد بود او بی عمل بماند و اگر … باشد … او را در آن

عمل رنج رسد و دشواری باشد و نا خشنودی و گواه اینها از ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و انچه از ایشان بدر آید بتوان دانست

اگر پرسند که در قاضی و حاکم و سایر منصب کرا باشد نظر کنند بشکل طالع که سایر بود و حاکم خصم است و بدهم

که قاضی است در هر خانه که شکل سعدی باشد و صاحب خانه نیک حال غلبه او بود باشد خاصه که تکرار

در اوتاد و مانند بود و اگر عکس بود حکم بر عکس کنند و بعضی از استادان گفته اند که خانه اول که با ۱۰

زنند و هم چنین ۷ را با ۱۰ زنند نتیجه هر کدام که بقوت تر بود هر دو نحس عاقبت ان عمل نیکو باشد

و اگر در دهم و چهارم و ۱۰ اشکال خارج باشند هم شغل و عمل نیکو نباشد اگر کسی در شغل و عمل باشد

یا پادشاه او را شغل و عمل نیابد سؤال کند که حال چه در این شغل و عمل چگونه خواهد بود نظر باید کرد

در خانه دهم و اول اگر یکی از این شکل … … … در این خانها باشند دلیل بود که در آن شغل و

عمل فواید بسیار ببیند و اکثر اوقات جمع خاطر و فارغ البال باشد و اگر در دهم این اشکال

… آیند و در چهارم سعد جنس بود در آن شغل و عمل عظیم متمکن و فرمان روا باشد و در دل و چشم مردم

با شکوه و مهابت باشد و روز بروز در عظمت و شوکت و فرمان فرمائی ترقی نماید و اول

از آن ریاست و سروری نفع کمتر یابد و اگر … … … بیایند در آن حکومت او را

نفع زیادت نباشد و مردم بکار رت درو نگرند اما ثابت و پایدار باشد و در آن

و اگر … … آیند اکثر اوقات از آن عمل در زحمت و مشقت باشد و از عواقب امور

خائف و هراسان بود و اگر … … آیند از آن عمل خرم و شادان باشد و اکثر اوقات

بلهو و لعب و طرب و فسق و فجور مشغول بود و اگر … آید هم حال او نیکو بود چون این شکل در

خانه ۲ عدد دارد اما اکثر اوقات متفکر و محزون اگر سؤال کنند که مرا از این شغل و عمل

عزل بود یا نه نظر کنند در خانه دهم و ۴ و ۱۳ و ۱۶ و در بعضی نسخه بدل ۱۴ و ۱۵ و ۱۶

واقع شده است اگر در این خانها اشکال خارج البته معزول گردد و اگر اشکال سعد باشند

بارادت خود ترک کند و اگر نحس باشند به لعوت و خیار معزول گردد و اگر در این خانها

شکل منقلب آید بعد از ۲ و تکرار کند همین حکم دارد و اگر در این خانها اشکال داخل آید از آن

عمل معزول نگردد و در آن پایدار گردد و اگر در این خانها اشکال ثابت آید و در ۱۲ و ۱۶ تکرار

کنند همین حکم دارد و اگر این اشکال ثابت در ۱۳ و ۱۴ تکرار کنند و شواهد ایشان اشکال خارج

باشند یا منقلب از آن شغل و عمل معزول گردد و حکم مادر هم از شکل دهم و سعد و نحس و

تکرار و دیگر باید دید چنانکه مثالی در حکم کلی احوال عمر منبع اند والله اعلم و در نحس تا آنکه

گفته است که اگر سؤال از عمر کنند در این خانه شکل جنس … … بود دلیل راحت

باشد و ثابتان در این

باشد و ثابتان در این خانه نحس اند و منقلبان سعد و آن شکل که از ۴ و ۱۰ بیرون آید حاصل

و عمل بود و دوستی و دشمنی بزرگان باد و اگر تکرار دهم گوید و اگر از خال باد در بر سه شکل سعد در این

خانه دلیل سعادت بود و نحس دلیل نحوست و دوستی و دشمنی هم از تکرار دهم و الله اعلم **اگر کسی**

سؤال کند که مرا چه کار بهتر باشد شکل دهم در اول ضرب کنند و از نتیجه هر چه گوید یعنی به هر

که بچه منسوبست کوکب اگر بر قمر باشد زراعت و دهقانی و اگر مشتری بود تجارت و تحصیل علم و اعمال

وزرا و اگر مریخ بر کار آتش و قصابه و ملازمت امرا و اگر شمس منسوبست زرگری و صرافی و ملازمت

سلاطین و اگر زهره شعرباف خرید و فروخت یا اهل طرب محشور شدن و اگر عطارد گرید

و فروخت کتابت و تعلیم و علمداری و اگر قمر منسوبست مساوت و رسولی و قاصدی و کار بازار

و دلالی و کاری که با آب تعلق داشته باشد مناسبت دارد **در بیان غالب و مغلوب**

اگر سؤال کند که از دو لشکر و خصم کدام یک را باشد چون طالع که خانه اول است سعد باشد

و خانه ۷ نحس فرصت از آن سائل بود و اگر اول شکل نحس باشد و ۷ سعد و فرصت از آن

مسئول عنه باشد مادام که در ۷ نحس باشد و اگر ۷ سعد ثابت باشد فرصت از آن سائل

باشد و اگر شکل خانه اول و ۷ یکی باشد در جنگ متقارب باشند و شکل ۵ انتهای کار و عاقبت این کار

حکم کند **نوع دیگر** چنان که بدان ام این فن مختصر العرض بود که اگر خواهی که حال دو لشکر یا خصم

بدانی که کدام غالب خواهد بود و کدام مغلوب چون زمل تمام کنند هر خانه را شخصی و هر یعنی شکل ۱

و ۲ و ۳ و ۴ و ۹ و ۱۰ و ۱۳ شاه را باشد یعنی پادشاه و شکل ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۱۱ و ۱۲

وعا مسئول عنه را باشد یعنی یا دشمن و غریب یا کسی که مسئول عنه است و شکل ۵ قاضی و میانجی باشد که
نظر کند در هر خانه که شکلهای قوی تر باشد ظفر او را باشد و اگر مشتری یا عطارد در میزان افتد در میان
ایشان صلح افتد و اگر حمره در زمین غالب باشد دلیل بود بر خونی که میان هر دو قوم برود و در سقا
نقیه در احکام غالب و مغلوب گفته است که چون سؤال از حال دو شخص کنند که کدام غالب
در جنگ و جدل و گفت و گوی و مرافعه و اگر مغلوب زمین باید زنند و او را دو قسم کنند قسمی که ان
امهات ۱ ۹ ۱۰ ۱۳ باشد سائل را بود و قسمی دیگر که ان بنات ۱۲ و ۱۴ باشد مسئول عنه باشد
در هر دو طرف نظر کند اگر در طرف سائل اشکال خارج بیشتر باشد و سعد باشد سائل غالب و اگر در
طرف مسئول عنه بیشتر باشد او غالب و بعضی گفته اند که نظر باید کرد در اشکال یا اشکال کدام طرف را
شهادت بیشتر است که ان طرف راجح بود و نهج ان چنانست که هر شکل که در خانه خود افتاده
باشد او را چهار شهادت باشد و انکه در خانه شرف است او را دو شهادت و انکه در خانه روز
او بود یک شهادت پس ان شهادات را جمع کند بگذارد اگر طرف سائل شهادت بیشتر دارد حکم بغالب
سائل کنند و مغلوبیت مسئول عنه را و اگر طرف مسئول عنه را شهادت بیشتر بود حکم برعکس این بود
و بعضی دیگر گفته اند نقطهای احمر و زمین را بشمارد و در هر دو طرف هر کدام که بیشتر بود او غالب بود
و اگر هر دو برابر حکم کنند که صلح خواهند کرد و برابر حقیر درست نیست و بعضی گفته اند هر کدام طرف
اشکال سعد بیشتر بود او غالب باشد و اگر هر دو برابر باشد نظر کند در خانه ۱۰ اگر طرف سائل است اگر
شکل سعد باشد سائل غالب است والله اعلم این نوع مذکور تجربه شده است در کتاب مجموعه از قول گفته است

صحیح است صحیح که



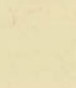
صحیح است صحیح که خانه اول و ۲ و ۹ و ۱۳ سائل را باشد و ۷ و ۸ و ۱۲ و ۱۴ مسئول عنه را باشد
پس نظر کند بان چهار شکل که باکسی تعلق دارد و ان جهات دیگر که مسئول عنه تعلق دارد هر کدام
با قوت تر باشند ظفر وی را باشد و اگر خواهد تا بداند که میان ایشان صلح شود یا نه نظر کند بان
۴ شکل که بسائل تعلق دارد و با مسئول اگر شکلی از جانب سائل بجانب مسئول عنه باشد چنانکه در کتاب
مختصر النهایة العقول که مصنف صاحب نهایه است در باب غالب و مغلوب گفته است
که چون دو کس را با هم خصومت باشد یا دو لشکر را رمل تمام کند امهات و هر چه از وی متولد
شود سائل را باشد و بنات و هر چه از وی متولد شود مسئول عنه را باشد پس هر طرف که بقوت تر است
ظفر ان کس را باشد و ما این طریقه را در نهایة العقول ذکر کرده ایم اما شیخ زناتی گفته است که
اول و ۲ و ۹ و ۱۳ سائل را باشد و ۷ و ۸ و ۱۲ و ۱۴ مسئول را باشد پس هر این که بقوت تر باشد
ظفر ان کس را بود که بوی تعلق دارد و اگر میزان بود دلیل صلح بود چنانکه در کتاب گفته
گفته است که اگر کسی عزم جنگ کند و رسد که ظفر مرو باشد یا خصم مرا شکل اول و ۲ و ۹ و ۱۳ را
از طرف سائل نهند و شکل ۷ و ۸ و ۱۲ و ۱۴ را از طرف مسئول عنه باول در نگرد اگر یکی که
متصعد از تثلیث باشد پس میشی از جنگ صلح کند چون اشکال سعد باشد و منقلب و اگر شکل اول
در خانه ۵ و ۹ و ۱۱ باشد صلح از سائل بود و اگر شکل ۷ در این خانها متصل باشند بیکدیگر از
تربیع و مقابله صلح کنند و لیکن از جنگ و لسانی الامر اول و ۷ صلح باشند میان ایشان
فاصله کرد در ۱۵ تکرار کنند و اشکال منسوب بکواکب از انجا گوید که صلح به نوع کسی بود از علم

اگر پرسند که این قلعه را توان گرفت یا نه نظر کند باوتاد چهار گانه اگر بعضی سعد و بعضی
نحس این قلعه را توان گرفت و اگر همه سعد باشند نتوان گرفت که بصلح یا مکر و حیله و اگر اوتاد اشکال
عطارد باشند بمکر و حیله توان گرفت والله اعلم محمد جامع الاسرار گفته است که رمل کشند پس اول
و ۴ و ۷ و ۱۰ را امهات سازد و رمل تمام کند و اوتاد نظر کند در ۱۵ و ۱۳ اگر دخل باشد
ان شهر و ان حصار را بگیرد **اگر پرسند** که بشکار روم صید خایم رمل کشیده ۴ و ۵
و ۸ اول را امهات سازد و رمل را تمام کند اگر در این خانها این شکل یا این شکل
بود یا هر دو برابر ان شکار را صید شود والله اعلم

باب در احکام خانه یازدهم

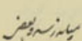
خانه یازدهم از امید و دوستان است و انچه منسوب بان شده پس نظر کند در خانه ۱۱ اگر شکل سعد
و خفیف بود دلیل بود بر یافتن امیدها و نیکو بها و حال دوستان و مراد یافتن سائل از معشوق و بار
و ارادت و اگر نحس بود دلیل بنا خوشی حال دوستان و فایده از ایشان بعجب ضمیر رسید
اما سنجی و امید برایند باختیار و اگر سعد خارج بود دلیل باشد بر فراغت معشوقان و نادیدن راحت
از ایشان با اختیار و اگر نحس بود دلیل باشد بر ناسازگاری دوستان و فراق و هیچ امید بر نیاید
و اگر ثابت سعد بود دلیل بود بر نیکوی حال دوستان و معشوقان و فایده یافتن از ایشان
و بامدن امید امید زنگ و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال دوستان و حسرت ایشان و فایده
نیافتن سائل از دوستان و معشوقان و بر نیامدن امید و اگر منقلب سعد بود دلیل بود بر نیکی حال
دوستان و یکایک و دل باشد گاه باد بر نیاید و گاه دور کند باختیار و فایده ایشان بصاحب ضمیر









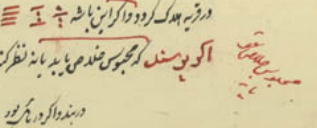


میانه رسد و بعضی

میانه رسد و بعضی امید بر اید و بعضی نه و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال دوستان و بر کمی ایشان
و به حبت بر گونه باشند گاه از ایشان محبوب اید و گاه نه در جهت خوف و ترسی که ایشان را
بود یا از جهت نفاق اگر پرسند از معشوق که دوست دارد یا نه یا انکه دوستان و یاران با وی یکی کنند
و یک جهت اند یا نه از انگارا یازدهم گوید اگر در ۳ و ۵ و ۹ شکل امده باشد دوست سائل باشند
و اگر در ۷ و ۸ و ۱۰ و ۱۲ امده باشند دشمن سائل باشند و اگر در این خانها تکرار باشد یا نه
نه دوست و نه دشمن و اگر پرسند که حاجت بر اید یا نه نظر کند بخداوند ۱۱ یا شکل ۱۱ اگر بصاحب
طالع بدوستی پیوندد بسیحق بر اید و اگر نه پیوندد و بسر نشود و اگر خواهد که بسوی شخصی رود بطلب حاجت
اول نظر کند بشکل ۷ اگر سعد بود حاجت بر اید خاصه که صاحب ۱۱ نیک حال باشد اگر بد حال بود
ناسه کردد و اگر صاحب ۷ یا صاحب ۱۱ بطالع سعدی پیوندد حاجت بر اید باید و اگر نحسی پیوندد
حاجت بر اید بدشواری و اگر نپیوندد بر نیاید **اگر خواهد** بداند که از دوستان و غیره
حاجت بر اید خانه اول عوض با ۱۱ ضرب کند حاصل اگر در ۳ و ۴ نشسته باشد بشک حصول
حاصل شود اما خارجی و داخلی و ثابتی و منقلبی و هر یکی را برداشت والله اعلم
نقیه گفته است که اگر پرسند از دوستان نظر کند در خانه ۱۱ اگر شکل سعد بود دلالت کند
بر وجود دوستان و نیکوی دیدن از ایشان و اگر ان شکل در اول یا هم تکرار کند میان ایشان
محبت و اتفاق بسیار باشد و بوجود یکدیگر خرم و شادان باشند و اگر شکل ۱۱ سعد بود و تکرار
در خانه ۶ و ۱۲ کند دوستان را نفر در دوستی صادق نباشند و دوستی بظاهر نمایند و در خلا

غلبت کنند و اگر در خانهٔ ۱۱ شکل نحس بود سائل را جهت دوستان رنج و مشقت رسد و اگر آن شکل
در ۵ تکرار کند از جهت الجماعت سخنهای ناخوش شنود و از ایشان خیری نبیند و اگر در ۱۲ تکرار
کنند دوستان دشمنی کنند و اگر آن تکرار در ۶ و ۸ هم بود آنگاه از عداوت آن جماعت بود و اگر
در ۱۱ شکلی آید که چند طالع بود دلیل گفته شد که خوب باشد با دوستان و آشنایان و در بیرون زحمت
و مشقت از آن جماعت و اگر سؤال جهت امید یا توقع بود نظر در خانه اول کند اگر آن شکل سعد و خیر
بود و در ۱۱ تکرار کند ان شاء الله امید بر آید و وفا شود و آن مقصود حاصل گردد و اگر شکل اول در ۱۱
تکرار کند اما شکل ۱۱ در ۳ تکرار کند هم آن مقصود حاصل گردد و اگر اشکال نیک باشد و اگر نحس بود
ثابت و منقلب بود چنانکه در بیان احکام این باب گفته از حکم کند و هم چنین در شکل
۱۲ و ۱۵ و ۱۶ نیز نظر کند ببیند تا ایشان دلیل بر عدم مقصود میکنند یا حصول مقصود
بآن منوال حکم کند والله اعلم **بابی یازدهم در احکام خانه دوازدهم**
خانه ۱۲ منسوب بدشمن و چهارپای بزرگ و محبوس نظر کند در خانه ۱۲ تا چه شکل آمده است
اگر سعد و خیر بود حکم کند که دشمن هست و قوی حال است اما زیان نرساند و چهارپایان
بزرگ افزون شود و محبوس در بند نماند و اگر نحس بود دشمن هست و بد اختیار دشمنی میکند
و او را کسی بر آموزش میکند در این کار مبالغه دارد حذر باید کرد و اگر شکل رابع باشد دلیل بود بر
مکر دشمن و باختیار خود ترک دشمنی کند اما بی اختیار روا کار بی‌دلیل نبود بر حال ایشان
و نقصان چهارپای بزرگ و خلاصی محبوس و بی اختیار و اگر ثابت سعد بود دلیل بود بر سستی
و دیگر حال ...

و دیگر حال وی آن دشمن بدید نکند و پنهان در دل کینه نگاه دارد و بر آن ثابت باشد و اگر هم
هیچ رحمت بوی نرسد و چهارپای بزرگ افزون شود و محبوس در بند بماند و اگر نحس بود دلیل بود
بر نفاق در دل کرفتن دشمن و انکار کردن دشمنی از بدی حالش و صاحب ضمیر را از وی مستحضر باید بود
و چهارپای بزرگ را و محبوس را نقصان و محبوس را بیم قتل است و اگر منقلب سعد باشد دلیل بود
که دشمن هر زمانی بر کونه باشد و در ابتدا رنجد و بعد از آن باز آید کاه دشمن کند کاه نکند و هیچ
از وی بصاحب ضمیر نرسد و اگر هم دشمن نیک حال باشد و چهارپایان از دست بشود باز
بدست آید باختیار و محبوس خلاص شود و باز در بند افتد اما هیچ مضرت نرسد و اگر نحس باشد
دلیل کند که دشمن دشمنی کند به اختیار و مکر و غدر و اندیشه بطلان سبب که ادعو بد مودن کنند حذر
باید کرد خاصه روز های سه شنبه و شنبه دلیل بود بر بدحال دشمن و چهارپایان از دست بشود باز
آید و محبوس تو به بود **اگر خواهد** بداند که دشمن از چه سبب دشمنی میکند نظر کند در شکل ۱۲
تا کی بکدام حکم از آن کند اگر در اول بود از جهت نفس سائل اگر در ۲ بود از جهت مال اگر در سوم از جهت
اقربا و نقل و حرکت اگر در ۴ از جهت پدر و املاک و خانه و علی هذه القیاس بخود و بعضی
دشمن از خانه ۱۲ گویا اگر شکل ۱۲ کور یکی یا در شرف یا در عدد چهار یا در خانه دیگر بود
دلیل بود بر قوت دشمن بقدر حلال خانه و اگر آن شکل در وبال و هبوط و در رنج بود دلیل بر
ضعف دشمن و اگر شکل نحس باشد دلیل بود بر کوشش و قصد دشمن بر صاحب ضمیر و اگر سعد
باشد دلیل بود بر رغبت دشمن و ایمنی صاحب ضمیر از وی اگر خواهد بداند که دشمن بزرگ است

یا معروف یا مجهول بنگرد اگر شکل ۱۲ در دوتدر از او تاد تکرار کرده باشد دشمن از بزرگان بود و اگر در
تا تکرار کرده باشد شخص معروف باشد و اگر در زایل تکرار کرده باشد فرومایه و مجهول القدر است اگر سؤال
کند که دشمن بر وی ظفر یابد یا من بر دشمن نظر کند اگر شکل اول و ۳ و ۹ بقوه تر از ۱۲ و ۸ و ۱۲ بود سائل را
ظفر باشد بر دشمن و اگر شکل ۱۲ و ۸ و ۱۲ بقوه تر از اول و ۳ و ۹ بود ظفر دشمن را بود سائل اگر آن

یا یا بود میان ایشان صلح افتد اگر گوید که صلح پایدار بود یا نه اول را با ۱۲ ضرب
کند حاصل اگر سعد ثابت بود پایدار بود باقی نه و بعضی گفته اند که عاقبت حال ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و
۱۶ گویند که زواید و شواهد اند اگر هم ده چهار سعد باشند دشمن بر دشمن جاه اما قصد سائل نکنند و اگر
نحس باشد بر دشمن جاه و قصد کند و اگر فقط رابع باشند و سعد دشمن ترک دشمنی کند و صلح پیدا شود و اگر
نحس باشد دشمن ترک دشمنی کند با اختیار را اما صلح نباشد و ایمن صاحب ضمیر هم نباشد و اگر ثابت باشند
و سعد صلح نباشد و دشمن همان دشمن باشد اما بر سر آن کار نرود و اگر نحس باشند صلح نباشد و دشمن قصد کننده
بود و اگر منقلب باشند و سعد دلیل بود بر صلح و ایمنی سائل اما پایدار نباشد و کار جنگ و عربده بود اما نحس
باشند دلیل بود بر جنگ و مکر و حیله و سائل را ایمنی نباید بود و صلح نباشد **اگر پرسد** که از غم یا
تخلص یا فرجی یا بیماری یا از هر محنتی که باشد خلاص شود یا نه اگر در ۱۲ این شکلها بیند
زود نجات یابد و اگر اشکال اینها باشد ... در آن کار
در قریب هلاک گردد و اگر این باشد ... سائل در رنج بماند اما عاقبت شفا یابد والله اعلم
اگر پرسد که محبوس خلاص یابد یا نه نظر کند اگر شکل طالع یا صاحب طالع در اوتاد بود در حال
در بند و اگر در زایل بود

در بند و اگر در زایل بود میانه و اگر در زایل بود میانه رود خلاص گردد و اگر اشکال ۴ و ۱۲ خارج و
بقوت بود زود خلاص شود و اگر داخل و ثابت در زایل نه اگر سعد بود در جهت نحس محنت
و اگر منقلب نحس از این زندان بزندان دیگر برندش اگر سعد بود خلاص یابد و باز بزندان افتد و اگر در ۳
و ۹ و ۱۵ و ۱۱ اشکال سعد باشند و بقوت بغایت کسی خلاص شود که بصورت و صفت آن سعد باشد
نوع دیگر اگر پرسد که محبوس یا بیمار یا جامه یا کسی از محنت دنیا یا در مشقت بند کی خلاص شود
یا نه نظر کند در خانه اول و ۱۰ و ۴ و ۵ و ۱۱ اگر سعادت مند و شکلی داخل آمده باشد از مشقت خلاص
یابد و سعادت رسد لیکن اگر در ۶ و ۸ و ۱۲ که خانهای شقاوت و محنت بدیشی دنام اداند
خارج بود خاصه ۳ و ۹ که مدد این خانهای قطع دهند خارج باشند اگر شکل سعد یا نحس
اگر بعضی داخل و بعضی خارج بود هر کدام که قوی بود حکم اول بر او بود و اگر برابر باشند مانع و بعضی
با هم و حکم از آن کنند و اگر بر عکس بود حکم بر عکس کند و بعضی سائل در بیان محبوس گفته است که اگر ۱۲
شکل خارج بود محبوس از بند بیرون آید سعد یا نحس بدشواری و اگر شواهد مدد کنند و اگر داخل بود در
بند بماند سعد بر جهت نحس مشقت و ثابت حکم داخل دارد و اگر منقلب بود از بند بیرون آید و باز در بند افتد
و اگر در ۱۲ و ۸ و ۳ که خانهای بیم قتل است و مرگ بود محبوس را و بعضی نسخ ۳ را ذکر کرده اند
اختصار به ۱۲ و ۸ کرده اند و مجموع گفته است که محبوس را از خانه ۴ و ۶ و ۸ و ۱۲ حکم کند
و شیخ شهاب الدین مقتول قدس الله سره در کتاب اسرار الرمل و شیخ زناتی در بعضی مصنفات
خود ذکر کرده است که شکل اول را با ۱۲ ضرب کند و از حاصل حکم کند که مفرج یابد یا نه بر حسب شکل که

کرامده باشد مولف مفتاح گفته است که شکل خانه ۸ را با اول ضرب کند و شکلی بیرون آورد و اگر داخل
باشد در حبس بماند و اگر خارج باشد بیرون آید و اگر ثابت باشد در توقف افتد و اگر منقلب باشد
بیرون آید و باز در بند شود والله اعلم و مولانا غیاث الدین یزدی در جامع الاسرار گفته است که
اگر پرسند که بندی و زندانی خلاص شود یا نه از ۲ و ۸ شکلی تولد کند و از ۷ و ۱۵ شکلی و از هر دو شکلی
و آن شکل را با ۴ ضرب کند بنگرد اگر خارج سعد است مثل ... و مانند آن زندانی خلاص شود و خود
و اگر داخل سعد بود دیرکشد و اگر نحس داخل باشد مثل ... در زندان بمیرد و اگر نحس خارج بود مثل ...
به اختیار خصم بیرون آید نه رها بلکه بگریزد و مانند آن و اگر ... در ۸ بود البته چوب زنند و اگر در ۱۰
بود بیم کشتن بود و اگر ... ... در ده هم باشد او سوسیاوی نیز از کوی و اگر ... بود بر رحمت تمام خلاص
شود و اگر غیر اینها بود بیرون آید بسانی والله اعلم و در مقالات نفیسه گفته است که اگر سوال از
کیفیت حال دشمن باشد نظر در خانه ۱۲ کند اگر یکی از این اشکال ... آید دلالت
کند بر قوت و شوکت دشمنان و نیکویی احوال ایشان اما مرد از ایشان کرند و قرار از شر این اشکال
نرسیده نشود و اگر از آن اشکال که در ۱۲ آمده باشد در ۱۱ و ۵ یا طالع مکرر شود میان
دشمنان و سائل صلح افتد و ترک عداوت کنند و اگر در اول و ۷ مکرر شوند یا در ۱۰ و ۱۲
میان سائل و دشمن کفت و گوی بود و جنگ و جدل و اگر از این اشکال ... یکی در ۱۲
بود دلالت کند بر بدی حال دشمنان اما الجماعت در دشمن مبالغت نمایند و حقد کنند و دائم
در پی حیلت و کید باشند و اگر چنان باشد که شکل سعد در طالع بود آن جماعت بر سائل ظفر نیابند

واکر از این اشکال

و اگر از این اشکال ... بود یکی در ۱۲ دلالت کند بر پریشانی و ضعف حال دشمنان و حیثیت
آن جماعت و اگر از این اشکال ... یکی در دوازدهم آید حال دشمنان متوسط بود در قوت
و ضعف و اگر این اشکال مذکور در ۱۲ یا در ۱۱ یا در ۵ یا در اول مکرر شود میان سائل و آن جماعت
صلح افتد و اگر در ۱۰ و اول و ۷ مکرر شود میان سائل و ایشان گفت و گوی بود و اگر در ۶ یا ۸
مکرر شود دلیل پریشانی و ضعف آن جماعت بود و اگر ... در دوازدهم آید نظر کند اگر از دو شکل
سعد قوی متولد شده باشد حکم بر سعادت و قوت دشمنان کند و اگر از دو شکل نحس متولد شده باشد
حکم بر نحوست و ضعف حال آن جماعت باید کرد و اگر از دو شکل ممتزج حکم بر میانه بودن حال
و اگر سوال از جهت چهارپایان بزرگ باشد نظر کند در خانه ۱۲ اگر شکل سعد بود حال چهارپایان نیکو
بود و اگر آن شکل در خانه ۲ یا طالع مکرر شود از بیع و شری چهارپایان و نتایج ایشان منفعت بیند و نیکویی
باشد و فواید یابد و اگر در ۱۱ و ۵ مکرر شود هم دلیل منفعت و نیکویی باشد و اگر آن تکرار در خانه
۸ و ۶ بود بد باشد و اگر در ۱۲ شکل نحس آید حال چهارپایان بد بود و اگر آن شکل در خانه بد تکرار کند
نتیجه بد باشد و اگر در خانه‌های سعد تکرار کند سبب نحوست آن شکل کمتر بود و اگر اشکال ممتزج در دوازده
آید آن میانه بود والله اعلم مولف مفتاح گفته است که اگر از چهارپایان پرسند که بمیرد نظر کند در خانه
۱۲ اگر ... بود بمیرد و اگر ... در خانه اول نشیند بیم مرگ او باشد و هر شکل که در طالع نشیند در خانه
وبال تکرار کند بیم مرگ باشد خواه چهارپایان خواه غیر آن خواه عراق و خانه وبال عبارت از
از خانه سابع کسی است پس وبال ... خانه ... باشد و وبال ... در خانه ... و علی هذا القیاس و اگر

و اگر در خانه وبال تکرار کند و طالع نحس باشد نشواهد دیگر نظر کند اگر سعد باشند باکی نبود و اگر نحس باشند بمیرد
و در خانه ۶ و ۸ نظر کند و از سعد و نحس اشکال اینها حکم کند والله اعلم منت بحکام بیوت خاتمه در

مسائل متفرقه و خبایا و ضمایر و دفاین و تعدیل انکه

چنانکه ضمایر و دفاین و خبایا و اسما پیدا کردن از اسرار این علم است و کشوده شود مگر بر اولیا و انبیا
و اهل ریاضت و کشف یا کسی که سهم الغیب در درجه طالع وی افتاده باشد چنانکه شمه‌ای از این معنی در شرط
سال گفته شد و لیکن وجهی در معرفت خبیء که اسهل الوجوه است بیان نماییم اما معرفت خبیء موقوف بر کمال
بر معرفت چهار چیز اول آنکه برای خبیء موجودست یا ممتحن دروغ میگوید دوم آنکه خبیء دارد
که و اگر در مجموع باشد سیم آنکه آن چیز در دست راست دارد یا در دست چپ چهارم آنکه خبیء چه چیز است
دانستن اول چنانست که شکل ... ببودن خبیء تعلق دارد اگر ثمره باشد باید در زمین دلیل بود که
البته هست و اگر غایب باشد توان گفت که هیچ چیز در دست ندارد بلکه دروغ میگوید و اگر
... غلبه کند دلیل کند که خبیء بیش از یکی است بحسب تکرار و حکم توان کرد و چون محقق کند که خبیء موجودست
حکم باید کرد که در دست کیست از میان جمیع دانستن از شکل ۷ توان گفت پس عدد شکل تا چند
بیان خواهیم که و بکیرد و بدور شمارد و بهر کس دور بسر آید صاحب خبیء بود و ابتدا این دور
از دست راست باید کرد و اگر شکل ۹ داخل باشد و اگر خارج باشد ابتدا از دست چپ کند و اگر
ثابت گواه داخل است و منقلب گواه خارج و این عدد است که از نقاط شکل دائم یعنی از یکی تا ۱۰
خود را اگر خبیء جمع باشد داخل دیگرد و اگر خبیء جزو از جمع باشد جز در خود شمارد و عدد اشکال در این

علم بدین گونه است

علم بدین گونه است و از اسرار است و در دهرگاه در مجمع باشد بدین عدد توانند پیدا کردن خبایا
اگر خواهد تا بداند که در کدام دست دارد از خانه
۵ و ۶ نظر کند
اگر داخل توان گفت
و با ثابت است در
دست راست است و اگر خارج و منقلب است
در دست چپ و شکل ۹ گواه است اگر داخل است در دست راست و اگر خارج است در دست چپ
اما معرفت خبیء و ماهیت خبیء بدانکه شکل اول دلالت کند بر طبیعت خبیء و زمین خبیء و درشتی
شکل ۲ بر بوی و رنگ خبیء ۳ بر شکل خبیء ۴ بر شرکت خبیء هشتم و ۱۲ بر جوهر خبیء از معدنی و حیوانی
و نباتی و کانی و اگر مختلف باشد ۴ یا ۱۲ ضرب کند و ۸ با ۱۱ و الحاصل از آن حاصل شود با ۱۲ کند از
حاصل جوهر خبیء کند و بعضی مثل صاحب مصباح و غیره از جهات هم جوهر خبیء گفته‌اند و از جهه رائحه باز
رو به توان رفت مولف مفتاح گفته است که از نتیجه تحت خبیء گویند و نیز گفته است اگر شکل ۵ ابجد بود

جنی کران دعزیز بقدر بود و شکل ۸ کلالت کند بر عقد و جفت جنی و شکل ۷ برانکه بلکه جفت
یا بیشتر نحب تکرار و شکل ۵ هم دلالت کند بر طلسم جنی و در نحو مذکور گفته است که از
دهم کوید که عزیزت یا جنس و در شکل ۱۱ ترتابی ویا غامران و صاحب مصباح گفته است
که شکل ۱۲ دلالت کند بر موضع جنی و صاحب بهایه گفته است که اگر خواهی بدانی که جنی بزرگ
بود یا کوچک عدد وجه الکل را بر کیرد و از آتش و باد و هفت که نه طرح کند اگر طاق بماند بزرگ باشد
واگر جفت بماند کوچک و در مصباح گفته است که خوها را بعد شماره ۵ طرح کند اگر یکی بماند
جنی سیاه و اگر دو بماند سفید و اگر سه بماند سرخ و اگر چهار بماند زرد و اگر ۵ بماند مختلف والله اعلم
و بعضی گفته است یعنی شیخ زناتی و قفال منفقا که اشکالی که دلالت بر جنی میکند اینهاست
و در میانه اینها ... و بسیخی اینها ... وجماعتی
از اهل موجب جنی را از غلبه نقطه گفته اند پس اگر نقطه آتش غلبه شد در بعد جنی معدنی است و اگر
نقطه باد غالب بود حیوانیست و اگر نقطه آب غالب باشد نباتی و اگر نقطه خاک غالب باشد
کانی و در زبده یعنی بعد از ذکر این طریق میکوید قریب کن شکل اول و رابع بار شمار بری
و بر طالع پس از این هر صورت که در زبده عقد جفو بردن او ر بیکر نمادلالتش بر ست
کان یقین جوهر نفیس جنیست نوع دیگر در کتاب دیگر جنی بدین وجه است دریافتن جنی آنکه
جمع جواهر است و جوهر از نتیجه ۴ و ۱۲ شکلی برآورد و حکم نماید رنک از شکل ۲ که شکل سیکش بکیرند
کند و از نتیجه حکم کند و اگر نتیجه دو جا تکرار کند جنس رنک هم جوهر و غیره و رنک یا جوهر حکم

وزن از ۶ عزو ذل ۴ و ۱۲ طلم از ۱۰ ترکیب از ۳ مقام از ۲ بجهه کار از ۵ و شکل ۸ او استخراج نماید
و از جدول حکم نماید موجود بودن جنی از موجود ... و اگر بصورت و معنی غایب جنی
باشه و در دست کیست از شکل ۱۲ باید کفت نشان از شکل بجوید در جدول مذکور شده نشان
بره طرف چپ و راست از ۵ و ۶ کوید اگر داخل باشد به طرف راست و اگر خارج و
منقلب طرف چپ بجوید که در باب سرقه گفته شد نوع دیگر در خبایا کفایش از کتاب دیگر قاعده
جنی کفایش شکل ۸ با ۶ ضرب کند و از آن شکل که حاصل میشود بکوید و بعضی در انتها داران از
شکل ۴ و ۱۲ جنی کفته اند و هر نوع خوب است پس اگر شکلی که در ۴ و ۸ یا از شکل ۴ و ۱۲
متولد شود کلش بطریق مبسوط ذکر کرده شد پس اگر نتیجه این شکل ... باشد دلیل کند بر معدنی
و چیز سفید که برزرد زند مشابه مروارید و نقره و شکل وی محو بیاید برابر آن و در وسط او چیزی بر
او نیز شفاف و خشک و شیرین مزه و آتش بو رسیده و سوراخ دارد و خوش بود و در قیمت
بر عدد او طاق و اگر ... باشد دلیل کند که چیز باشد و عزیز که در او آتش کار کرده باشد
و سوراخ دارد و در او شش کار کرده باشد یا ... و میان کبود او قیمت باشد
و رنک وی سفید و زرد مشابه انگشتر و حلقهای قیمتی و شکل وی مربع بود و بوی خوش مزه شیرین
و جفت بودن ... دلیل کند که دو چیز باشد با قیمت سیاه که به برابر زنند مشابه مس و آهن سوراخی
دارد و آتش دیده یا نقش دارد ... دلیل کند بر چیزی که به رنک کبود و کهنه از که سیاه و مربع و بی
بد مزه و از نباتات با قیمت و عدد و جفت ... دلیل کند بر چیزی سفید و شیرین و زنده و سبک و ...

سر او باریک و از او سوراخ نباشد و با قیمت مشابه مروارید و نقره و طلا و عدد طاق ... دلیل کند بر
چیزی دراز تلخ سیاه و آتش و از نباتات بد بو و بد طعم و بد برد ... دلیل است بر چیزی دراز سرخ
تحت آتش خورده چون مس و آهن ... دلیل کند بر چیزی سفید و مجوف و کبود چون مروارید
و خوش بوی و شیرین ... دلیل کند بر چیزی دراز سخت و شیرین با قیمت شده طلا و یاقوت و نقره
... دلیل کند بر چیزی دراز تلخ با مقدار آتش دیده مشابه آهن و مس ... دلیل کند بر چیزی کامل
و سرخ مایل به زردی و دیگر دلیل بر مس و آهن هم شده ... بر چیزی میانه تهی سفید مایل به زردی چون
مروارید و خوش مزه ... دلیل کند بر چیزی میانه تهی مانند مهرها و چیزی نیکو و مربع و سوراخ و با
قیمت ... دلیل کند بر چیزی مایل به زردی و با قیمت و معدنی مشابه مروارید یا نقره یا طلا و عدد او جفت است
... دلیل کند بر چیزی نرم و شیرین معدنی و نباتی مشابه انگشتر یا نگین و طومار کاغذ و حوز باید دانست
والله اعلم **نوع دیگر** شکل ۴ با ۱۲ و شکل ۸ را با ۵ ضرب کند و از این چهار شکل نتیجه بکیرد
و نتیجه آن نوع در دهم زنند و نتیجه بکیرد و نتیجه او نیز در ۱۲ زنند و آنچه بیرون آید حکم نماید که جنی چه چیز است
والله اعلم **در استخراج اسامی** اگر چه بسیار مشکل است و لیکن آنچه نوشته اند علمای این
فن آنکه معرفت نام نابر طالبان روشن کرده مسئله بدانکه این علم از اشکال اعمال رمل است و
بطریقیکه مذکور گشت واقف بر آن نشود مگر که از اهل ریاضت باشد و هم الغیب ... باشد
بواسطه تخلف در اینجا بسیار واقع میشود از آنکه در اعمال دیگر نادر بود و استادان در تحصیل
حروف قواعد بسیار و طرق بیشمار نوشته اند و بار آنچه سه طریق نیکو که از بهر وجوه است

و ضبط در این کتاب ایراد کنیم یکی طریق مولانا معظم قدوة الفضلا مولانا شمس الدین محمد بودنی
رحمه الله در کتاب جامع الاسرار ذکر کرده است و آن این است بدانکه در این باب یعنی در استخراج
اسامی وجهی خواهم یاد کردن که طالب را مستغنی کند از جمیع وجوه بر کیرد نقطه ابی و بهوائی
از اول تا ۱۵ و ۹ ۹ طرح کند باقی بود بر بیوت قسمت کند و ابتدا طرح از ۹ کند آنکه
بر سه حرفی باشد از حروف اسم در شکلی یا در خانه بود در آن عدد از آن شکل که طرح بود بر سیده است
بر کیرد و باز چنانکه از ۹ طرح کند هر کجا که بایستد حرفیست از حروف اسم حد آن شکل تا در خانه
اگر خطا نشود و عدد حروف شکل را از بالا و زیر بستانند و با عدد که آن شکل را رسیده جمع کند آنچه حاصل شود
آن عدد اول که از طرح مانده بود بر آن افزاید و ۹ ۹ طرح کند آنچه کم از ۹ بماند بر
ابقع بکر حلیش و سنت و سیخ زنند چنانکه ضبط قسمت کند اگر یکی بماند در ابقع باشد
یعنی در ابقع حرفی نباشد از حروف آن اسم باشد و اگر دو بماند در بکر و اگر سه بماند در حلیش
و اگر چهار بماند در ... و علی هذه القیاس والله اعلم و دوم طریق اعلم العلما تاج الحکما
شیخ نصر الله در کتاب مذکور زبده بیان فرموده است و آن این است نقطه ها را آنچه
هست بکیر نه نه طرح کن تو بی تاخیر باز بر هم فزا هر یاد در رو یازده یازده ببکش آن
طرح ابدی خاکی سر کشوده و چهار است آب شکلی ده و شش آنچه ماند کجا نما قسمت میکنی زراه
دانش حرف آن شکل و خانه را تو بدان تا کنی اسم را تو حاصل از آن **سیم طریق** استاد این
صناعت امام ابو عبد الله محمد بن عثمان زناتی در زبده الرمل اکثر معتبر است که اول با

دانستن که حروف اسم چه حرف است و معرفت آن چنانست که نظر کند که صاحب طالع یعنی مولود
در کدام خانه است نام آنکس همان قدر حروف باشد اگر در طالع بود بگیرد عدد نقطه شکل ۲
چند است اگر در دوم بود بگیرد عدد نقطه شکل طالع چند است همان قدر حرف بود و اگر در
۳ [illegible] حرف و اگر در ۴ چهار حرف بود و اگر در ۵ بود ۵ حرف و اگر در ۶ بود ۶ حرف و اگر در
۷ بود ۷ حرف و اگر در ۸ بود ۸ حرف و اگر در ۹ بود ۵ حرف و اگر در دهم بود ۳ حرف
و اگر در ۱۱ بود ۳ حرف است و اگر در ۱۲ بود بگیرد عدد نقطه شکل اول چند است همان
قدر حرف بود و اگر در ۱۳ بود بگیرد عدد نقطه شکل ۲ چند است همان قدر بود و اگر در ۱۴ بود
۴ حرف و اگر در ۱۵ پنج حرف و اگر در ۱۶ بود نظر کند که شکل صاحب طالع کدام خانه است اگر
بود پس چون عدد حروف اسم دانستن از جدول زناقی بطلبیکه شرح نائیم در صفحه دیگر استخراج کنی
دایره بروج بیرون آوردن حروف اسم از جدول [illegible] که از اول شکلی بدر آورد
بگرد [illegible] صاحب [illegible] خانه عدد [illegible] حرف بالا و یکی از
حرف [illegible] که در آن خانه چه حرف است آن حرف اصل اسم [illegible]
و اول را با ۱۳ ضرب کنیم [illegible] بیرون آمد او را در خانه ۶ یافتیم [illegible]
[illegible] و او صاحب [illegible] دیگر جدول ۴ [illegible] چون هر دو [illegible]
جا [illegible] حرف [illegible] یافتیم حروف دوم از ۱۴ و ۱۲ شکلی بیاورد و بنگرد که در [illegible]
و صاحب [illegible] عدد [illegible] جدول [illegible] کنند آنکه [illegible]

خانه بگیرد

[illegible]

خانه بگیرد که حرف چه است از اسم مثال [illegible] و ۱۲ شکلی بیرون آوردیم چنانکه [figure] بود و او صاحب خانه هشتم است و یکی از آنکس
در هر خانه [figure] یکی را او بود که صاحب خانه ۶ است و ۸ و ۹ در این جدول چون [illegible] یافتیم
حرف [illegible] ۱۵ [illegible] بیرون آوردیم [figure] بود [illegible] یافتیم [illegible] صاحب خانه ۱۴ [illegible]

الانثی	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
الاشکال	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]
۱	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	ن	م	س	ع
۲	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ف	ض
۳	ج	د	ه	و	ز	ح	ط			ل	م	ن	س	ع	ف	ص
۴	[illegible]	ه	و	ز	ح	ط					ن	س	ع	ف	ص	ق
۵	[illegible]	و	ز	ح	ط							ع	ف	ص	ق	ر
۶	[illegible]	ز	ح	ط									ص	ق	ر	ش
۷	[illegible]	ح	ط											ر	ش	ت
۸	ح	ط													ت	ث
۹	ط	ی													ث	خ
۱۰	ی	[illegible]	[illegible]											ث	خ	ذ
۱۱	ک	ل	م	ن									ث	خ	ذ	ض
۱۲	ل	م	ن	س	ع							ث	خ	ذ	ض	ظ
۱۳	م	ن	س	ع	ف	ص					ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
۱۴	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر			ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا
۱۵	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب
۱۶	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب	ج

دال ست چنانکه گفتیم نام سعد است تصدیق کرد حرف ۱۴ از ۱۰ و ۱۶ شکلی بیرون آورد همان عمل کند
که یاد کردیم حرف ۱۴ حاصل میشود حرف ۵ که از خانها نقاط نقطها را طاق بر گیرد و ۱۶ را
طرح کند باقی را بجا نهاد قسمت کند آنجا که برسد ببیند که در آن خانه چه شکل است بطریق سابق عمل کند
حرف پنجم بیرون آید حرف ششم نقطهای شکل اول و ۱۴ و ۱۲ و ۱۰ بر گیرد و آنکه طرح
کند و باقی را بجا نهاد قسمت کند آنجا که برسد بنگرد که در آن خانه کدام شکل است بطریق معهود عمل
کند حرف ۶ حاصل شود **هفتم** عدد نقطهای شکل ۱۳ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۶ جمع کند و شانزده
کانه طرح کند آنچه بماند بجا نهاد قسمت کند آنجا که برسد ببیند که چه شکل است بر قرار گذشته عمل
کند حروف هفتم حاصل شود و الله اعلم **نوع دیگر** اگر خواهد نام شخص معلوم کند نقطهای رمل را
بشمارد و از نقطهای آتشی ۹۹ طرح کند هر چه از این نقطها بر چهار کانه بماند بجا نهاد قسمت کند
هر خانه که منتهی شود از حروف آن شکل نام استخراج کند والله اعلم بحقایق الامور **استخراج**
دفاین و آنچه که خواهد بداند در این صحرا یا در خانه یا در هر جا که مظنه چیزی داشته باشد نظر کند
در اول ۴ و ۲ و ۱۱ اگر [figure] یا [figure] باید گوید هست و اگر نیاید نظر کند در این خانها اگر سعد داخل بود
گوید هست و اگر در این بیوت اشکال خارج بود گوید نیست و الحتی از او در ۵ طلب کند و گند
او را در هشتم اما آنکه خواهد بداند کدام جا است و معلوم است با آن اندیشه رمل بزند و برای آنجا
مربع بکشد چنانکه چهار زاویه پس میزان رمل که زده است بنگرد که در کدام جهت تعلق دارد آن مربع را
نیز چهار قسمت نماید باز میزان ببیند در زیر نامه باز هر جهتی که دلیل بود همان مربع را چهار قسمت
کند همچنان تا آخر

در دفاین [illegible] شکل ۴ و ۱۶ و ۲

کند همچنان این عمل میکنند تا بقدر حقه کوچکی بماند پس از آن عرض طول عمق از ابتدا ببیند که
چند است بمقدار آن بر کند و بر سر دفین آید **مثال** رمل کشیده از برای دفینه صورت رمل این
بوده [figure] [figure] [figure] [figure] عقده در میزان بود منسوب بود بربع جنوب جنوب را اختیار کردیم باز آن ربع
چهار بخش نمودیم و هر بخش را بجهتی دادیم و رمل کشیدیم صورت رمل این بود [figure] [figure] [figure] [figure]
میزان قبض الداخل بود و بجنوب منسوب بود باز آن قسم را که گذارده بودیم و قسم جنوب را گرفتیم باز
رمل زدیم این بود [figure] [figure] [figure] [figure] میزان [figure] با جنوب منسوب قسم جنوب گرفتیم باز رمل زدیم
این بود [figure] [figure] [figure] [figure] میزان [figure] منسوب مشرق در سمت شرق از جهات تعیین نمودیم پس طول
۶ داشت و عرض ۱۴ و عمق ۱۸ پس جانب مشرق ۶ گز طول کندیم و ۱۸ گز کاویدیم تا
بر سر دفین آمدیم در صحرائی باید این عمل متصل بود و مربع باشد صورت چهار رایی است **نوع دیگر**

در دفاین و طول عرض عمق

نوع دیگر در دفاین

مغرب [figure] [figure] [figure] [figure]	جنوب [figure] [figure] [figure] [figure]
شمال [figure] [figure] [figure]	مشرق [figure] [figure] [figure] [figure]

در خانه ۱۴ و اول نظر کند اگر
هر دو داخل باشد دفین نزدیک است
هست و ثابت بعید است و اگر خارج
نیست و منقلب بعضی هست و بعضی نیست

پس چون جهات را معلوم کردیم جهات اشکال بجا هم تا مبتدیان را کار آسان گردد پس اشکال همه منسوب باشد
دانسته شود والله اعلم چون جهات اشکال شانزده کانه را بیان نمودیم و هر چهار شکل را بجهتی
از جهات دادیم پس هر جهتی را افق بود طریقی آن در جدول بیان نمائیم تا طالب بمطلوب رسد

این است جدول جهات و فوائد

مابین جنوب و افق جنوب / افق مغرب / مابین مشرق و افق	قبله جنوب	افق مغرب / مابین افق مغرب / مابین مغرب و افق
مشرق	جای رمال در این جهات	مغرب
مابین مغرب و افق شمال / افق مشرق	شمال	افق شمال / مابین مغرب و افق

نوع دیگر از کتاب دیگر جهت استخراج دفاین رملی زنند از برای موضعی که گمان دارد نظر کنند در خانه ۴ و ۷ و ۱۰ و ۱۴ اگر جمله دهنی باشند و سعد باشد باشد و اگر نحس باشد نباشد نوع دیگر از اشکال اول و ۴ و ۷ و ۱۰ شکلی حاصل کنند و ببینند که در دایره که صاحب خانه این شکل در کجاست دفاین در آنجا باشد و اساس دفاین آنست که شکل اول را با شکلی که دفاین است بیامیزد و از نتیجه صلاح و فساد معلوم کنند و از یافتن و نیافتن و از ۲ و ۸ و صدر بیت المال ۶ تصرف که اثر یابند تا یافت شود یا نه و دعوی

بیان اید یا نه

بیان اید یا نه ۸ خوف در کاویدن آن نبود یا نه ۹ کسی واقف شود یا نه و از اثر آن خوفی نبود یا نه و گواه است که حاصل شود یا نه ۱۲ دلالت کند که مقصود حاصل شود یا نه ۱۳ شریک پیدا شود یا نه ۱۴ برای کسانی سر پوشیده جا بندایا نه ۱۵ دلالت کند بر سرقه کاویدن یا نه ۱۶ اگر سعد باشد دفاین باشد و اگر نحس باشد نباشد و اگر خارج سعد بود بر دو اسه اند و دیگری در خانه ۴ و ۱۰ نظر کنند هر دو دلالت کند بر آن نکو باشد و اگر در ۴ سعد داخل بود در ۱۰ نحس خارج نبود بر دو اسه اند و اگر شریک شود نزد او انز العمیق باشد اگر در ۴ نحس بود در ۱۰ سعد باشد چیزی حاصل نشود و جهت سلطانی و چون مشخص شد در مکانی که دفاین است چهار خط شرقی و مغربی و جنوبی بکشد و در هر جهت دفاین در میان خط بکشد و از ۴ و ۱۴ هر شکل تولد کند از آن شکل در هر طرف باشد آنجا را بکاود نوع دیگر از ۴ و ۶ شکلی تولد کند و از آن حکم بر بودن و نابودن کند و هرگاه [illegible] در رمل مکرر شود در خانه نیک دهنی باشد دفاین شمال رملی اند و هم امهات اثنی بود [illegible] در خانه ۴ و ۷ و ۶ و ۱۲ حکم دفاین بود اول بایدکرد و دفینه در خانه پنهان کهنه باشد بحکم خانه ۴ که در ۷ تکرار کهنه باشد مطلق چنانی بود [illegible] در ۱۴ جهت کویند خانه که دفاین پنهان است در بالا در آن راهست در زیر آن سقف هم در وسط تنها انکه اینها انگار را باید دید و شرکت در رمل چهار گونه است شرکت نسبی و شرکت وسیلتی و شرکت بطبع موافق و شرکت بعضی موافق اما شرکت وسیلتی آن است که اول را با ۷ و ۲ را با ۸ و ۳ را با ۹ و ۴ را با ۱۰ و ۵ را با ۱۱ و ۶ را با ۱۲ کسی شرکا در همه احکام مطلوبست مثال اول و ۷ جهت زن است ۲ و ۸ جهت مال از زوجهت ۳ و ۹ جهت حرکت است و باقی را بحکم منسوبات اشکال حکم باید کرد

اما شرکت نسبی آن است که اول را با ۲ و ۲ را با ۳ و ۳ را با ۴ تا آخر شریک کنند اما شرکت بطبع موافق که ۴ عناصر باشد موافق یعنی هر دو شکل در یک مرتبه بوده باشد انگکی که از دو صنف جدا مانده باشد اصل حکم از آن نتوان کرد الاشواهد [illegible] پس هر شکل که از دو صنف بیرون اید حکم ندارد و خلاف جنس و پس همیشه رمال ملاحظه صفات بماید تا حکمی مطابق و موافق باشد نوع دیگر از کتاب که اعتماد بر آن بیشتر داشتیم در باب دفاین اگر پرسند که دفاین است یا نه رملی زنند جهت آن موضع که ظن دفاین دارد در روی شکل خانه ۴ در ۷ ضرب کند اگر حاصل دهنی بود و یا [illegible] دفاین هست و باقی نه و گویند اگر منقلب سعد بود اما نه چندان که امید دارد و بعضی دهنی را السعد قید کرده اند و اکثر نه چون مجموعه الرمل گفته است که چون بر نیت دفاین رمل کشیده باشد نظر کند در ۴ و ۵ و ۳ و ۱۰ اگر جمله دهنی باشند دلیل بود بر هستی دفاین بلا شک و اگر خارج باشد نباشد و اگر منقلب باشد و سعد بعضی بوده باشد دو دلیل بر هستی دفاین بعضی باشد و اگر نحس باشد دفاین نباشد خواه منقلب و خواه ثابت و چون معلوم شد که دفاین هست آن مکان را نو بجهار قسمت کند برای مثال بعد از آن رمل زنند و نظر کنند در خانه ۴ تا به شکل او است و بکدام جهت تعلق دارد در آن حکم کند که دفاین آنجا باشد اگر شکل آتشی بود جانب شرقی و اگر شکل بادی باشد شمال و آبی غربی و خاکی جنوب چه در منقط گفته است که بعضی گفته اند که بگرد در ۳ و ۵ و ۱۰ تا کدام از کدام نشان غالب است حکم بر آن کند خانه ۴ گواه است بر دست چپ و شکل خانه ۵ بر دست راست و هم بر قبله و چون یک نوبت این عمل کرد باز آنجا که طرح بدو رسیده بچهار قسمت کند و همان عمل کند که گفته شد تا بر سر دفاین اید و بعضی استادان مغرب گفته اند که شکل خانه

مغرب	جنوب
شمال	مشرق

۴ در ۶ ضرب کند

خانه ۴ در ۶ ضرب کند و ربع از آن بگیرد و بعضی گفته اند ۴ در ۱۳ ضرب کند و جهت گردش بدانکه اشکال شرقی چهار است [illegible] و اشکال شمالی نیز چهار است [illegible] و شکلهای مغربی نیز چهار است [illegible] و شکلهای جنوبی نیز چهار است [illegible] و نیز بدانکه لحیان مشرق مطلق است و [illegible] شمال مطلق است و [illegible] غرب مطلق و [illegible] جنوب مطلق و [illegible] شمال شرقست و [illegible] شرق و غرب [illegible] شرق و جنوب [illegible] شمال غربیست و [illegible] شمال و جنوب و [illegible] و شمال مشرق و [illegible] غرب جنوب [illegible] غرب و شرق [illegible] غرب شمال و [illegible] جنوب شرق [illegible] جنوب شمال و [illegible] جنوب غرب این جهات و ما بین که ذکر رفت جای بکار در دفاین بکار می آید در رعایت و در دزد برده نیز بکار می آید و در این مواضع در کتابها اختلاف بسیار است و صحیح و معتبر و موافق کتاب تجربه این است والله اعلم و گفته اند اگر آن شکل که دلیل دفاین است خفیف یا بر جای دیگر یا در شکم حیوان و اگر شکل آبی در نزدیک است و یا در آبی و اگر شکل خاکی زیر زمین یا در دیوار یا جای تاریکی و اگر آن شکل سعد بود پیدا و اگر نحس نیابد دیگر باید طول و عرض و عمق معلوم شود استادان گفته اند طول بکوب باشد و عرض بوجب و عمق باصبع و عمق طول علی حی الاصول چنانست که بشمار نقطه اشکال رمل از اول تا ۱۲ انچه بعدد خانه را یکی بد و اینکه برسه بر بیند که آن شکل چند مرتبه [illegible] و چند جای تکرار کرده است چند مرتبه عنصر شکل بعد همان طول بود و عدد عرض بر نقطه باد کند و عدد عمق نقطه خاک کند این نسخه مجموعه آنچه در این باب در مختصرات این فن مذکور است اما امام این فن با شیخ رمانی در بعضی مولفات خود در این هم علامتی ذکر کرده سخن شمردیم ذکرا نود بعد از این جنبی که نیک ترکیب

عثمان زمانی که در دفینه جیاد کردن نا چارست از دو امر یکی آنکه معلوم کند دفینه هست یا نه و شرط در آن آنست
که رملی بکشد بان نیت و نظر کند در خانه ۶ و ۸ اگر شکلی دو خروج ست و در آنجا سکن دارد دلیل است بر آنکه دفینه
باشد و اگر خارج باشد دفینه نباشد **نوع دیگر** اگر در هر خانه ضلعی ست دفینه باشد و اگر قطر ربع باشد دفین
چنانی باشد که اگر شکل بیرون زوج ست ضلعی و اگر فرد است قطری **نوع دیگر** اگر در هر دو مرتبه باشد ملی
و شمانی باشد دفینه باشد و اگر نباشد **نوع دیگر** اگر اشکال اول و چهارم خروجی باشد دفینه باشد و اگر
خارج نبود نباشد امر دویم آنست که بداند که در جهت که این دفینه اشکال را شود یا نه و طریق دانستن
دران است که شکل ۱۲ با شکل ۱۴ ضرب کند و حاصل را با ۱۸ شرکت و امتزاج دهد و حکم اشکال را و آن
آن از آن گوید و در این موضع عبارت مصباح چنین واقع شده است که طریق دانستن آن آنست که
شکل ۱۲ با ۱۴ و با اشکال ۱۸ شرکت و امتزاج دهد اگر باد در مرکز باد یا غیر مرکز قوت میگیرد و نقطه میکشاید
شاید که آن دفینه اشکار شود و اگر نه چگونه دفینه میطلبد و عبارت جامع قفال چنان است که شکل
۱۲ با ۱۴ ضرب کند و حاصل با ۱۸ شرکت و امتزاج دهد اگر در شکلی ... و دوایر ها امتزاج بدید آید
یعنی آتش در مرکز آتش و باد در مرکز باد و آب در مرکز آب و خاک در مرکز خاک یا غیر قوت میکرد
و اگر نقطه قوت میگشاید شاید که دفینه اشکار شود و چون معلوم شود که دفینه هست و ظهور آن
قریب است باید که بران سطح مربعی بکشد چنانکه چهار ربع آن مربع با چهار جهت مشرق و مغرب و جنوب
و شمال راست باشد و چون ضرب کرده باشد میزان الضرب را به بیند که بکدام جهت از جهات عالم
تعلق دارد از مشرق و مغرب و جنوب و شمال آن ربع تعیین کند و سه ربع دیگر را بگذارد آن
ربع که تعیین...

ربع را العیاس بچهار قسم کند باز ضرب کند چنانچه اول کفتیم و آن ربع را چندان بدین نوع قسمت کنند که مقدار
بدلیل بشر جاند بعد از آن بکاود و بر در و مثلا بعد از رعایت شرایط سابق ضرب کردیم این صورت حاصل شد



... چون میزان الرمل را باز دیدیم شکل جماعت بعد از تکلیث جنوبی پس ربع جنوبی
کردیم و سه ربع دیگر را گذاشتیم باز رملی بدین نوع بود ... میزان الرمل ... العجوان است که
قسمت بود رسیده بود چهار قسمت کردیم در ربع جنوب قسمت ما از قرفت آتش سه قسم را انداختیم و قسم جنوب را
گذاشتیم و بطریق معهود در این قیاس باید چندان عمو با شکل مقصود به حوره مع قفال گفته است نقطه
شکل اول و ۵ و ۹ و ۱۳ را جمع کند و از آن ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ نیز جمع کند و از آن ۳ و ۷ و ۱۱
و ۱۵ نیز جمع کن و از آن ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ نیز جمع کن و جدا جدا بشمارد و ببیند که کدام بیشتر
زیاد است که دفینه در آنجاست و در باب گریخته و دزد بجهه و جهتی نیز همین عمل کنند چنانچه آتش شرق و باد
شمال و آب غرب و خاک جنوب است و بعد از آن عمل طول و عرض و عمق باید کرد و استادان گوشی
گفته اند اما آنچه اسهل و اوجه بود اینجا ذکر کردیم و آنکه چون طالع معلوم کند که دفینه هست و خواهد که
طول و عرض بمقدار است نقطه ها در اشکال ۱ ۶ کانه را جمع کند از جهت ... ۱۶ ۱۶ را جمع کند آنچه باقی
ماند بجانب نهایت ... کند هر خانه که تمام شود اشکال را در جدول طلب کند دیگر جدول خانه ها را ببیند و از یک
دیگر جدول طلب کند و ببیند که التقا هر در کدام خانه است هر آن خانه چه عدد نوشته است آن
عدد طول دفینه است و عمل عرض چنان است که نقطه باد و اشکال ۱۶ گانه جمع کند و عمل پیشین کند آنجا که رسد
بود طول عمل عمق نقطه آب و خاک جمع کند و عمل معهود کند آنجا که رسد عمق در آن باشد و جدول آن این است

هر یکا

جدول این است

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]												
ا	١	٥	١٠	١١	٢	٣	١	١١	٤	١٥	٦	٧	٨	٩	١	١١
ب	١٣	١١	٣٠	١٠	٩	١٢	١٠	١١	١٢	٧	١٢	١٣	١٢	١٤	١٥	١٦
ج	١٢	٢	٢	١٢	٤	٥	٩	٦ ٣٠	٢	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	٣
د	١١	٩	٢٩	١٠	١٥	١٦	٣	١	٧	٩	١٣	٢	١٠	١١	١٣	١٥
هـ	٩	١٣	١	٢	٢	٥	١٨	٧	٩	١٠	١١	١٤	٣	٣٠	٣٠	٨
و	٧	٢٧	١٤	٧	١٤	٥	٤	٧	١٠	١١	١٤	٤	٣	٣٠	٣٠	٨
ز	١	٧	يه	٧	٤	٣	٥	٤	١٧	٥	٧	٦	٧	٨	٤	٩
ح	٢٧	١١	١٤	١٨	١٨	١	٤	٨	٩	١١	١٢	١٣	١٥	١٤	٥	٧
ط	٢	١	٣	١٢	١٨	٥	١١	١٦	١٢	٥	٦	٧	٥	١١	١٦	٩
ی	٢	٢٩	١٩	١٢	١٠	١٧	١٣	٤	١٤	٧٧	٧	٩	٨	٧	٨	١٠
يا	٧	٨	٥	٩	٣		١٦	٦	١٠	٨	١٢	١٣	٨	٢	٢	١٧
يب	١٥	١	٢ يه	٣٠	١٣	١٢	١٣	١٤	١٥	٥	١٩	١٦	٧	١٨	١١	١٠
يج	٦	٣	٤	٧	٥	١٢	١٥	٦	٧	١٨	٧	٩	٨	٩	١٨	١٠
يد	١٢	٤	٢	١١	٢	١	١١	٣٢	٦	٩	٥	١٩	١٢	٥	٦	١١
يه									٧	٨	١٠	١٩	١٢	٥	٦	٩
يو	٦	٧	١٣	٦	٩	١٠	١٣	١٤	٢٤	١١	١٠	١١	٩	٢	٧	١٢

نوع دیگر از کتاب دیگر باب

اندر پیدا کردن دفینه

اندر پیدا کردن پنهانی دفینه و آن در سه فصل است **فصل اول** در آنکه دفینه هست یا نه اما حکما
چنین گفته اند که اگر خواهی بدانی که دفینه در پنهان طالع و ... هست یا نه اول طالع بگیرد
و اگر طالع حمل بود دلیل کند که دفینه پنهان در طالع و ... است و اگر ثور بود دفینه پنهانی در
طالع نیست و اگر طالع جوزا اسد میزان عقرب یا دلو باشد دفینه در طالع در ... باقی بروج
فصل دویم در دانستن آنکه دفینه که در طالع و ... است آن دفینه چه جنس است و چیست
پس طالع وقت سؤال ... را معلوم میکند از قاعده نجوم و اشارات که گفته اند طلوع وقت
... مفصل گویم و مجمل چنانکه ... ال ... هر سه چون طالع
وقت سؤال را معلوم کرد اگر طالع حمل بود چیزی باشد چون نقره و زر و مس یا ... یا اندر چیزی
بود و اگر طالع ثور بود نقره بود یا درم و اگر طالع جوزا بود چیزی بود کلاه و چیزی منقش ... یا جو
دیبا و زرینه و سینه و جواهر را آنچه ... باشد و اگر طالع سرطان بود چیزی بود که ... چون ...
و صدف و ... سفید و روشن یا جامه ابریشمین اگر طالع اسد بود زرد بود و اگر طالع سنبله بود
جامه تن بود یا پیراهن زنان و اگر طالع میزان بود نقره بود یا بلور و اگر طالع عقرب بود مس بود
یا سرب و اگر طالع قوس بود زر باشد و اگر طالع جدی بود آهن بود و اگر طالع دلو بود آهن یا مس
و اگر طالع حوت بود نقره ... و ... بر زنان از ... **فصل سیم** آنکه دفینه
یافت شود یا نه یعنی در طالع ... است ... حکما گفته اند در طالع
نگاه کند اگر دلو بود دشوار ... و اگر طالع ... باشد ... سعد

واگر طالع از برج آتشی باشد روز سائل نشود واگر طالع سرطان سنبله حوت بود باشد
روزی سائل شود **فصل چهارم** اینکه دفاین و پنهانی از کدام جانب باید جستن
اگر خواهی بدانی که در زمین است یا دیوار یا سقف اگر طالع از برج ثابت باشد در
زیر زمین واگر از برج ذو جسدین باشد در زیر دیوار واگر از برج منقلب باشد در سقف خانه
باشد **فصل پنجم** در شناختن جهات اگر طالع آتشی باشد در جانب مشرق اگر
حمل باشد راست مشرق واگر طالع اسد باشد در دست راست مشرق واگر طالع قوس
باشد در دست چپ مشرق واگر طالع از برج بادی باشد از طرف مغرب واگر طالع میزان
راست از میان مغرب واگر طالع جوزا بود از دست راست مغرب واگر طالع دلو بود
از دست چپ مغرب واگر طالع از برج آبی باشد از طرف شمال بود
واگر طالع سرطان بود از دست راست شمال واگر طالع عقرب از میان شمال واگر طالع
حوت باشد از دست چپ شمال واگر طالع از برج خاکی بود طرف جنوب بود واگر
سنبله بود از میان جنوب و ثور دست راست و جدی دست چپ **خاتمه**
در کدام روز آغاز کند جستن بود حکما گفته اند اگر طالع حمل و عقرب باشد در روز
سه شنبه باید جستن واگر ثور و میزان در روز آدینه باید جستن واگر طالع جوزا و سنبله بود
در چهارشنبه باید جستن واگر طالع سرطان بود در روز دوشنبه باید جستن واگر طالع اسد باشد
روز یکشنبه باید جستن واگر طالع قوس و حوت بود روز پنجشنبه باید جستن واگر طالع جدی

دفاین و پنهانی از کدام جانب باید جست

در شناختن جهات دفینه

در کدام روز جستن

بود یا دلو روز شنبه باید جستن تمام شد آنچه حکمای نجوم و رمل در باب دفاین گفته بودند از همه کتاب
باب در ضمیر اگر ضمیر گفتن را در رمل خواهی ذکر کرده‌ام و حقیر حیدر بن محمد حسنی منتخب نموده‌ام
که اکثر اوقات تجربه نموده‌ام و لیس رملاف درا و نادر نمود ذکر نمودم **نوع از ضمیر** قاعده نقطه
والسیار معتبر است واگر خواهی که کسی بعضی مسائل رمل را کواه و شواهد و نقطه تکرار و مزاج
و آنچه لازم ضمیر است معلوم و منضبط نمایم که خلاف نماید پس نقطه از میزان را که خانه پنجم است باید
براند پس نقطه یا از سر دارد شش [شکل] [شکل] یا در زیر دارد شش [شکل] [شکل] یا در میان چون [شکل] [شکل]
یا در زیر و بالا چون [شکل] [شکل] پس بنگرد که این نقطه از راست میرود یا چپ اگر از دست راست میرود
در ۱۳ امیر رود پس از آنجا بنگرد که بدهم میرود یا بنهم بنگرد باول میرود یا ۲ واگر بدهم رود بنگرد
به ۳ میرود یا ۴ واگر در جانب چپ حرکت میکند نقطه بنگرد که از ۱۴ به ۱۱ میرود یا ۱۲ واگر به ۱۱
رود بنگرد که به ۵ میرود یا ۶ واگر به ۱۲ رود بنگرد که به ۷ میرود یا ۸ پس نقطه در هر جا که بایستد ضمیر در
آن شکل بود یا در خانه و خطا نباشد واگر نقطه از هر دو جانب یکی از جانب راست و یکی از جانب
چپ بنگرد که کواهان کدام بیشتر است ضمیر در آنجانب باشد واگر کواهان هر دو برابر باشند ضمیر از
دو چیز باهر و در هم زند آنچه برآید ضمیر آن بود و کواه در اینجا عبارت از قوه و ضعف آن شکل
در اینجا از سکن و عدد و حرف و مزاج واگر نقطه نه از راست و نه از چپ رود چون جماعت ضمیر
در شکل ۵ ایا بگیرد جماعت واگر در سر جا گمره شده کواهان را بنگرد تا کدام قوی تر است ضمیر است
واز طریق دو نقطه اول را اسیر دهند و باقی نه **نوع دیگر** در ضمیر مرتبه آتش ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲

نوع عدد از نقطه

از زوج و فرد شکلی سازد پس بنگرد به شکلی ابدع و حکم آن شکل در کدام خانه است ضمیر در آن خانه است
مثلا [شکل] حاصل شود شکل آن در خانه دهم است خواه [شکل] در خانه ۱۰ باشد و خواه نباشد
تشکیل ابدع این است تا روشن باشد از مرتبه شکل اول کوید مثلا در اول [شکل] نشسته بعد
شکل ضمیر در خانه ۵ است اگر سائل انکار کند ۵ را در اول ضرب کند حاصل را ببیند در کجاست
در هر خانه نشسته ضمیر در آنجا بود واگر غایب باشد ضمیر از غایب باشد یا دزد برده **نوع دیگر**
هرگاه زوج که در میزان آید فرد او را طلب کند که ضمیر آنجاست مثال [شکل] فرد او [شکل] و فرد [شکل]
فرد او [شکل] و فرد [شکل] [شکل] و فرد [شکل] [شکل] و فرد [شکل] [شکل] و فرد [شکل] [شکل] و فرد [شکل]
[شکل] و فرد [شکل] [شکل] و فرد [شکل] [شکل] [شکل] و فرد [شکل] [شکل] پس فرد اجتماع در میزان شود
پس او را طلب کند که ضمیر آنجاست واگر فرد شکل زوج در رمل نباشد حاصل میزان هر چه هست
با شکل ۵ ضرب کند که ضمیر آنجاست **نوع دیگر** از ضمیر نقطها فرد در رمل را از اول تا ۱۵
بشمارد آنچه حاصل آید آن مبلغ نود از صد و بیست کم کند باقی را ۱۲ ۱۲ کان طرح کند شکل
اول میزانی بود والا اگر فرد بود دو نه کانی طرح کند آنچه کم از ۱۲ باشد بماند در خانها نجومی کند
در هر خانه منتهی شود ضمیر است **نوع** ضمیر از شکل اول آتش از ۲ باد از ۳ آب از ۴ خاک
زوج و فرد هر چه هست بگیرد شکل اصل ضمیر واگر غیر شکل را با ۵ ضرب کند حاصل ضمیر است
نوع دیگر مرتبه عناصر رمل تمام بشمارد آتش در ۳ کان طرح کند آنچه بماند نگاه دارد و
عنصر باد ۷ کان طرح کند و آب ۳ کان و خاک ۸ کان طرح آنچه از طرحها بماند جمع کند

۰۱۱۱
۱۰۱۱
۰۰۱۱
۱۱۰۱
۱۱۰۱
۱۰۰۱
۱۱۱۰
۰۱۱۰
۱۰۱۰
۱۱۰۰
۱۰۰۰
۰۰۰۰
۱۱۱۱
۰۱۰۰
۱۰۱۱

و دور از او بیندازد و بعد باقی آنچه بماند از خانه اول بگیرد تا آنجا که باشد آنخانه دلیل ضمیر است اگر موافق
نبود آن شکل که طرح بدو رسیده با ۴ ضرب کند و سخن گوید که او ضمیر است مثال رملی کشیدیم
امهات این بود [شکل] [شکل] [شکل] عدد عنصر که شمردیم بعد از طرح ۱۳ یکی ماند در خانه
اول منتهی شد حمره بود مکرر در ۲ تا ۴ و ۵ گفتیم که سوال از زن و پیوند است و عاقبت **نوع**
منقول از کتاب قفال عدد نقطهای آتش بگیرد ۹ ۹ طرح کند آنچه بماند از اول بگیرد آنجا که
تمام شود ضمیر بود همچو باد و آب و خاک نیز همین عمل بود **اما طرح باد** و طرح آب ۱۱
و خاک ۱۲ که او را ضمیر الوتد گویند اول را با ۱۳ ضرب کند و ۴ را با ۱۴ و ۷ را با ۱۵
و ۱۰ را با ۱۶ چهار شکل برآید از ده از آن ۴ دو و از آن ۲ یکی و نظر کند تا آن
شکل در کدام خانه است ضمیر بود در شکل یا در خانه واگر آن شکل در رمل نباشد ضمیر از غایب
بود کذا فی المختصر و الجامع و مولانا رشید بن گفته است که نوایبدار رمل را که کشیده اند
در امهات ضرب کند چنانچه ۱۳ را در اول و ۱۴ را در ۲ و ۱۵ را در ۳
و ۱۶ را در ۴ و از آن چهار شکل ۲ شکل و این منقول از تحفه ناصر شیراز است **نوع دیگر**
ضمیر گفتن از طالب مطلوب اصحاب عظیم در دهان خفا است که هر شکل که در اول
بود بنگرند که مطلوب او کدام خانه است یا در آن شکلی که در آن خانه مطلوب است
واگر مطلوب در رمل نباشد رمل بنا نهاده است سوال از غایب بود و این نوع در نیکو
بود یاد گیر که مجرب است چون مفاتیح آورده که مطلوب هر شکلی کدام است بقول

نوع عدد از نقطه

اهل خراسان و عراق مطلوب هر شکلی عدد است چنانکه مطلوب است و مطلوب است و مطلوب است و مطلوب است و برای قانون مجموع شکلهای طالب و مطلوب یکدیگر اند ولیکن بمذهب درمیان و جماعتی بطریق دائره عدد میرد مطلوب هر شکلی معلوم نیست زیرا که هر شکل که هست نظر در مقابله خود دارد و این نوع را نظر منظور گویند چنانکه مطلوب است و از آن و از آن و از آن و در این منوال بمذهب حکمای بزرگ و طایفه دیگر مطلوب هر شکلی ادات پس اوساط است که مطلوب باشد و مدت مطلوب را از مقصود گویند شد اگر مطلوب در امهات بود مدت بود و اگر در بنات هفته و اگر در منقلبه ماه و اگر در شواهد و زواید بود سنین **نوع دیگر ضمیر غایب** و مغلوب گفتن بنات پسندیده است و هر کز غلط نباشد بواسطه آنکه چهار این علم نقطه است و هر که نقطه خواند نکته خواند و نقطه در هر چهار است نقطه اول را آتش گویند و دوم را باد و سیم آب و چهارم خاک و هم چنین از هر نقطه مثبت است بغیر نقطه طریق و نقطه طریق را در حساب شمار بجهة آنکه حکم آن طریق بسیار مشکل است زیرا که ام الاشکال است و هر چه در تمام شکال است در نفس طریق موجود است از سعد و نحس و داخل و خارج و ثابت و منقلب و هیچ کاری در او اعتماد نتوان کردن و اگر بکیفیت احوال او مشغول شویم سخن دراز میشود و از مقصود باز میمانیم بدانکه نقطه آتشی اول که است طالب آتش خود است که است و هر آتشی که هست طالب آتش است و باقی نقاط دیگر هم برین منوال یعنی باد و خاک و آب و باد و خاک که است طالب باد و خاک

نزع است واب اول که است آنکه است طالب اب اول خود است که میاحی دارد و اب باقی طالب تا آخر هم طالب و مطلوب یکدیگر اند و ضمیر حکم ایشان بر مثال حکم ضمیر اشکال است یعنی رمل کشیده و بر بای ضمیر در اول امر نگاه باید کرد که در کجاست ضمیر در آنجا بود و اگر نباشد سئوال از غایب بود و جواب آنها و مثال در حاشیه نموده شد که چه دائره است و دیگر آنکه نار را روح گویند و باد را عقل و آب را نفس و خاک را جسم پس آتش اول را روح گویند تا هفتم که آتش نفی است از آن تا گویند و باد اول را عقل اول گویند و باد دوم را عقل دوم و آب اول را نفس اول گویند و تا آخر نفس و خاک اول را جسم اول گویند تا آخر که است جسم تا آخر و این چهار با مجموع طالب و مطلوب یکدیگر اند و هم در ضمیر صادق اند و هر گز دروغ نگویند اگر چه بعضی از ایشان صادق اند و بعضی کاذب و این بنابر نقاط و ناموافق و سعد و نحس است **نوع از ضمیر** گفتن از اقوال محتشم بدانکه از زمان دانیال علیه السلام الی یومنا هذا هر حکیمی بنوعی گفته اند هر زمان خود یگانه عصر بوده اند ولیکن در این روزگار قول امام زمانی بیشتر اعتبار دارد از این جهة اکثر اقوال او ز نقاط باشد که بعناصر اربعه منسوبست و در این باب تقوی نوشته که دیده بشر شعران ندیده و دیگر در باب ضمیر اشکال را هشت بار انتخاب یعنی هر دو شکل را یک امتزاج داده و طالب و مطلوب یکدیگر ساخته چون شکل طالع طالب را بدو شکل باشد که امتزاج او را دارد و هر خانه باید ضمیر در آن خانه یا در آن شکل باشد اما امتزاج اشکال چنین است

اگر در اول بود را باید دیدن که در کجاست و اگر در اصل آید که

باید دید که در کجاست و در کدام خانه ضمیر آنجا بود و امتزاج ایشان بحسب نقطه است و طریق ایشان هشت است و او را امتزاج عنصری خوانند مثلا یک عدد است و نه از نه چون از طرح کند یکی باشد پس هر دو مزاج یکمزاج داشته باشند و نقطه باد دارد از جو عدد دلالت طریق ده است چون از طرح کند تو عدد ماند پس و یکمزاج داشته باشند **نوع** امتزاج اشکال استادان گفته اند و آن بغایت خوب است که نقاط دو شکل را با هم جمع کنند ده عدد شود و برای مثال

و این نوع ضمیر امتزاج عنصری مینامند و میزان عمل چنان باشد که هر دو شکل را که با هم یک مزاج دهند نتیجه طریق میشود هم مزاج هم دیگر اند و این نوع بسی غریب و عجیب و مردم از این نوع ضمیر بسی غافلند عزیز باید داشت **نوع دیگر** شکل اول و دوم در هم ضرب کنند و نتیجه را ببینند که در کدام خانه است از آن خانه ضمیر گویند و اگر نتیجه در رمل نبود از نفس همان شکل ضمیر باید گفتن حمل یا در غایت یا بر عاقبت احوال **نوع دیگر** بقول ابن عباس در امهات شکل بیرون آرد و از بنات شکل دیگر و از متولدات شکل دیگر و از شواهد اربعه شکل و از این جمله شکل و از آن یکی امتزاج این نوع چنانست که از زوج زوج کیرد و از فرد فرد یعنی هر شکل که جفت است اعتبار کنند و هر شکل که طاق است فرد و از نتیجه ضمیر گوید **نوع دیگر** برگیرد مفردات را و متولدات را و ۱۲ ۱۲ طرح کند آنچه باقی بماند بجا نهاد قسمت کند مثال نقاط متولدات گرفته شد ۸۲ بود چون قسمت کردیم در خانه

بایستاد و آن خانه بود و هر خانه نقش کمبود صاحب خانه است را در ضرب کردیم حیات از فرزند یا از محبوب یا از پدر است گفتند بلی چنین است **نوع دیگر** بطریق نظم نوم در طالع هر شکل آمده است خود چند خانه خود آمده است ضمیر از محل صاحب طالع گوییم و فرض کردیم که در طالع بود خانه اول دیدیم و سیت ضمیر از جاه و منصب باشد یا از مال یا از سفر یا از بکه فرو خرج کنند میشود و صاحب خانه اکنون است و اکنون و اگر در اول آید ضمیر از بیمار یا غلام و کنیز باشد زیرا که در ششم خود آمده است ضمیر از طالع گویند و حکم از مطلوب کنند و هر یک در محل خود گفته شد **نوع من ضمیر من کتب الرمالیون** انظر الی الخط و فی الخط شکل مفتوح او معدوم و المفتوح نقطه و المعدوم زوج و الافراد اذا حسب ره و هو و الهواء اثنین و الماء ثلثه و التراب اربعه و المعدوم نار ه ثلاثه و الهواء السبعه و الماء بار بعشره و التراب خمسه عشر و بذا الحسبت هذه العدد بالجمله و الافراد بالطریق و طریقة الضمیر فی هذه النوع اضرب الخط و عد نقطة الامهات و اسقطه ۱۲ ۱۲ فما بقی اعط الاول و اعدا الی بیت الذی ینتهی و عین الشکل الذی یوصل اضرب عدد نقطة افراده مع الزوج و اسقطه ۱۲ ۱۲ فما بقی اعط البیوت الذی ینتهی به و هو الضمیر مثاله انتهی الشکل عن نقی و کان موجوده ثمانیه و سعد و سبعه اضرب بالسبع الی ثمانیه صار الجواب ۵ اطرحنا ۱۲ ۱۲ فما بقی و هو الضمیر فانده عظیم من معاریه الضمیر و الحکم و العدد و المده و الاسم **بدانکه** حکم سطلق ضمیر از نقاط نار و حکم سطلق در مدت از نقاط باد و حکم سطلق جهة اخراج اسم از نقطه آب و حکم سطلق بجهة اخراج دفین از نقطه

در خفایا ست

خاک توان کرد وان چنان است که نقاط آتش از اول و ع ا بشمارد و عدد ا بطلمغ بگیرد ۱۳ ۱۱
عدد است و جمع کنند و ع ا ع ا طرح کنند و باقی از اول گرفته بشمارد تا آنجا که برسد ضمیر است و حکم آن
اگر در اول منتهی شود و ازین و نفسی و از ۲ از کیسه و مال و هم چنین و از جهة مدت و عدد و تمام باد را
بشمارد و عدد حروف باد یعنی بو سعی که عددش این است تا ۱۳۵ ا جمع کنند و ع ا
ع ا طرح کنند بجا نها قسمت کنند آنجا که برسد حکم روز و ماه و سال و عدد آتش را از آنجا گوید و
نقاط آب از اول ع ا بشمارد و حروف آبی که عددش این است ۱۳۵۸ طرح کنند و بجا نها
قسمت کنند آنجا که برسد اسم باشد اگر در خانه زوج باشد اسم مرکب و اگر فرد باشد و استخراج اسم از
خانها این بزرگیست و حروف خاک ملم خع که عددش این است با هم جمع کنند و ع ا ع ا
جمع کنند آنجا که برسد فلین است پس در عدد آتش چاد باد عشرات آب ات خاک الوف
آتش از صبح تا چاشت باد از چاشت تا پیشین خاک از عصر تا شام نقطه آتش اگر در خانه اول
باشد یکروز در خانه ۲ ۱۱ روز در خانه سه صد روز در خانه ۴ هزار روز و جمله برین قیاس هر شکل
که در خانه ۱۲ نشیند آتش او ۱ یازده باد او ۱۲ آب او ۳ خاک او ۱۴ مثلا که ۱۳
۱۳ ۱۴ روز نیکو تامل کن والله اعلم **نوع دیگر** در ضمیر کفتن از جدول
دانیال و جدول فرد و زوج و قاعده چنان است که نقاط افراد رمل را از اول تا ۱۵ بشمارد
آنچه حاصل آید لفافه دارد پس بنگرد شکل خانه اول که فرد است یا زوج اگر فرد بود عدد نقاط را
در جدول فرد طلب کنند و آنچه در محاذی وی بود از ما تحت بردارد و بیوت کنند آنجا که برسد ضمیر در شکل

یا در خانه و لکر

یا در خانه و اگر نقطه اول زوج بود عدد نقاط در جدول زوج طلب کنند و باقی عمل را بطریق مذکور مثال
سائر سؤال کلو رملی کشیدیم برابر این صورت نقاط از اول تا ۱۵ اشمردیم ۳۶
عدد و شکل اول زوج در جدول زوج در برابر ع که ۱۲ ۱۲ ا برد اشتیم و هر خانه را نقطه دادیم منتهی شد
بخانه ۱۲ با آنجا بود گفتیم ضمیر از بیمار یا مال است سائر نسق تحقیق کو جدول فرد و زوج این است

نقاط باقی جدول زوج					جدول فرد نقاط باقی			
۴	۳۲	۴	۸		۳	۱۳	۳	۷
۲	۳۴	۲	۱۰		۱	۳۳	۱	۹
۱۲	۳۶	۱۲	۱۲		۱۱	۳۵	۱۱	۱۱
۱	۳۸	۱۰	۱۴		۹	۳۷	۹	۱۳
۸	۴۰	۸	۱۶		۷	۳۹	۷	۱۵
۶	۲۲	۶	۱۸		۵	۱۴	۵	۱۷
۴	۴۴	۴	۲۰		۳	۴۳	۳	۱۹
۲	۴۶	۲	۲۲		۱	۴۵	۱	۱۲
۱۲	۴۸	۱۲	۲۴		۱۱	۴۷	۱۱	۲۳
۱۰	۱۵	۱۰	۲۶		۹	۴۹	۹	۲۵
۸	۵۲	۸	۲۸		۷	۵۱	۷	۲۷
۶	۵۴	۶	۳		۵	۵۳	۵	۲۹
ت	س	ا	ب		د	ا	ه	ر

استادان نوشته اند		ضمیر کفتن از شکل ۱۵	سنج بیت
ضمیر از فرزندی یا از فقیر یا مال یا از نفس کسی بود		ضمیر از سفر یا از عمر یا پیوند کسی بود	
ضمیر از نفس و عمر یا از پیوند یا از عاقبت		سؤال از چیزی بود که از دست رفته	
ضمیر از کم گشته یا از غایب یا از کم گشته		سؤال از مال یا از بیمار یا پیوند کسی	
ضمیر از کم گشته یا مال غایب یا از عاقبت		سؤال از حرمت یا از امیر کسی بود	
ضمیر از عاقبت سفر یا از رنجور باشد		سؤال از چیزی که از دست رفته باشد	
ضمیر از سفر یا غایب یا حرمت کسی باشد		سؤال از سفر یا از پادشاه یا چیزی غایب	
سؤال از فرزند یا از محبوب یا از سفر		سؤال از بیمار یا از غایب یا پیوند	
ضمیر از سفر یا از نکاح یا از غایب باشد		سؤال از پیوند کسی یا از بیمار یا عاقبت	
ضمیر از دعوی یا از بیمار یا از امیر کسی بود		سؤال از فرزند یا از زن یا از تهمت بود	
سؤال از بیمار یا از دعوی یا از سفر بود		سؤال از تهمت یا از مال یا از پیوند	
سؤال از کم شده یا کم گشته یا بیمار یا نکاح		سؤال از بیمار یا از سفر یا از عمر یا از حرم	
سؤال از دشمن یا از غایب یا از تهمت		سؤال از سفر یا از پیوند یا از زن یا از بیمار	
سؤال از تهمت یا از خوف		سؤال از نکاح یا از توقع مال باشد	
سؤال از مال یا از تهمت یا از خوف		سؤال از خصومت یا از سفر یا کم شده	
ضمیر از عمر یا از پیوند کسی باشد		سؤال از نکاح و شرکت یا از عمر که دارد	
ضمیر از امیر یا از عمر یا از محبوب		سؤال از سفر یا از دزدیده یا پیوستن	

ضمیر در بعض اشکال

خانه ۱۵	ضمیر	جدول	
ضمیر از عمر یا از نفس یا از مال پیوستن		ضمیر از نفس یا از ... یا از چیزی از دست رفته	
ضمیر از توقع یا از سیر یا کسی یا خصومت		ضمیر از غایب یا از عمر یا از پیوند کسی	
ضمیر از مال یا از غایب یا از طلب زنی		ضمیر از مال یا از پادشاه یا پیوند کسی	
ضمیر از زنی یا از مال یا از بیمار یا از پیوستن		ضمیر از کار یا از بیمار یا از عمر بود	
ضمیر از کم شده و ضایع شده یا از بیماری		ضمیر از چیز از دست رفته یا پیوند زنی بود	
ضمیر از پیوند کسی یا از تلف شده		ضمیر از مال غایب یا از عمر یا از کم گشته	
سؤال از نکاح یا توقع نشاط از زنی		ضمیر در عاقبت سفر یا از پادشاه یا از سفر	
سؤال از نکاح یا از مال یا از کم گشته		سؤال از فرزند یا پادشاه یا علم	
سؤال از سفر یا از مال یا از غایب		سؤال از فرزند یا از محبوب یا از زن	
سؤال از پادشاه یا از پیوستن یا از سفر		سؤال از فرزند یا از غایب	
سؤال از سفر یا از پادشاه یا پیوستن		سؤال از سفر یا چیزی که از دست رفته باشد	
سؤال از گمشده مال یا طلب زنی		سؤال از حیوان یا از غایب یا از کم گشته	
سؤال از غایب یا از طلب زنی		سؤال از سفر یا از پیوستن بزنی یا از پادشاه	
سؤال از غایب یا از حرمت یا از زن بود		سؤال از پادشاه یا از مال یا پیوستن بزنی	
سؤال از رنجور یا پیوستن بزنی باشد		سؤال از توقع مال یا از کار یا پادشاه	
سؤال از فرزند یا پیوند کسی یا توقع مال		سؤال از سفر یا از پیوستن بزنی یا از پادشاه	

	جدول ضمیر		از پانزدهم
[illegible]	ضمیر از نغز یا از غایب یا از بیمار	[illegible]	سؤال از نفسی یا از پیوند بکسی یا از بیمار
[illegible]	ضمیر از شهر یا از غایب یا توقع مال بود	[illegible]	سؤال از غایب یا نکاح یا از کاری بود
[illegible]	ضمیر از توقع مال یا از سفر یا تفریق	[illegible]	سؤال از مال یا از پادشاه یا از پیوند بود
[illegible]	سؤال از سفر یا از غایب یا از تفریق	[illegible]	سؤال از پادشاه یا از غایب یا از سفر بود
[illegible]	سؤال از خوف یا از چیزی نوشته	[illegible]	سؤال از حرکت یا از سفر یا تلف شده و کم شده
[illegible]	سؤال از غایب یا از کسی که طلب غایب شده	[illegible]	سؤال از دوست یا از نکاح یا از مهم غایب بود
[illegible]	سؤال از محبوب یا از توقع یا پیوند بود	[illegible]	سؤال از غایب یا از نکاح یا از کارها بود
[illegible]	سؤال از سفر یا از توقع یا از پیوند	[illegible]	سؤال از کر بجنبه یا از بیمار یا از سفر کار بود
[illegible]	سؤال از تهمت یا مال کم شده یا غایب	[illegible]	سؤال از زن یا از محبوب یا از چیزی بکسی
[illegible]	سؤال از نکاح یا از شرکت یا از غایب	[illegible]	سؤال از سفر یا از نکاح یا از شهر یا از دست رفته
[illegible]	سؤال از بیمار یا از کار نو بود	[illegible]	سؤال از خصومت یا از نکاح بود
[illegible]	سؤال از مال غایب یا از بیمار یا از پیوند	[illegible]	سؤال از محبوب یا از بیمار یا از سفر
[illegible]	ضمیر از پادشاه یا از شهر یا از انفصال	[illegible]	سؤال از سفر یا از توقع یا از پیوند زنی
[illegible]	سؤال از بیمار یا پیوند یا خصومت	[illegible]	سؤال از سفر یا از چیزی که از دست رفته
[illegible]	سؤال از کر بجنبه یا از خوف و خصومت	[illegible]	سؤال از دوست یا از سفر یا از غایب
[illegible]	سؤال از سفر یا از کر بجنبه یا غرک	[illegible]	سؤال از بیمار یا از سفر یا از غایب بود

ضمیر در بعضی یا زن

	جدول ضمیر کهتر		از خانه پانزدهم
[illegible]	ضمیر از نفسی یا از غایب یا توقع از پادشاه	[illegible]	سؤال از مال یا از پیوند بکسی یا از محبوب
[illegible]	ضمیر از مال یا از وصال یا عاقبت کار بود	[illegible]	سؤال از دوست یا از شهر یا پیوند بکسی
[illegible]	ضمیر از تلف شده یا غایب	[illegible]	سؤال از مال یا توقع یا مال کسی مانده
[illegible]	ضمیر از املاک یا دوست یا غایب یا تلف شده	[illegible]	سؤال از پیوستن بکسی یا از دوستی با مال
[illegible]	ضمیر از دوست یا فرزندان و محبوبان	[illegible]	سؤال از سفر یا از توقع بکسی یا از غایب
[illegible]	ضمیر از پیوستن یا بیمار یا از جهت ملوک	[illegible]	سؤال از سفر یا از مال یا از نکاح و شرکت
[illegible]	ضمیر از نکاح یا از غایب یا از خصومت	[illegible]	سؤال از کم شده یا از دزد یا از نکاح و شرکت
[illegible]	ضمیر از مال غایب یا بیماری یا خصومت	[illegible]	سؤال از دزد و کم یا از تهمت یا از خصومت
[illegible]	ضمیر در سفر یا از شهر یا از علم	[illegible]	سؤال از مال غایب یا از پیوند بکسی
[illegible]	ضمیر از سفر یا از مال پادشاه یا از کجور	[illegible]	سؤال از نکاح یا از دزد یا مال غایب
[illegible]	ضمیر از عاقبت دوستان یا مال آینده	[illegible]	سؤال از شهر یا از دشمن یا از مال آینده
[illegible]	ضمیر از غایب یا از دشمن یا رسیدن بدولت	[illegible]	سؤال از پیوند یا از مال یا از بیمار
[illegible]	ضمیر از بیمار یا پیوند یا از تهمت و خوف	[illegible]	سؤال از پیوند یا از مال یا از شرکت بکسی
[illegible]	ضمیر از بیمار یا از بکسی یا دوستی بود	[illegible]	سؤال از بیمار یا از نکاح یا از زن یا از شرکت
[illegible]	ضمیر از کار یا از عاقبت یا پیوند بکسی	[illegible]	سؤال از سفر یا از غایب یا توقع بکسی
[illegible]	ضمیر از سفر یا عاقبت نکاح یا پیوند	[illegible]	سؤال از سفر یا از بیمار یا از کار دور بود

باب در بیان چند مسئله متفرقه که از کتب معتبره [illegible]

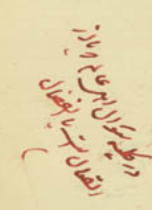
شده بود اگر کسی سؤال کند که چه خورده ام فعال گفته است در خانه دهم که رزق است بنگر که
تا چه شکل امده و آن شکل چند نقطه دارد هر کجا تکرار کرده است از آن جواب گوید چنانچه اگر نقطه
آتشی باشد بگوید چیز شیرین خورده و اگر بادی باشد چیز حیوانی خورده گوشت روغن مانند آن و اگر آبی
بگوید چیز نباتی خورده مثل میوه های از هر گونه و مانند آن و اگر خاکی بود بگوید چیزی ثقیل و تلخ و بی نمک
در مؤلفات مولانا رایج الدین در نظر آمده که خطوط اکثر مواضع محو شده بود
و بعضی مانده از جمله در این موضع نوشته بود که در فائده شواهد البیوت بدانکه هر خانه
که بعضی دیگر نسبتی دارند و شرکتی دارند بوسیلتی چنانی و تدریت مالکیت و از آنکه و غیر آن
شاهد یکدیگر باشند در حصول و لا حصول مقصود و آن بر این منوال است که ذکر میرود
خانه اول و هفتم شاهد یکدیگرند از رو چه یکی از روی آنکه هفتم را با اول نسبتی و ایجاب و قبول
و شرکت و انبازیست کسی با وی وسیله گواه یکدیگر میباشند و خانه ۲ و ۸ مالی و بند غارت و بلیت
و آبی و غربی و باتفاق عمال این حق ما هر شکلی که خارج است مذکور است هر شکلی که داخل است
مؤنث و اشکال ثابته جمره مذکوره است و باقی مؤنث و اجتماع و جماعت و ممتزج و اشکال
منقلب فرح مذکوره است و نقی و عقله طریق مختلف فیها و مشار بخلاف آن است که بعضی
بفقط از کیمیا اند و مذکور گرفته اند و بعضی نسبت بر بروج اعتبار کرده اند و مؤنث گرفته اند
چنانچه معلوم میشود و سوقت ذکور است و اما ثقات آن است که هر شکلی که اول نقطه او
کشیده است یعنی دو نقطه

کشوده است یعنی فرد است زن است و هر شکلی که اول او بسته است زوج است با دو است الا جمره
بدلیل آنکه نقطه با دو دارد و از کواکب منسوب بمریخ است و از بروج حمل و این هر سه مذکر اند و هر چه
مذکر است نارست و هر مؤنث لیلی و منود را اینها محل التفصیل این است که منوده میشود والله اعلم

اشکال آبی و شرقی — اشکال بادی شمالی — اشکال بادی غربی — اشکال خاکی جنوبی

اشکال خارج — اشکال داخل — اشکال ثابت — اشکال منقلب

ده ده ممتزج — ده ده مختلف



باب در شرح انفصال و اتصال

بدانکه سؤال اهل عالم از دو قسم بیرون نیست یا اتصال است یا انفصال اتصال مثل حضرت
که در دولت آید یا بوستن بدوستان یا طلب قدوم غایب انفصال مثل خلاص از رنجور و محبوس
و معامله مور جملهام این ابواب هر قوس طرفست طریق اهل این باید دانست که اهل این
دانست که اهل این را اعتماد بر جمله اشکال است چنانکه اگر کسی سؤال از اتصال است نظر کند
در جمله اهل اگر اشکال داخل بیشتر باشد لسان اهل این داخل باشد حکم کند که مراد برآید و یار از
دست رود سعد بانه بحی بد شوار و اگر خارج بیشتر باشد حکم بخلاف آن کند یعنی آن کار
تمام نشود و گفته اند که اگر لسان اهل این خارج باشد و اشکال بیشتر داخل همین حکم کند و اگر سؤال
از انفصال است نظر کند در جمله اشکال رمل اگر خارج بیشتر باشد و لسان اهل این خارج حکم

برحصول المعقود کنند سعد باشد و نحس متعذر شود و اگر در حیز بیشتر حکم بر خلاف آن کنند بر آن وجه که در قسم اول گفتیم و اگر ثابت بیشتر بود در توقف افتد حصول بالامر و نحس لا حصول و این حکم تمام است و اگر منقلب بیشتر بود بر آید و باز زود است بر بود سعد باشد و اختیار نحس بد اختیار و حکم نیز تمام است فافهم و بعضی گفته اند که لسان الامر نزد این طایفه عبارتست از آن شکل که در ز [illegible] با خانه مقصود متولد شود و مجموع گفته است که لسان الامر نزد اول آن شکل است که ضرب خانه اول را و خانه مقصود متولد شود و مجموع در هیچ چیز حکم نکنند تا لسان الامر اول بیرون نیارند پس حکم هر چیز از عادت و نحوست و دخول و خروج و ثبوت و انقلاب و نفی و اثبات در حال از لسان الامر گویند و بر حاجت در لسان الامر ثانی حکم کنند یعنی شانزدهم با مقصود **باب در تکرار اشکال** بدانکه تکرار از جمله اصول است و لسان حال بود که شکل خانه مقصود با غیر مقصود یک جای یا دو جای باز آید هر یک از خانه خبر دهند و اگر لسان الامر حکم نادر شود حال اعاجیب سائل را بگوید مثالش چنانکه سؤال از رنجوری بود و در ششم [figure] با نهم مکرر در نهم گفتیم اگر چه رنجوری سخت است اما شفا یابد زیرا که [figure] در خانه خوبی و فتح باز آمد و چنانکه در اول جماعت آمد گفتیم که نفس متحیر است چون تکرار در پنجم دیدیم گفتیم که حکایت فرزند یا هدیه یا محبوب و چنانچه اول [figure] با نهم [illegible] مکرر داشت گفتیم که توقف امید است از کسی را یا دو دیگر رملی کشیدیم شکل هفتم را دیدیم در [illegible] مکرر بود سائل با امتحان آمده زیرا که هفت بیت الوضع است و خانه کمال آمده و مجموع گفته است که تکرار خانه مقصود بخیر از سبب صلاح خیر دهد چنانچه اگر در خانه اول تکرار افتد از قبیل نفس و حیوة بود و اگر در دوم افتد از قبیل مال و هم چنین اگر در سوم افتد از قبیل برادران و خویشان و اگر در چهارم افتد از قبیل [illegible]



در پنجم افتد از قبیل

در یازدهم افتد از قبیل مطلوب و اگر در دوازده افتد از قبیل متوسط بود چنانچه در ربیع و شرق و دولابی و نور [illegible] و دهم و وقتی به نظم سلطان و سپاه و احکام تکرار در ربع در اند و هر رمال چون از تکرار گوید سخن او بیشتر صواب آید **و بدانکه از جمله احکام اصول رمل انقلاب است و انقلاب بر انواع است** چنانچه بعضی گفته اند که بیست و دو انقلاب است و بعضی شانزده و اما آنچه مشهور و معمول اکثر این فن است از جمله اینجا ذکر کردیم **نوع** انقلاب را از جهت حکم کلی مطلق کردن در میزان و آن را انقلاب حکم مطلق گویند چنانش گوید استاد این فن شیخ ابو عبد الله محمد بن عثمان زناتی هر که انقلاب بداند حکم بداند و کیفیت انقلاب حکم مطلق چنان است که امهات و بنات ضرب کنند و امهات سازند و میزان البته جماعت بود از سیزدهم و چهاردهم حکم مطلق کنند بر بودن و نابودن و تفصیل این سخن آن است که شکل اول با پنجم ضرب کنند و دوم با ششم ضرب کنند و سوم با هفتم ضرب کنند و چهارم با هشتم ضرب کنند پس چهار شکل حاصل شود از آن امهات سازد و رمل تمام کنند خاصیت این امهات آن است که در بنات نیز همین چهار شکل بار اندر و میزان رمل جماعت [figure] بود و اگر سؤال از انفصال بود مثل صلح و شرکت و مالی که در قبض آرد و قدوم غایب نظر کنند در میزان انقلاب اگر جماعت از شکل های متولد شده باشد مقصود بر آید و اگر از دو شکل خارج بر نیاید و از شکل ثابت در توقف افتد و شکل منقلب در انقلاب سعد باشد نحس بر شود و اگر سؤال در انفصال باشد مثل آنکه رنجور شفا یابد و محبوس خلاص شود و حاکم آنی زیرا که میزان از دو خانه متحد نشده باشد مقصود بر آید و از دو خانه نیز و ثابت دلیل ثبوت و منقلب لیل سکون و در جمله سعد باشد نحس بد شود را اگر خواهد که قبیل از انقلاب بداند که [figure] از کدام دو شکل متولد میشود و هر شکلی که در میزان

ور ۱۲ افتد از قبیل

انواع انقلاب

هر بیش میزان انقلاب را دو شکل آن متولد میشود **نوع دیگر** انقلاب باد و خاک در جهت امید و فتح الیوم و این چنان بود که اول و چهارم و نهم و دهم را امهات سازد و رمل را تمام کنند و حکم از سیزدهم و چهاردهم کنند در بودن و نابودن و سعد و نحس **نوع دیگر** انقلاب وتد الوتد و این چنان بود که از اول و سیزدهم شکلی بیرون آورد و از چهارم و چهاردهم شکلی و از نهم و پانزدهم شکلی و از دهم و شانزدهم شکلی و این چهار شکل را امهات سازد و رمل تمام کند و از چهاردهم و پانزدهم حکم کنند بر بودن و نابودن و صاحب مصباح گفته که نوع [illegible] انقلاب در زمان غایب و رنجور و گریخته و دزد بکار آید امهات با بنات زنند و رمل تمام کنند و حکم از غایب و رنجور و غالب و مغلوب تو ان کرد و جمله احکام از آن انقلاب یابد شد و این همان انقلاب اول است لیکن حکم از میزان نیست و لکن از خانه مقصود **نوع دیگر** خاص است این انقلاب را از برای دزد و گم شده و شکل خانه دوم و هفتم و یازدهم و پانزدهم امهات سازد و رمل تمام کند و حکم از آن کند از برای آنکه این خانه امهات و بنات و متولدات دزد و دزدی اند **نوع دیگر** چون رمل زده باشد از اول مرتبه اول گو از دوم مرتبه دوم و از سوم مرتبه سوم و از چهارم مرتبه چهارم خواه فرد و خواه زوج یعنی صلیب شکلی سازد و از پنجم و ششم و هفتم و هشتم نیز هم چنین و از این هر دو شکلی بیرون آورد و حکم از آن کند **نوع دیگر** در شکل مقصود و شکل ۱۶ شکلی بیرون آورد و اگر سعد و خیر باشد مقصود حاصل گردد و اگر خلاف و نحس خارج باشد بخلاف این باشد **نوع دیگر** این منقول از کتاب مصباح سبعه بعد از کتاب قفال آتش و باد و بنات و آب متولدات و خاک زایدات امهات سازد و رمل تمام کند و حکم تمام کند **نوع دیگر** این منقول از تحفه ناصریست انقلاب میزان بکرد در شکل خانه

اول لحیان زنند و دوم

اول [figure] زنند و دوم با [figure] و سوم با [figure] و چهارم با [figure] و این چهار شکل محصول را امهات سازد و رمل تمام کند که میزان بگردد و حکم از تعلق میزان کنند سیزدهم و چهاردهم در بودن و نابودن **نوع دیگر** انقلاب رمل سال است مجموع خاتمه تمو [illegible] را الله **باب در غلبه اشکال** رمل بدانکه غلبه اشکال در رمل قوت عظیم دارد و احکام و چنان است که اگر [figure] غلبه کند حکم کنند بر قوت نفس و حیوان و هر چه بدان تعلق دارد و طلب کارها با عادت و رسیدن به مرتبه بزرگ و سلامت و رنجور و خلاص اسیر و سفر به سلامت و اگر [figure] در رمل غلبه کند دلیل بود بر خلاص شدن روزی و چیزها از سببی که بیابد [illegible] آید یا زیادتی از سود و نفع و حکم شده و دزد دیده بدست آید و اگر [figure] در رمل غلبه کند که گم شده و گریخته و دزدیده باز نیاید و در جهتها در توقف ماند و دلیل بر تهی دستی از مال بود و شر افتادن و جنگ و گریه بسیار و بهتان و فتنه میان زنان و شوهران و اگر [figure] غلبه کند دلیل کند بر فتنه و جنگ و حرب و در کارها فساد و سلامت رنجور و حامله و این شکل با سببهای [illegible] از جهت آمیزش با هم اشکال و اگر [figure] بسیار شود دلیل کند بر بانگ و غلبه و تهدید و تکبیر در کارها دور و چیزهای نحست و خارجی که مقصود رسد و زن آبستن نرینه زاید و اگر [figure] در رمل غلبه کند دلیل بود بر جنگ و بند و زندان و رنجوری و زدن و بستن و شکستن و هلاک و سفند که بدست آید و اگر [figure] در رمل غلبه کند دلیل بود بر دل تنگی و بر پشت یافا و غایب فوبر سد و زن حامله را خطر باشد و زندانی را بد باشد و بیمار از آن کار رستن نزدیک شود یا مرگ یا صحت و دزدیده و گریخته و گم شده بدست آید و اگر [figure] غلبه کند دلیل بود بر زنان و خون ریختن و کارها سخت مجموع مفتاح الکنوز گفته



انواع انقلاب

که اگر حمره غلبه کند اگر در خانه نشیند و ناظر باشد بخانه اول یا طالع دلیل بود بر رنجوری و اگر
در خانهای غلبه کند که ساقط باشد از طالع حکم کند بر فسق و فساد و حمره در این خانه دلیل
فسق باشد در ۳ و ۹ و در ۸ جور خانه ۱۲ دلیل غضب و دشمنی بود و گفته‌اند حمره در ۴ دلیل
بر کلفت و کوری در مقام یا جنگ باشد والله اعلم و اگر [?] غلبه کند دلیل بود بر ... کاران
و کارها در کارها و حاجت را کار تمام شود و اگر نتیجه حمره باشد رنجور را کار تمام شود و زندانی بیرون
آید و طلب کار سلطان بد باشد و اگر [?] غلبه کند دلیل بود بر جنگ و کره و غم در ۱۲ و باقی سعد
و خوب دلیل بر کارها تمام و درست و ساختن را ابراد [?] و اگر [?] غلبه کند دلیل بود
بر صحت رنجوری و دزدیده بدست آید و غایب در کشد و اگر [?] غلبه کند دلیل بود بر مکر
و حیله و کارهای سخت و فتنه [?] حکمش چون فرح [?] حکمش چون جماعت [?] هیچ حکم ندارد
و هم حکم در جامع صاحب وقوف میداند **نوع دیگر** انقلاب مندرج که با فرخ [?] در انقلابات
اول است در کتاب دیگر دیدم انقلاب بار [?] هر کار و سؤال متفرقه این است سؤال اگر از
برای مال باشد خانها که تعلق بمال دارد جمع کند و اجهات سه زند و رمل تمام کند و کیفیت
تمام کند اما خانها که تعلق بمال دارد این است خانه ۲ و ۴ که مال و ملک و تجارت و
خانه ۶ که خانه بیع و حیوان زیرده است و خانه ۱۱ که خانه امید است پس این ۴ خانه را
بر ترتیب اجهات سه زند و ۴ شکل تمام کند اگر سؤال از کسی خویشان بود شکل خانه که
تعلق دارد بر برادران و خواهران و خویشان ۳ که پدران ۵ که فرزندان دارد [?]

که امید است

که امید است جمع کند و اجهات سه زند و رمل تمام کند و حکم کلی گوید سؤال از برای بیماری باشد
شکل خانه ۶ و ۸ که خانه بیماری است و خطر و خانه ۱۲ که نکبت و تفاوت است و شکل اول
که طالع است جمع کند و اجهات سه زند و رمل تمام کند و بران منوال سؤال از هر خانه که باشد
آن کار باشد ۴ شکل تمام کند و اگر مناسب آنکه باشد نتواند که چهار شکل اختیار کند اول و ۷ و ۱۰
در شواهد ضرب کند و اجهات سه زند و رمل تمام کند اوتاد این است ۱ و ۴ و ۷ و ۱۰
اول را با ۱۳ و ۴ و ۷ را با ۱۴ و ۱۰ را با ۱۵ ضرب کند و چهار شکل بیرون آورد و اجهات
سه زند و رمل تمام کند و حکم مطلق از ۱۵ گوید **باب در بیان حکم نقطه و کیفیت آن**

حکم نقطه

در بیان علم نقطه و کیفیت آن بدانکه اصل این علم از ۴ نقطه که او را طریق گویند و بعضی
او را جنبش نویسند [?] و جنبش معتبر است زیراکه هر یک بمنزله یک کره است اول کره
نار ۲ باد ۳ آب ۴ خاک چون مضاعف کند جماعت شود چون کسر و جمع شود کند
شکلهای خالی و سرامی [?] حاصل شود پس قوة این علم از نقطه است در هر شکل که نقطه
بیشتر بود قوه او زیاده است **اما در کتاب شجره** در علم نقطه آورده است که و
کیفیتی که طبیعت عناصر و بیوت معلوم کرده باشند یعنی هر شکل در خانه چه حکم کند و داده است که
چیست چون ۱۶ عدد هر یکی بر مرکز و ماوای معلوم است و از خانه بخانه که حرکت میکند غرض
چیست بدانکه این حرکت که از نقاط ظاهر است بر شش نوع است **نوع اول** را حرکت
طبیعی خوانند یعنی هر نقطه را امید و محبت بخانه و مرکز خود باشد **نوع ۲** را حرکت خوانند [?] یعنی

احکام نقطه

حرکت ضروری یعنی مرکز خود و چون نزول آتش در خانه آب صعود کند و آب در خانه آتش
و باد در خانه خاک و یا خاک در خانه باد و این حرکت بغیر الصعوبت است و هر یک از این دو
نوع حرکت جداگانه حکمی دارد چنانکه حرکت ارادی نقطه دلیل بود بر سعادت و نیکوئی حال
و حرکت ضروری بعکس آن بود **اما چهار نوع** دیگر نقطه است که در میزان ظاهر شود از خانه
که در آن مسکنی دارد و بخانه دیگر رود و آن ۴ نوع است یکی حرکت طول ۲ عرض ۳ مسکن ۴
بر عکس و اینجا هر یک جداگانه حکمی دارد چنانکه اگر نقطه خاک در اول منتهی شود بحکم طبیعت ۴
گواهی دهد یا بران نقطه که مسکن او بود و هر نقطه که هست او را دو حکم بود یکی کلی و دیگری جزئی یعنی
کلی بخانه خود حکم جزئی بر مرکز خود چنانکه آتش در ۸ کل بود و در ۴ جزئی اگر چه ۴ در میزان نیاید
ولیکن هر نقطه که در میزان میاید وقت سیر اگر با یکنیس [?] منتهی شود ۴ باشد و اگر بعقده منتهی شود
عقده و طبایع جمله نقاط میزان برای قیاس بود و تواند بود که این نقطه در طول ۴ شود و در
عرض ۴ پس گوئیم که احوال تو اول بد باشد و آخر نیک و یا بر عکس این که اول نیکو بود و
حکم خیر و شر این انقلاب بحسب انتشار نقاط باید کرد که در کدام خانه باشد و بکدام شکل میرود
و از آن میزان که طلوع میکند چه طبع دارد و بخانه که میرسد چه صورت بیند و سیر او در میزان
بر طرف یمنی یعنی ۹ ۱۰ یا بطرف یسرا که ۱۱ و ۱۲ هر یک از این خانها جداگانه حکمی است
شرکت او یعنی ۹ و ۱۰ از اول و ۲ و ۳ از ... و ۴ و ۱۱ را از ۵ و ۶ و ۷ را از ۸
و حکم مطلق از آن نقطه است که در میزان در خانها کرده در جای قرار گیرد هم چنانکه گفتیم

حکم از انتها

حکم از انتها و نقاط باید کرد اکنون فرض میکنیم که نقطه [?] از میزان طلوع کرد و در ۷ رسید به شکل
سؤال از نفس بزرگ خواهد بود و اگر این نقطه با دل رسید سؤال از حال ماضی بود و اگر به ۲
رود از حال مستقبل و اگر به ۳ یا ۴ از حالی پرسد که حال و درست و اگر در ۵ و ۶ از حال
آینده که بر سائل چگونه بگذرد و اگر در ۴ رود از احوال ضایع شده و از آنچه از دست دیگری [?]
و اگر به ۸ رود از احوال اشعار یعنی موخرها از کرانی و غیره برای سائل دیگری پرسد و اگر هشتم رود از
خوف و خطر و قرض و آنچه خارج امید است و ناامیدی و بدانکه هر نقطه که در صورت ۱ بود یکی دلیل
کند بر ماضی و دیگری بر مستقبل مثل آنکه نقطه را از حال گذشته نفس خبر میدهد و باد او را از آینده
و عاقبت سائل دیگر و این دلیل که گفته شد نزدیک یعنی معقول است ... مستقبل و این قول مخصوص است
و دیگر آنکه بباید دانست که هر نقطه که در میزان آید حکم از آن خانها که مرکز آن عنصر باشد باید کرد چنانکه
آتش را بر خانهای ناری و باد را بر خانهای بادی بر این قیاس و عدد هر یک چهار باشد اول و
۵ و ۹ و ۱۳ ناری‌اند ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ بادی‌اند ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ آبی‌اند ۴ و ۸ و ۱۲ و
۱۶ خاکی‌اند هر مثلثی اصل است آتش اول را ... و ۵ را ... و ۹ را ... و باد و آب و خاک
مثل این و حکم بر دوازده برج است و عناصر اربعه را هر یک بر مرکز خود باید دیدن و حکم
کردن و فرق میان اوتاد و مائل و زایل بسیار است و لیکن در احکام حال اوتاد بود و مائل مستقبل
و زایل ماضی و اوتاد عدد صغیره بود و مائل عدد وسط و زایل عدد کبری چنانکه اوتاد و مائل عشرات
و زایل آحاد و عدد الوف که دست دهد ... ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶



بسم الله الرحمن الرحیم

قاعده در نقش نمودن مثلثات و مربعات و مخمسات و مسدسات

و سبع پس اول قاعده در پر کردن مثلث پس مثلث هرگاه کسی خواهد مثلثی را پر نماید از جمله عدد ۱۲ طرح کند و باقی را سه قسمت کند هر قسم انرا ببیند از و یک قسم ان را در خانه اول گذارد و هر خانه یکی بر وی بیافزاید اگر چنانچه کسری واقع شود در مثلث موافق نخواهد بود و قاعده نظم طبیعی این است

۲	۹	۴
۷	۵	
۶	۱	۸

۴	۳	۸
	۵	۱
۲	۷	۶

۸	۳	۴
۱	۵	
۶	۷	۲

۶	۱	۸
۷	۵	۳
۲		۴

پس مثلث ترابی ادم مطلوب است زیرا که از ضلع حوا و از صلب ادم بیرون امد پس مثلث هم از جهت محبت و هم از جهت عداوت خوب است پس اگر اسم یا عدد که در مثلث پر شود اسمی باشد که مناسب بهمان امر خواهد بود پس مطلب باشد بخانه نماید تا موافق گردد بحسب مناسب دارد و الله اعلم

قاعده مربع پس قاعده مربع مو هزار قسم میتوان پر نمود پس با چهار قسم از مربع را ... یا باد و اب و خاک را در اینجا نقل میکنیم و ما خذ استخراج در دست میدهیم که بحقیقی خوانند الی ... لا اقل صد نوع انکو بتوان نوشت پس قاعده پر کردن مربع این است که هر عددی که خواهد در مربع اندازد از مجموع عدد سی عدد طرح کند و مابقی را چهار قسم کند چهار قسمت او را ببیند از و یک قسمت انرا در خانه اول گذارد و بر رفتار نظم طبیعی سپرده دارد اگر کسر ۲ عدد باشد در خانه ۵ یکی زیاد کند و اگر کسر ۲ عدد باشد در خانه ۹ یکی زیاد کند و اگر کسر یک عدد باشد در خانه ۱۳ سپرده یکی زیاد کند

زیاد کند تا موافق اید و قاعده نظم طبیعی این است ....

۱	۱۴	۱۱	۸
۱۲	۷	۲	۳
۶	۹		۳
۱۵	۱۴	۵	۱

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۲
۳		۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

پس اتش و خاک با یکدیگر مقابل و موافق هم باشد و نوشته شد تا بر طالب این فن روشن گردد و الله اعلم

۱۴	۱	۸	۱۱
۷	۱۲	۱۳	۲
۷	۶	۳	
۴	۱۵	۱۰	۵

۱۱	۸	۱	۱۴
۲	۱۳	۱۲	۷
	۳	۴	۹
۵	۱۰	۱۵	۴

پس چون چهار رفتار نمودیم اشعاری که از او استخراج اعداد میشود این است پس اشعاری که مناسب مربع بود ذکر نمودیم تا طالب بمطلوب برسد ۰ غذار واحد شهار ماه بالنقصان نبود ران شد مصر و با اهالی جنان ۰ بر ربع و کوکب سیاره بر مهره زده ۰ شماره گیر که نظاره بخشی داند ۰ بگیر تیر سال در برج حمل بکره ۰ بگیر نیمه ماه فصول سال بکره ۰ بگیر خانه شطرنج باطلاق زنان ۰ اعلای کف انگشت غره تا قربان

قاعده مخمس پر کردن ان است بدانکه قاعده این نوع چنان است که از ضهد عدد شصت عدد طرح کند و بقاعده نظم طبیعی میرانند پس هر ایه و هر اسم که خواهند در مربع پر نمایند از جمله شصت عدد طرح نماید مابقی را ۵ قسمت نماید ۵ قسم از ان ببیند از و یک قسم ان نمود در خانه او گذارد و در رفتار نظم پر نماید پس اگر کسر ۴ باشد در خانه ۶ یکی اضافه نماید و اگر کسر ۳ باشد در خانه ۱۱ یکی زیاد

کنند و اگر کسر ۲ باشد در خانه ۱۶ یکی زیاد کنند و اگر کسر یکی باشد در خانه ۲۱ یکی اضافه کنند و رفتار مخمس این است که نموده میشود و الله اعلم ....

۱۸	۱۰	۲۲	۱۴	۱
۱۲	۴	۱۶	۸	
۶	۲۳	۱۰	۲	۱۹
۵	۱۷	۹	۲۲	۱۳
۲۴	۱۱	۲۳	۲۰	۷

۷	۱۳	۱۹	۲۵	۱
۲۰	۱۴	۲	۸	
۳	۹	۱۵	۱۶	۲۲
۱۱	۱۷	۲۳	۴	۱۰
۲۴	۵	۶	۱۲	۱۸

قاعده چنان است که هرگاه کسی خواسته باشد که بدون انکه شرحی در بابت طلسمات باشد از طرح و کم و زیاد ان بداند هر نوع که رفتار نظم طبیعی است یک ضلع از احاد بنویسد انچه باشد عدد مرتبه ان ضلع بگذارد مابقی را طرح نماید و هر قدر هم انواع این عمل بود لکن رمز که قاعده عملی و ماخذ ان این است **مثال** یک ضلع مثلث را حساب نمودیم ۱۵ شد سه عدد که مراتب ان بود گذاشتیم پس طرح مثلث ۱۲ است **مثال در مربع** یک ضلع از مربع را حساب نمودیم سی و چهار شد چهار عدد بود او را گذاشتیم پس طرح مربع سی شد **مثال در مخمس** یک ضلع ان ۶۵ حساب کردیم ۶۵ شد ۵ عدد که مراتب عدد خانه او بود گذاشتیم ۶۰ عدد طرح کردیم **مثال در مسدس** در یک ضلع مسدس حساب کردیم صد و یازده و پنج شد شش عدد که مرتبه خانه بود گذاشتیم باقی صد و شصت عدد طرح کردیم و جمیع اشکال تا الی صد در صد بان قاعده باید طرح نمود و ماخذیست صحیح در نزد اهل فن محقق دارید زنهار پس چون قاعده طرح ان بود ذکر کردیم بطریق علمی

هر کس هر نوع

هر کس هر نوع و مکان اضافه کسر را نیز بطریق علمی بیان نمائیم پس مکان کسر و خانه در اول هر نوعی است چنانچه نموده میشود **مثال در مربع** کسر سه را یکی در اول و ۴ زیاد کنند که خانه ۵ و کسر ۲ را در اول و ۸ زیاد کنند که خانه ۹ و کسر ۱ را در اول و ۱۲ که خانه ۱۳ یکی زیاد کنند **مثال در مخمس** کسر در مخمس اگر چهار است یکی را در اول و ۵ که ششم است یکی زیاد میکنند و کسر سه را یکی در اول و ۱۰ که خانه ۱۱ یکی زیاد میکنند و کسر ۲ را یکی در اول و ۱۵ که ۱۶ یکی زیاد میکنند و کسر یک را در اول و ۲۰ که خانه ۲۱ یکی زیاد میکنند پس چون قاعده زیاد و کم مکان و ساویر طلسمات اشنا گشتی در همه انواع بطریق مذکور عمل بنما و حقیر را بفاتحه یاد نما **قاعده نظم مسدس** چنان است که عدد را اگر خواست ۶ قسمت نماید و قسمت ان ۶ ببیند از و یک قسمت ان را در خانه اول گذارند و کسر ان پنج است اگر کسر ۵ است یکی در خانه ۷ زیاد کنند و اگر کسر ۴ یکی در خانه ۱۳ زیاد کنند و اگر کسر سه است یکی در خانه ۱۹ زیاد کنند و اگر کسر ۲ در خانه ۲۵ یکی زیاد کنند و اگر کسر یکی باشد در خانه ۳۱ یکم یکی زیاد کنند و صورت نظم طبیعی مسدس این است

[illegible]	۸	۳۴	۸	۲۰	۲۰	۱
[illegible]	۳۵	۵	۱۹	۱۰	۱۷	۲۵
[illegible]	۴	۹	۲۹	۲۳	۲۳	۱۳
[illegible]	۲۱	۲۶	۱۱	۱۳	۳	۳۶
[illegible]	۶	۲۲	۳	۲۸	۳۱	۱۲
[illegible]		۱۵	۲۲	۶	۷	۲۴

۲۷

قاعده مسبع پر کردن لوح هفت بدین نوع است که هر عددی که خواهد در هفت پر کند از مجموع عددی که از ایات و کلمات گرفته از صد و شصت و هشت عدد طرح کند باقی بر هفت قسم کند ۷ قسم انرا ببیند از و یک قسم ان را در خانه اول گذارد و بطریق نظم طبیعی سپرده دارد و اگر کسر ۶ باشد یکی در خانه ۸ زیاد کنند و اگر

کسر ۵ باشد در خانه ۱۵ و اگر کسر ۴ باشد در خانه ۲ و اگر کسر ۳ باشد در خانه ۹ و اگر
کسر ۲ باشد در خانه سی و ششم و اگر کسر یک باشد در خانه ۳ و رفتار این است والله اعلم بالصواب

ز	۹	۱۷	۲۵	۳۳	۴۱	۴۹	۱
ی	۲۶	۳۴	۴۲	۴۳	۲	۱۰	
د	۳۶	۴۴	۳	۱۱	۱۹	۲۷	۲۵
ر	۴	۱۲	۲۰	۲۸	۲۹	۳۷	۴۵
ا	۲۱	۲۲	۳۰	۳۸	۴۶	۵	۱۳
ن	۳۱	۳۹	۴۷	۶	۱۴	۱۵	۲۳
ث	۴۸	۷	۸	۱۶	۲۴	۳۲	۴۰

۱۸

رفتار هشت در هشت بطریقیکه مذکور شد در کسر و طرح و همانم نمودن عمل غایر

رمل — انعم — ۴۳

۳۲	۳۵	۴۶	۱۷	۱۶	۵۱	۶۲	۱
۶۱	۲	۱۵	۵۲	۳۵	۱۸	۳۱	۳۰
۱۹	۴۸	۳۳	۳۰	۳	۶۴	۴۹	۱۴
۵۰	۱۳	۴	۶۳	۳۴	۲۹	۲۰	۴۷
۵	۵۸	۵۵	۱۲	۲۱	۴۲	۳۹	۲۸
۴۰	۲۷	۲۲	۴۱	۵۶	۱۱	۶	۵۷
۱۰	۵۳	۶۰	۷	۲۶	۳۷	۴۳	۴۳
	۲۴	۲۵	۳۸	۵۹	۸	۹	۵۴

رفتار ده در ده

رفتار ده در ده این مکور نظم طبیعت چون خواهد عددی در این نوع بر نهار بطرایقی که
ذکر رفت در باب مربع مخمس مسدس از کسر و طرح در این نوع چنان کنند و اگر بهمان شکل
بو اعداد را بنویسد با خود دارد در نشر جمیع خلائق ایمن کرد و محفوظ از آفات باشد نوع ۱۰ در ۱۰ متعلق العدد این است

۴	۸۳	۸۵	۱۰	۹۴	۱۸	۹۶	۱۰	۹۸	۱
۲	۲۲	۸۷	۳۰	۷۶	۳۳	۷۴	۷۳	۱۹	۹۹
	۸۷	۸۱	۳۶	۴۲	۶۴	۶۶	۳۳	۲۰	۱۴
۹	۲۱	۳۴	۵۵	۵۴	۵۰	۴۳	۶۷	۸	۹۲
۹۳	۷۵	۶۱	۴۴	۴۹	۵۳	۵۶	۴۰	۲۶	۸
۹۰	۲۹	۶۳	۴۵	۴۸	۵۲	۵۷	۳۸	۷۲	۱۱
۹۵	۷۰	۴۱	۵۸	۵۱	۴۷	۴۶	۶۰	۳۱	۶
۱۲	۲۴	۶۸	۵۹	۳۹	۳۷	۳۵	۶۵	۷۷	۸۹
۱۳	۸۲	۲۳	۷۱	۲۵	۶۹	۲۷	۲۸	۷۹	۸۸
	۱۷	۱۶	۹۱	۷	۸۳	۵	۸۶	۳	۹۷

۱:

۱۱	۱۴	۱	۶
۵	۲	۱۵	۱۲
۱۴	۹	۸	۳
	۷	۱۰	۱۳

۴

قاعده نوشتن ذوالکفا باقی که در خانه ۱۰ ان الف است مشرشافی وافی معانی باسطه اهراک
در اسما والله که حروف ۱۰ الف نیست یا عدد وسر با این قاعده باید پر کرد قاعده ۱۰ اند
این است بسیار مشکل و مشکل که چون رفتار الف بود ۱۰ نوع سو بر کلون نوشتیم با مطالب چنان
عمل کنند و شرح این نوع بعضی در رکوع اسرار انسان رم در این بطریق سابق که ذکر رفت
رفت عمل غایر والله اعلم

طریق پر کردن مربعات چند که در این برهان نادر است

و مؤثر است و اگر کسی بر ذوالبطریقیکه منظم شود با عدد اسم طالب در مربع در ربع نماید از جهة
محبت نظیر هزار دوان چنانست که خانه اول تا خانه چهارم بروج نویسند بدین قسم که در
خانه اول ب و در خانه ۲ د و در خانه ۳ و در خانه ۴ ح و در خانه ۵ ۲ و در خانه
۶ ۱۲ و در خانه ۷ ۱۲ و در خانه ۸ ۱۸ بنویسد بعد عدد اسم طالب ۹۰ در او گرفته سه عدد
از آن طرح کنند مابقی در خانه ۹ گذارد و در هر خانه ۱ عدد زیاد کنید تا خانه ۱۲ که عدد اسم طالب

۱۳۹	۱۳۸	۸	۵	۱۴۱	۱۳۰	۱۰	۳	۱۴۲	۱۳۴	۱۲	۱
	۷	۶	۱۰۴	۱۳۷	۱۹۴	۴	۱۳۵	۱۱	۱۳۵	۱۴۴	۱۳۳
۱۳۱	۱۲۶	۱۲۷	۱۷	۲	۱۲۴	۱۲۹	۱۵	۱۲۲	۱۳۱	۱۳	۲۴
۱۸	۱۹	۱۲۵	۱۲۸	۱۶	۲۱	۱۲۳	۱۳	۱۴	۲۳	۱۲۱	۱۳۲
۱۱۵	۱۱۴	۳۲	۲۹	۱۱۷	۱۱۲	۳۴	۲۷	۱۱۹	۱۱	۳۶	۲۵
۳۱	۳	۱۱۶	۱۱۳	۳۳	۲۸	۱۱۸	۱۱۱	۳۵	۲۶	۱۲	۱۹
۱۳	۱۳	۴۱	۴۴	۱۰	۱۵	۳۹	۴۶	۹۸	۱۸	۳۷	۴۸
۴۲	۴۳	۱۱	۱۴	۴	۴۵	۹۹	۱۶	۲۸	۴۷	۹۷	۱۸
۹۱	۹	۵۶	۵۳	۹۳	۸۸	۵۸	۵۱	۹۵	۸۶	۶	۴۹
۵	۵۴	۹۲	۸۹	۵۷	۵۲	۹۴	۸۷	۵۹	۵	۹۶	۸۵
۷۸	۷۹	۶۵	۶۸	۷۶	۸۱	۶۳	۷۰	۷۴	۸۳	۶۰	۷۲
	۶۷	۷۷	۸	۶۴	۶۹	۷۵	۸۲	۶۲	۷۱	۷۳	۸۴

۱۴۴ — ۶۶

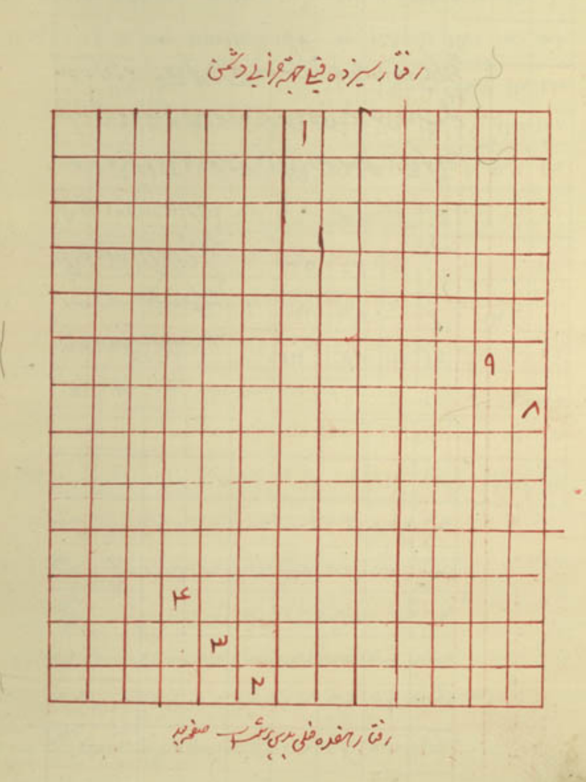
و عدد او را نوکرده

و عدد او را گرفته سه از آن طرح کرده مابقی را در خانه ۱۳ گذارد و در هر خانه ۱ عدد زیاد کنند تا خانه
۱۶ تا وفق در هر جهت پر وفق مربع با عدد اسم بروج موافق باشد مثال طالب محمد ۹۲
سه عدد از آن طرح کنیم باقی ۸۹ در خانه ۹ گذاردیم و مطلوب علی ۱۱۰ طرح کنیم سه عدد
باقی ۱۰۷ ماند در خانه ۱۳ گذاردیم
و مربع پر تمام کردیم و مربع این است با
اموفاقی عراست چنانچه از این بگذرد
رفتار نه در نه فیلی جهة جمیع حاجات و مهمات
و شرح بسیار است ......

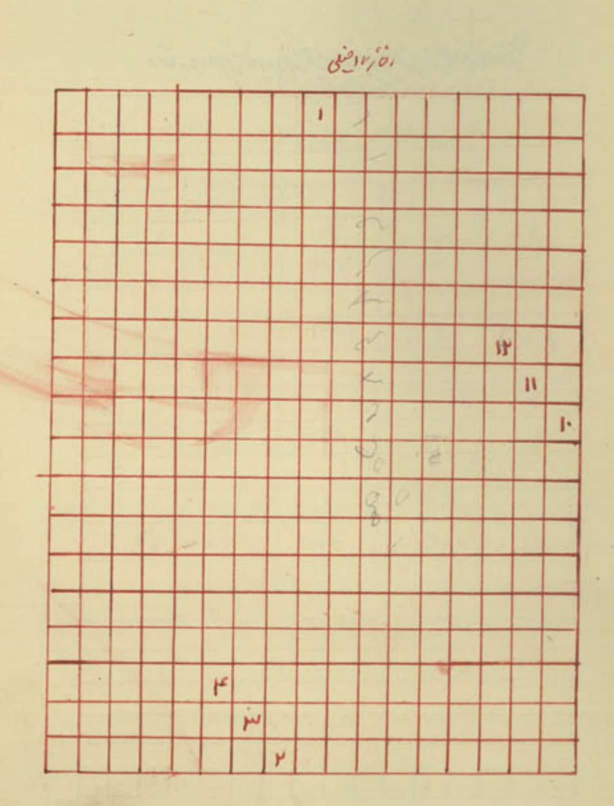
۱۸	۹۳	۱۹	۲
۱۰۷	۴	۱۶	۹۵
۶		۸۹	۱۴
۹۱	۱۲	۸	۱۱۱

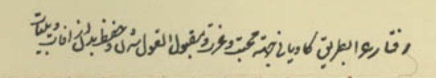
۱۱۴

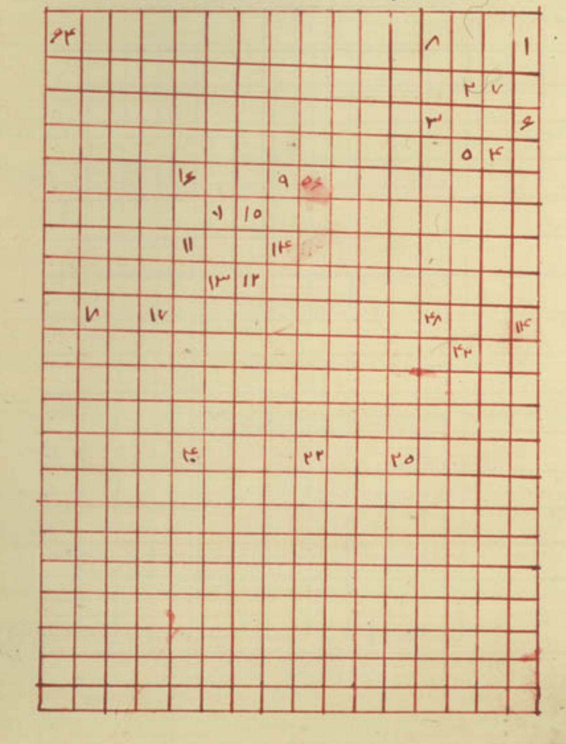
				۱				
						۷		
							۷	
								۶
۵								
	۴							
		۳						
			۲					



وفق ... صفحه ...







وفق شانزده معتدل جهة غلبه بر اعدا
و محبت و خاصیت بسیار است

۸	۹	۲۰	۱
۱۰	۷	۲	۱۹
۳	۱۸	۱۱	۶
	۴	۵	۱۲

۱۷

تمام شد بفضل و عون و توفیق الهی در شب چهارشنبه
شهر جمادی الاول ۱۰ سنه ۱۳۰۱ ...
... اسمعیل ...

